جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۷۵۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب جواهر خمس
مؤلف ابوالمؤید محمد بن خطیرالدین
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۵۹۰

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۷۵۹۰

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] اذا اراد الرجل ان یتوضاء تبلغ ان یغسل یدیه اولا یقول اعوذ بالله من [illegible]

[illegible] الله الرحمن الرحیم بسم الله العلی العظیم والحمد لله علی دین الاسلام اذا استنجی با[illegible]

[illegible] من الاستنجاء اللهم حصن فرجی [illegible] حلقی و اجعلنی من التوابین واجعلنی من [illegible]

[illegible] عبادک الصالحین وجعلنی من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ثم یغسل یدیه [illegible]

الذی جعل الماء طهورا والاسلام نورا واذا تمضمض یقول اللهم اعنی علی [illegible]

ذکرک وشکرک وحسن عبادتک واذا استنشق یقول اللهم ارحنی رائحة الجنة وارزقنی نعمة الجنة

[illegible] رائحة النار واذا غسل وجهه اللهم بیض وجهی بنور معرفتک ولا تسود وجهی [illegible]

[illegible] الیمنی اللهم اعطنی کتابی بیمینی وحاسبنی حسابا یسیرا واذا غسل [illegible]

[illegible] لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تحاسبنی حسابا شدیدا واذا [illegible]

[illegible] اللهم غشنی برحمتک وانزل علی من برکاتک [illegible] اشهد ان لا اله الا انت [illegible]

[illegible] واذا مسح اذنیه یقول اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول فیتبعون [illegible]

[illegible] یقول اللهم [illegible] من النار واحفظنی من السلاسل والاغلال واذا غسل [illegible]

[illegible] قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واذا غسل رجله الیسری یقول اللهم اجعله [illegible]

[illegible] مقبولا وارزقنی تجارة لن تبور [illegible]

هو الباقی

این کتاب ... قاضی القضات قندهار در ۱۳۲۰ ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الاحد الصمد الذی لم یولد و لم یکن
له کفوا احد حمد لا بدایت وثنا بی نهایت
مالک الملکی را که حقایق کونیه و اعیان ممکنات
را از صور اسماء الهی بظهور آورد و تجلیات
کونا کون مزین و مجلی کرد آفتاب احدیتش از دریچه
وحدت جنان بر عالم تافت که غیر او هیچ کس بی وند
وجود و عدم در نیافت از اسم جامع خاتم جمع الجمع
بدائت و علم علم بالقلم را در صف اسماء و صفات
افرائت آیینه ان الله خلق آدم علی صورة الرحمن
بدست خود ساخت و بصقله فنفخت فیه من
روحی بر داخت و مقابله وجه المومن مرآة
المومن دائت خود را بشناخت فتبارک الله
احسن الخالقین گفت چون نظر بحسن خود انداخت
جواهر خمسه حواس خمس را که فلا اقسم بالخنس الجوار

…نس و شب و خلق جامعه واللیل اذا عسعس
…ون روز والصبح اذا تنفس روشن ساخت تغیر
…لا له الخلق والامر کرد در صفحه کن فیکون کرد و ما
…خلقت الجن والانس الا لیعبدون این علم را در بساط
…نشاط قلبم کجا جا بود الا که معرفت عرفت ربی
…ربی روی نمود وصلوة وافیات و تحیات زاکیات بروح
…مقدس مطهر سلطان انبیا صدر صفه صفا محمد
…مصطفی صلی الله علیه و علی آله و سلم که در آیینه
…من رآنی فقد رأی الحق جمال حق را بحمد کمال دید
کلیم سبحانک لا احصی ثناء علیک در سر کشید قدم
در سجاده ایاک نعبد و ایاک نستعین نهاد در مقام
اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ستاد
از ابرار ان الابرار لفی نعیم بود از اخیار من المصطفین
الاخیار گشت و بمهمان خانه فیها ما تشتهی الانفس
و تلذ الاعین خاص و عام را دعوت کرد و صاحب

دعوت قل ادعوا الله اوادعوا الرحمن ایاما تدعوا
فله الاسماء الحسنی شد و باین دعوة آنچه در علم علو
و سفلیست همه را مسخر کردانید الم تروا ان الله سخر لکم ما فی
السموات و ما فی الارض واسبغ علیکم نعمة ظاهرة
وباطنة درمیدان یا قوالی من الازل الی الابد و من لا
بدالی لازل شطار کشت وجام سقاهم ربهم شرابا
طهورا درمشرب شطار کیشند و فی اختیار کشت
که نزل علم الشطار قبل الفرقان فی صدری
فتحققت حقیقة الاشیاء من الازل الی الابد در
انا احمد بلا میم آراسته روضه قم فانذر هموسر و برخاسته
وارث حقیقی نحن نرث الارض و من علیها
بود وراثة الحق یافت این دولت ان قسمت
ازلی روی نمود که ولله میراث السموات والارض
یکی دید از ابتدا تا انتها و ان الی ربک المنتهی اما
بعد قال الفقیر الراجی الی الله الملک القدوس

وشه علامت دوازده ماه قمری است
را علامت محرم با علامت صفر جیم جاد الا

این سعد که تاریخ هجری هشت کان
هشت کان علیج اگر یک ماند الف بگیرد
واگر دو ماند با بگیرد و اگر سه ماند جیم الخ

السلام المومن المهیمن العزیز الجبار محمد بن
خطیر الدین بن لطیف بن معین الدین قال
ابن خطیر الدین بن یا بن یلد ابن خواجه فرید عطار
که در اول حال چون ولوله عشق و محبت داشت
بحکم والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا جد و جهد
بسیار میکرد ولیکن بمنتهای همت خود نمیرسید تا
بمقتضای سعیه شوق بری در واقعه اول دیده بود
بان نمودیکه بمضمون اولئک الذین یدعون یبتغون
الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب بیش حضرت سلطان
الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور متع الله المسلمین
بطول بقائه فرتا مقصود دینی و مطلوب
حاصل شود قصد کرد و رو در طلب آورد تا در از
سایه عرش پایه مشرف شد بعد از ملاقات فرمودند
که خواجه احمد کجاست چون مشار الیه حاضر شد گفتند
مادر اگر حق سبحانه و تعالی ترا فرزند کرده لمت است

چون خواهد که غره ماه قمر
درکدام روز واقع میشود
که جاد و ثنالی سنه ان
بعد طرح هشت هشت ..ن یکی
و علامت او الف ا
از محرم زا الم ر د الف بحا
و زا هفت مجموع هشت
عدد قاعده بران زیا
سیزده شد از ان هشت
نشستن باقی ماند غره
پنجشنبه شود و علی

توفیق ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
یافت آنحضرت معمر بودند چنانچه مشهور است
بعد از زیارت مدینه که بشرف خدمت مشرف
شد جواهر علوم باطنی از دریای و لا یحیطون
بشیء من علمه الا بما شاء و زواهر افضال ظاهری
از بوستان سرای و ثبوت کل ذی فضل فضله
نثار این فقیر کردند بعد از آن در کوهستان قلعه
جبار رفته سیزده سال چهل ماه در خلوت بود
آنچه فرموده بودند مابقی عمل نموده حال کذشته را نوشته
جمع ساخته بعد از چند سال که آنحضرت همای همت
سایه بر سر این فقیر انداختند تمامی را بعرض رسانید خوشحال شده
دعا کردند و پیراهن خاصه خود را عطا فرمودند که
بشارت القاه علی وجهه فارتد بصیرا یافت این
کتاب را که مسمی بجواهر خمسه است بدست آن
حضرت داد هر پنج جوهر بنظر کیمیا اثر مشرف شد فرمودند

تمکار خود آخر کردید و خلق را هدایت وافر نمید لابد جهت
اولیاء الله خواهد بود هیچ ولی نباشد که برین اسرار
مطلع نکردد زمان وقت عمر این درویش بیست و دو سال
بود بعد چند سال از روی قضا و قدر بولایت
کجرات رسید اکثر محبان و مخلصان و مستفیض
و مستفید کشتند در آن ناحیه را تعوید دل و جان
ساختند بعضی اصحاب بعرض رسانیدند که بعضی
از مواضع این کتاب تعلق باصطلاح دارد آنرا تصریح
فرمایند و ترتیب دهند تا هیچ کس را مغالطه نیفتد
بنا بر ارادت محبان صادقه و یاران مخلص بعضی
جواهر تقدیم و تاخیر یافت و در بعض محل الفاظ هم
زیاده شد درین حال عمر این درویش پنجاه سال
بود و کان ذلک فی سنة ستة و خمسین و تسعه مایة
هرجا که نسخه قدیم باشد باین کتاب مقابله سازند
این کتاب مشتمل بر پنج جوهرست و بالله التوفیق

جوهر اول در عبادت عابدان و طریق آن

جوهر دوم در دعوت داعیان زهد اهل آن و طریق

جوهر سوم در دعوت داعیان و طریق آن

جوهر چهارم در آنکه از اشتغال بشرب شطار و طریق

جوهر پنجم در رویة الحق اهل محققان و طریق آن

جوهر اول در عبادت عابدان مرد عابد چون
وقت بامداد برخیزد غسل پاک کند و سخن با هیچ
آفریده نگوید دو رکعت نفل ادا کند در هر رکعتی بعد
فاتحه سه کرت سورة الفجر بخواند و اگر یاد ندارد
سورة اخلاص بخواند این حکم عام است بعد از
دو رکعت ده کرت این آیت بخواند والله غالب علی
امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون ۵ و صد کرت
این تسبیح گوید یا رازق ارزقنی البقاء بعد الفناء
بعده یکبار ... بحضور دل سورة اخلاص بخواند
درود ورد توجه سوی حق کند مستجاب

گردد بعده سه آیات اول سورة الانعام بخواند بسم الله
الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل
الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون
هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا واجل
مسمی عنده ثم انتم تمترون وهو الله فی السموات
وفی الارض یعلم سرکم وجهرکم ویعلم ما تکسبون
وانه فالق الاصباح وجعل اللیل سکنا والشمس
والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم و این دعا بخواند
الحمد لله الذی ذهب باللیل مظلما بقدرته
وجاء بالنهار مبصرا برحمته اللهم هذا خلق
جدید و یوم جدید فافتحه علی بطاعتک
واختمه لی بمغفرتک ورضوانک وارزقنی
فیه حسنة فتقبلها منی وزکها وضعفها لی
وما عملت فیه من سیئة فاغفرها لی وتجاوز عنی
انک غفور رحیم اللهم اغفر لی وارحمنی واهدنی

واجبرني وارزقني وعافني واعف عني واعزني

پس رو کعت سنت نماز بامداد رزجاجۀ بکذارد

وشیخ کفت تلقین طریق نوبت ان او دو رکعتین

سنت الفجر در رکعت اول بعد فاتحه سورة الكافرون

ودر دوم اخلاص بخواند بعد از سلام صد بار بکوید

سبحان الله وبحمده واستغفر الله واتوب اليه

در خبرست که پیغامبر کفت علیه السلام هر که این تسبیح

کوید وقتی بوقت کناه او نبویسند بعد از سورة

ق والقران المجيد بخواند بعد از سنت هیچ سخن

نکوید واکر کفته باشند نماز کردانند بهتر باشد که

عمل رسول علیه السلام است چون بامداد از فرض

فارغ شود در موضع نماز قرار کیرد واین دعا ده

کرت بخواند لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك

وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت ابدا

ذو الجلال والاكرام بيده الخير وهو على كل شيء

یکبار این دعا بخواند لا اله الا الله وحده وصدق

وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعز جنده

فلا شيء بعده لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء

الحسن لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصين له

الدين ولو كره الكافرون لا اله الا الله صاحب

الوحدانية الفردانية الفلح؟ الكبريائية الازلية

الابدية ليس له ضد ولا ند ولا شبه ولا شريك

ومحمد رسول الله بامره ووحيه سه بار بکوید لا اله

الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم

سبحان رب السموات السبع ورب العرش العظيم

والحمد لله رب العالمين ه یکبار بکوید لا اله الا الله

جل جلاله لا اله الا الله جل ثناؤه لا اله الا الله

تقدست اسماؤه لا اله الا الله تعالى كبرياؤه لا اله

الا الله ايمانا بالله لا اله الا الله امانا من الله لا اله الا

الله ثقة من عند الله لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم بك

اصبحنا وبک امسينا وبک نحيا وبک نموت واليک
النشور واصبحنا واصبح الملک لله والعظمة لله والقدرة
لله والکبرياء لله والجبروة لله والسلطان لله والليل
والنهار وما سکن فيهما کله لله الواحد القهار
اصبحنا علي فطرة الاسلام وکلمة الاخلاص ودين
نبينا محمد عليه السلام وملة ابينا ابراهيم حنيفاً
مسلماً وما کان من المشرکين نشهد علي
هذه الشهادة ونحيا وعليها نموت وعليها
نبعث ان شاء الله تعالي سه بار بگويد سبحان ربي العلي
الاعلي الوهاب هفت بار بگويد يا باري النفوس بلا مثال
خال من غيره يازده بار بگويد فان تولوا فقل حسبي
الله لا اله الا هو عليه توکلت وهو رب العرش
العظيم هفت بار بگويد اللهم اجرنا من النار يا مجير يا مجير
يا مجير هفت بار بگويد بسم الله خير الاسماء بسم الله رب
الارض والسما وبسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في

الارض

في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم سه بار
بگويد سبحان الله والحمد لله سبحان الله العلي العظيم وبحمده
استغفر الله من کل ذنب واتوب اليه ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم اهدنا من
عندک وافض علينا من فضلک وانشر علينا من رحمتک
وانزل علينا من برکاتک ونجنا من سخطک (جنبنا)
يکبار بگويد الله لا اله الا الله والله اکبر سبحان الله و
الحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله واستغفر الله الاول
الاخر الظاهر الباطن له الملک وله الحمد بيده الخير
وهو علي کل شيء قدير سه بار بگويد اللهم انت
خلقتني وانت هديتني وانت تطعمني وانت تسقيني
وانت تميتني وانت تحييني وانت ربي لا رب لي
سواک ولا اله الا انت وحدک لا شريک لک واستغفرک
واتوب اليک يکبار بگويد اللهم انت ربي لا اله الا انت
خلقتني وانا عبدک وانا علي عهدک ووعدک

ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک
علی وابوء لک بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت
یا غفور یکبار بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی ضَعِیفٌ فَقَوِّ فِی
رضاک ضعفی واجعل الاسلام منتهی رغبتی وبلغنی
برحمتک التی ارجو من رحمتک وخذ الی الخیر بناصیتی
واجعل لی ودا فی صدور الذین امنوا وعهدا عندک
یا ارحم الراحمین سه بار بگوید اللهم جَنِّبْنَا مِن منکرات
الاعمال والاخلاق والاهواء والادواء سه بار بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ اَنْ اُشْرِکَ بِکَ شَیْئًا
وَاَنَا اَعْلَمُ وَاَسْتَغْفِرُکَ لِمَا لَا اَعْلَمُ سه بار بگوید
اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
سه بار بگوید رَبِّ اَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ
الشَّیَاطِینِ وَاَعُوذُ بِکَ رَبِّ اَنْ یَحْضُرُونِ
ده بار بگوید سورة اخلاص با تسمیه بخواند سی
سه بار بگوید سبحان الله سی سه بار الحمد لله سی

بگوید
سی سه بار الله اکبر یکبار بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ
وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ اَبَدًا ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ مسبعات
عشر قبل طلوع الشمس وغروبها مواظبت نماید عمل
بزرگان است فاتحه وچهار قل با تسمیه وآیة الکرسی
هریک هفت کان بار بخوانند وهفت بار سبحان
اللّٰهِ والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم یکبار عدد ما علم الله
وزنة ما علم الله وملاء ما علم الله هفت بار بگوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَنَبِیِّکَ وَحَبِیبِکَ وَرَسُولِکَ
النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعَلَی آلِهِ وَبَارِکْ وَسَلِّمْ هفت بار بگوید
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ تَوَالَدَا وَارْحَمْهُمَا
کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرًا وَاغْفِرْ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ برحمتک

بعد از مسبعات تسبیح اول
چهار نوبت یا اکبار ... بخواند
و ذکر و صلوات ... بار
بخواند

يا ارحم الراحمين ٥ نعمت بار بكويد اللهم يا رب
افعل بي وبهم عاجلاً واجلاً في الدين والدنيا
والآخرة ما انت له اهل ولا تفعل بنا يا مولانا
نحن له اهل انك غفور حليم جواد كريم
بر رؤف رحيم ٥ بار بكويد سبحان الله الحنان
المنان سبحان الله العلي الديان سبحان الله الشديد
الاركان سبحان الله في كل مكان سبحان من
لا يشغله شان عن شان سبحان من يذهب بالليل
ويأتي بالنهار واكرشب باشد سبحان من يذهب
بالنهار ويأتي بالليل ٥ يكبار بكويد سبحان
الله وبحمدك على حلمك بعد علمك سبحان
الله وبحمدك على عفوك بعد قدرتك سبحان
من له لطف خفي فسبحان الله حين تمسون
وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض
وعشيا وحين تظهرون تخرج الحي من الميت

وتخرج الميت من الحي وتحيي الارض بعد موتها
وكذلك تخرجون سبحان ربك رب العزة عما
يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب
العالمين فلله الحمد رب السموات ورب الارض
رب العالمين وله الكبرياء في السموات والارض
وهو العزيز الحكيم ٥ ذكر اشراق ثاني ذاكر مستقبل قبله
موضع نماز ويا درخانه بر سر سجاده مشغول باشد تا آفتاب
مقدار يك نيزه يا دو نيزه بر آيد آنگاه والشمس يك
كره وسه بار اخلاص واين دعا بخواند الحمد لله الذي
اطلعنا الشمس من مشرقها وجعلها ضياء ورحمة
للعالمين الحمد لله الذي جعل الشمس ضياء والقمر نورا الحمد
لله الذي جللنا اليوم عافية وجاء بنا بالشمس من مطلعها
اللهم ارزقني خير هذا وادفع عني شره اللهم نور
قلبي بنور هدايتك كما نورت الارض بنور قدرتك
آنگاه دوازده ركعت بدين ترتيب بگزارد شكر الله دو ركعت

فالحمد لله حمدا ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده
المصطفى ورسوله المجتبى ارسله بالهدى ودين
الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركين
فصلى الله عليه ...

نیت کند بدین طریق نویت ان اصلی لله تعالی
رکعتین شکراً لله عبادةً له متوجهاً الی بیت الله
در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی تا العظیم ۝
و در دوم آمن الرسول تا آخر و آیة الله نور السموات
والارض تا علیم بخواند بعد از سلام صلوة کوید و این
دعا بخواند اللهم انی اصبحت لا استطیع دفع ما اکره
ولا املک نفع ما ارجوا اصبحت مرتهنا بعملی واصبح
امری بید غیری فلا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت
بی عدوی ولا تسوء بی صدیقی ولا تجعل مصیبتی فی
دینی ودنیای ولا فی الاخرة ولا تجعل الدنیا اکبر همی
ولا مبلغ علمی ولا تسلط علی من لا یرحمنی فی الدنیا
والاخرة اللهم انی اعوذبک من الذنوب التی تزیل
بها النعم ومن الذنوب التی توجب بها النقم برحمتک
یا ارحم الراحمین ۝ استعاذه دو رکعت بگزارد در اول
بعد فاتحه الفلق و در دوم الناس بعد از سلام صلوة

کوید

کوید و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ باسمک الاعظم
وکلمتک التامات من شر السامات والهامات
واعوذ باسمک الاعظم وکلمتک التامات من شر
الشیطان الرجیم واعوذ باسمک الاعظم وکلمتک
التامات من شر ما یجری به اللیل والنهار ان
ربی الله الذی لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب
العرش العظیم الهی انک سلطتنا علینا عدواً بصیراً
بعیوبنا یرانا هو وقبیله من حیث لا نراهم اللهم
فآیسه منا کما آیسته من رحمتک وقنطه منا کما
قنطته من عفوک وابعد بیننا وبینه کما ابعدت
بینه وبین رحمتک انک علی کل شیء قدیر ۝ وبالاجابة
جدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ۝ دو رکعت
استخاره بگزارد بخواند در رکعت اول بعد فاتحه سوره
الکافرون و در دوم اخلاص بعد از سلام صلوة کوید
واین دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک

واستقدرک بقدرتک واسالک من فضلک العظیم
فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام
الغیوب اللهم انی لا املک لنفسی ضرا ولا نفعا
ولا موتا ولا حیوتا ولا نشورا ولا نشورا ولا استطیع ان
اخذ الا ما اعطیتنی ولا ان اتقی الا ما وقیتنی اللهم
وفقنی لما تحب وترضی من القول والعمل فی
خیر وعافیة اللهم خر لی واختر لی ولا تکلنی الی اختیاری
اللهم اجعل الخیرة فی کل قول وعمل اردته فی
هذا الیوم والیل دو رکعت استخاره بگزارد در رکعت
اول بعد فاتحه سورة الواقعه ودر دوم سبح اسم بعد از
سلام صلوة کوید واین دعا بخواند اللهم اجعل حبک
احب الاشیاء الی وخشیتک وخوفک اخوف الاشیاء عندی
اللهم اذا اقررت عیون اهل الدنیا بدنیاهم فاقرر
عینی بک وبعبادتک واقطع عنی لذات الدنیا بانسک
والشوق الی لقائک واجعل طاعتک فی کل شی منی

یاذا الجلال والاکرام اللهم ارزقنی حبک وحب من
احبک وحب من یحبک وحب عمل یقربنی الی
حبک واجعل حبک احب الینا من الماء البارد
للعطشان دو رکعت شکر النهار بگزارد وبخواند در هر رکعتی
بعد از فاتحه سورة اخلاص پنج کرة بعد از سلام صلوة
کوید واین دعا بخواند الحمد لله علی حسن الصباح والحمد
لله علی حسن المساء والحمد لله علی حسن المبیت ویک
کرت بخواند اللهم لک الحمد حمدا خالدا مع خلودک
ولک الحمد حمدا دائما مع دوامک لا منتهی له دون
مشیتک ولک الحمد حمدا دائما لاجزاء لقائله الا رضاک ولک
الحمد حمدا دائما عند کل طرفة عین وتنفس کل نفس
ولک الحمد حمدا دائما القطرات والنبات والحجر والشجر عدد دم
والاوراق الحمد لله کفاء حقه والصلوة علی نبیه محمد خیر
خلقه الهی رحمتک ارجوا فلا تکلنی الی غیرک طرفة
عین ولا اقل من ذلک واصلح شانی کله لا اله الا انت

وحدک لا شریک لک تب علی واغفر لی وارحمنی
انک انت ارحم الراحمین اللهم لک الحمد والیک المشتکی
وانت ارحم الراحمین اللهم لک الحمد انت المستعان وبک
المستعان وعلیک التکلان ولا حول ولا قوة الا بک دو
رکعت شکرانه مادر پدر بگزارد بخواند بعد فاتحه در هر رکعتی
آیة الکرسی یک کرت واخلاص سه کرت بعد از سلام صلوة
کوید واین دعا بخواند اللهم یا لطیف الطف بی وبوالدی
فی جمیع الاحوال بما تحب وترضی یا علیم یا قدیر
واغفر لی ولوالدی انک علی کل شی قدیر پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ابو بکر رضی الله عنه را بیاموخته وگفته که این
دعا را بامداد وشبانگاه در وقت فراش بگوید اللهم عالم
الغیب والشهادة فاطر السموات والارض رب کل شی
وملیکه اشهد ان لا اله الا انت اعوذ بک من شر
نفسی ومن شر الشیطان الرجیم وشرکه ایضا هرکه در روز
یا در شب دعاء ایمان بگوید در بهشت رود بهر کاری که بوده باشد

دعاء اینست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عیسی
عبد الله وابن امته وکلمته القیها الی مریم وروح
منه وان الجنة حق والنار حق ذکر نماز تسبیح
بعد از فراغ اگر خواهد قران خواند یا ذکر کند واگر نماز
تسبیح گزارد بهتر باشد نماز تسبیح چهار رکعت بروز
یک سلام ودر شب بدو سلام در هر رکعتی هفتاد
وپنج کرت تسبیح بعد از تکبیر بخواند سبحانک اللهم
وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک
ولا اله غیرک انگاه پانزده کرة این دعاء بخواند
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بعده
فاتحه وده کرت اخلاص یا هرچه خواهد از قران بخواند
بعده ده کرت تسبیح گوید ودر رکوع رود سبحان ربی
العظیم سه کرة یا پنج کرة یا هفت کرة یا ده کرة بگوید
واین دعاء بخواند اللهم لک رکعت ولک خشعت

وبك آمنت ولك اسلمت خشع لك سمعي وبصري
ومخي وعظمي وشعري وبشري وما استقلت به قدمي
لله رب العالمين بعده ده كرت تسبيح كويد چون سر از
ركوع بردارد بگويد سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لك
الحمد ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت
من شيء بعد وانت اهل الثناء والمجد احق ما قال
العبد وكلنا لك عبد اللهم لا مانع لما اعطيت ولا
معطي لما منعت ولا راد لما قضيت ولا ينفع ذا الجد
منك الجد بعده ده كرت تسبيح بگويد چون در سجده
رود سه كرة يا پنج كرة يا هفت كرة يا ده كرة سبحان
ربي العظيم الاعلى بگويد واين دعا بخواند سجد لك
سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي واقر بك لساني
وسجد وجهي الفاني لوجهك الباقي الهي لا تحرقن
وجها خر لك ساجدا انگاه ده كرت تسبيح كويد چون
سر از سجده بردارد بنشيند كويد رب اغفر لي وارحمني

واهدني

واهدني واجبرني وارزقني وعافني واعف عني بعده
ده كرت تسبيح كويد چون در سجده دوم رود سبحان
ربي الاعلى كويد چنانكه گفته شد واين دعا نيز
بخواند اللهم لك سجدت وبك آمنت ولك اسلمت
سجد وجهي الذي خلقه وصوره وشق سمعه
وبصره فتبارك الله احسن الخالقين رب العالمين
پس ده كرت تسبيح كويد چون بركعت دوم بر
خيزد همين ترتيب نگاه دارد وچون در قعده اخره
بنشيند بعد التحيات اين دعا بخواند اللهم
اني ظلمت نفسي ظلما كثيرا واعترفت بذنبي
ولا يغفر الذنوب الا انت فاغفر لي مغفرة
من عندك وارحمني انك انت الغفور الرحيم سبحان
ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين انگاه سلام كويد ودر عقب
دوگانه اول سه كرة كويد سبحان الملك القدوس سبوح

قدوس ربنا ورب الملائكة والروح بعد از دوگانه اخر
ودر روز نيز سه كرت اين تسبيح بگويد سبحان الملك
الحي الذي لا يموت ابدا ودوم كرت ابدا ابدا سيوم
كرت ابدا ابدا ابدا بعده دست بر آرد واين دعا بخواند اللهم
انت الحي الدائم بلا فناء ولا زوال لملكه وبقائه
ذكر نماز چاشت چون ربع روز بگذرد دوازده ركعت
بگذارد در اول والشمس ودر دوم والليل ودر سيوم
والضحى ودر چهارم الم نشرح بخواند ودر هشت ركعت
ديگر بعد از فاتحه آية الكرسي يك كرة واخلاص سه كرة
بخواند واگر حافظ است در هر ركعتي جزوي از قرآن
لبحر تواند بخواند بعد فراغ ده بار صلوة ودوم كرت
استغفار وصد كرت اين دعا بخواند اللهم اغفر لي
وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم
واين دعا يكبار بخواند اللهم اني اسالك علم الخائفين
منك وخوف العاملين بك ويقين المتوكلين

واهدني وارزقني

عليك وتوكل الموقنين بك وشكر الصابرين لك
وصبر الشاكرين وانابة المخبتين اليك والالحاق
بالشهداء والاحياء المرزوقين عندك چون فارغ
شود ركعتي چند ديگر بگذارد اگر مجرد باشد واگر
كاسب باشد بكسب مشغول شود بعد لا ستخاره
نيت كند كه غرض از من بياسايد وبگويد اللهم
بارك علي في هذا الكسب چون نزديك نيم روز شود نيت
بيداري شب اندكي بخسبد ذكر نماز زوال چون از
قيلوله برخيزد آمدست كند بعد تحيت وضو چهار
ركعت بگذارد وبخواند در هر ركعتي بعد الفاتحه
اخلاص هفتاد كرة يا پنجاه كرة يا ده كرة يا سه كرة
ذكر نماز پيشين چون در نماز پيشين در آيد چهار ركعت
سنت بگذارد چهار قل بخواند در هر يكي قلي ومستحب
در نماز پيشين آن كه در تابستان تاخير كند ودر زمستان
تعجيل وقرأة آية الكرسي تا جهد آيت بخواند بعد از سلام

فرض بگويد لا اله الا الله اهل النعمة والفضل
والثناء الحسن لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصين
له الدين ولو كره الكافرون ه دست بر دارد وصلوة
گويد واين دعاء بخواند اللهم انك تعلم ذنوبنا فاغفرها
وتعلم عيوبنا فاسترها وتعلم حوائجنا فاقضها
وتعلم امراضنا فاشفها وتعلم مهماتنا فاكفها
ربنا توفنا مسلمين والحقنا بالصالحين ه وصلى على
محمد وعلى جميع الانبياء والمرسلين والملائكة
المقربين وسلم تسليما كثيرا كثيرا برحمتك
يا ارحم الراحمين ه بعد ازو دو ركعت سنت بگزارد در
اول الكافرون ودر دوم اخلاص بخواند و دو ركعت ديگر
براي نگاه داشتن ايمان بگزارد و بخواند بعد فاتحه
در اول ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض
تا من المحسنين از اعراف ودر دوم ان الذين امنوا و
عملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس نزلا

خالدين

خالدين فيها لا يبغون عنها حولا قل لو كان البحر
مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد
كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا قل انما انا
بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد
فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك
بعبادة ربه احدا بعد از سلام صلوة فرستد واين
دعاء بخواند سبحان من لم يزل كان كما هو الان يكون
سبحان من لا يزال يكون كما كان وكما هو الان
سبحان من لا يتغير بذاته ولا في صفاته ولا في اسمائه
بحدوث الاكوان سبحان الدائم القائم سبحان القائم
الدائم سبحان الحي الذي لا يموت ابدا سبحان الذي
يميت الخلائق وهو حي لا يموت سبحان الاول
المبدي سبحان الباقي المغني سبحان الامن شيئ
قبل ان يشيئ سبحان العلي الاعلى سبحانه وتعالى
سبحانه سبحانه فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيئ

واليه ترجعون ه ايضا ده ركعت صلوة الخضر بعد
از نماز پيشين پيش از عصر بگذارد هر چه خواهد از قرآن
بخواند واگر از زمرتل انا فتحنا لك فتحا مبينا بخواند
بهتر باشد ويا از الم تر كيف تا آخر قرآن در هر ركعتي
يك سوره بخواند بعد از آن دعا بدرقه ايمان بخواند لبيك
لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان
الحمد والنعمة لك والملك لا شريك امنت بالله وكفرت
بالجبت والطاغوت واستمسكت بالعروة الوثقى
اشهد ان وعدك حق ولقاءك حق واشهد ان
الجنة حق والنار حق واشهد انك احد صمد
وتر فرد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
واشهد ان الساعة اتية لا ريب فيها وانك
باعث من في القبور واشهد ان كل معبود من
دون عرشك الى قرارها لارضين باطل غير وجهك
الكريم ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا — طريقه دوم

مع الشاهدين

مع الشاهدين ه ذكر نماز ديگر اول چهار ركعت
سنت بگزارد در ركعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت
الارض در دوم والعاديات ودر سيوم القارعة ودر
چهارم الهاكم التكاثر بخواند بروايتي در اول
والعصر چهار كرت ودر دوم سه كرت ودر سيوم
دو كرت ودر چهارم يك كرت ومستحب در گزاردن
نماز ديگر آنست كه تاخير كنند تا قرص آفتاب متغير
نشود ودر روز آدينه نماز ديگر وخفتن را بگاه گزارد
وقرائت او از بيست تا سي آيه بخواند بعد از سلام
يك كرة گويد لا اله الا الله وحده لا شريك له له
الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيئ قدير ه
همانك در ظهر خوانده است تا ولو كره الكافرون پس
دست بردارد بعد صلوة گويد اللهم يا دائم الفضل
على البرية ويا باسط اليدين بالعطية ويا صاحب
المواهب السنية ويا دافع البلاء والبلية صل على

محمد خیر الوری بتحیة وعلی آله البررة التقیة
وارحمنا واغفر لنا ما زاد العدا فی هذا العصر والعشیة ربنا توفنا
مسلمین والحقنا بالصالحین وصل علی محمد وعلی آل
محمد وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین والملائکة
المقربین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا وهمین دعا
در شب جمعه بعد فرض عشاء سه کرت بخواند بعد از
نماز دیگر بعلم بحث کردن وشنیدن واقدام نمودن
بکاری که مرضی حق است مشغول شود واگر
جزوی از قرآن بخواند ویا تسبیح ویا استغفار گوید
تا غروب مه باشد وعند الغروب مسبعات عشر بخواند
ودر روز پنجشنبه وآدینه وشب شنبه بعد اداء
فرض این دعاء بخواند یا جبار اجبر قلبی یا غفار
اغفر ذنبی یا ستار استر عیبی یا رحمن اصلحنی
یا رحیم ارحمنی یا تواب تب علی یا سلام سلمنی
چون آفتاب فرو شود سوره واللیل بخواند تا وقت

نماز در آید

نماز در آید رکن نماز شام چون بانگ نماز بشنود این
دعاء بخواند اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک
واصوات دعاتک وحضور صلواتک وشهود
ملائکتک فاغفر لی ذنوبی وتجاوز عنی سیآتی — وهو وقتی که بانگ نماز ش...
واگر صایم باشد بخرما ویا با آب افطار کند بگوید — همین ترتیب نگاهدارد
اللهم لک صمت وبک آمنت وعلیک توکلت وعلی
رزقک افطرت یا واسع المغفرة اغفر لی بعد
فریضه ادا کند ودر قراءة نماز شام سه آیة یا پنج آیه
مستحب است نماز شام پیش از ظهور ستاره بگزارد
بعد از سلام برخیزد دست برآرد بگوید اللهم
انقلنا من ذل المعصیة الی عز الطاعة ویا این
بگوید اللهم اعنی علی ذکرک وحسن عبادتک — وشکرک
ودو رکعت سنت بگزارد در اول الکافرون ودر دوم
اخلاص خواند بعد از سلام بگوید مرحبا بملائکة — وشکرک
اللیل ومرحبا بالملکین الکریمین الکاتبین اکتبا فی

صحیفتی انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الجنة
حق والنار حق والحوض حق والحوض والشفاعة
حق والصراط حق والمیزان حق وان الساعة آتیة
لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور اللهم انی
اودعک هذه الشهادة لیوم حاجتی الیها اللهم احطط
بها وزری واغفر بها ذنبی وثقل بها میزانی واوجب
لی بها امانی وتجاوز عنی بفضلک ورحمتک یا ارحم
الراحمین ودر روز بشارت بدرقه ایمان همین دعاء
بخواند مرحبا بملائکة النهار تا آخر بعد اداء سنت
بیست رکعت نفل گزارد شش رکعت اوابین چهار دوم
رکعت نفل دیگر ذکر نماز اوابین بسه سلام دوگانه اول
بعد فاتحه اخلاص در هر رکعتی سه کرة دوگانه دوم
بعد فاتحه اخلاص شش کرت دوگانه سیوم بعد فاتحه
معوذتین یکان کرت بخواند بعد نماز فردوس دو رکعت

بگزارد

بگزارد در اول بعد فاتحه الم ذلک الکتاب لا ریب
فیه تا ولکن لا یشعرون وآیة الهکم اله واحد تا
یعقلون و پانزده کرت اخلاص ودر دوم آیة الکرسی
تا خالدون ولله ما فی السموات والارض تا آخر
سورة بقره واخلاص پانزده کرت بخواند ایضا دو رکعت
نماز نور بگزارد وبخواند در هر رکعت بعد از فاتحه
سورة البروج ودر دوم والطارق ایضا دو رکعت
نماز استجاب بگزارد بعد فاتحه در اول سورة زمر
دوم سوره واقعه خواند ایضا شکرانه شب دو رکعت بگزارد
در هر رکعتی بعد از فاتحه الکافرون پنج کرة بخواند بعد
از سلام سه کرة این دعا بخواند الحمد لله علی حسن المساء
والحمد لله علی حسن الصباح والحمد لله علی حسن المبیت
ویک کرت این دعاء بخواند اللهم لک الحمد حمدا
دائما خالدا مع خلودک ولک الحمد حمدا دائما مع
لا منتهی له دون مشیتک ولک الحمد حمدا دائما لا جزاء

لقائك الى رضاك ولك الحمد حمداً دائماً عند كل طرفة عين وتنفس كل نفس الحمد لله كفاء حقه والصلوة على رسوله محمد خير خلقه **ايضا** دو رکعت واجب زند یک دل دوزد (؟) قبر بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین یکبار بخواند بعد از سلام بگوید اللهم اجعل هذه الصلوة سراجا في قبري وفي قبور جميع المؤمنين يا ارحم الراحمين **ايضا حفظ ايمان** دو رکعت بگزارد و در هر رکعتی بعد الفاتحه بخواند ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب پنج کرة فاطر السموات والارض انت ولي في الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني بالصالحين پنج کرة سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم پنج کرة بعد از سلام صلوة گوید و این دعا بخواند اللهم اني اسألك ايمانا دائما واسألك قلبا خاشعا واسألك علما نافعا واسألك يقينا صادقا واسألك دينا قيما

واسالك

واسألك رزقا طيبا واسألك عملا متقبلا واسألك العافية من كل بلية واسألك حسن العافية ودوام العافية واسألك تمام العافية واسألك الشكر على العافية واسألك الغنى عن الناس برحمتك يا ارحم الراحمين **ايضا مزيد محبت** دو رکعت بگزارد چون نماز گزارده تمام شود سجده کند و نیت کرد این دعا بخواند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله ~~ولا اله الا الله~~ والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم پس بنشیند دست بر دارد بگوید یا حي یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا اله الاولین والآخرین یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله اغفر لي جميع ذنوبي وتقبل صلوتي وصيامي **احيا داشتن** بين العشائين بهتر از تمام شب است تلاوت و یا بنماز و یا بمراقبه تا وقت

عشا کامل شود **ذکر نماز خفتن** چون وقت در آید چهار رکعت سنت بگزارد در اول بعد فاتحه آیة الكرسي تا خالدون و در دوم لله ما في السموات وما في الارض تا آخر سورة بقره و در سیوم اول سوره حدید تا بذات الصدور و در چهارم لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سورة حشر بخواند و مستحب است تاخیر در گزاردن نماز خفتن تا آنکه ثلث شب بگذرد و در قرائة از یازده تا بیست آیة بخواند بعد سلام یک کرة گوید لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون دست بر آرد صلوة گوید و این دعا بخواند اللهم تب علينا قبل الموت وهون علينا سكرات الموت وارحمنا عند الموت ولا تعذبنا بعد الموت يا خالق الحياة والموت ربنا توفنا مسلمين

والحقنا

والحقنا بالصالحين صلى الله على محمد وعلى آله اجمعين پس خیزد دو رکعت سنت بگزارد در اول بعد از فاتحه الكافرون و در دوم اخلاص بخواند بعد از آن چهار رکعت دیگر بگزارد در اول بعد از فاتحه آیت الکرسی سه بار و در دوم اخلاص و معوذتین یکان کرة و در سیوم آیة الکرسی سه کرة و در چهارم همان سه قل یکان کرة بخواند بعد از سلام سجده رود چهار کرة بگوید سبحان القديم الذي لم يزل سبحان الحليم الذي لا يعجل و بیست کرة یا رحیم و حاجت خواهد **ايضا** بعد از آن چهار رکعت دیگر بگزارد در اول یس و در دوم حم دخان و در سیوم الم تنزیل الکتاب و در چهارم سورة الملک خواند بعد از سلام سه کرة یا واحد الباقي اول کل شيء وآخره اگر نماز هانفل پیش از وتر گزارد بهتر بود و مستحب در گزاردن وتر آنست که آخر شب بگزارده و اگر اعتماد بر بیداری نیست گزارده بخسپد و در قراة

سبحان العليم الذي لم يزل سبحان الجواد الذي

وتا فضلت آنست که بنج اسم درا ول یا انّا انزلناه في ليلة
القدر ودر دوم قل يا ايها الكافرون ودر سوم اخلاص
چون تمام کند دست برآرد تکبیر کوید ودعا قنوت بخواند
بعد از سلام سجده کند سه بار یا پنج بار بکوید سبحان الملك
القدوس سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح
بس بنشیند آية الكرسي بخواند بان سجده دوم کند همین
تسبیح بکوید سر بردارد وحاجت خواهد بس ده رکعت
تشفيعًا للوتر نشسته بگزارد در اول اذا زلزلت الارض
ودر دوم الهيكم التكاثر حتى زرتم المقابر بعد
از سلام چهار رکعت بکوید توکلت على الحي الذي
لا يموت والحمد لله رب العالمين يفعل الله ما يشاء بقدرته
ويحكم ما يريد بعزته سه وسه بار سبحان الله سه وسه بار
والحمد لله سي وسه بار والله اكبر ویکبار لا اله الا الله
وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء
قدير فالحمد لله نحمده ونستعينه ايضًا روز مت خفتن

تا من سيئات اعمالنا
.. کر از دعا با مداد
.. عی بخواند بهتر باشد

وبعد از نماز

وبعد از نماز بامداد برخواندن این آیتها وسورتها
مواظبت کند سورة یس وحشر وصف وجمعه
وتغابن واعلى وازنون والقلم تا اخر واکر تواند
اذا السماء انشقت تا آخر قرآن بخواند سورة
فاتحه وآیتها الم ذلك الكتاب تا المفلحون والهكم
اله واحد تا يعقلون وآية الكرسي تا خالدون لله
ما في السموات تا اخر سوره شهد الله تا الاسلام
قل اللهم تا بغير حساب ان ربكم الله الذي تا
من المحسنين لقد جاءكم رسول تا اخر سورة قل ادعو
الله تا آخر سوره واذا اول سوره کهف تا عجبا ان
الذين آمنوا تا آخر سورة کهف وذا النون اذ ذهب
تا الوارثين فسبحان الله حين تمسون تا تخرجون
سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على
المرسلين والحمد لله رب العالمين والصافات
تا لازب حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم
تا اليه المصير لقد صدق الله رسوله الرؤيا

وکر نماز ... اینست
لرويت النبي صلى الله عليه وسلم ...
سمعت الشيخ الامام الزاهد ...
باسناده عن علي وعمر رضي الله ...
رضي الله عنه فقال اذا اشتد ...
عليه وسلم صليت هذه ...
فلا ابرح في مكاني حتى ...
حديث عمر رضي الله عنه ...
صلاها ولم يره صلى الله عليه ...
فلست يوم ان من صلاها ...
عمره مرة واحدة يقضي ...
حوائجه كلها ويغفر ...
كانت ملا الارض ...
ركعات بست
واحدة ...

تا آخر سورة يا معشر الجن تا فلا تنتصران سبح لله ما في
السموات والارض تا بذات الصدور لو انزلنا هذا القرآن
تا آخر سوره قل اوحي الي تا شططا قل يا ايها
الكافرون والاخلاص ومعوذتين يا اكرم من كل
كريم يا اعظم من كل عظيم اغننا بجودك وكرمك
ومد عمرنا مع العافية انك على كل شيء قدير بدست
راست خسبد روی سوی قبله کند بکوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله ذکر استنجا در هر وجه فرض است
اول دور کردن نجاست دوم پاکی کلوخ وبا سنگ
وسرکین وبهیزی که یکبار استنجا کرده باشد بدو نکند
آنجه در کتاب سعادت یاشد برخود لازم کیرد ذکر وضو عبد
الله زید الانصاري رحمة الله عليه روايت کرد که رسول عليه
السلام بچهار دانک ویک من آب وضو ساختی
وامام اعظم کوفی رضي الله عنه یک نیم من آب
باید نیم من استنجا ونیم من دست وروی ومسح سر را

ثم يركع ويقول ثلث مرات
سبحان ربي العظيم وسبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
عشر مرات ثم يرفع راسه
ويسبح ثلث مرات ثم يسجد
ويقول سبحان ربي الاعلى تسبيح
خمس مرات ثم يرفع
راسه ويجلس فيما بين السجدتين
... ثم يسجد ثانيا على ...
... يتم اربع ركعات
بتسليمة واحدة فاذا فرغ
من الصلوات فلا يتكلم
حتى يقرأ فاتحة الكتاب
عشر مرات وانا انزلناه عشر مرات
... ثم يقول

ونیم من

ونیم من پایها را واکر استنجا نکند یک من بسنده است
نیمی دست وروی بشوید ومسح کند ونیمی پایها واکر
مسح موزه کند نیم من بسنده است ونقل است آب غسل
از رسول صلى الله عليه وسلم برسیدند فرمودند که یکصاع
وصاع چهار من است کفتند یا سید عالم ما را
بسنده نمیشود فرمودند که آنکه موی بیش از شماست
وبطاعت بیش از شما او را بس میشود وشما را بس نمی
شود بزیادت رخصت نفرمود وامام اعظم رضي الله
عنه بیان کرده نیم من نجاست شوید ونیم من
نجاست شوید استنجا کند ونیم من دست وروی بشوید
ونیم من پایها را بی آب فرو ریزد ایضًا بعد وضو دو رکعت
تحیت وضو بگزارد در اول بعد فاتحه عم ودر دوم
والضحى بعد از سلام صلوة کوید واین دعا بخواند
اللهم آت نفسي تقويها وزكها انت خير من زكيها
انت وليها ومولينا اللهم انت لي كما احب فاجعلني

لَکَ کَمَا تُحِبُّ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ سَرِیرَتِی خَیْرًا مِنْ عَلَانِیَتِی
وَاجْعَلْ عَلَانِیَتِی صَالِحَةً اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی حُسْنَ الْاِ
خْتِیَارِ وَصِحَّتَ الْاِعْتِبَارِ وَصِدْقَ الْاِفْتِقَارِ بِرَحْمَتِکَ
یَا عَزِیزُ یَا غَفَّارُ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ **ایضاً** چهار
رکعت صلوة السعادت بگزارد بخواند بعد فاتحه در
اول اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سیوم سی
بار و در چهارم چهل بار **ایضاً** دو رکعت دیگر بگزارد
بخواند در هر رکعتی اخلاص هفتاد بار بعد از سلام
استغفار هفتاد بار بگوید **ذکر نماز تهجد** چون توفیق
رفیق یابد بدین ترتیب بگزارد بیش از اداء تحیت الوضو
بگوید الله اکبر کبیرًا والحمد لله کثیرًا و سبحان
الله بکرةً واصیلًا و ده بار سبحان الله تا آخر بگوید و یکبار
الله اکبر ذو الملک والملکوت والکبریاء والعظمة والجلال
والقدرت والکمال اللّٰهم لک الحمد انت نور السموات
والارض ولک الحمد انت رب السموات والارض
ولک الحمد انت بهاء السموات والارض ولک الحمد

انت زین

انت زین السموات والارض ولک الحمد انت قیام
السموات والارض ومن فیهن ومن علیهن
انت الحق ومنک الحق ولقاؤک حق والجنة
حق والنار حق والنبیون حق ومحمد صلی الله
علیه وسلم حق اللّٰهم لک اسلمت وبک آمنت
وعلیک توکلت وبک خاصمت والیک انبت
والیک حاکمت فاغفر لی ما قدمت وما اخرت
وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت
المؤخر لا اله الا انت اللّٰهم آت نفسی تقویها
وزکها انت خیر من زکیها انت ولیها ومولیها
اللّٰهم اهدنی لاحسن الاخلاق والاعمال فانه
لا یهدینی لاحسنها الا انت واصرف عنی سیئها
فانه لا یصرف عنی سیئها الا انت اسالک مسالة
البائس المسکین وادعوک دعاء الفقیر الذلیل
الخاضع فلا تجعلنی بدعائک رب شقیا وکن
لی رؤفا رحیما یا خیر المسئولین ویا اکرم المعطین

اللّٰهم رب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل فاطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة
انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون
اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک وتهدی
من تشاء الی صراط مستقیم بعد آن تحیت الوضو
بگزارد قراة که گفته شده است بخواند بعد از سلام سه
بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
عدد ما علم الله وزنة ما علم الله وملا ما علم
الله بعد سه بار بگوید استغفر الله من کل ذنب
اذنبته عمدا او خطا سرا او علانیة واتوب الیه
من الذنب الذی اعلم ومن الذنب الذی لا اعلم
وانت علام الغیوب ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بعد سه کرت بگوید اللّٰهم صل علی
محمد وعلی آل محمد عدد ما احاط به علمک
وجری به قلمک ونفذت فیه مشیتک بعد

سه بار

سه بار بگوید اللّٰهم اغفرلی ولوالدی ولمن توالدا وارفع درجتهما فی اعلی علیین بحق
محمد وآله الطیبین الطاهرین یا رب
العالمین **ایضاً** بنیت احیاء اللیل دو رکعت
بگزارد در اول آیة الکرسی و در دوم آمن الرسول
بخواند بعد دوازده رکعت بگزارد بشش سلام
در هر رکعتی قراة کم کند همچنین تا تمام شود واقل
تهجد چهار رکعت است آن قدر که تواند بس هر دو کا
اندکی بنشیند تسبیح واستغفار وصلوة گوید
گوید بعد الفراغ این مناجات هفتاد بار
بگوید الهی آنچه بد کردم ندانستم خطا کردم
ببخش بحق لا اله الا الله محمد رسول الله اللّٰهم
صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک وسلم وصلیت
علی جمیع المرسلین برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضاً رکعتین بگزارد بعد فاتحه در اول اخلاص
بیست یکبار در دوم معوذتین ده بار بعد از سلام

واکثره

فقیر حقیر محمد المخاطب ... الله الغوث

براي خود و مومنان امرزش طلبد مستجاب شود به
اسم بخواند زود قبول کردد یا غیاثي عند کل کربة
ومجیبي عند کل دعوة ومعاذي عند کل شدة
ویا رجائي حین تنقطع حیلتي ایضا وقتي
که در مسجد آید اکر وضو دارد رکعتین بکزارد در
اول بعد فاتحه آیة الکرسي ودر دوم سه بار اخلاص
بعد از سلام این دعا بخواند اللهم اني اسألک
خیر هذا المنزل وخیر ما فیه واعوذ بک من
شر هذا المنزل وشر ما فیه اللهم اعصمني با
لطافک حتی لا اعصیک واعني علی طاعتک
بتوفیقک وجنبني معاصیک یا ارحم الراحمین اکر ما اعصیک
وضو ندارد تیمم کند یکبار آیة الکرسي وسه کرت اخلاص
بخواند واکر سنت درخانه بکزارد بهتر وهر نفلي را
تکمیلا للفرائض نیت کند ذکر نماز هفته شب
آدینه میان شام وخفتن دوازده رکعت بکزارد بخواند
در هر رکعتي بعد فاتحه اخلاص یازده بار بعد از

ایضا ...

انتصاف النهار ده رکعت بکزارد در هر یکي بعد
فاتحه آیة الکرسي یکبار واخلاص سه بار بخواند شب
چهارشنبه شش رکعت بکزارد بسه سلام در هر یکي قل
اللهم تا بغیر حساب یکبار بخواند بعد از سلام هفتاد
بار بکوید جزی الله محمدا عنا ما هو اهله ومستحقه
ومستوجبه ایضا رکعتین بکزارد بعد العشاء در اول
الفلق ده بار ودر دوم الناس ده بار بعد از فراغ صلوة
واستغفار کوید روز چهارشنبه بعد الاشراق دوازده رکعت
بکزارد در هر رکعت آیة الکرسي یکبار سه قل سه کره
بخواند شب پنجشنبه میان شام وخفتن رکعتین بکزارد
در هر یکي بعد الفاتحه آیة الکرسي وسه قل پنجاه بخواند
بعد از سلام پانزده بار استغفار بکوید واین دعا بخواند
اللهم اجعل ثواب هذا لوالدي رب اغفر وارحمهما
کما ربیاني صغیرا روز پنجشنبه میان ظهر وعصر
رکعتین بکزارد در اول آیة الکرسي صد بار ودر دوم

اخلاص صد بار بعد از آن درود واستغفار صد بار بکوید
ذکر ورد هفته هر روز صد بار بکوید باین ترتیب
شنبه لا اله الا انت سبحانک اني کنت من الظالمین
یکشنبه لا اله الا الله الملک الحق المبین دوشنبه لا
اله الا الله عزیز جلیل یا عزیز یا جلیل سه شنبه اللهم
صل علی محمد النبي الامي وعلی آله وبارک وسلم چهارشنبه
لا اله الا الله خالصا مخلصا پنجشنبه لا اله الا الله خالق
کل شيء وهو علی کل شيء قدیر آدینه سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظیم پس رکعتین کزارد آنچه تواند بخواند بعد از سلام
بسجده رود حاجت خواهد برآید نوع دیکر منقولست
از سلطان الموحدین حضرت شیخ ظهور الحق والشرع والدین
هر روز یکي ازین هزار بار بکوید شنبه یا هو یا الله یکشنبه
یا رحمن یا رحیم دوشنبه یا واحد یا احد سه شنبه یا صمد
یا فرد چهارشنبه یا حي یا قیوم پنجشنبه یا حنان

یا منان آدینه یا ذا الجلال والاکرام نوع دیکر مرویست
از شیخ شیوخ رضی الله عنه هر روز یکي ازین هزار بار
بکوید شنبه لا اله الا الله محمد رسول الله یکشنبه یا حي
یا قیوم دوشنبه صلوة سه شنبه لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظیم چهارشنبه استغفر الله من کل ذنب
واتوب الیه پنجشنبه یا الله یا الله آدینه سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظیم ذکر نماز الخزاین روز چهارشنبه بعد از نماز
پیشین چهار رکعت بکزارد هر رکعتي بعد الفاتحه آیة
الکرسي وقل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب وچهار قل
بخواند و پانزده بار بکوید لا اله الا انت سبحانک اني کنت
من الظالمین ده بار در سجده دوم چون سر از سجده بر آرد
بنشیند ده بار بکوید تا هفتاد وپنج کرت شود آنگاه برخیزد
در رکعت دوم وسیوم وچهارم همین ترتیب نکاه دارد چون
در قعده اخیره التحیات لله تا عبده ورسوله بخواند در سجده

رکوع کوید ... و ده بار
در سجده ... میان دو سجده ...

روز جمعه یکبار در سجده بگوید یا حی یا قیوم یا غیاث
المستغیثین اغثنی اغثنی اغثنی ایاک نعبد وایاک
نستعین حسبی الله وکفی بالله حسیبا اللهم صل علی
آل محمد وبارک وسلم پس بنشیند ودرود خواند سلام گوید (وعلی آل محمد)
ودست برآرد هر دعایی که یاد باشد با صلوات بخواند
ذکر نماز استخاره. پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم چون یکی
از شما خواهد که کاری کند دو رکعت بر آن نیت بگذارد
بعد از سلام صلوة گوید ودعاء استخاره بخواند دعاء
اینست اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک
واسألک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم (الواسع)
ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان
هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری
فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم
ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری
فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث

کان ثم ارضنی ذکر نماز سفر وکیفیت آن چون خواهد
بسفری رود دو رکعتین بگذارد در اول بعد الفاتحة پس
ودر دوم سوره انا انزلناه ده بار بخواند بعد از سلام
این اسم سی وشش بار بخواند لججهفمسه بعده
برخیزد ودر تلفظ هر حرفی یک سنگریزه ویا امثال آن بردارد
وشش را بشش جهات اندازد ویکی را بخود نگاه دارد
چون بمنزل رسد از راه بیندازد اگر عامل این عمل برای
دیگری کند دوگانه شرط نیست ایضا برای رفع تشنگی
سنگریزه برگیرد وسه بار انا اعطیناک الکوثر بخواند وبعد
در دهان گیرد وچون بر بلندی برآید تکبیر گوید ذکر
جامه نو پوشیدن چون جامه نو پوشیده ده بار انا
انزلناه بخواند وبر آب دمد وآن بر جامه زند ذکر عروس
بخانه آوردن چون عروس بخانه آرد دوگانه بگوشه چادر
او بگذارد دست بر پیشانیه او نهد بگوید یا قدوس الطاهر
من کل سوء فلا شیء یعادله عن جمیع خلقه بلطفه

... حاجت یک رکعت است من الموت والنساء الثقلین ... حلال نجارکن ... فرمود که بر زمین پای بکزارد وقت ...
... از اصلی الله تعالی رکعتی واحدة من رب الواحد احد الصمد صلوة الحاجة متوجها الی جهة العرصة الکعبة ...
... الحمد یکبار و سه کرت
... خواند و اخلاص یک کرت بخواند
... رکوع و دو سجود و التحیات
بخواند و سلام دهد و بعد از
سلام کله راست بر زمین نهد
... دو کرت بکوید الهی
... آن وقت که تو بودی
... شود این حاجت من برآر
... حاجتی که باشد عوض رساند
... که چپ بر زمین نهد و چهل
... کرت بکوید الهی بحرمت آن
... که تو باشی ... نباشد
... حاجت من برآر ان شاء الله تعالی
... برآید مجربست

ذکر نماز حاجت در خبر است چون کار بر شما تنگ آید یا مبتلا
ظالمی در مانده شوید این نماز بگزارد دیلان خدای که مرا راستی
بر خلق فرستاده اگر نیت مرده بگزارد ذنل کردد نماز
اینست چهار رکعت بدو سلام هر وقتی که خواهد بگزارد
در رکعت اول بعد فاتحه قل اللهم مالک الملک تا آخر بغیر حساب
و در دوم انا اعطیناک الکوثر و در سیوم قل یا ایها الکافرون
و در چهارم قل هو الله احد هر یکی یا نزده بار بخواند چون
از نماز فارغ شود ده کرت این دعا بخواند هنوز از
مصلی برنخاسته باشد که حاجت او روا کردد ان شاء الله
تعالی دعا معظم و مکرم اینست بسم الله الرحمن الرحیم و نستعین
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
حسبنا الله و نعم الوکیل انی مسنی الضر و انت ارحم
الراحمین و افوض امری الی الله ان الله بصیر با
لعباد یا من ذکره شرف الذاکرین و یا من طاعته
نجاة للمطیعین و یا من رافته ملجا للعالمین یا من

لا تخفی علیه ابناء حین برحمتک یا ارحم الراحمین
ذکر شفا مریض دو کانه بگزارد و در هر رکعتی بعد از
فاتحه سه بار قل هو الله احد بخواند بعد از فراغ بر سر مصلا
بنشیند و با کس سخن نکوید و هزار بار این تسبیح بکوید
یا بدیع العجائب بالخیر یا دحیی الی یوم الدین حق
سبحانه و تعالی صحیح جان تو بخشد ذکر عوض نماز جمعه و حصول
سعادت یک روز اعرابی بحضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم بیامد و گفت یا رسول الله ما در دیه می باشیم و مدینه
از ما دور است آمدن نمی توانیم ما را دلالت کن بر عملی
کن چون باز کردم بر قوم خویش بکویم تا ایشان بر آن
مشغول باشند پیغمبر صلعم فرمود که چون آفتاب
بر آید دو رکعت نماز بگزار در اول بعد از فاتحه قل
اعوذ برب الفلق و در دوم قل اعوذ برب الناس
بعد از سلام آیة الکرسی هفت بار بس برخیزد و چهار
رکعت دیگر بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء

نضر الله یکبار قل هو الله احد بیست بنجبار چون
از نماز فارغ شود هفتاد بار لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظیم بخواند بخدایی که جان محمد بفرمان او ست هر
مومنی که باشد مرد یا زن این نماز بگزارد چنانکه
فرمودم روز جمعه برای بهشت او را من ضامنم و آن
بنده از جای برنخیزد تا آمرزیده نشود و از زیر عرش
منادی ندا دهد که ای بنده خدای کار از سر گیر خدا تعالی
گناهان گذشته ترا بیامرزید گزارنده نماز مذکور ثواب
توریت و انجیل و زبور و فرقان و ثواب صایم الدهر
و ثواب طواف کنندگان خانه کعبه یا بد گویا که مسجد
مدینه و بیت المقدس بدست خود بنا کرده باشد و بنویسد
خدای تعالی مر آن بنده را ثواب نیکی بعدد سنگی و کلوخی
و برگ درختان و ریگ بیابان و کوهین و موسی صلوات الله
علیه السلام را دریافته و نصرت کرده باشد این سخن
بر هر کسی گفت تا زید بن ثابت برخاست و گرد

اعرابی بگشت و گفت که این ثواب مرا از تو حاصل شد
عبد الرحمن عوف اعرابی را دو جامه و هزار درهم داد و مرد
دیگر هفتاد دینار و جامه داد اعرابی بسوی قوم خویش
شادان و خرم باز گشت ابنا داین نماز کسی نداند
بجز خدای **ذکر نماز قلب** نیت چنین کند نویت ان
اصلی لله تعالی رکعتین صلوة القلب در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص یکبار و لیکن بدل خواند نه بزبان
بهیچ نوعی زبان را کار نفرماید نیت بدل کند و تشهد
نیز بدل خواند این را تمام کند سر بسجده نهد آنچه
حاجت باشد از خدای تعالی بخواهد بحضور دل نشیند
هفتاد بار استغفار گوید و مرشد خود را در تصور
آرد **ذکر صلوة العاشقین** چهار رکعت بیک سلام بگزارد
و نیت برین نوع کند نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات
صلوة العاشقین در اول بعد از فاتحه **یا الله** و در دوم
یا رحمن و در سوم **یا رحیم** و در چهارم **یا ودود** هر یکی
صد بار بخواند و سلام دهد بعده بد آنچه انشراح باشد

تا صبح کاذب طلوع کند

مشغول کردد **ذکر صلوة تنویر القبر** دو رکعت بکذارد در هر
رکعتی بعد از فاتحه شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة
والوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم هفت
بار بخواند و بعد از سلام هفتاد بار یا الله الموفق کوید
ذکر نماز کفارت نمازها که قضا شده باشد از نسخه شیخ الاسلام
والمسلمین رئیس الاوتاد مقتدا الاولیا شیخ رکن الدین
قدس الله سره العزیز که برای سلطان قطب الدین انار الله
برهانه ترکو هدیه آورده بودند استاد این نماز از حضرت
رسالت علیه السلام منقولست هر کرا نمازها قضا شده باشد
و نداند که اعداد او چندست باید که روز جمعه چهار رکعت
نفل بیک سلام بکذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی
هفت بار و انا اعطیناک الکوثر پانزده بار امیر المومنین
علی کرم الله وجهه کفت از پیغمبر علیه السلام شنیدم که
اکر هفتصد ساله نماز وی قضا شده باشد کفارت شود
یاران کفتند یا رسول الله عمر آدمی هفتاد یا هشتاد سال
بیش نیست چند بین صفت جهت رسول صلی الله علیه وسلم

و هدیه آورده بودند
استاد این نماز از حضرت
رسالت

پنهورد نماز که او قضا کرده است و نماز مادر و پدر و نماز فرزندان
او که قضا شده است همه قبول افتد نیت نماز هم چنین
کند نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات تکفیرا للقضاء
ما فات منی فی جمیع عمری صلوة النفل متوجها الی الکعبة
الله اکبر بعد نماز صد بار درود بر سید عالم فرستد و یکبار این
دعا بخواند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَللّٰهُمَّ یا سابقَ الْفَوْتِ و یا سامِعَ الصَّوْتِ و یا مُحْیِیَ
الْعِظامِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ
وَاجْعَلْ لِی فَرَجًا وَمَخْرَجًا مِمَّا اَنَا فِیهِ فَاِنَّكَ تَعْلَمُ
وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ
یا واهِبَ الْعَطایا و یا غافِرَ الْخَطایا یا سُبُّوحُ یا قُدُّوسُ
رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا
تَعْلَمُ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیُّ الْاَعْظَمُ یا سَتّارَ الْعُیُوبِ و یا غافِرَ
الذُّنُوبِ یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ وصلی الله علی محمد وآله
اجمعین **ذکر برآمدن مهمات** بندکی حضرت شیخ جمال الدین
یونس سجاوندی روایت کرده که هر کرا کاری مشکل

بیش آید و یا مهمی دشوار باید که این دعا بنویسد و در آب
روان اندازد تکرار میان هفته غرض او حاصل
نشود فردا قیامت جنگ او در دامن من باشد دعا معظم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله
الملک العلی العظیم بسم الله الملک الحق المبین من العبد
الذلیل الی المولی الجلیل مسبب الضرورات ارحم الراحمین
ایضًا برای حاجات شش رکعت بگذارد بسه سلام هر رکعت
از قرآن یاد باشد بخواند چون از نماز فارغ شود
سر بسجده نهد هفتبار قل یا ایها الکافرون و سه بار این
دعا متصل بخواند حاجتی که خواهد روا گردد دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم اجعلنی ممن دعاک فاجبته وامن بک
فهدیته ورغب الیک فاعطیته وتوکل علیک فکفیته
وامن بک فهدیته واقترب منک فادنیته اللهم
امدد لعیشی مدًّا واجعلنی فی قلوب المؤمنین
ودًّا اللهم انی اسالک الایمان واسالک الفضل

من الرزق واسالک العافیة من البلاء واسالک
حسن العافیة فی الدنیا والاخرة ذکر نماز جنازه چون
جنازه را ببیند بگوید الله اکبر الله اکبر اشهد ان
لا اله الا الله یحیی و یمیت وهو حی لا یموت هذا
ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم
زدنا ایمانا وتسلیما لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم بارک لنا فی
الموت واجعل لنا خیرا بعده نیت چنین کند نویت
ان اؤدی صلوة الجنازة علی هذا المیت اربع تکبیرات
الصلوة لله والدعاء لهذا المیت والاستغفار للمؤمنین
والمؤمنات اقتدیت بهذا الامام تکبیر اول سبحانک
اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله
غیرک رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین
تکبیر دوم اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد کما
صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم ربنا انک حمید

رکعتی بعد از فاتحه سورة اخلاص سه کرة چون از نماز
فارغ شود هفتاد کرت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایضًا هر که
روز عاشورا روزه دارد ثواب یکساله یابد قال علیه السلام
من صام یوم عاشوراء فکانما صام الدهر کله وجود
بلند برآید غسل کند بعد پوشیدن جامه آب بر کرد
بخواند و در سر مالد و این تسبیح گوید حسبی الله وکفی
سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی من اعتصم بحبل الله نجا بعد از
دو رکعت بگذارد در اول بعد فاتحه آیة الکرسی و در دوم از لو انزلنا
تا آخر سورة حشر بعد از سلام خلوة گوید و این دعا بخواند یا اول
الاولین ویا آخر الاخرین لا اله الا انت خلقت اول ما خلقته
فی هذا الیوم وتخلق آخر ما تخلق فی هذا الیوم اعطنی
فیه خیر ما اولیت فیه اولیائک وانبیائک واصفیائک
من ثواب البلایا و بروایتی بپیوسته شش رکعت دو رکعت یک
سلام بگزارد در هر رکعتی والشمس والضحی واذا زلزلت الارض
واخلاص و معوذتین بخواند چون فارغ شود سر بسجده نهد

هفت کرت قل یا ایها الکافرون بخواند اجابت گردد
بعده این دعا بخواند اللهم اجعلنی ممن دعاک
فاجبته وامن بک فهدیته ورغب الیک
فاعطیته وتوکل علیک فکفیته واقترب
منک فادنیته اللهم امدد لعیشی فی الحیوة
واجعل لی فی قلوب المؤمنین ودًّا اللهم انی
اسالک الایمان بک واسالک الفضل من الرزق واسالک
العافیة من البلایا واسالک حسن العافیة فی الدنیا
والاخرة یا ذا الجلال والاکرام ایضًا هفتاد کرت در
روز عاشورا بگوید حسبی الله ونعم الوکیل نعم
المولی ونعم النصیر حق تعالی او را بیامرزد ایضًا هر که
در روز عاشورا هفت کرت این دعا بخواند در آن سال
نمیرد اگر اجل او رسیده باشد در آن سال توفیق خواندن
نیابد هذا الدعاء سبحان الله ملء المیزان ومنتهی العلم
ومبلغ الرضا وزنة العرش لا ملجا ولا منجا من الله الا
الیه سبحان الله عدد الشفع والوتر وعدد کلماته

بخوانند تکبیر سیوم اللّهمّ اغفر لحیّنا ومیّتنا وشاهدنا
وغائبنا صغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللّهمّ من احییته
منّا فاحیه علی الاسلام ومن توفّیته منّا فتوفّه
علی الایمان تکبیر چهارم سلام گوید واگر صغیر باشد
در تکبیر سیوم بگوید اللّهمّ اجعله لنا فرطا واجعله
لنا اجرا وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفّعا واگر دختر
باشد بجای اجعله اجعلها گوید نقلست که پیغمبر صلعم
بر سر جنازه این دعا می خواندی اللّهمّ اغفر له وارحمه
وتجاوز عنه وعافه واعف عنه واکرم نزوله
ووسّع مدخله وآنس وحشته وارحم غربته ولقّن
حجّته وبرّد مضجعه ونوّر مهجعه والحقه بنبیّه محمّد
صلّی الله علیه وسلّم وادخله الجنّة وابعده من النّار
برحمتک یا ارحم الرّاحمین ذکر نماز دفع نوایب دو رکعت
بگذارد در اوّل بعد از فاتحه الم نشرح ودر دوم الم تر کیف
خواند مجرّبست وبعد از سلام هفتاد بار بگوید استغفر
الله من کلّ ذنب وسبحان الله وبحمده ربّی ذکر نماز سال

جون ماه نو بیند تکبیر گفته سی کره سورة فاتحه بخواند
درآن ماه در امان خدای تعالی باشد ذکر نماز ودعا ماه محرّم
پیغمبر صلعم فرموده وقتی که ماه نو در نظر آید بخواند مرحبا
بالسّنة الجدیدة والشّهر الجدید والیوم الجدید
والسّاعة الجدیدة مرحبا بالکاتب والشّهادة
والشّهداء اکتبا فی صحیفتی بسم الله الرّحمن الرّحیم
اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له واشهد انّ
محمّدا عبده ورسوله وانّ الجنّة حقّ وانّ السّاعة
آتیة لا ریب فیها وانّ الله یبعث من فی القبور
ایضا شب اوّل شش رکعت بسه سلام بگذارد در هر
رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یک کره واخلاص یازده کره
بخواند وسه کره سبحان الملک القدّوس سبّوح قدّوس
ربّنا وربّ الملائکة والرّوح بگوید ایضا روز اوّل
جون آفتاب برآید دو رکعت بگذارد هر چه از فرائض یاد
باشد بخواند بعد از سلام هفت کره کلمه طیّب بگوید
ایضا نماز ودعا شب عاشورا صد رکعت بگذارد در هر

الثّامّات کلّها اسأله السّلامة برحمتک یا ارحم الرّاحمین
لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم وهو حسبی ونعم
الوکیل ونعم المولی ونعم النّصیر وصلّی الله علی خیر خلقه
محمّد وآله اجمعین ذکر نماز ودعا ماه صفر اوّل شب بعد
از نماز خفتن پیش از خواب چهار رکعت بگذارد در اوّل بعد
فاتحه قل یا ایّها الکافرون ودر دوم اخلاص ودر سیوم قل
اعوذ بربّ الفلق ودر چهارم قل اعوذ بربّ النّاس هر یکی
یازده کره بخواند بعد از سلام هفتاد کرت بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اکبر ولا حول ولا قوّة
الّا بالله العلیّ العظیم وهفتاد کرت ایّاک نعبد وایّاک نستعین
بگوید پس هفتاد کره صلوة بگوید انشاء الله از آفتها ایمن باشد
ایضا هر که این دعا را در ماه صفر هر روز بخواند حق تبارک
وتعالی او را در آن سال از آفتها نگاه دارد تا صفر دیگر هیچ
بلای بدو نرسد هذا الدّعا بسم الله الرّحمن الرّحیم
اللّهمّ صلّ علی محمّد عبدک ونبیّک ورسولک النّبیّ الامّیّ
وعلی آله وبارک وسلّم اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ هذا

الشّهر ومن کلّ شدّة وبلاء وبلیّة الّتی قدّرت فیه
یا دهر یا دیهور یا دیهار یا کان یا کینون یا کینان
یا ازل یا ابد یا مبدی یا معید یا ذا الجلال والاکرام
یا ذا العرش المجید انت تفعل ما ترید اللّهمّ احرس
بعینک نفسی واهلی ومالی وولدی ودینی ودنیای
الّتی ابتلیتنی بصحبتها بحرمة الابرار والاخیار برحمتک
یا عزیز یا غفّار یا کریم یا ستّار برحمتک یا ارحم الرّاحمین
اللّهمّ یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیز
یا کریم ذلّت بعزّتک جمیع خلقک اکفنی عن
جمیع خلقک یا محسن یا مجمل یا متفضّل یا منعم
یا مکرم یا لا اله الّا انت برحمتک یا ارحم
الرّاحمین ایضا حضرت شیخ فرید الدّین گنج شکر می فرماید که در
اوراد خواجه معین الدّین قدّس الله سرّه العزیز نبشته
دیده که در تمام سال سه لکه وبیست هزار بلا منزل
می شود اما در آخر چهارشنبه ماه صفر بیشتر بلاها نازل
می شود پس از همه روزها آن روز گران ترست در آن چهار

چهار رکعت بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا
اعطیناک الکوثر هفده کرة و اخلاص پنج کرة و معوذتین
یک کرة بعد از سلام این دعا بخواند حق تعالی او را از جملهٔ ابدال
که در این روز نازل می شود بگیرم خویش نگاه دارد هیچ بلایی
گرد آن بنده نگردد تا سال تمام دعا معظم و مکرم اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

یا شدید القوی و یا شدید المحال یا عزیز ذللت بعزتک جمیع
خلقک اکفنی عن جمیع خلقک یا محسن یا مجمل یا مفضل یا
منعم و یا مکرم یا لا اله الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضا هفت سین بنشته بشوید بدو بنوشد بسم الله
الرحمن الرحیم سلام قولا من رب رحیم سلام علی نوح
فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی ابراهیم کذلک
نجزی المحسنین سلام علی موسی و هارون انا کذلک نجزی
المحسنین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام
هی حتی مطلع الفجر ذکر نماز و دعاء ماه ربیع الاول شب
اول بعد از نماز شام دو رکعت گزارد بعد فاتحه سه کرة اخلاص

سلام علی الیاسین

در هر رکعت بخواند بعد سلام صد کرت این درود گوید
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم برحمتک
یا ارحم الراحمین ایضا در سیوم ماه چهار رکعت بگزارد
در هر رکعتی بعد الفاتحه آیة الکرسی یک کرة و سه کرت
سورة طه و سورة یس بخواند ثواب بروح پاک حضرت رسالت
بخشد ایضا دهم و دوازدهم ماه تسبیحات و ثبت کرت سورة
اخلاص بخواند ایضا در بیست یکم دو رکعت بگزارد و در
هر رکعتی بعد فاتحه سورة مزمل یک کرة بخواند چون از
نماز فارغ شود سر بسجده نهد و هر چه از حق تعالی بخواهد
یا بعد این دعا بخشود دل بخواند یا غفور تغفرت بالغفر
والغفر فی غفر غفرک یا غفور ذکر نماز و دعاء
ماه ربیع الثانی در شب سیوم چهار رکعت بگزارد هر چه از قرآن
بخواند بعده چهل کرة این اسم گوید یا بدوح یا بدیع ایضا
یازدهم ماه بعد از چاشت چهار رکعت بهفت سلام
بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سورة اقرأ هفت کرة
بخواند بعد از فراغ این اسم شصت کرة بخواند یا ملیک

تملکت بالملکوت والملکوة فی ملکوة ملکوتک یا ملیک
کسی که این نماز یک کرت گزارده باشد او را معنی کفی بالله
وکیلا حاصل گردد و هفتاد هزار ساله ثواب یابد ذکر
نماز و دعاء ماه جمادی الاولی شب اول دو رکعت بگذارد در اول
بعد از فاتحه سورة جمعه و در دوم سورة مزمل بخواند
ایضا در روز اول چهار رکعت بگذارد بعد فاتحه در هر رکعتی
سورة اذا جاء نصر الله هفت کرت بخواند ایضا شب سیوم
ماه مذکور لیلة القدر بسیار صوفیان یافته اند اگرچه مشهور
نیست البته آن شب را احیا دارد بیست رکعت نماز بگذارد
بده سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه سورة القدر ده کرة
بخواند چون از نماز فارغ شود تا صبح این تسبیح گوید
یا عظیم تعظمت بالعظمة والعظمة فی عظمة عظمتک
یا عظیم ایضا در شب بیست یکم ماه مذکور بسیار اولیا را معراج
شده است این شب را احیا دارد ایضا بیست هفتم ماه
هشت رکعت بدو سلام بگذارد بعد از فاتحه سورة والضحی
در هر رکعتی یک کرت بخواند پس باید که تمام ماه را احیا دارد

تسبیح سبوح قدوس مشغول شود و عظمت این ماه
از عادت معلوم خواهد شد ذکر نماز و دعاء ماه جمادی الثانی
شب اول دو رکعت بگزارد بعد از فاتحه هر چه از قرآن
یاد دارد بخواند و استغفار بسیار گوید ایضا دهم ماه دوازده
رکعت بشش سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه سورة لایلاف
قریش بخواند چون از نماز فارغ شود سورة یوسف بخواند
خدای تعالی در آن سال از تنگدستی و نکبات آخر الزمان
محروس دارد ایضا سلخ ماه بعد از مغرب چهار رکعت
بگذارد بعد از نماز این تسبیح گوید تا صبح یا شمعکوتی
تا سال آینده در نظر مردم عزیز باشد ذکر نماز و دعاء ماه
رجب رجب قدرة شب اول بعد از سنت نماز شام بیست
رکعت بده سلام بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
پنج کرت و بعد از فراغ نماز سی کرت کلمه طیب گوید
ایضا اول روز روزه دارد چنانچه بنابر نبوی است من صام
یوما واحدا فی شهر رجب سد الله عنه بابا من ابواب
جهنم و وقت افطار دو رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد
از فاتحه آیة الکرسی و معوذتین یک کرة بخواند ایضا

هر روز بعد از فجر سوره یس بخواند و روی عن عایشه
رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلعم من قرأ بعد صلوة
الفجر فی شهر رجب سورة یس والقرآن الحکیم مرة واحدة
غفر الله له ذنوب خمسین سنة ورفع عنه عذاب
القبر ایضا نماز خواجه اویس قرنی رضی الله عنه که امیر المؤمنین
علی کرم الله وجهه از ایشان شنیده بود سیوم و چهارم
و پنجم و بروایتی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و بروایتی
بیست سیوم و بیست چهارم و بیست پنجم ماه مذکور رجب
روزه کند چون روز شود بعد از چاشت هر سه روز
غسل کند سخن با کس نگوید پیش از زوال دوازده رکعت
بگذارد به سه سلام در چهار رکعت اول بعد فاتحه از قرآن
آنچه خواهد بخواند بعد از سلام هفتاد کرت بگوید لا اله
الا الله الملک الحق المبین لیس کمثله شیء وهو
السمیع البصیر و در چهار رکعت دیگر در هر رکعتی بعد
فاتحه اذا جاء نصر الله سه کرت بعد از سلام هفتاد کرت
انک قوی معین واهدک دلیل بحق ایاک نعبد
وایاک نستعین و در چهار رکعت دیگر در هر رکعتی

بعد فاتحه سورة اخلاص سه کرت بخواند و هفتاد کرت
بخواند اذا ... هفتاد کرت الم نشرح بعد از سلام بخواند دست را
بر سینه فرود آرد بعده سر بسجده نهد و هر حاجتی که خواهد
خدای تعالی روا کرداند ایضا نماز و دعا لیلة الرغائب
اول پنجشنبه که درین ماه واقع شود روزه دارد شب
آدینه بعد از نماز شام دوازده رکعت گزارد بشش سلام
در هر رکعتی بعد فاتحه انا انزلناه فی لیلة القدر سه کرت
و اخلاص دوازده کرت چون از نماز فارغ شود سر بسجده
نهد هفتاد کرت بگوید سبوح قدوس ربنا ورب
الملائکة والروح پس بنشیند و صلوة گوید و این
دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی صلیت هذه الصلوة التی امرها عبدک
ورسولک وخیرتک من خلقک شفیع الامة وکاشف
الغمة صلی الله علیه وسلم وان کنت و مقصرا فی اقامت
حقایقها غافلا عن تقدیم شرایطها کما تحب و
ترضی ومن یستطیع من عبادک ان یعبدک ویطیعک

کما ینبغی لک فاذا اعترفت تقصیری وقلت جهدی
واقررت بضعفی وعجزی فلا تحرمنی جزاء صدق
رسولک وصواب حسن الرغبة وصدق النیة فی
سنة نبیک علیه السلام لانک رؤوف فضلک ومغفرتک
علی عبادک وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین ایضا شب پانزدهم استفتاح رجب
ده رکعت به پنج سلام بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص سی کرت و بعد الفراغ صد کرت استغفار گوید
ایضا پانزدهم ماه بعد از چاشت پنجاه رکعت بیست
پنج سلام بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
و معوذتین یکان کرت بخواند بعده سر بسجده نهد
و این دعا بخواند اللهم لک صلیت ولک سجدت
وبک امنت وعلیک توکلت فارحم ذلی و...
لوجهی وانکساری وخشوعی وخضوعی وتضرعی
وعجزی وفقری وفاقتی واجعل لی فرجا ومخرجا
من همی برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا نماز و دعا شب مع

در رجب بیست و هفتم از ماه مذکور بعد خفتن دوازده
رکعت به ... سلام بگذارد هر چه داند از قرآن بخواند چون
از نماز فارغ شود صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
و صد بار استغفر الله و صد بار درود بعده بنشیند سر
بسجده نهد و حاجت خواهد روا شود ایضا نماز آخر
جمعه ماه مذکور دوازده رکعت بگزارد در هر رکعتی
بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار چون سلام دهد حاجت
خواهد روا گردد ذکر نماز و دعا ماه شعبان در شب اول ماه شعبان
دوازده رکعت بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه
سوره اخلاص پانزده بار بنامه اعمال آن بنده ده هزار نیکی
بنویسد و ده هزار بدی از اسم آن بنده دور کنند ایضا
دعا برات در شب برات صد رکعت بگذارد به پنجاه سلام در
هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص ده کرت ایضا خواجه ذو النون
مصری روایت می کند در شب برات دوازده رکعت بگذارد
در هر رکعتی بعد الفاتحه سورة اخلاص پنجاه بار ثواب

صد رکعت یا بد ایضاً سلطان الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور
روایت می‌کند در شب برات دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی
سورهٔ اخلاص با نصد بار و معوذتین صد کرت بخواند و
صد و دوازده رکعت یا بد و ثواب معوذتین زیارت
است بعد سلام سر بسجده نهد و این دعاء بخواند سجد لک
سوادی و خیالی و آمن بک فؤادی و اقر بک لسانی
وها انا ذا بین یدیک یا عظیم کل عظیم اغفر ذنبی
العظیم فانه لا یغفره غیرک یا عظیم اللهم سجد وجهی
الفانی لوجهک الباقی الهی لا تحرقت وجها خر لک
ساجدا و این دعا نیز بخواند اعفر وجهی فی التراب
لوجه سیدی وحق لوجه سیدی ان یعفر الوجوه
له بعده بنشیند صلوة گوید و این دعاء بخواند اللهم
ارزقنی قلبا نقیا من الشرک بریا لا کافرا ولا شقیا
ایضاً در شب برات این دعاء بخواند اللهم یا ذا المن
ولا یمن علیک یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الطول
والانعام لا اله الا انت یا ظهر اللاجین و یا جار

المستجیرین و یا صریخ المستصرخین و یا مامن الخائفین
و یا رب المتحیرین و یا غیاث المستغیثین یا ارحم الراحمین
اللهم ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک
شقیا فقیرا فامح عنی اسم الشقاوت و تبتنی
عندک سعیدا غنیا و ان کنت کتبتنی فی ام
الکتاب عندک محروما مقترا علی رزقی
فامح عنی حرمانی واقتره رزقی واکتبنی عندک
سعیدا غنیا موفقا للخیر موسعا علی رزقی فانک
قلت فی ام الکتاب یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده
ام الکتاب ذکر نماز و دعاء ماه مبارک رمضان چون
ماه نو بیند این بگوید اللهم هذا شهر رمضان
فادخله علینا بالامن والایمان و صحت من
السقم والفراغ من الشغل واعنا علی الصیام والقیام
وتلاوت القرآن حتی ینقضی عنا وقد غفرت لنا
ورضیت عنا اللهم هذا الشهر رمضان قد حضر
فسلمه لنا و سلمنا له و تسلمه فی یسر منک و عافیة

استغفر الله بعد از آن سر بسجده نهد و این دعاء بخواند
یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا رحمن
الدنیا والآخرة یا ارحم الراحمین یا اله الاولین
والآخرین اغفر لی ذنوبی و تقبل صلوتی
وصیامی وقیامی آمرزیده شود ذکر نماز و دعاء ماه شوال
بعد از نماز عید فطر چهار رکعت نفل بگزارد در اول بعد از فاتحه
سبح اسم و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در
چهارم الم نشرح هر یکی یک کرة بعد از این بیست یک کرة
سورهٔ اخلاص بخواند ایضاً ششم ماه شش رکعت
بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه والسماء والطارق
یک کرة بخواند بعد از سلام صد کرت درود گوید ایضاً
عشر آخر ماه هر روز سوره فاتحه پنجاه کرت بخواند ثواب
ختم قرآن و تهلیل یابد و در آن سال هیچ گناهی
بر آن بنده ننویسد ذکر نماز و دعاء ماه ذی القعده
شب اول سی رکعت بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه
اذا زلزلت الارض بخواند جمیع فارغ شود حج بیابد

بخواند ایضاً نهم ماه دو رکعت بگزارد برای تن تجلیات
در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ مزمل بخواند و بعد از
سلام سورهٔ یس سه کرة بخواند ایضاً آخر ماه بعد از چاشت
دو رکعت نماز بگزارد بعد از فاتحه در هر رکعتی سورهٔ القدر
سه کرة بعد از سلام یازده کرت درود و یازده کرت
فاتحه بخواند سر بسجده نهد هر چه از حق تعالی
خواهد مستجاب گردد ذکر نماز و دعاء ماه ذی الحجه
شب اول دو رکعت بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه
سورهٔ الکافرون یک کرت بخواند ایضاً در عشره اول
در شب جمعه و یا روز شش رکعت بگزارد به سه سلام
در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده کرة بخواند بعد
الفراغ بگوید یا نور تنورت بالنور فی نور نورک والنور
یا نور ایضاً هشتم ماه مذکور که انرا ترویه خوانند
شش رکعت بگزارد چهار رکعت بیک سلام در اول
بعد از فاتحه والعصر یکبار و در دوم سورهٔ لایلاف
قریش یکبار و در سوم اذا جاء نصر الله یکبار و در چهارم

اللهم ارزقنا صيامه وقيامه بقبول منا بايمان
واحتساب اللهم ارفع عنا الكسل والفترة والسآمة
وارزقنا فيه الخير والجد والاجتهاد والاخبر والقوة
والنشاط كما تحب وترضى ایضا نماز دوره‌ها تراويح هر شب
از بيست رمضان بعد از نماز خفتن بشرا زو بيست ركعت بده سلام
بگذارد بعد از هر چهار ركعت سه بار تسبيح گويد تسبيح
اول لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد
يحيي ويميت وهو حي لا يموت ذو الجلال والاكرام
بيده الخير وهو على كل شيء قدير تسبيح دوم سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم عدد ما علم الله وزنة ما علم
الله وملء ما علم الله تسبيح سوم سبحان الملك الجبار
سبحان العزيز الغفار سبحان الواحد القهار سبحان
الكريم الستار سبحان الكبير المتعال سبحان الملك خالق
الليل والنهار سبحان الذي لم يزل ولا يزال تسبيح
چهارم سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزة

والعظمة

والعظمة والهيبة والقدرة والكبرياء والجبروت
سبحان الملك الحي الذي لا يموت ابدا ابدا تسبيح پنجم
استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم غفار الذنوب
ستار العيوب كشاف الكروب واتوب اليه توبة
عبد ظالم ذليل لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا
ولا حيوة ولا نشورا ایضا بعد از هر تسبيح اين دعا بخواند
اللهم اني اسألك رضوانك والجنة واعوذ بك من النار
يا خالق الجنة والنار برحمتك يا ارحم الراحمين يا عزيز يا
غفار يا كريم يا ستار يا رحيم يا بار اللهم اجرنا من النار
يا مجير ایضا در بيست هفتم ماه دوازده ركعت بگزارد
در هر ركعتي بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار و سوره اخلاص
ده بار چون از نماز فارغ شود صد بار بگويد سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم ایضا نماز دوره‌ها آخر ماه رمضان
بعد از تراويح در شب آخر ماه ده ركعت بگزارد به پنج سلام
هر چه خواهد از قرآن بخواند بعد فراغ هر ايه يكبار بگويد

اخلاص سه بار و بعد از آن دو رکعت دیگر بگزارد
هر رکعتی بعد از فاتحه قل هو الله احد سه بار بخواند
ثواب تروبه یابد ایضًا نماز شب عرفه ده رکعت به پنج سلام
در هر رکعتی بعد از فاتحه لایلاف قریش پنج بار بخواند
ایضًا نماز و دعا روز عرفه در روز عرفه چهار رکعت بگزارد در
هر رکعتی بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار بخواند و سورة
اخلاص بیست یکبار چون از نماز فارغ شود هفتاد بار
بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام درود فرستد بدین طریق
اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وعلی آل محمّدٍ وبارک وسلّم و هفتاد
بار استغفار بدین طریق گوید استغفر الله لی وللمؤمنین
والمؤمنات ایضًا بعد از نماز عید الضحی و خطبه چهار رکعت
بیک سلام بگزارد در اول رکعت بعد فاتحه سبح اسم و در
دوم والشمس و در سیوم والضحی و در چهارم اخلاص
یکان کرت بخواند حق تعالی گناه پنجاه ساله او را محو کند
ایضًا چون مصلی بخانه آید دو رکعت بگزارد
در هر رکعتی بعد از فاتحه انا اعطیناک الکوثر سه

ثواب قربانی یابد چون مطلق باشد وقتی که قربانی دهد خواند این آیت ۴

کرت بخواند انّ صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی
لله ربّ العالمین لا شریک له وبذلک امرتُ وانا
اوّل المسلمین و این دعا نیز بخواند اللّهمّ هذا فدایی
لحمها بلحمی ودمها بدمی وعظمها بعظمی الهی
تقبّل منّی کما تقبّلت من خلیلک علیه السّلام
ایضًا هر که دعاء سعادت را آخر سال بیست یکبار بخواند
همه احوال باطن در معامله ببیند صاحب اسرار را باید که روز
بخواند تا بر ترقی خود مطلع گردد دعا سعادت اینست
بسم الله الرّحمن الرّحیم یا ربّ اکرمنی بشهود
انوار قدسک وایّدنی بظهور سطوات سلطان
انسک حتّی اتقلّب فی سبحات معارف اسمائک واطّلعنی
علی اسرار ذرّات وجودک فی معالم شهودک لاشهد
بها ما اودعته فی عوالم الملک والملکوت واعاین
سریان سرّ قدرتک فی عوالم شواهد اللاهوت
والنّاسوت وعرّفنی معرفةً تامّةً فی حکمة
عالمه حتّی لا یبقی معلومٌ الّا واطّلع علی

دقایق الرّقایق المنبسطة فی الموجودات
واذهب بالظلمة المانعة عن ادراک حقایق
الایمان وتعرّب ما فی القلوب والارواح بمبهجات
المحبّة والوداد والرّشد والارشاد انّک انت المحبّ
والمحبوب والطالب والمطلوب یا مقلّب القلوب
یا کاشف الکروب یا دلیل المتحیّرین ویا غیاث
المستغیثین انّک انت علّام الغیوب انت ربّی
وربّ کلّ شیء اللّهمّ لا تجعلنا بین النّاس مغرورین
ولا عن خدمتک محجوبین ولا بنعمتک مستدرجین ولا من
الدّنیا ما کولین اکلین اموال الدّنیا بالدّین وصلّی الله
علی خیر خلقه محمّد وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الرّاحمین
بسم الله الرّحمن الرّحیم وتمّم بالخیر و تمّم

جوهر دوم

روزه زاهدان و طریق آن اکرمردی

در عبادت ظاهری حق تعالی کامل شده باشد بعده در ریاضت
باطنی که ابرار اخیار گویند در آید جهاد خطرات که در باطن
است از دولت پیر مرشد بشناسد اوّل خطره شیطانی
دوم نفسانی سیوم ملکی چهارم رحمانی چون مرد زاهد
را در وقت زهد خطره شیطانی بجنبد باید که دران حال
کلمه تمجید بسیار گوید تا آن خطره دفع شود و اگر در راه — بعینه کرده اند ۳
خطره نفسانی پیش آید باید که استغفار بسیار گوید
و هفتاد کرت سورة اخلاص بخواند بر طرف گردد چون
خطره ملکی بجنبد یازده کرت این دعا بخواند سبحان
ذی الملک والملکوت سبحان ذی العزّة والعظمة والهیبة
والقدرة والکبریاء والجبروت خطره دفع شود چون خطره
رحمانی بجنبد دران وقت کلمه طیّب بسیار گوید یعنی
لا اله الّا الله محمّد رسول الله چون زایل شود بداند که روحانی
است و گر نشود بداند که رحمانی نیست سه کرت اسما اکثیر
بخواند تا خطره در دل قرار گیرد اسماء معظم اینست
بسم الله الرّحمن الرّحیم اللّهمّ یا هوائل خق

یا شخینا یا شموطیثا یا معروس یا طهفتوت
یا خشینود یا هواکنک یا اسرافیک یا اموا کبد
یا تنکفیل اللهم یا مترقب یا حطرکوا یا هیهت یا
کفلون یا مستطع یا عطرائیل یا رفتمائیل یا
دردائیل یا اهجمیائیل اللهم یا مستطرع یا الخشفق
یا عیطروج یا شکزنیاد مینوفی یا حروزائیل
یا جبرئیل یا صرفائیل یا خروزائیل یا حولائیل
اللهم یا ربنی یا ضنوت یا خمونارع یا فطیلهم یا عتا
کبی یا تنکفیل یا روفیائیل یا دردائیل یا مهکائیل
یا اموا کنک اللهم یا براعشنی یا بطغرنانی یا صلهبوج
یا حی یا نصر یا عزرائیل یا لوهائیل یا روفیائیل
یا تمکعنید یا روفیائیل اللهم یا جره یا رستوس یا
طسجنس یا عطیرات یا عدموبی یا تنکفیل یا لوکائیل
یا عطرائیل یا عطرائیل یا روفیائیل اللهم یا داه یا طهطون
یا طاطوت یا طقمعان یا منتظر یا حولائیل یا لوکائیل
یا عطرائیل یا رفیائیل یا مهکائیل اللهم یا ازال

یا عضاجوا یا سوراجی یا سرماجی یا نور یا دخنش کلخ
یا روماییل یا حروزائیل یا لوهائیل یا عطرائیل
یا لومائیل یا لوخائیل بحق الجمیل الصمد الغفور
یا قدوس هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
والشهادة هو الرحمن الرحیم ایضا برای کشف قلوب
دوازده کرت مجموع اسما عظام بعد الفجر و پنج کرت بعد العصر
ورد سازد کشف دل حاصل گردد بعد الفراغ دعا اختتام
و دعا استجابت خواند مجموع اسماء عظام اینست
بسم الله الرحمن الرحیم
سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه
و رازقه و راحمه یا اله الالهة الرفیع جلاله یا الله
المحمود فی کل فعاله یا رحمن کل شیء و راحمه یا حی حین
لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه یا قیوم فلا یفوت شیء
من علمه و لا یؤده یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره
یا دائم بلا فناء و لا زوال لملکه یا صمد من غیر شبه فلا
شیء کفوه یداینه و لا امکان لوصفه یا کبیر انت الله
الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته یا باری النفوس

بلا مثال خلا من غیره یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه
یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله یا نقیا من
کل جور لم یرضه و لم یخالطه فعاله یا حنان انت الذی
وسعت کل شیء رحمة و علما یا منان ذا الاحسان
قد عم کل الخلائق منه یا دیان العباد کل یقوم
خاضعا لرهبته و رغبته یا خالق من فی السموات
والارض کل الیه معاده یا رحیم کل صریخ و مکروب
و غیاثه و معاذه یا تام فلا تصف الالسن کل جلاله
و ملکه و عزه یا مبدع البدائع لم تبغ فی انشائها عونا
من خلقه یا علام الغیوب فلا یفوت شیء من حفظه یا
حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه یا معید ما افناه
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته یا حمید الفعال ذا المن
علی جمیع خلقه بلطفه یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره
فلا شیء یعادله یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق
انتقامه یا قریب المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه یا مذل
کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه یا نور کل شیء و هداه
انت الذی فلق الظلمات بنوره یا عالی الشامخ فوق

کل شیء علو ارتفاعه یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء
یعازه من جمیع خلقه بلطفه یا مبدی البرایا و معیدها
بعد فنائها بقدرته یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل
امره والصدق وعده یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل
ثنائه و مجده یا کریم العفو ذا العدل انت الذی
ملأ کل شیء عدله یا عظیم ذا الثناء الفاخر و العز و المجد
والکبریاء فلا یذل عزه یا قریب المجیب المتدانی
دون کل شیء قربه یا عجیبا لصنایع فلا تنطق الالسن
بکل آلائه و ثنائه و نعمائه یا غیاثی عند کل کربة
و مجیبی عند کل دعوة و معاذی عند کل شدة و یا
رجائی حین تنقطع حیلتی دعاء اختتام اینست اللهم
اسألک بحق هذه الاسماء الشریفة ان تصلی علی
محمد و علی آل محمد و اسألک ان تؤمننا و امانا من
عقوبات الدنیا و الآخرة و ان تحبس عنی ابصار
الظلمة و المریدین فی السوء و ان تصرف قلوبهم
عن شر ما یضمرونه الی خیر ما لا یملکه غیرک اللهم

هذا الدعاء مني ومنك الاجابة وهذا الجهد مني وعليك
التكلان ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين الطيبين
الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين ۝ دعا استجابت
اینست یا مفتح الابواب ویا مسبب الاسباب ویا مقلب
القلوب والابصار ویا دلیل المتحیرین ویا غیاث
المستغیثین ویا مفرج المحزونین اغثني اغثني
اغثني توكلت عليك يا ربي قضيت فوضت امري
اليك يا رزاق ويا فتاح ويا باسط وصلى الله على خير خلقه
محمد وآله اجمعين ايضا دعای مشاهده انوار الهی همه
جبرئیل بحضرت رسالت صلعم آورد وگفت یا رسول الله
فرمان میشود هر که این دعا را در وقت مشغول شدن
هفت بار بخواند مشاهده غیب او را حاصل شود دعا
اینست بسم الله الرحمن الرحيم ۝
سبحانك انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم ۝
سبحانك انت الله لا اله الا انت رب العالمين

سبحانك انت الله لا اله الا انت السلام المومن سبحانك انت
الله لا اله الا انت المهيمن العزيز سبحانك انت الله لا اله
الا انت الجبار المتكبر سبحانك انت الله لا اله الا انت المصور
الحكيم سبحانك انت الله لا اله الا انت البصير الصادق
سبحانك انت الله لا اله الا انت الحي القيوم سبحانك
انت الله لا اله الا انت الحبيب الباري سبحانك
انت الله لا اله الا انت المحيي المميت سبحانك
انت الله لا اله الا انت السلطان الخالق سبحانك
انت الله لا اله الا انت الحنان المنان سبحانك انت
الله لا اله الا انت الديان الملك سبحانك انت الله
لا اله الا انت علام الغيوب سبحانك انت الله
لا اله الا انت القديم المتعال سبحانك انت الله
لا اله الا انت سابق العدد سبحانك انت الله
لا اله الا انت المطهر الطاهر سبحانك انت الله لا اله
الا انت الرفيع الباقي سبحانك انت الله لا اله الا
انت الوتر الباقي سبحانك انت الله لا اله الا انت

الوتر الهادي سبحانك انت الله لا اله الا انت الغني
المغني سبحانك انت الله لا اله الا انت المفضل المنعم
سبحانك انت الله لا اله الا انت خير الراحمين ۝
سبحانك انت الله لا اله الا انت خير الناصرين ۝
سبحانك انت الله لا اله الا انت الواسع اللطيف
سبحانك انت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم ۝
سبحانك انت الله لا اله الا انت الاول الاخر
سبحانك انت الله لا اله الا انت الواحد الماجد
سبحانك انت الله لا اله الا انت الظاهر المظهر
سبحانك انت الله لا اله الا انت المتعالي الحق سبحانك
انت الله لا اله الا انت الباعث الوارث سبحانك انت
الله لا اله الا انت الرقيب الحسيب سبحانك انت
الله لا اله الا انت الباسط القابض سبحانك انت
الله لا اله الا انت الصمد المنعم سبحانك انت الله لا
اله الا انت الرازق الرزاق سبحانك انت الله
لا اله الا انت التواب الوهاب سبحانك انت

الله لا اله الا انت القاهر القهار سبحانك انت الله لا اله
الا انت المغيث الدائم سبحانك انت الله لا اله الا انت لم
تلد ولم تولد ولم تكن لك كفوا احد لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين ۝ فاستجبنا له ونجيناه من
الغم وكذلك ننجي المومنين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين
ايضا این دعا منقول است از خواجه حسن بصری رضي الله
عنه وایشان نقل از حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم دارند
پیغمبر علیه السلام فرموده اند هیچ دعایی از این دعا بهتر نیست
هر که از امت من پیوسته این دعا بخواند خدای تبارک و
تعالی هفتاد بیماری ظاهر و باطن از وی دفع کرداند و هر که
شبانروز بخواند بر نفس کافر ظفر یابد واگر کسی بیت
یکروز هر روز نوشته یکبار بخواند عالم ارواح روی منکشوف
کرده وهیچ در باطن او پنهان نماند دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انی اسألک باسمائک الحسنی یا الله یا الله یا الله فاعلم انه
لا اله الا الله یا رحمن الرحمن علی العرش استوی یا رحیم
وکان الله غفورا رحیما یا ملک لمن الملک الیوم لله الواحد
القهار یا قدوس الملک القدوس یا متعال فتعالی الله
الملک الحق یا سلام سلام قولا من رب رحیم یا مومن المومن
المهیمن یا عزیز وهو العزیز الحکیم یا جبار الجبار المتکبر
یا خالق فتبارک الله احسن الخالقین یا باری الخالق
الباری یا مصور هو الذی یصورکم فی الارحام کیف
یشاء یا اول یا آخر هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم یا شکور ان ربنا لغفور شکور یا غفور والله
غفور رحیم یا ودود هو الغفور الودود یا باطن هو
الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن یا قائم قائما بالقسط
لا اله الا هو العزیز الحکیم یا قاهر وهو القاهر فوق
عباده یا حی وهو الحی القیوم یا سمیع فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم یا بصیر ان الله بصیر بالعباد

یا علیم

یا علیم والله بکل شیء علیم یا حلیم ان الله علیم
حلیم یا عظیم وهو العلی العظیم یا حکیم وکان
الله عزیزا حکیما یا کریم فان ربی غنی کریم یا مقتدر
عند ملیک مقتدر یا رؤف ان ربک لرؤف رحیم
یا لطیف لطیف لما یشاء یا خبیر ان الله کان علیما خبیرا
یا قهار لمن الملک الیوم لله الواحد القهار یا قریب یا مجیب
ان ربی قریب مجیب یا باعث وان الله یبعث من
فی القبور یا رازق وهو خیر الرازقین یا وارث والله
میراث السموات والارض یا صادق ولقد صدقکم الله
وعده یا فاطر فاطر السموات والارض یا باسط ولو بسط
الله الرزق لعباده یا قوی ان الله لقوی عزیز یا شهید
والله علی کل شیء شهید یا مبدی انه هو یبدئ ویعید
یا رزاق والله یرزق من یشاء بغیر حساب یا تواب ان الله
تواب رحیم یا وهاب انک انت الوهاب یا جلیل
یا ذا الجلال والاکرام یا جمیل فاصبر صبرا جمیلا یا وکیل

وکفی بالله وکیلا یا کافی وکفی الله المومنین القتال یا ولی
وهو الولی الحمید یا رب فتبارک الله رب العالمین
یا غنی والله الغنی وانتم الفقراء یا شکور ومن تطوع
خیرا فان الله شاکر علیم یا خلاق وهو الخلاق
العلیم یا نور الله نور السموات والارض یا محسن والله
یحب المحسنین یا قدیر ان الله علی کل شیء قدیر یا مفضل
والله ذو الفضل العظیم یا متم ویتم نعمته علیک یا معز
وتعز من تشاء یا مذل وتذل من تشاء یا رفیع
رفیع الدرجات ذو العرش یا شفیع من ذا الذی
یشفع عنده الا باذنه یا کبیر ان الله کان علیا کبیرا یا حق
فتعالی الله الملک الحق یا بر انه هو البر الرحیم یا وتر
والشفع والوتر یا غفار انه کان غفارا یا غافر وانت
خیر الغافرین یا حمید والله هو الولی الحمید یا منان
بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان یا احد قل هو الله
احد یا متین ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین یا هادی

ان الله یهدی من یشاء یا بدیع بدیع السموات والارض
یا عالم عالم الغیب والشهادة یا فتاح وهو الفتاح
العلیم یا رقیب ان الله کان علی کل شیء رقیبا یا محیط
والله یقضی بالحق یا محیط ان الله بما تعملون محیط
یا قاضی والله یقضی بالحق یا صمد الله الصمد یا حسیب
ان الله کان علی کل شیء حسیبا یا ناصر نعم المولی ونعم
النصیر یا واسع وکان الله واسعا حکیما حسبی الله ونعم
الوکیل نعم المولی ونعم النصیر ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم ایضا اگر کسی را در حاله شغل خطره بجای
نمی ماند دعاء بشمخ بحضور دل یازده کرت بخواند خطره
بیگانه زائل گردد و غیر حق در دل او راه نیابد عشق و محبت
مزید گردد دیگر اگر کسی را غلبه خواب بسیار باشد در وقت
عمل باید که این دعا را هفت بار بخواند خواب وی دور
گردد دعا بزرگوار این است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا بشمخ بشمخ زالاها مواشطیون اللهم یا زانوا

مَلْمُونُوا رَمُوتُوا الاِيُحُوتْ اَللّٰهُمَّ يَا اَخِيْتُوا مَيْمُونَ اَرْقَشْ دَادَ عَلَيْتُونَ
اَللّٰهُمَّ يَا رَحْمِنِيَا رَهْلِيلُونَ مِيْتَطْرُونَ اَللّٰهُمَّ يَا دَخْيِتُو اَخْلَاقَ رُبِّ
اَللّٰهُمَّ يَا رَحُوتْ اَرْخِيمْ اَرْخِيمُونَ اَللّٰهُمَّ اِهِيَا اِشْرَاهِيَا اَرْدُ رُبِّ
اَصْبَاوُتْ اَصْبَاوُتْ نُوتَ اَللّٰهُمَّ يَا نُورَ اَرْغِيشْ اَرْهِي تَشْلِيتُوثَنْ
اَللّٰهُمَّ اَشْرَاهِيَا اَسْمَاوُتْ اَللّٰهُمَّ يَا مَلِيعُوتَا اَمِلِيمَا مَلْمُونَ اَللّٰهُمَّ
يَا الاَمْرَ رُعَذَ اَرْعِي يَرْنُونَ اَللّٰهُمَّ يَا مُشْمِح مُشْمِحِينَا مَثَلًا مُونَ
بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ
فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
دعاء اختتام اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِاللّٰهِ اَنْ تَحْفَظَنِي مِنْ
كُلِّ بَلَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَوَجَعٍ وَكُلِّ عِلَّةٍ وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَمِنْ
كُلِّ شِدَّةٍ وَبَلِيَّةٍ وَزَلْزَلٍ وَزَلْزَلَةٍ وَمِنْ كُلِّ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ
شَرِّ السُّلْطَانِ الْجَابِرِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ
اِذَا حَسَدَ اِلٰهِي بِحَقِّ هٰذِهِ الدُّعَاءِ وَبِحَقِّ هٰذِهِ الْاَسْمَاءِ وَبِحَقِّ
هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ احْفَظْنِي مِنْ جَمِيعِ الْبَلَايَا وَالْآفَاتِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ

سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ايضا
اگر طالبی را در راه دین بهره مقصود باید که در شب پنجشنبه
نیم شب برخیزد و غسل پاک کند بعد شکرانه وضوء دو رکعت
نفل ادا کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه کرت این دعا بخواند
والتحیات هم در قیام بخواند و در باطن سلام دهد هنگام
پیش رود و هفتاد کرت یا حی یا قیوم گوید بعده سر بسجده
نهد مرشد را در ملاحظه آرد چون حضور شود کرة این
دعا بخواند در راه دین بهره مند گردد بمنه و کمال کرمه
دعا بزرگوار اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
يَا صَرِيْخَ الْمُسْتَصْرِخِيْنَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيْثِيْنَ وَيَا مُفَرِّجَ
كَرْبِ الْمَكْرُوْبِيْنَ قَدْ تَرٰى مَكَانِيْ وَتَعْرِفُ حَالِيْ وَلَا يَخْفٰى
عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ اَمْرِيْ واین دعا را برای تاثیر دعا مذکور
آورده است يَا كَاشِفَ كُلِّ كُرْبَةٍ وَيَا مُجِيْبَ كُلِّ دَعْوَةٍ
وَيَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيْرٍ وَيَا مُيَسِّرَ كُلِّ عَسِيْرٍ وَيَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيْبٍ
وَيَا مُوْنِسَ كُلِّ وَحِيْدٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اَسْأَلُكَ اَنْ

اَنْ تَجْعَلَ لِيْ فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَاَنْ تَقْذِفَ حُبَّكَ فِيْ قَلْبِيْ حَتّٰى
لَا يَكُوْنَ لِيْ هَمٌّ وَلَا اَذْكُرُ غَيْرَكَ وَاَنْ تَحْفَظَنِيْ وَتَرْحَمَنِيْ بِرَحْمَتِكَ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ايضا الكرسی را در پهلو وله گرفته باشد
هیچ عمل کردن نمی تواند باید که در وقت مشغول شدن سیفی بر هند
کرة این دعا را بنیت دفع وله بخواند توفیق مزید شود دعاء
معظم و مکرم اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوْعٍ وَيَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيْرٍ وَيَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوٰى وَيَا
حَاضِرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَيَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيْبٍ وَيَا مُوْنِسَ كُلِّ وَحِيْدٍ اجْعَلْ لِيْ
مِنْ اَمْرِيْ فَرَجًا وَمَخْرَجًا ايضا امام احمد حنبل رحمة الله
علیه نه صد و نود و نه کرت خداوند تعالی را در خواب دید
نهصد و نود و نه کرة همین رسید خداوند هر که دیدار ترا در
دنیا بخواهد چکند فرمان حضرت عزت شد که وقت حاجت سر زده
باز این دعا را بخواند حضرت عزت را در خواب ببیند دعاء
معظم و مکرم اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
سُبْحَانَ الدَّائِمِ الْقَائِمِ سُبْحَانَ الْقَائِمِ الدَّائِمِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الْقَيُّوْمِ

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صغر الدنیا باعیننا وعظم جلالک فی قلوبنا اللهم وفقنا لمرضاتک وثبتنا علی دینک وطاعتک ایضا الکرسی را اول ... در راه دین بهره مند ... حاجت ... صاحب حضرت عزت ... موصوف بصفات ... دعاء معظم اینست

سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهٖ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّنَا
وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَلِيِّ الْاَعْلٰى سُبْحَانَهٗ
وَتَعَالٰى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ
وَآلِهٖ اَجْمَعِيْنَ وَعِتْرَةِ الطَّاهِرِيْنَ ايضا مهتر جبرئیل آورده
بود برای مهتر موسی علیه السلام گفت یا موسی فرمان میشود
هر کرا خطره دین و دنیا پیش آید باید که این دعا را بیست
و پنج کرة بخواند خطره مذکور دفع شود اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَنَّانُ الْقَدِيْمُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْوَاسِعُ الرَّحِيْمُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الرَّحِيْمُ الْكَرِيْمُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَيُّ الْعَلِيْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مَالِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ لَيْسَ كَمِثْلِهٖ شَيْءٌ
وَهُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيْمِ وَاَنْتَ
الْعَظِيْمُ الْقَيُّوْمُ الطَّاهِرُ الْمُطَهَّرُ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ اَجْمَعِيْنَ ايضا

براي قرب حق تعالى دعاء تا چنانچه روزينه بخوانند قرب حق تعالى
حاصل شود بايد اسناد اين دعاء بيشمار است دعاء بزرگوار اينست
بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا رحمن يا رحيم يا علي يا عليم
يا عظيم يا احد يا صمد يا وتر يا سلام يا مؤمن يا مهيمن
يا بصير يا واحد يا كريم يا لطيف يا حليم يا كبير يا متكبر يا جميل
يا جليل يا قوي يا عزيز يا متعزز يا حنان يا منان يا تواب
يا باعث يا بار يا جميل يا مجيد يا محمود يا معبود يا موجود
يا كليم يا ظاهر يا باطن يا طهر يا طاهر يا اول يا آخر
يا حي يا قيوم يا شامخ يا واسع يا سلام يا رفيع يا مرتفع
يا نور ذا العوف والاكرام ايضا اگر كسي را مهمي پيش آيد قابل
بر آمدن نباشد بايد كه روز پنجشنبه غسل كند و تكلم با هيچ كس نكند
شبانه تدكور كه تخيه ما
و بر سر مصلي بنشيند سي و يك بار سورة مزمل بخواند و براي رفع نفس
بيكره ورد سازد تا تمام عمر خدا تعالى از خلبات نفسانية نگاه
دارد سوره مزمل اينست بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا

اوزن

او زد عليه ورتل القران ترتيلا انا سنلقي عليك قولا ثقيلا ان
ناشئة الليل هي اشد وطا واقوم قيلا تا آخر سوره بخوانند
ايضا از بزرگي منقولست اگر كسي را مهمي عظيم پيش آيد اين
نه عاشوراء
دعا را ابو سعيد نرساق زوان انداز ده و اگر در هفت روز غرض
او بر نيايد فردا قيامت جنگ وي دامن من باشد و اسناد ديگر
اگر مزده نه هد الخطره را خيار در نيايد بايد كه اين دعا را
صد كرت روزينه ورد سازد مقصود حاصل گردد دعاء
معظم و مكرم اينست بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الملك المبين المغفرة من العبد الذليل الى المولى
الجليل مبين المغفرة وانت الغفار برحمتك يا ارحم الراحمين
بعد هفتاد كرت اين مناجات بخوانند الهي بحرمت كن
فيكون فتبارك الله احسن الخالقين ايضا هر كه اين دعا
را بوقت خفتن بيست يك كرت بخواند در ميان جمله صفا دل
حاصل كرده و باطن ظاهر شود دعا بزرگوار اينست

الخلق

دعا جهر اعظار جميلا دوغ
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله العلي العظيم
الحليم الكريم الرحمن الرحيم
بحول الله وقدرته
وسلطانه يا ايها الجود
من السماء قال سليمان
ايها الروح ما لا من طين
المستحي بالسانت
حسب على الله والمروا
الله الله الله يكفيك
فيك ان فيك و
يفك من كل دالود يك
بحول ولا قوة الا بالله

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم رضني برضائك وصبرني على
بلائك وارغبني على شكر نعمائك واسالك تمام نعمتك ودوام عافيتك
اللهم حببني في قلوب المؤمنين وبلغني عمري الى مائة
وعشرين سنة برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا لاجل الحاجه
هر كه اين آيه هزار يكبار با طهارت بخواند در ميان خواندن سخن
نگويد حاجت ديني و دنياوي كه باشد خداي تعالى بر آرد
آيه معظم و مكرم اينست بسم الله الرحمن الرحيم
ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث
لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا ايضا قال النبي
صلعم من اراد اجابت الدعاء قضاء الحوائج فليقل ما كان فيه
يا هادي يا عالم يا رازق يا حليم يا صادق اجاب الله
دعاءه كما اجاب دعاء زكريا ايضا كسي امام شافعي رضي الله
عنه را بعد وفات خواب ديد پرسيد با شما خلاجه كرد امام رحمه الله
فرمود بحرمت اين پنج درود مرا مرزيد اگرچه لايق مرزش نبودم

الله لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من
الغم وكذلك ننجي المؤمنين فان تولوا فقل حسبي الله الذي لا اله الا هو عليه توكلت
هركه

هر كه اين درود را شب و روز بسيار خواند بيشك آمرزيده شود
درود معظم اينست اللهم صل على محمد بعدد من صلى عليه وصل
على محمد بعدد من لم يصل عليه وصل على محمد كما تحب
وترضى ان تصلي عليه وصل على محمد كما امرتنا
بالصلوة عليه وصل على محمد كما ينبغي الصلوة عليه
وصل على جميع الانبياء والمرسلين والملائكة المقربين
وعلى عبادك الصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا
اسناد دعا بزرگوار امام مقاتل كوفي رضي الله عنه هر كه آ. بحضرت
ذو الجلال و قادر بر كمال حاجت قدرية حاجت باشد شب آدينه صد بار
اين دعاء بخواند اگر حاجت وي قبول نشود بر گور مقاتل لعنت
كنند غرض دين باشد باد بنا دعا بخواند اگر حاجت بزرگوار اينست
بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
يا حي يا قيوم يا دائم يا فرد يا وتر يا احد يا مالك ذا الجلال
والاكرام برحمتك استغيث وصلى الله على محمد واله اجمعين
ايضا اگر كسي را خطره نفساني بطرف عورت اجنبيه

وصل

آیت الکرسی بعد از فریضه نماز بر طریق بخواند کردن است ده وصف است ... ایکرت افکنده ...
... کوچک دست داشت و عقده از آن در ... انگشت دست چپ کند و در ... عقده ...
هر حاجتی که دارد در دل خود گذراند و طلب حوایج کند و در اسم بعلم مابین ایدیهم برای دفع اعدا و مقهوری دشمنان

جمیع در خاطر آرد همین آیت کریمه تمام شود سه بار الم نشرح و سه بار اخلاص بخواند و صد بار درود فرستد و بجانب آسمان بدمد و عقده را بگشاید و بر عقد یکبار فاتحه بخواند و باز هر دو دست برآرد و هر حاجتی که دارد بخواهد باجابت مقرون کند والسلام

برود بایدکه از آن طرف اندکی خاک بیت المقدس اسم بخواند بر آن طرف
اندازد خطره نفسانی مقهور شود بکرم الله تعالی اسم اعظم اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا شمعیثا الذی یقلب الشمس من
المغرب الی المشرق ایضا در فضیلت آیة الکرسی بر تحقیق عذاب
گور قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا قرأ المؤمن آیة الکرسی وجعل
ثوابها لاهل القبور ادخل الله تعالی قبر کل میتة من المشرق والمغرب
اربعین نورا ووسع الله علیهم قبورهم ورفع لکل میت
درجة برفع القاری ثواب ستین نبیا وخلق الله من کل
حرف ملکا یسبح له الی یوم القیمة ایضا للدفع عذاب القبر
روایت می کند ابن عباس رضی الله عنه انه قال قال النبی
صلعم لعلی رضی الله عنه من مات فاذا کفن فاکتبوا هذه
الآیات ووضعوا علی صدره لا یعذب فی قبره بلا شک والله
ان کان کافرا لا یعذب فی قبره بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان
لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان الموت حق
وان الجنة حق والنار حق ولقائک حق وان الساعة آتیة

لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور ثم یکتب الم نشرح
الا ثم یکتب اقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل ان
الحسنات یذهبن السیآت ذلک ذکری للذاکرین واصبر فان
الله لا یضیع اجر المحسنین افمن شرح الله صدره للاسلام فهو
علی نور من ربه حسبنا الله توکلت علی الله وهو رب
العرش العظیم والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
والله یحب المحسنین ٥ بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله
الملک الحق المبین ربنا ورب آبائنا الاولین یا حی یا قیوم
اهیا اشراهیا ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من
لدنک رحمة انک انت الوهاب توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین
بسم الله الرحمن الرحیم الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه
سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا
الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما
خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه
السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم

لا ریب

الهی قلبی محجوب ونفسی معیوب وهوایی غالب وعقلی
مغلوب وطاعتی قلیل ومعصیتی کثیر ولسانی مقر بالذنوب
فکیف حیلتی یا ستار العیوب واغفر لی ذنوبی یا غفار وصلی الله
علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین ایضا هر که این اسم سیصد کرت روز
بخواند بر نفس کافر ظفر یابد اسم اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله ملیثمان الرحمن ابرغان الرحیم حیثمان ایضا
هر کرا غلبه نفسانی و شیطانی شود برای مقهوری ایشان ششصد
کرت این اسم بخواند یا قهار تقهرت بالغنی والقهر فی قهر
قهرک یا قهار ایضا پیغمبر صلعم فرمود اگر کسی دعا کیمیا سعادت
در وقت نماز خفتن هفت کرت بخواند بکرم الله تعالی عجایب و غرایب
بیند مهتر میکائیل علیه السلام روایت می کنند اگر کسی هر روز پنجاه
کرت بخواند مرتبه او اعلی شود مهتر موسی کلیم الله صلوات الله
علیه روایت می کند هر که این دعا پنجاه بار بخواند البته
بهر حالی که باشد حق سبحانه و تعالی را ببیند و هم مکشوف
گردد دعا کیمیا سعادت اینست بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم

اللهم انت الرب وانا العبد فمن یرحم العبد الا الرب یا رب
اللهم انت الخالق وانا المخلوق فمن یرحم المخلوق الا الخالق
یا رب اللهم انت الملک وانا المملوک فمن یرحم المملوک الا الملک
یا رب اللهم انت الغنی وانا الفقیر فمن یرحم الفقیر الا
الغنی یا رب اللهم انت القوی وانا الضعیف فمن
یرحم الضعیف الا القوی یا رب اللهم انت القیوم وانا
الذلیل فمن یرحم الذلیل الا القیوم یا رب اللهم انت الغفور
وانا المذنب فمن یرحم المذنب الا الغفور یا رب اللهم
انت العفو وانا المسیء فمن یرحم المسیء الا العفو یا رب
اللهم انت الرحیم وانا الخاطی فمن یرحم الخاطی الا الرحیم
یا رب اللهم انت المغیث وانا المستغیث فمن یرحم المستغیث
الا المغیث یا رب اللهم انت المجیب وانا الداعی فمن
یرحم الداعی الا المجیب یا رب اللهم انت العزیز وانا الذلیل
فمن یرحم الذلیل الا العزیز یا رب اللهم انت المعطی وانا
السائل فمن یرحم السائل الا المعطی یا رب اللهم انت الوهاب

وَانَا الْبَائِسُ فَمَنْ يَرْحَمُ الْبَائِسَ اِلَّا الْوَهَّابُ يَارَبِّ اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْمُفَرِّجُ وَاَنَا الْمَغْمُومُ فَمَنْ يَرْحَمُ الْمَغْمُومَ اِلَّا الْمُفَرِّجُ يَارَبِّ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمُنْجِي وَاَنَا الْغَرِيقُ فَمَنْ يَرْحَمُ الْغَرِيقَ
اِلَّا الْمُنْجِي يَارَبِّ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الرَّازِقُ وَاَنَا الْمَرْزُوقُ
فَمَنْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ اِلَّا الرَّازِقُ يَارَبِّ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
الْغَفَّارُ وَاَنَا الْمُتَضَرِّعُ فَمَنْ يَرْحَمُ الْمُتَضَرِّعَ اِلَّا الْغَفَّارُ يَارَبِّ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْكَاشِفُ وَاَنَا الْمُضْطَرُّ فَمَنْ يَرْحَمُ الْمُبْتَهِلَ
اِلَّا السَّيِّدُ يَارَبِّ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ سَيِّدِي وَمَوْلَائِي فَاغْفِرْ
ذُنُوبِي وَاَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ ايضًا الكرسي
ذهد كاهلي ب آيد بجهت رفع كاهلي دوست شش كرت اين
اسم بخواند كاهلي دور شود اسم اينست بسم الله الرحمن الرحيم
يا كهكا يل بحق جبّار الذي خضع لجبّار بجبروته يا كهكا يل
ايضًا هر كه اين اسم را بخواند رزق حسنه ورا برسد بسم الله
الرحمن الرحيم طيهوج الذي ظاهر على كل شيء بعده اين بخواند

اللّٰهُ قَائِمٌ اَزَلِيٌّ يَزِيلُ لِعِلَلٍ وَهُوَ قَائِمٌ اَزَلِيٌّ فِي اَزَلِيَّتِهِ لَمْ
يَزَلْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ايضًا روايت مي كنند از رسول
الله صلى الله وسلم هر كه وقت بامداد بعد از نماز فريضه يكبار
اين دعا براي شوق بخواند صد كرت روزينه اگر دراز هفته حاجت
او باجابت مقرون نشود خطا از خود داند اعتقاد درست
شرطست بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم يا قديم يا دائم يا قائم يا حي يا
قيوم يا فرد يا وتر يا احد يا صمد يا من اليه المصير
يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ايضًا خواجه
معروف كرخي فرموده اند هر كه را مهمي پيش آيد دو راه دين اول
واخر درود صد كرة وهزار يكبار اين دعا بخواند شوق وذوق
حق تعالى مزيد كرد اينست بسم الله الرحمن الرحيم آمَنْتُ
بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ ايضًا هر كه اين
دعا دوازده روز در ماه ربيع الاول بخواند يا همه روز سال مرحوم
خرم باشد واز حضرت رسالت صلعم منقولست كذا في حساب

در بهشت رود اينست بسم الله الرحمن الرحيم يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ
يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ
يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ
يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ
يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ
يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ
يَا دَيَّانُ يَا دَيَّانُ يَا دَيَّانُ يَا دَيَّانُ يَا دَيَّانُ يَا دَيَّانُ يَا دَيَّانُ
يَا سُبْحَانُ يَا سُبْحَانُ يَا سُبْحَانُ يَا سُبْحَانُ يَا سُبْحَانُ يَا سُبْحَانُ يَا سُبْحَانُ
ايضًا براي بر آمدن حاجات در شب جمعه بيست هزار كرة اين دعا بخواند
وقت خواندن با كسي سخن نگويد در يك مجلس تمام كند دعا
بزرگوار اينست يَا مُسَهِّلُ سَهِّلْ كُلَّ صَعْبٍ اَصْعَبَهُ فِي جِوَارِ
اللّٰهِ وَاَمَنْتُهُ فِي اَمَانِ اللّٰهِ ايضًا حضرت سلطان صوفيان
نظام الحق والشرع والدين روايت ميكند هر كرا طلب خدا تعالى باشد
اين مناجات هفتاد هزار كرت بخواند روشنائي دل پيدا شود

هر حاجتي كه باشد نيز خواند حاجت روا گردد مناجات اينست
الهي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ وَهَوَائِي غَالِبٌ
وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَطَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي
مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ وَاغْفِرْ ذُنُوبِي
كُلَّهَا يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا سَتَّارُ يَا سَتَّارُ يَا سَتَّارُ بِرَحْمَتِكَ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ايضًا درود معظم ومكرم حضرت قطب عالم
مخدوم جهانيان سيد جلال بخاري قدس الله سره العزيز در اوراد
خود فرموده اند هر مومني كه اين درود بر سيد عالم صلوات الله
عليه بخواند گويا كه حج گزارده باشد حق سبحانه وتعالى ثواب
حج را عاليه بنويسد وهر كه بر خود بدارد از جمله بلاها دنيا
وآخرة ايمن گردد ودر عقبي همسايگي حضرت رسالت يابد درود
معظم ومكرم اينست بسم الله الرحمن الرحيم اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا مُحَمَّدُ الْعَرَبِيُّ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُحَمَّدُ الْقُرَيْشِيُّ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُحَمَّدُ الْمَكِّيُّ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
يَا مُحَمَّدُ نَبِيَّ اللّٰهِ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُحَمَّدُ رَسُولَ اللّٰهِ اَلصَّلٰوةُ

والسلام عليكم يا محمد حبيب الله الصلوة والسلام عليكم يا جد الحسن والحسين
الصلوة والسلام عليكم يا ابا الفاطمة الزهرا الصلوة والسلام عليكم يا
صاحب المنبر والمعراج محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم **ايضا** بدانكه حضرت
سلطان الموحدين شيخ ظهور الحق والشرع والدين حاجي حمود
روايت مي كنند هر كه اين دعا روز جمعه بعد از ظهر فريضه يكبار بخواند
كليد خزانه غيب بدست آيد و ترقي دارين حاصل گردد دعا بزرگوار اينست

بسم الله الرحمن الرحيم

يا الله يا الله يا الله الرقيب الرفيق يا الله يا الله يا الله الرحمن الرحيم
يا الله يا الله يا الله الحافظ الحليم يا الله يا الله يا الله الحي القيوم يا الله يا
الله يا الله يا الله القائم على كل نفس بما كسبت يا ذا الجلال والاكرام يا مفتح
الابواب ويا مسبب الاسباب ويا مقلب القلوب والابصار ويا دليل
المتحيرين ويا غياث المستغيثين ويا مخرج المحزونين اغثني
اغثني اغثني توكلت عليك يا ذي قضيت فوضت امري اليك
يا رزاق يا فتاح يا باسط بسم الله الرحمن الرحيم ابواب فضلك
وابواب رحمتك وابواب رزقك وابواب خيرك وابواب كرامتك

وابواب نعمتك وابواب رافتك وابواب سعادتك وابواب علامتك
وابواب عطيتك وابواب عافيتك وابواب بركاتك وابواب
حمدك وابواب شكرك وابواب طاعتك وابواب حقائقك
وابواب توفيقك وابواب عبادتك وابواب عزتك وابواب
شرفك وابواب حبلك وابواب مرضاتك وابواب قناعتك
وابواب عنايتك وابواب غنائك وابواب علمك وابواب
معرفتك وابواب جنانك وابواب محبتك **اللهم** انك قد تكفلت
برزقي ورزق كل دابة فانت آخذ بناصيتها ان ربي على
كل شيء حفيظ يا خير من سئل ويا افضل من اعطا ويا خير البدايع
اللهم اسألك لنفسي ولجميع المؤمنين والمؤمنات ولصاحب
هذا الدعاء فلان بن فلان بفضلك الواسع رزقا حلالا واسعا
طيبا مباركا هنيئا مريئا بلا كد ولا منة احد من خلقك فانك قلت
واسألوا الله من فضله واسألك من فضلك ومن عطيتك ارجوا يا حي
يا قيوم يا علي يا عظيم يا حليم يا كريم يا حنان يا منان يا ديان
يا سبحان يا سلطان يا برهان يا مستعان يا ذا الجلال والاكرام

برحمتك يا ارحم الراحمين رب زدني علما وفهما ومحبة
في قلوب عبادك واجعلني عزيزا في عيونهم واجعلني
وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله برحمتك يا ارحم الراحمين اين درود
بسيد عالم بخواند تا مقصود رسد درود معظم اينست

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد
ما دامت الصلوة اللهم صل على محمد ما دامت البركات
وارحم على محمد ما دامت الرحمة اللهم صل على روح
محمد في الارواح وصل على جسد محمد في الاجساد وصل على قبر
محمد في القبور وصل على تربت محمد في التراب وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله اجمعين فضل من الله ورسوله الحمد لله
على التوفيق استغفر الله على التقصير سبحانك ما عبدناك
حق عبادتك برحمتك يا ارحم الراحمين **ايضا** الكرسي
زهد كرده شد براي قرار دادن آن دعا قريب دوازده
كرت روز جمعه بخواند زهد در باطن قرار كرد دعا قريب اينست

بسم الله الرحمن الرحيم

قرنيا قرنيا وجلا ومدلا ربونيا نثرنيا شهونيا شمونيا شمونيلنيا
ازرطا ازرطيا خيطا عنطيا طوطا طوطنطيا طوكا طيا
اهيا اشراهيا قدمهيا هلمهيا هدامهيا هلمرهيا هرجوا
اهركييل هزجائيل محمرجائيل نهرجائيل مهرطائيل
دهرطائيل اهوائيل اهرنائيل اهدائيل نهدائيل
اهيائيل اهوائيل اعيائيل الكوائيل مطوائيل اطوائيل
جمطائيل خسروائيل روامنائيل الوائيل روحائيل
اطوائيل اعمائيل بجحطائيل سائيل بجحجائيل سجمائيل ميكائيل
زوفائيل معزسهائيل اشروقيا اشروقدلا اسجبائيل
انيائيل اهدائيل واعلائيل مثمائيل روهنائيل سجهائيل
هدكرا اهيائيل الكوائيل اكمائيل طرشوتائيل زرخوتائيل
ملحوتائيل زوفائيل خموزدعائيل قدقائيل نقنائيل
شركتائيل ترتائيل نوذائيل سعزحهائيل سفرش
رهائيل ملكائيل ميكائيل اوزه اروه وداية مذنائيل

مكوائيل
اشروتيا

نبیائیل شدقیل امشبیلو هجدوا امدقائیل هجدوائیل
منطوطائیل مبطوطا مبطوطیه محذوفورا برغاتفرغا
مابیش اددیش اوره اروه درایه لهوطائیل سرطائیل رطائیل
الکمتهائیل موزروائیل شمخائیل شخیل دردائیل جمهائیل
جبرئیل طمطائیل شمهائیل منظری مقطری برکائیل ترنائیل ۵
نهرتائیل القرطائیل الهامی بتنا بثینا میثنا بثینا ملوبه الهمی ۵
الکوبه شهطرحیا شهطرتیا شهطریائیه هاهدی انقامی ۵
فریش دعاء اختتام الهی اهلی ومالی وولدی
بحق هذه الاسماء الشعره البرده وبحرمة کراما کاتبین
والروحانیین ان تقضی حاجتی یا رب العالمین
ویا خیر الناصرین برحمتک یا ارحم الراحمین. ایضاً
هرکه دعاء هفت بیکر هر بیکر را هفت روز روزینه هفت هزار کرة
بخواند کشف قلوب وقبور وعالم ملائکه در نظر وی مکشوف
کردد دعاء هفت بیکر اینست بیکر اول اللهم یا جلیل
تجللت بالجلال والجلال فی جلال جلالک یا جلیل یا دائم

اعوذ

المعبود ویا منعم المقصود ویا من لا اله الا الله یا احکم
الحاکمین. بیکر دوم اللهم یا لطیف یا وصاف
کماله باللطافه واللطافة فی لطافة لطافتک یا لطیف
انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین
یدیه یهدی الی الحق والی طریق مستقیم ویا
خیر الرازقین. بیکر سوم اللهم یا سمیع البرهان
واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن
یا سمیع سمعت بالسمع والسمع فی سمع سمعک یا سمیع
والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من
قبلک وبالاخرة هم یوقنون وهو الحق الوکیل یا احسن
الخالقین بیکر چهارم اللهم یا معز المذل یا علیم
العظیم یا عظیم تعظمت بالعظمة والعظمة فی عظمة
عظمتک یا عظیم فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک
وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم ومثواکم ویا
خیر الناصرین بیکر پنجم اللهم یا رحیم رحمت

بالرحمة والرحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم یا حفیظ تحفظت
بالحفظ والحفظ فی حفظ حفظک یا حفیظ یا ملزم
الصادقین ویا منعم الحافظین بیکر ششم اللهم
یا کریم تکرمت بالکرم والکرم فی کرم کرمک یا کریم
والله یعلم غیب السموات والارض والله بصیر بما تعملون
یا سریع الحاسبین بیکر هفتم اللهم یا غفور لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد برحمتک یا ارحم
الراحمین ایضاً دعا پنج کنج را دائم ورد سازد فتح غیب
دست آید اسرار ظاهر و باطن درین دعا بسیار است
بسم الله الرحمن الرحیم کنج اول من ارادنا بسوء
فرده ومن کادنا بکید فکده ومن بغی علینا بهلکة
فاهلکه رب تقبل توبتی واغسل حوبتی واجب دعوتی
یا امان الخائفین برحمتک یا ارحم الراحمین کنج دوم
اللهم وافوض امری الی الله واستفتح بالله ما شاء الله
ولا قوة الا بالله وما النصر الا من عند الله لا اله الا الله

تغفرت بالمغفرة و
المغفرة فی مغفرة
مغفرتک یا غفور

شهدالله

شهد الله قلبی اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام بعزتک
التی لا ترام وارحمنا بقدرتک علینا ولا تهلکنا وانت رجاؤنا
برحمتک یا ارحم الراحمین کنج سوم اللهم اهدنا من عندک
وافض علینا من فضلک وانشر علینا من رحمتک وانزل
علینا مائدة من السماء من برکاتک واعوذ بک منک
عز جارک وجل ثناؤک ولا اله غیرک یا قادر برحمتک
یا ارحم الراحمین کنج چهارم اللهم احفظنا من
بین ایدینا ومن خلفنا وعن ایماننا وعن شمائلنا ومتعنا
باسماعنا وابصارنا واجعلها الوارث منا وانصرنا
ربنا علی من ظلمنا ولا تخذلنا وانت مولانا یا الله برحمتک
یا ارحم الراحمین کنج پنجم اللهم یا شاهدا غیر
غائب ویا قریبا غیر بعید ویا غالبا غیر مغلوب
ویا خالقا غیر مخلوق ویا رازقا غیر مرزوق ویا
معبودا غیر عابد اسالک ان تصلی علی محمد وعلی آل
محمد وان ترزقنی نعم الدنیا والآخرة یا حکیم برحمتک

یا ارحم الراحمین دعای شنبه ایضا هر که هر روزی که این اسما جبروتی را روزینه بخواند موصوف بجمیع صفات گردد اسما جبروتی اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا نور تنورت بالنور والنور فی نور نورک یا نور
اللهم یا عزیز تعززت بالعزة والعزة فی عزة عزتک
یا عزیز اللهم یا جلیل تجللت بالجلال والجلال فی جلال
جلالک یا جلیل یا واحد توحدت بالوحدانیة والوحدانیة
فی وحدانیة وحدانیتک یا واحد یا فرد تفردت بالفردانیة
والفردانیة فی فردانیة فردانیتک یا فرد یا جمیل تجملت بالجمال
والجمال فی جمال جمالک یا جمیل یا عظیم تعظمت بالعظمة و[illegible]
فی عظمة عظمتک یا عظیم یا کبیر تکبرت بالکبریاء والکبریاء
فی کبریاء کبریائک یا کبیر یا کریم تکرمت بالکرم والکرم فی
کرم کرمک یا کریم یا قدیر تقدرت بالقدرة والقدرة
فی قدرة قدرتک یا قدیر یا جبار تجبرت بالجبروت
والجبروت فی جبروت جبروتک یا جبار یا قهار

یا قهار

تقهرت بالقهر والقهر فی قهر قهرک یا قهار
یا ملک تملکت بالملکوت والملکوت فی ملکوت ملکوتک
یا ملیک یا قدوس تقدست بالقدوس والقدوس فی
قدوس قدسک یا قدوس یا رب تربیت بالربوبیة
والربوبیة فی ربوبیة ربوبیتک یا رب یا رحیم ترحمت
بالرحمة والرحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم یا وهاب توهبت
بالوهبة والوهبة فی وهبة وهبتک یا وهاب یا منان
تمننت بالمنة والمنة فی منة منتک یا منان یا حکیم تحکمت
بالحکمة والحکمة فی حکمة حکمتک یا حکیم یا مجید تمجدت
بالمجد والمجد فی مجد مجدک یا حنان تحننت بالحنة والحنة
فی حنة حنتک یا حنان یا حمید تحمدت بالحمد والحمد
فی حمد حمدک یا حمید یا حلیم تحلمت بالحلم والحلم
فی حلم حلمک یا حلیم یا قدیم تقدمت بالقدم والقدم
فی قدم قدمک یا قدیم یا شهید تشهدت بالشهادة
والشهادة فی شهادة شهادتک یا شهید یا قریب

تقربت بالقرب والقرب فی قرب قربک یا قریب یا نصیر
تنصرت بالنصرة والنصرة فی نصرة نصرتک یا نصیر
یا شکور تشکرت بالشکر والشکر فی شکر شکرک یا شکور یا ستار
تسترت بالستر فی ستر سترک یا ستار یا خالق تخلقت والستر
بالخلق والخلق فی الخلق خلقک یا خالق یا رزاق ترزقت
بالرزق والرزق فی رزق رزقک یا رزاق یا فتاح
تفتحت بالفتح والفتح فی فتح فتحک یا فتاح یا علیم تعلمت
بالعلم والعلم فی علم علمک یا علیم یا رفیع ترفعت بالرفع
والرفع فی رفع رفعک یا رفیع یا حفیظ تحفظت بالحفظ والحفظ فی
حفظ حفظک یا حفیظ یا سلام تسلمت بالسلام والسلام
فی السلام سلامک یا سلام یا واصل توصلت بالوصل
والوصل فی وصل وصلک یا واصل یا فاضل تفضلت
بالفضل والفضل فی فضل فضلک یا فاضل یا فاعل تفعلت
بالفعل والفعل فی فعل فعلک یا فاعل یا فارض تفرضت
بالفرض والفرض فی فرض فرضک یا فارض یا سمیع تسمعت

بالسمع

بالسمع والسمع فی سمع سمعک یا سمیع یا مجیب یا الله یا عزیز
یا من لا اله الا هو علیه توکلت والیه المصیر یا قدوس اسألک
ان تصلی علی محمد و علی آل محمد وان تغفر لی ذنوبی وترحمنی
وتتوب علی وان تقضی حاجتی وتکفی مهماتی
وتستجیب دعوتی وتقبل عباداتی برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضا اگر کسی خواهد که با حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
و بجمیع ارواح ملاقات کند باید که بیرون شهر رود کناره
آب غسل پاک کند بعده سر برهنه دو رکعت شکرانهٔ وضو
بگذارد بعد ازان دو رکعت صلوة للارواح بگزارد در
اول بعد فاتحه بیست یکبار سورهٔ اخلاص و در دویم بعد
فاتحه بیست و یکبار معوذتین بخواند بعد از سلام سر بسجده
نهد سه بار اغثنی اغثنی اغثنی گوید بعد ازان این اسم
را هفت هزار کرّه بخواند نیت بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله افواه یا الله وقتی که این مرتبه بود روی سوی آسمان
کند گاه پیش و پس و راست و چپ رود اما از قبله روی

نکرده‌اند و حضرت مصطفی را در ملاحظه آرد تا آنکه خود معدوم شود بعده چشم را بگشاید ارواح حضرت رسالت و جمیع اصحاب و غیره در نظر او خواهد آمد هر حاجتی که باشد توجه کند بمقصود رسد این عمل قیر است بعده این مناجات بخواند

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی آنچه بد کردم ندانستم خطا کردم ببخش بحق لا اله الا الله محمد رسول الله **ایضا** اگر کسی خواهد که ظفر بر نفس و شیطان یابد باید که اول دو رکعت ادا کند در رکعت اول بعد فاتحه الم ترکیف سه بار و در دوم نیت بلاسه کوة بعد از سلام سر بسجده نهد و صد کرة این دعا یا حی یا قیوم برحمتك استغيث بعده دوازده کرة دعاء عزرائیلی بخواند تا از وسوسه نفس و شیطان خلاص یابد **ایضا** هر که این دعا دائم یکبار بخواند انقطاع سوی الله حاصل گردد دعا اینست **بسم الله الرحمن الرحيم** اقسمت عليكم يا عزرائيل عليه السلام يا صاحب الشداد والقوة والقهر ويا قائما منيم ويا

...یا من لا يعلم الغيب الا هو يا من لا يدبر الامور الا هو يا من لا يصرف السوء الا هو يا من لا يبقى الملك الا هو هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم حسبنا الله ونعم النصير الوكيل ونعم المولى ونعم النصير

وبا سر كتابيك بحق اعهطمعفش في بحق احطمعقد اقبض روح فلان بن فلان فلا يبقى في الكون ذو الروح الا وانا را القهر اخمدت ظهوره يا شديد القوى يا شديد البطش يا ذا البطش الشديد يا قاهر يا قهار اسألك بما اودعته عزرائيل من قوى اسمائك القاهرة القاهرية فانفعلت له النفوس بالقهر البسني ذلك السر في هذه الساعة حتى الين به كل صعب واذل به كل منيع بقوتك يا ذا القوة المتين وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذه اليم شديد فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك وما هي من الظالمين ببعيد رب اسألك مددا من عنايتك روحانيا تقوى به القوى الكلية والجزئية حتى اقهر بمعاذي اشارة عقلي ونفسي كل نفس منفوسة قاهرة فتنقبض رقائقها انقباضا

حرز امير المومنين اللهم يا اشبو ثاشبوثا وحده لا شريك له الحي الذي نعبد واياك نستعين الذي ليس كمثله شيء وهو السميع العليم

ثم اماته فاقبره الله اكبر يا سيف الله قتلت بسيف الله **ایضا** طریق اسماء الله تعالی و صفاته العلی قال الله تبارك وتعالى ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها یعنی مر خدای را عز وجل نامهاست نیکو ترین بخوانید شما او را بدان نامها قال النبي صلی الله علیه وسلم ان لله تعالى تسعة وتسعين اسما مائة غير واحدة من احصيها وقرأها وعدها دخل الجنة پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم بدرستی مر خدای را عز وجل نود و نه نام است صد کم یکی هر که آنرا بشمرد و بخواند و بر موجب آن کار بکند در بهشت رود هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الخالق البارئ المصور الغفار القهار الوهاب الرزاق الفتاح العليم القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل السميع البصير الحكم العدل اللطيف الخبير الحليم العظيم الغفور الشكور العلي الكبير الحفيظ

اللهم خذ مني وتقبل مني وافتح علي ابواب كل خير كما فتحت على انبيائك واوليائك برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين

تمت

قال النبي صلى الله عليه وسلم ... الدنيا ... قال النبي ... الدنيا ...

	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	
دور ۷	یکسال	بیست و هشت روز	سی سال	سیزده سال	یکسال و شش ماه	یکسال	در سال
در ۲۰۰۰ حی	یکماه	دو روز و یکساعت	دو سال و نیم	یکسال و یکماه	چهل و پنج روز	یکماه	روز بیست و چهار
رجعت			چهار ماه و نیم	چهار ماه	هشتاد روز	یکماه و بیست و دو روز	بیست روز

[illegible]

المغیث الحسیب الجلیل الکریم الرقیب المجیب الواسع
الحکیم الودود المجید الباعث الشهید الحق الوکیل القوی
المتین الولی الحمید المحصی المبدی المعید المحیی الممیت
الحی القیوم الوجد الماجد الواحد الاحد الصمد القادر
المقتدر المقدم المؤخر الاول الآخر الظاهر الباطن الوالی
المتعالی البر التواب المنعم المنتقم العفو الرؤف مالک
الملک ذو الجلال والاکرام الرب المقسط الجامع الغنی
المغنی المعطی المانع الضار النافع النور الهادی البدیع
الباقی الوارث الرشید الصبور الذی لیس کمثله شیء
وهو السمیع البصیر غفرانک ربنا والیک المصیر محمد رسول الله
النبی الصادق المصدق الامین وصلی الله علی خیر خلقه
محمد وآله اجمعین اللهم یا لا اله الا هو یا احکم الحاکمین
یا ارحم الراحمین یا اسرع الحاسبین یا احسن الخالقین
یا خیر الناصرین اسألک ان تغفر لی ولوالدی ولا
ستاذی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات وان تحشرنی فی

[illegible]

قوس ... ٣ ...

اعداد والعصر

١١٨٣	١١٨٩	١١٩٣	١١٨٠
١١٩٢	١١٨١	١١٨٤	١١٨٧
١١٧٨	١١٩١	١١٨٨	١١٨٥
١٥٢٨	١٥٣٣	١٥١٨	١٥٢٩

اعداد العصر

١١٨٣	١١٨٩	١١٩٣	١١٨٠
١١٩٢	١١٨١	١١٨٢	١١٨٧
١١٧٨	١١٩١	١١٨٨	١١٨٥
١١٨٩	١١٨٣	١١٧٩	١١٩٠

زمرة الصالحین یا اله الاولین والآخرین بحق النبی
وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا اگر زحل
را خطره سعد و نحس بکذرد وآن خطره در دل قرار شدن
نداهد و هیچ وقتی انحس ندانند برای دفع شدن نحوست
ستاره و تغیر خطرات این دعا را نه کرة بخوانند در وقت
طلوع الشمس و غروب آن دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا علی یا عظیم یا هادی یا قدیم یا جلیل یا متکبر
یا خالق من فی السموات والارض اللهم انا نستعین
بک اللهم احفظنی من نحوسة الشمس والقمر والمریخ
والعطارد والمشتری والزهرة والزحل والذنب والراس
بحق الله یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفوا احد ایضا وقتی که ورد مذکورین مرتب شود
بعده این دعا بخوانند تا زهل در باطن قرار کیرد و برای
تسخیر ارواح هفت بار بخوانند بروی مدد کنند دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم

عدد ولقبنا

١٥١٩	١٥٣٢	١٥٢٥	١٥٢٢
١٥٢٦	١٥٢١	١٥٢٠	١٥٣١
١٥٢٤	١٥٢٧	١٥٣٠	١٥١٧
١٥٢٩	١٥١٨	١٥٢٣	١٥٢٨

٦٠٩٨

جوهر سیوم

در عمل دعوت اسماء عظام وشرائط لزوا آن مشتمل بر مقدمه وفصول است

مقدمه

بدانکه چون طالب آثار بار واخیار برگزید بعده در دعوة اسماء الله مشغول شود تا اسرار الهی وکیانی او را مکشوف کردد وتصرف ظاهر وباطن دست ایلجبر خواهد که دعوة اسماء عظام شروع کند قبل فن دعوة از مرشد کامل عامل باشد در مرشد کامل آنرا کویند که از هر مرتبه اسماء الهی آن دریافته وموکلان آن ماهیت اصیا خبر داده وتمامی حقائق اشیاء در ضمیر منیر او منکشف شده باشد واز شخص ازین مرد مغرور نباشد وکسی را اطلاع نذهد مکی محرم راز را بعد برسیدن در کشف وکرامات مبتلا نباشد اگر باشد غماند دعوت کویند در هر که این علامات یابند واز ین افعال محترز بینند از مرشد کامل دانند بعضی مشایخ بغیر عمل مسترشد را ارشاد می کنند واجازت میدهند تا تاثیر کمتر می شود این درویش خویش چند کاه برای دریافتن طریق

دعوة در اکثر ولایت مسافرة کرده وباغلب مشایخ ملاقات ساخت اما هیچ جای آنچنان عامل نیافت که اطمینان خاطر شود بعد از چند سال در خدمت حضرت سلطان الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور رسید حضرت ایشان درین قسم کامل بودند چند مدة ملازمت کرده بعد اطلاع حال فقیر حضرت ایشان شفقت فرمودند ومحرم راز ساختند وتمام عمل دعوة کلی وجزئی هم آموختند بعد از آن این فقیر چند سال در یک خلوة مشغول بدعوة بود تا که عالم مغیبات ظهور یافت که هیئت آن در تحریر وتقریر نکنجد آخر بعنایت ازل لم یزال وبهدایة حبیب لایزال وبامداد بیرات کاملان ومرشدان با امداد در عهد در آمدند که تا روز قیامت در سلسله فقیر رجعت نشود

طریق دعوة معلوم کنند هر کاه که دعوة شروع کنند شرائط اسماء وشرائط عمل بر خود لازم کیرد بعده در کاه دعوت بهمه شرائط قدم اسماء دریابد اول حساب ابجد معلوم سازد

ا ١ ب ٢ ج ٣ د ٤ ه ٥ و ٦ ز ٧ ح ٨ ط ٩ ی ١٠ ک ٢٠ ل ٣٠ م ٤٠ ن ٥٠ س ٦٠

ع ٧٠ ف ٨٠ ص ٩٠ ق ١٠٠ ر ٢٠٠ ش ٣٠٠ ت ٤٠٠ ث ٥٠٠ خ ٦٠٠ ذ ٧٠٠ ض ٨٠٠

ظ ٩٠٠ غ ١٠٠٠ وچهار حروف خارج ابجد از شمار خ ظ س ش

وازدانستن خاصیت خود واسم غافل نشود وشمار ابجد را موافق دوازده برج کرده عامل شود بدین سبیل که جمله مقطعات اسم اعظم بر حکم جمل جمع کنند آن جمله را دوازدکان طرح سازد هرچه باقی ماند از اول برج بشمارد هر جا که عدد تمام شود خاصیت آن اسم خاصیت همان برج باشد وخاصیت اسم خود هم برین طور کشند اگر این وضع موافق نکنند در بعضی دعوا که استخراج هر دو اسم ویا الهی شرطست تاثیر کمتر شود اسامی وخاصیات واسامی بروج اینست

حمل (آتشی) ثور (خاکی)
جوزا (بادی) سرطان (آبی) اسد (آتشی) سنبله (خاکی) میزان (بادی)
عقرب (آبی) قوس (آتشی) جدی (خاکی) دلو (بادی) حوت (آبی)

چون خاصیت اسم از برج دریافت بعده در کواکب نظر کنند که کدام کوکب در کدام برجست ودر هر برجی آن کوکب چه تاثیر دارد سعد یا نحس دیده عمل نماید ودوازده بروج را بر هفت کواکب

منقسم کرده اند و هر کوکب دو خانه دارد مگر ماه و شمس یک خانه
خانهٔ زحل جدی و دلو خانهٔ مشتری قوس و حوت خانهٔ مریخ
حمل و عقرب خانهٔ شمس اسد خانهٔ زهره ثور و میزان خانهٔ عطارد
جوزا و سنبله خانهٔ قمر سرطان جز سالک خواهد که دعوة را بسر حجت درست
آرد دانند که بیست و هشت حروف منقسم اند بر هفت کواکب و هر کوکبی
تعلق بچهار حروف دارد چنانچه حروف ابجد موافق زحل و حروف
هوزح موافق مشتری و حروف طیکل موافق مریخ و حروف
منسع موافق شمس و حروف فصقر موافق زهره و حروف
شتثخ موافق عطارد و حروف ذضظغ موافق قمر
منجملهٔ آن حروف در اسمیکه اول اسم آن حرف افتاده باشد تعلق
اسم بآن کوکب بود و بخورات آن اسم که موافق آن کوکبست
نیز معلوم کنند زحل عود و لوبان مشتری عود و شکر مریخ
عود طلیکی شمس عود و ارجینی زهره عود و صندل سپید
عطارد عود و صندل سرخ قمر عود و کافور هر اسمی را موافق
آن کوکب کرده بعد آن اسم را در روز کوکب و ساعت

دعوة آغاز کند و برای تسخیر تا مدتی که آن کوکب در برج
باشد دعوة کند و چون بگردد ترک نکنند بعضی اسم چند روز و بعضی
چند ماه و بعضی چند سال چون باین عنوان دعوة مرتب شد
هر چه در تحت تصرف اسم و کوکب بود لکن تمامی در تحت تصرف
عامل کردد اینجا طریق اجمال بیان افتاده است بیشتر در هر
فصلی تفصیلا بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و شرائطی که مذکورست
بان شرائط اسم را موافق کرده بعد چند شرائط دیگر که در خواندن
اسمست بآن تکمیل کرده اند مثل تفصیل نصاب و زکوة
و عشر و قفل و دور مدور و مثل ختم و تکرار و نوهم
هر که اسمی را بدین شرائط بجا آورده باشد اگر از و چیزی نامشروع
واقع شود یا نتایب کردد تصرف اسم چنانچه بود بحال خود
باشد اگر ازین شرائط یکی در عمل کذاشته باشد تصرف باز
نکردد از سر عمل کند تا بر هر عملی تحت هر فصلی ذکر خواهد
افتاد که ثمرهٔ شرائط اینست ایضا وقت شروع دعوة تعیین
روز و وقت و ورد نگاه دارد تجاوز نکند چنانچه مشایخ فرموده اند

اگر تجاوز کند ضرر رسد و قتیکه سالک دعوة شروع می کند تمامی
تسخیرات هر روز در این وقت حاضر میشوند تا آنکه صاحب دعوة هزار کرة
بخواند دایم الحال بمعتاد خود حاضر میشوند و میروند چون تجاوز وقت
کند در آمدن و رفتن ایشانرا تکلیف شود تکلیف قبول کردن
نمی توانند البته عامل را تشویش رسانند درین شبهه نیست
ایضا چون دعوة مرتب شود روز مرهٔ ورد موافق دوازده
و یا موافق هفت ستاره و یا موافق عناصر اربع و طبایع و یا جمل اسم
کنند دوازده روز ده یا هشت هفت یا هشت هشت یا چهار طرح
کنند هر حیلهٔ مانند عدد آن بر قاعدهٔ احاد یا عشرات یا مئات یا الوف
در وقت معین بخوانند و شرائط عمل اینست اکل الحلال و صدق
المقال و کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن و نیت و صدق اسم
و مرشد و حضور با حق و صوم بلا نقصان و خلوة و خزلت از خود
و جامه و جایگاه پاک و طهارهٔ تن و اجازه و انشراح و شدت و تنبیه
بر نفس و کذاشتن جانوران بغیر طلب و حجرهٔ تاریک و مصفا و گفتن و گویا
بیدار و خوردن و آشامیدن بر دست خادم معین و نگاه داشتن

چشم و بینی از دیدن و بوییدن گوشت و دل از حسد و کبر
و کینه و ترک حیوانات جلالی و جمالی و مکروهات و محرمات
احرامی جلالی چون گوشت و ماهی و بیضه و شهد و مشک
و جوز صدف و استعمال آب و جنس این کفش و میله شانه
و کوزه و جامه و غیره جمالی روغن و شیر و جغرات
و سرکه و نمک حلوی و خرما و عنبر و لمس و قبله و غیره مکروهات
سیر و بصل و کراث و حلتیت و غیره و محرمات احرامی
از اشتی زن و خون کشتانیدن و جامه دوخته پوشیدن
و غیره اگر شرطی ازین شرائط فوت شود خطر عظیم روی نماید
بلکه هم جانست درین باب اتفاق جمیع درویشانست
ایضا شروع دعوة سه روز روزه دارد اگر جمالی باشد
از دوشنبه و اگر مشترک است از یکشنبه ابتداء صوم ازین
روزها کند چون شب چهارم در آید طعام نخورد
و وضو کرده در گوشه بنشیند و باستغفار مشغول کردد
و هم در این گوشه قرار گیرد چون آخر شب شود برخیزد و وضو کند

تحيت الوضو بگزارد بعد از آن دو رکعت دیگر بنیت کشف الارواح
بگزارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی رکعتین صلوة
کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر بعد
فاتحه در هر دو رکعت والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس
لا یعلمون بخواند بعد از سلام هزار کرة دعاء ملکیه بخواند دعا
اینست آه وآه وآه در عین خواندن توجه بباطن کند از
توجه باطن بود از ظاهری خواهد شد بعنایت الله تعالی بعده در روز
چهارم وقت طلوع آفتاب غسل پاک کند و تحیت الوضو بگزارد
در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله الا هو
والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادة و در رکعت دوم بعد
فاتحه وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون
عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند بعد
سلام این آیه هفتاد و هفت کرة بخواند و اذا سألک عبادی
عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی

لعلهم یرشدون از خدای تعالی مطلوب خود خواهد بعده بارواح
حضرت رسالت و سایر انبیاء عظام و عشره مبشره و سایر اصحاب کرام
و جمیع شهداء نامدار و مشایخ کامکار دیگران بکان دو رکعت
اجمالا ادا نماید و به پیران ظاهر و باطن توجه کرده جهل
و یک کرة سوره فاتحه خوانده ثواب بروح ایشان بخشد
بعده اذا زلزلت الارض دو کرة و اخلاص سه کرة و فاتحه
پنج کرة خواند مخصوص ثواب بارواح پیران سهروردیه
بخشد بعده دو رکعت بروح حضرت شیخ شیوخ شهاب
الدین سهروردی بگزارد و فاتحه خوانده بتوجه تمام متوجه
شده مدد بطلبد بعده دو رکعت بروح حضرت سلطان الموحدین
ادا کند بعد از آن فاتحه خوانده یا ظهور الحق نود و نه کرة بگوید
و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد بعده دو رکعت بنیت سلامتی
مرشد ادا نماید اگر حیات است و اگر نه ثواب بروح او بخشد
بعده دو رکعت تحیت الله بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه سوره
اخلاص بیست و یک کرة بخواند بعد ادای دو رکعت بحضور دل

بحضرت حق متوجه شود و هفتاد نوبت درود گوید و سر
بسجده نهد از حق سبحانه و تعالی حاجت خود طلبد بعد از آن
نود و نه کرة اسم بخواند یا ده هفتاد کرة درود گوید بعده دعوة
شروع کند مقداری که ورد اسم بر خود لازم کرده باشد
آن مقدار شبانروز بخواند تا اتمام دعوت و هر روز وقت
برخاستن از مصلا دعاء استجابت بخواند و وقت شروع
کردن نیز دعاء اینست یا مفتح الابواب یا مسبب
الاسباب و یا مقلب القلوب والابصار یا دلیل
المتحیرین و یا غیاث المستغیثین و یا مخرج المحزونین
اغثنی اغثنی اغثنی توکلت علیک یا ربی قضیت و فوضت
امری الیک یا رزاق یا فتاح یا باسط وصلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین بعد اتمام شرایط و اختتام دعوة تا ت
باشیرینی بدست خود بفقراء دهد و از ایشان استمداد دعا
کند و بعد هر حرفی دو جانور زنده طلا خریده رها کند لیکن
شرایط دعوة بود بیان افتاد مجملا و مفصلا در هر فصلی

ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی اما فصول پانزده اند

فصل اول در بیان دعوة حروف تهجی و سایر موکلات حروف تهجی و استخراج موکلات اسما
فصل دوم در بیان دعوة مقطعات
فصل سیوم در بیان اسماء دعوة حرفی
فصل چهارم در بیان دعوت لفظی
فصل پنجم در بیان دعوت کلیات جزئیات
فصل ششم در بیان دعوت بیعز الادیم
فصل هفتم در بیان دعوت صراط المستقیم
فصل هشتم در بیان دعوت حیی
فصل نهم در بیان دعوة اویسیه
فصل دهم در بیان دعوة مجموعه و خمسه
فصل یازدهم در بیان دعوة کبیره
فصل دوازدهم در بیان دعوة صغیره
فصل سیزدهم در بیان دعوة سیفی و عزایم و دعاء کبیره و شیخ و قریشه و عظام
فصل چهاردهم در بیان زکات دعوة و سیم
فصل پانزدهم در بیان اسماء و اسمای حسنی و اسمای حیی و ... اربعین و طریق آن

مرفوع	منصوب	مجرور	مجزوم		
بادی	آتشی	آبی	خاکی	خالی	
[illegible]	ا	ب	ج	د	[illegible]
[illegible]	ه	و	ز	ح	[illegible]
[illegible]	ط	ي	ك	ل	[illegible]
[illegible]	م	ن	س	ع	[illegible]
[illegible]	ف	ص	ق	ر	[illegible]
[illegible]	ش	ت	ث	خ	[illegible]
[illegible]	ذ	ض	ظ	غ	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل اول در بیان دعوة حروف تهجی
و بیان موکلات ایشان و طریق استخراج موکلات اسماء
بدانکه دعوة حروف تهجی که عاملان کامکار و متصرفان
نامدار بر سبیل حاجت برین سند تعین فرموده اند و اتفاق
کرده اول نیت را ملاحظه کند که بلسان بیان آن شخص هر حرف

آن نیت کلام حرفست و بس خصایل آن را باید چهار ضلع کند
هر ضلع را هفت دقاته سازد و هر دقاته حرفی نویسد
بیست و هشت حروف مندرج خواهد شد و چهار ضلع بچهار خصایل
تفصیل یافتند و دوازده بروج بچهار خصایل نسبت داده‌اند
آتشی و بادی و آبی و خاکی و حرف نیت را ملاحظه کند
که در کدام ضلع افتاده است همان حرف را بستانند و در بروج
موافق دعوة کند و هر حرفی را سه درجه دعوة فرموده‌اند
مرکز و بنیان و مدار چون از یکی تا خیر سیند دیگری لغتیا
کند البته سیوم مرتبه کار انصرام خواهد شد بفرمان الله تعالی
و هر حرفی بذاته مرکز است و مدار ظهور او باو است و مرکز
سایر حروف الفست و الف قطب حروف و قطب اسماء الهی
و کیانی است زیرا چه ارقام الف و قطب برابر است چون
بحقیقة الف متصف شود قطب عالم گردد و سایر حروف تهجی
بیان اسماء ذاتی و صفاة ذاتی و افعالی است حالا
طریق دعوة حرف را باعتبار مرکز معلوم کند که اسماء حروف

بسیط را با موکل مرکب و بسیط دعوة کند چون خواهد که
دعوة حرف باعتبار بنیان کند ذات حرف اسماء الهی
حاصل کند پنج و یا سه و یا یک اسم مقرر کرده‌اند از ین بیش نکرد
اگر موافق حرف چندان اسم پیدا نشود بعده موافق ارقام
حرف ملاحظه نماید چون برابر یابد بستاند چنانچه ارقام
الف و اسم کافی برابر است و قاعده دعوة حرف باعتبار
مدار معلوم کند ارقام حرف تلفظ چنانچه الف و نی
را ملاحظه نماید چون از بیست و هشت زیادتی
یابد بیست و هشت بیست و هشت طرح کند هرچه باقی
ماند از ابجد شمارد هر جا که عدد تمام شود همان
حرف مدار آن حرفست چون از بیست و هشت کمتر باشد
بطریق مذکور شمارد و مدار را قرار دهد و از ارقام حروف
تلفظ چنانچه موکل استخراج کند و با کلمه ئیل منضم سازد
و خاصیت حرف را از مش موافق قانون تعیین کند و از لد
حرف موافق سه حرف اسم حاصل کنند با موکل مستخرج منضم ساخته

آن اسم را دعوت کند بعدد موکل و اسم در هر درجه هم چنین
نگاه دارد چون از آن تاخیر بیند هر سه درجه را یکجا کرده
بخواند البته اجابت شود بفرمان الله تعالی و از آن ارقام
اربعین بیوسته قراة کند و وقت تعیین نگاه دارد حالا موکلات
ایشان را از درجه حروف تهجی با عراب تعیین می کنیم تا غلط
نیفتد بدانکه مفرد یک حرف را گویند و مرکب دو حرف را که اول
متحرک باشد و ثانی ساکن و در اخر اسم کلمه ئیل بکسر همزه می آید
اگر بعد سه حرف یا بعد الف افتد ثابت مانند و اگر نه محذوف
گردد و کلمه ئیل یکی از اسماء الله تعالی است طریق ترکیب موکلات
الف اول با دوازدهم مرکب بکسر و دهم با اول مرکب بفتح و بیستم
مفرد بکسر با کلمه ئیل ضم کند اسرافیل موکل حرف مذکور شود
الباء پنجم با دوم مرکب بفتح و دهم مفرد بفتح با کلمه ئیل جبرئیل
موکل حرف مذکور التاء هژدهم با یازدهم مرکب بکسر و دهم با اول
مرکب بفتح با کلمه ئیل عزرائیل موکل حرف مذکور الثاء بیست چهارم
با بیست هشتم مرکب بکسر بیست دوم با اول مرکب بفتح با کلمه

ئیل میکائیل موکل حرف مذکور الجیم بیست دوم با بیست سیوم
مرکب بفتح بیست دوم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل کلکائیل موکل حرف
مذکور الحاء سیوم با بیست پنجم مرکب بفتح بیست دوم مفرد بفتح
بیستم مفرد بکسر با کلمه ئیل تنکفیل موکل حرف مذکور الخاء
بیست چهارم با بیست هفتم مرکب بفتح بیست دوم با اول
مرکب بفتح با کلمه ئیل مهکائیل موکل حرف مذکور الدال
هشتم با دهم مرکب بفتح هشتم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل
دردائیل موکل حرف مذکور الذال اول با بیست هفتم مرکب
بفتح دهم با اول مرکب بفتح شانزدهم مفرد بکسر با کلمه ئیل
اهراطیل موکل حرف مذکور الراء اول مفرد بفتح بیست
چهارم نیز مفرد بفتح بیست ششم با اول مرکب بفتح بیست دوم
مفرد بکسر با کلمه ئیل امواکئیل موکل حرف مذکور الزاء
چهارم با دهم مرکب بفتح بیستم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل
ثرفائیل موکل حرف مذکور السین بیست هفتم با بیست
چهارم مرکب بفتح بیست ششم با اول مرکب بفتح بیست دوم

مفرد بکسر با کلمه ئیل هوائیل موکل حرف مذکور الشین بیست
هفتم با بیست جهارم مرکب بفتح ودهم با اول مرکب بفتح
باکلمه ئیل همرائیل موکل حرف مذکور الصاد اول با بیست هفتم
مرکب بفتح بنجم با بیست جهارم مرکب بفتح با بیست هشتم با اول
مرکب بفتح با کلمه ئیل اعمیائیل موکل حرف مذکور الضاد
هزدهم با شانزدهم مرکب بفتح بیست دوم با اول مرکب
بفتح با کلمه ئیل عطکائیل موکل حرف مذکور الطاء اول
یا دوازدهم مرکب بکسر بیست جهارم با اول مرکب بفتح هزدهم
مفرد بکسر با کلمه ئیل اسمعیل موکل حرف مذکور الظاء
بیست سیوم با بیست با بیست ششم مرکب بفتح یازدهم با اول
مرکب بفتح با کلمه ئیل لونائیل موکل حرف مذکور العین بیست
سیوم با بیست ششم مرکب بفتح بیست جهارم با اول مرکب
بفتح با کلمه ئیل لوهائیل موکل حرف مذکور الغین
بیست سیوم با بیست ششم مرکب بفتح نهم با اول مرکب بفتح
با کلمه ئیل لوخائیل موکل حرف مذکور الفاء دوازدهم بادهم

یا لوخائیل یا غائیل یعنی
غنی یا غنی یا لوخائیل
یا غائیل یعنی یا غفور

مرکب بفتح

مرکب بفتح ششم مفرد بفتح بیست جهارم با اول مرکب بفتح بیست
دوم مفرد بکسر با کلمه ئیل سرحاکیل موکل حرف مذکور القاف
هزدهم با شانزدهم مرکب بفتح دهم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل
حطرائیل موکل حرف مذکور الکاف ششم مفرد بفتح دهم
با بیست ششم مرکب برفع یازدهم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل
حروذائیل موکل حرف مذکور اللام شانزدهم با اول مرکب بفتح
وشانزدهم با اول بفتح مرکب بفتح با کلمه ئیل طاطائیل موکل
حرف مذکور المیم دهم با بیست ششم مرکب برفع بیست هشتم
با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل رومیائیل موکل حرف مذکور النون
ششم با بیست ششم مرکب بفتح بیست سیوم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل
حولائیل موکل حرف مذکور الواو دهم با بیستم مرکب بفتح سیوم
مفرد بفتح بیست جهارم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل دفتمائیل
موکل حرف مذکور الهاء هشتم با بیست ششم مرکب برفع دهم مفرد
بفتح دوم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل دوریائیل موکل حرف مذکور
الیاء دوازدهم مفرد بفتح دهم با اول مرکب بفتح بیست دوم با بیست هشتم

یا دوریائیل یا مائیل یعنی میم یا میم
یا دوریائیل یا مائیل یعنی یا مومن
یا مهیمن یا معز یا مذل
یا معطی یا دائیل
یعنی یا واسع

یا حولائیل یا نائیل یعنی نون
یا نون یا حولائیل
یا نائیل یعنی یا نافع یا
یا نعکیائیل یعنی یا نافع

یا دفتمائیل یا وائیل یعنی واو
یا دفتمائیل یا وائیل یعنی یا واحد
یا وکیل یا هکیائیل
یعنی یا هادی

یا دوریائیل یا هائیل یعنی
هی یا هی یا دوریائیل
یا یائیل یعنی یا یحیی
یا مجیبائیل
یعنی یا سامع

مرکب بکسر شانزدهم با اول مرکب بفتح با کلمه ئیل سرکیطائیل
موکل حرف مذکور ایضا چون ترتیب کشیدن موکلاة
بترکیب حروف مذکوره دانسته حالا طریق دیگر بشنو
حقیقة حروف ملائکه اصل این حروف در احدیت
چه بوده و در اعیان چه صورت دانست و در ملکوت
چه شده و در ملک چه قرار یافت آگاه باش در احدیت تمیز
در اعیان ثابته صور اسماء الهی در ملکوت وجود ملک
و در ملک صورة حرف بیست و هشت حروف که تجلی ذاتی
بیست و هشت حروف که سی و دو ملک اند چون هر حرف
را با کلمه ئیل ترکیب کنی موکل گردد و چون با اسم بخوانی
بسرعت اجابت شود باین طریق

یا ائیل یا بائیل یا تائیل یا ثائیل
یا جائیل یا حائیل یا خائیل یا دائیل
یا ذائیل یا رائیل یا زائیل یا سائیل یا شائیل

یا صائیل یا ضائیل یا طائیل یا ظائیل
یا عائیل یا غائیل یا فائیل یا قائیل
یا کائیل یا لائیل یا مائیل یا نائیل
یا وائیل یا هائیل یا یائیل ایضا
آنجه ترتیب ترکیب ووضع مفردات موکلات بود
عیان و بیان افتاد حالا سند کشیدن موکلاة
از اسماء الهی معلوم کند هر اسمی از اسماء الهی
را خواهد که روحانیت ببیند کند اول آخر حرف لفظ
اول هر اسم را جدا کند باقی حرفی را ارقام کشیده حروف
استخراج کند و مستخرج را بان حروف ضم کرده در
آخرش کلمه ئیل آرد روحانیت آن اسم باشد که موکل
عبادت ازوست جنانجه سبحانک را کلصائیل واله
را هلکطائیل باقی موکلاة اسماء همین طریق کشیده
عمل نماید و سند خواندن نیز در باید اول موکل ترکیب حروف
و ثانی موکل حرف مجرد و ثالث موکل اسم ابجد که از لفظ او است

بدین طریق دعوة کند یا هواکیل و یا سائیل و یا
کلصائیل بحق سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء
ووارثه ورازقه وراحمه ودر وقت شروع دعوة موکلات
مذکورین را باسم مذکور ضم کرده نود و نه کرة و هر روز وقت
ابتدا دوازده کرة و انتها هفتاد و روزی که دعوت
تمام شود هفتاد کرة بخواند زود موش خواهد شد عنه
و کمال کوصه و باقی اسماء عظام را برین قیاس کند

فصل دوم در بیان دعوة مقطعاة

بدانکه عاملان کامکار و متصرفان نامدار این
دعوة را بجهت هر جمعت اسم تعین کرده اند بدین صورة
تمام حروف اسم که در قراة آید رقم آن بکشند و دوازده
کان طرح کنند بعد از طرح هر چه باقی ماند از برج
اول شمارد هر جا که عدد تمام شود آن اسم موافق آن
برج باشد هر چه تاثیر برج بود همان تاثیر اسم گردد
اگر یکی ماند حمل بود و اگر دو ثور باقی را برین

قیاس کند

قیاس کند موافقت اسم اعظم بکوکب و بجودات از
مقدمه معلوم سازد و سه دایره در بیاید بند کاغذ دو
انگشتی را با یکدیگر بپوند کنند و در آن بند از سبحانک
تا یا غیاث بنویسد و در حجره از آن بند دایره سازد
و هر دو سر آن بند بسوزن بپوند کنند و با جهل یک کرة
مجموع اسماء عظام بر کاغذ بخوانند و بان کاغذ همه
بیکلمه دایره سازد و در آن دایره رنگ کوکب کنند
رنگها اینست زحل سیاه مشتری صندلی مریخ
سرخ شمس زرد زهره سپید عطارد
فیروزه قمر سبز بر سر آن رنگ هیئت برج
سازد و بر آن هیئت مصلا فراز کرده در روز کوکب
و بیاد ساعت آن دعوة شروع کند هر گاه که بر سر
رنگ مصلا فراز کرده دعوة شروع کند اول هفت کرة
عزیمت کوکب بخواند بعده اسم آغاز کند در وقت
شروع هر اسم قراة مذکور نگاه دارد ایضاً

ترتیب خواندن معلوم کند اقسام اسم اعظم و برج
کوکب و اسم خود جمع کرده با موکل مرکب ضم ساخته بر سر دایره
اتمام رساند هر طالبی که خواهد که اسرار دعوت در یابد اول
عمل دعوة مقطعاة بجا آرد بعده در هر دعوتی و شرایطی که
خواهد مشغول شود تا او را رجعت اسم نشود که در دعوت
اسماء عظام همین مشکلست و هر کرا عامل فرماید از اسم رجعت
نشود باید طالبان بدانستکی بطرز اسرار دعوة در آمدند
بخیر رجان رادید و سید روشکانه بالا مسطورست دعوة
اسم اول با موکل یا هواکید بحق سبحانک لا اله الا انت یا رب
کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه بحساب ابجد دو هزار باشد
و هشت برج میشوند و بحکم قاعده طرح این اسم اشتقی
است طالع این اسم در برج قوس است و وقتی که دعوة شروع
کند اول دایره سازد چنانچه مذکورست و در آن دایره
رنگ کوکب کنند و بر سر آن رنگ هیئت برج سازد و بر سر آن هیئت
مصلا فراز کرده بنشیند در روز شمس و بیاد ساعت شمس دعوة

آغاز کند

آغاز کند که این ساعت موافق آن اسم است و در وقت
خواندن عود و اد جینی بسوزد و شما را اسم اعظم و برج
و کوکب و اسم خود بحساب جمل جمع کرده بضم موکل
بر سر دایره با ضرام رساند علی هذا القیاس الی اخره
عمل نماید فصل سوم در بیان دعوة
حرفی ماهیت حرف بحرف من البدایت الی النهایت
تفصیل کرده میشود بیست و هشت حرف اصل بیست و هشت
اسماء الهی مشغولست اصل حروف بسیط اند چون
با اسماء آن حروف بسا دعوة کردند و کلاه حروف
در یافتند و روحانیت آن بنظر مکاشفه و مشاهده
عیان شد الاشیان بیست و هشت اسماء الهی دریافتند
از بیست و هشت اسماء الهی بیست و هشت منازل
قمر ظاهر گردید چنانچه بیست و هشت حروف اسماء الهی
کلی اند انجنان بیست و هشت منازل قمر اسماء کونی
کلی اند هر چه تاثیر در عالمست از آن اسماء کونی کلی است

ظاهر ملکت باطن ملکوة ملک و ملکوت با یکدیگر یکرنک
آمیخته دارد و این ماهیت دانسته نشود تا آنکه باین
دعوة مشرف نکردد هر که این دعوة کند عند الله و عند
الناس و عند جمیع الموجودات قبولیت یابد اگر کسی سوال
کند که دعوة دیگر همین حکم دارد واقع هم چنان است
اما در دعوت دیگر نیت معتبر است بهر کاری که اینجا
فقط توجه حرفست در هر حرفی تفصیل امر است
و در هر شئی تجلیات حروف ظاهر آید که در علم نمودار است
چون سالک باین دعوة مشرف شود شروع ترتیب
حروف باید بعنایت الله تعالی سند شرایط در
یابد حروف فهاملکوتی و ملم پس تخصیص این دعوة
بجهت جواب الی غیرحابل که در اسم باشند آنرا جمع
کند گویا که بیست حرف شدند پس حرفی صد کره بخوانند
زکوة نصاب مرتب شود این دو هزار شد و نصف
این زیاده کرده بخوانند زکوة مرتب شود این سه

پس تخصیص این دعوة بجهت جواب

هزار شد و نصف جمع کرده بخوانند زکوة عشر مرتب کردد
جمع این سه هزار و پانصد میشوند و نصف این نصف
قفل مرتب کردد عدد این دو و بیست و پنجاه شدند
شمار عشر و قفل دو چند کرده بخوانند دور مدور
مرتب شود و بیست بذل هفت هزار و بیست ختم
هزار دو بیست کره بخوانند درین دعوة قراة بذل
و ختم در تمام اسما عظام همین مقدار است آنچه
شرایط بود بیان افتاد حالا طریق دعوة
معلوم کنند اسمی را که شرایط داده باشند تمام حروف
آن اسم بشمارند بقاعده حضرت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه که هر حرفی راسه حروف وضع
کنند و پس حرفی هزار بکیرد و جمله آن حروف بیست شدند
عدد و رقم جمع کرده بخوانند درین منداول زکوة دعوة
شروع کنند هزار کره با سوره فاتحه اسم ضم کرده
خوانند و در آخر دعوة هزار نوبت باسم فاتحه ضم کرده

بخوانند و در آخر دعوة هزار هزار نوبت باسم فاتحه ضم
کرده بخوانند بعنایت الله تعالی سریع الاجابت خواهد
شد دعوت اسم اول سبحانک لا اله الا انت
یارب کل شئ و وارثه و رازقه و راحمه
نصاب چهار هزار پانصد کرت زکوة شش
هزار و هفتصد و پنجاه کره عشر هفت هزار و هفتصد
هفتاد و پنج کره قفل با نصد و شصت و سه کره دور
مدور شانزده هزار هفتصد و هفتاد و دو شش کرت
بذل هفت هزار کرت ختم هزار و دویست کرت
بخوانند بر حکم قاعده مذکور درین اسم صد و سی
و پنج حرف میشوند قراة حروف و جمله آن جمع کرده
اول و آخر با فاتحه چنانچه مذکور است بخوانند باقی اسماء
عظام را علی هذا القیاس عمل نمایند دیگر در دعوت
این فصل بعضی اعراب موافق بقواعد اند و بعضی
مخالف تعلق بسمع دارد آنرا قاعده نیست که ذکر کرده

شود از مکاشفه یافته اند بر هر اسمی حواشی
متضمن بآن فائده در قلم خواهد آمد دیده
عمل نمایند
اسم دوم یا اله الالهة الرفیع جلاله
اسم سوم یا الله المحمود فی کل فعاله
اسم چهارم یا رحمن کل شئ و راحمه
اسم پنجم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه
اسم ششم یا قیوم فلا یفوت شئ من علمه ولا یؤده

[illegible]

اسم هفتم یا واحد الباقی اول کل شیٔ وآخره

اسم هشتم یا دائم بلا فناء ولا زوال لملکه وبقائه
اگر فنا بکسر همزه و تنوین بخواند عالم ظاهر و باطن فانی بیند مگر وجود حق باقی اگر فنا بفتح همزه بخواند عالم ظاهر و باطن فنا بیند و در هر مرتبه خود را باقی بیند

اسم نهم یا صمد من غیر شبه فلا شیٔ کمثله
اگر کمثله بکسر لام و سکون ها بخواند نطق هر جانوران برو مکشوف شود و اگر کمثله بضم لام و ضم ها بخواند بتجلی ملاذات شود و همه عالم بصورت خود بیند و اگر کمثله را بکسر ها و لام بخواند همه تصرف در دست او بود

اسم دهم یا بار فلا شیٔ کفوه یدانیه ولا امکان لوصفه
اگر یا بار بضم را و لو صفه بکسر ها بخواند دل خلق ایجا بی صفا یابد از فسق و فجور باز ماند و صفت تعلمی در دل ایشان ظاهر شود و هر که روی طلب عمل بیند غیرت در دل او پیدا شود و بیرامون معصیت [illegible]

اسم یازدهم یا کبیر انت الله الذی لا تهتدی العقول لوصف [illegible]

اسم دوازدهم یا باری النفوس بلا مثال خلا من غیره

اسم سیزدهم یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه
اگر یا زاکی الطاهر بغیر یا بخواند همت او قلندران که در علم اند ظاهر بر دل او طاهر شوند و اگر یا زاکی با یا بفتح بخواند عالم ارواح پیش صاحب عمل شوند حال و احوال خویش پیش این عرض کنند و هر چه که صاحب دعوة را پیش آید ایشان با امدادان قوم پیش آیند و آنصرام [illegible]

اسم چهاردهم یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله
اگر یا موسع بفتح سین بخواند رزق حسن خلاء تعالی او را برساند و دل او غنی گردد و بهیچ مخلوق محتاج نگردد و اگر موسع بکسر سین با شد بخواند او و کرم و هر که زنده و در زیر که باشد حضرت رسالت ببیند اگر [illegible] رسانید و باشد [illegible]

اسم پانزدهم یا نقیا من کل جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله
اگر نقیا مشدد بود و تعالی بفتح قاف و ضم لام بخواند متصرف در ممالک جمیع اشیا گردد هر کرا صاحب عمل اجازت دهد او را امر تا ثیر شود و حقیقت هر اسمی مشتمل شده در نظر او آید و اگر یا نقیا بغیر تشدید و فعاله بکسر فا و فتح لام [illegible]

اسم شانزدهم یا حنان انت الذی وسعت کل شیٔ رحمة و علما
اگر یا حنان بضم نون و وسعت سکون و رحمة و علما بقاعده بر ملوک تسل [illegible] و او بخواند موکلان تشی و مادی میسر شوند و حاضر آیند و اگر یا حنان بفتح نون و وسعت بفتح تا و رحمة و علما بتنوین تا [illegible]

اسم هفدهم یا منان ذا الاحسان قد عم کل الخلایق منه
اگر منه بضم نون بخواند و خالصا دعوة کند بر دیدن بلا شود که حقیقت خود با قاعده با منظران مرد عاقل عارف گردد و اگر منه بفتح نون بخواند مردی از عالم غیب هویدا شود که او را کیمیا بیاموزد [illegible]

اسم هژدهم یا دیان العباد کل یقوم خاضعا لرهبته ورغبته
اگر کل یقوم بقاعده بر ملوک و ارهبته و رغبته بکسر ها بخواند متصرف در ممالک هر چیز گردد [illegible]

اسم نوزدهم یا خالق من فی السموات والارض کل الیه معاده
[illegible]

اسم بیستم یا رحیم کل صریخ ومکروب وغیاثه ومعاذه
[illegible]

اسم بیست یکم یا تام فلا تصف الالسن کل جلال ملکه وعزه
[illegible]

اسم بیست دوم یا مبدع البدایع لم تبغ فی انشائها عونا من خلقه
[illegible]

اسم بیست سیوم یا علام الغیوب فلا یفوته شیٔ من حفظه
[illegible]

اسم بیست چهارم یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیٔ من خلقه
[illegible]

ل	الم	م
م	ل	الم
الم	م	ل

یا معید

اسم بیست پنجم یا معید ما افناه اذا برز الخلایق لدعوته من مخافته
اگر یا معید بضم دال بخواند ورای خطره حق در دل او را نماید اگر یا معید بفتح دال بخواند توفیق ریاضت یابد

اسم بیست ششم یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه
اگر فعال بفتح فا و ذا المن بکسر نون بخواند دنیا و مال و منازل و جاه و حشمت بصاحب عمل روی آورد و بسیار شود که در شمار نیاید و اگر فعال بکسر [illegible]

اسم بیست هفتم یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره فلا شیٔ یعادله
اگر یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره بکسر ها بخواند و هر چیزی قادر شدن تواند تمام عالم زیر و زبر [illegible] حکم و طاعت و در طاعت و دهشت و عظمت صاحب عمل در دل خلق نشیند هر کرا [illegible]

اسم بیست هشتم یا قاهر ذا البطش الشدید الذی لا یطاق انتقامه
اگر یا قاهر را مستعمل کرده بخواند هر کرا خواهد که زیر و زبر گرداند تعوة [illegible] زیر و زبر کردن تواند اگر یک هفته در میان دو قبر کهنه سر برهنه کرده بنشیند [illegible] هفت هزار کرة بخواند و عدو را بصورة [illegible]

اسم بیست نهم یا قریب المتعالی فوق کل شیٔ علو ارتفاعه
اگر یا قریب بضم با و متعالی بکسر یا و کل بکسر لام بخواند و فرشتها بصورة آدمیان [illegible]

اسم سی ام یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه

اسم سی یکم یا نور کل شیء وهداه انت الذی فلق الظلمات بنوره

اکر فلق بفتح تا بخواند همه روحانیان بر وی مسخر شوند و او را در عالم خود ببینند و نشانها و آنچه مشکلی و مبهمی او را باشد آسان شود و همه را بکیفیات رسانند و اگر قلقت

اسم سی دوم یا عالی الشامخ فوق کل شیء علوا رتفاعه

اسم سی سوم یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء یعادیه من جمیع خلقه

اسم سی سیوم یا مبدئ البرایا ومعیدها بعد فنائها بقدرته

اسم سی چهارم یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده

اسم سی پنجم یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل ثنائه ومجده

اسم سی ششم یا کریم العفو ذا العدل انت الذی ملأ کل شیء عدله

اکر یا کریم بضم میم ... بخواند ... اولیا و انبیا ظاهر ...
... اکر یا کریم بفتح میم بخواند ...
دیکر در یابد

اسم سی هفتم یا عظیم ذا الثناء الفاخر والعز والکبریاء فلا یذل عزه

اکر یا عظیم بضم میم والفاخر بفتح ... تنوین لام بخواند ...
... قولا و فعلا و خلق ...
باشد اکر یا عظیم بفتح میم والف الفاخر ... ذا الثناء وصل کند ...
تنوین بخواند ...

اسم سی هشتم یا قریب المجیب المتدانی دون کل شیء قربه

اکر یا قریب بضم با بخواند در جماعت پیغمبران ...
... واکر یا قریب بفتح با بخواند ...
... صاحب عمل باشد حکمت و علم اولیا ...

اسم سی نهم یا عجیب الصنائع فلا تنطق الالسن بکل آلائه وثنائه

اکر یا صانع یا بادنایه بغیر تعالی بخواند تمام خلق ...
... واکر صانع ...

اسم سی چهل یکم یا غیاثی عند کل کربة ومجیبی عند کل

دعوة ومعاذی عند کل شدة ویا رجائی حین تنقطع حیلتی

فصل چهارم

دربیان دعوة لفظی اکر صاحب عمل بخواهد که جمله جن وانس وارواح در تصرف او در آیند و فرمان بردار باشند و از حکم او سرکشی نکنند طریق آداب زکوة و شروط دعوت که بالا مسطور است با شرایط بجا آرد بعد از آن در عمل تسخیر در آید شرایط اینست بنیت نصاب بمجموع اسماء عظام از سبحانک تا یا غیاثی جهل یک هزار کرت و بعضی آنرا زکوة و بعضی آنرا عشر و بعضی این قفل دور مدور برابر نصاب یا دو چند نصاب و یا دو چندان بمجموع شرایط مذکوره بخوانند بذل و ختم چنانچه در دعوت حرفی مسطور است بعد از شرایط سه خلوة در کوشه اختیار کند که در کوشه او را از غیری نرسد اکر اینچنین جای در شهر پیدا نشود در کوه یا در دشت رود و هر جا که یک خلوة کشیده باشد انجا دیکر نکشد اکر جهره واحد باشد هر بار تغیر رنگ کند طریق خلوة اول سرخ سازد ازالیه

و یا شنکرف و یا هرچه موجود باشد بر سر آن رنگ مصلا سرخ فراز کرده بنشیند و هر روز سیصد و شصت کرة بنیت دعوة هفت هفته بخواند در هر هفته یک علامت ظاهر خواهد شد آخر هفته سایر جن و توابع ایشان بیش نظر صاحب دعوة حاضر آیند و بعد از پیش آیند و عهد و واثق خواهند صاحب عمل در دعوة مشغول باشد و با شارة حکایت کند آخر چون عاجز آیند از ایشان همه طلبد قراة مشخص کند که جند خواهم که شما حاضر آئید عهد و واثق در میان نهد هرچه قرار یابد بر آن عمل نماید اما این سرها هیچ بشری عیان و بیان نکند و اکر تصرف از دست رود طریق خلوة دوم آن که سرخ را از کل زرد و یا سیاه اندوده سازد و بر سر آن مصلا برنگ مذکور فراز کرده هفت هفته خلوة اختیار کند و قراة مذکور بخواند در هر هفته ظهور دیکر خواهد دید در آخر هفته هیچ انسانی نماند که در طاعت او نباید چون

در این مرتبه رسد از عجب و پندار خود را نگاه دارد تا بر خطر آن
یا بد و از صحبت دنیا دار محترز باشد طریق خلوة سوم

و اگر منصور دارد

آن است که زرد را سبز سازد بر سر آن مصلا سبز فراز کرده
قراة مذکور بخواند و در خواندن عجایب و غرایب ظاهر خواهد
شد لکن مشغول باشد اصلا در خاطر خود چیزی وهم نیارد
هرچند که غرایب بیشتر است هم کام درویش بیشتر و در این خلوت
سالک هرچه توجه کند آن با نصرام رسد و هیچ مشکلی
پیش او مشکل نماند بامداد ارواح حل گردد و هفت هفته
خلوة اختیار کند هر هفته نمودار نور در نظر عامل ظاهر
خواهد شد هفته اول از حجره سالک تا آسمان یک فرش پیدا
شود جماعتی روحانی حاضر آیند دست قایل کرفته
از راه فرش بر آسمان ببرند و هرچه تفرج در آسمان اول
باشد بنمایند و سایر ارواح آسمان اول با قایل
آشنا کردند بازین عنوان تمامی افلاک خواهد دید
در هفته هفتم فلک سایر ارواح انبیا و اولیا حاضر شوند اورا

بپرسند که چه مقصود داری اگر گوید لا مقصود الا الله
بشنیدن این کلام جمله ارواح اورا تحسین کنند
بحضرت حق توجه نمایند وان را قبول کنانند و بعد
قبولیت دست گرفته بر لوح محفوظ ببرند آنچه مستور
باشد او را مکشوف گردد اما عامل کسی را از آن سر آگاهی
ندهد اگر دهد آن مرتبه نماند لا یفشی سر الربوبیت

فصل پنجم در بیان دعوة کلیات وجزئیات این دعوة

دعوتیست بهترین دعوتها و متضمن است بغایتها
جهة استخراج شرائط این دعوة از کتابت و قرات اسم
اسم و تقسیم این دعوت چنان شده است که حق
قسمت هرکه عمل این دعوة بجا آرد ثمرات بی شمار
و تجلیات بی تکرار خواهد دید و در اندک مدة علم
لدنی او را حاصل شود هر کس را در هر علمی که مشکلی
باشد او را بلسان خود تفهیم سازد شد استخراج
شرائط و دعوت در باب حروفی که در کتابت و

و قراة آیند مکرر و غیر مکرر و لا غم اما در شیء اختلاف است
و صحیح اینست که همزه بگیرد و هر جا که حرف مد باشد
بگذارد و چون در میان افتد مجزیست جمله و حرکات
و تشدید و سکون و نقاط و حروف اصل و وصل
چنانچه حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه در علم
جفر فرموده اند بگیرد سند دوگانه و شرائط که بالا مذکور
و شرائط دعوت اینست حروف مکرر و غیر مکرر بنیت
نصاب و غیر مکرر بنیت زکوة و جمله اسم بنیت
عشر و حروف کلمات اسم بنیت قفل چهل یک کرة
مجموع اسما عظام بنیت دور مدور حرکات و شده و سکون
بنیت بذل نقاط بنیت ختم پس هر حرف و حرکت و شده
و سکون و نقطه هزار کرة بخواند مکرر در قفل پس
حرف هد کرة بعده بنیت دعوة حروف اصل و وصل
بحکم خذ حرفا و قل الفا بخواند و رقم آن نیز کرد بعنایة
الله تعالی سریع الاجابت گردد دعوة اسم سبحانک

لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه
و راحمه نصاب چهل و شش هزار زکوة هفده هزار
کرة عشر دو هزار و پانصد و شصت و پنج کرة قفل
شصد کرة دور مدور مجموع اسما عظام چهل یک کرة
بذل چهل و یکهزار کرة ختم نوزده هزار کرة در این اسم
یکصد و بیست حروف بقاعده مذکور است پس حرفی هزار
کرة بستانند و رقم آن نیز کشیده بنیت دعوة بخوانند باقی
اسما را بدین قیاس کنند فصل ششم در بیان دعوة
سبعة الادم این دعوت از همه دعوتها عجیب و غریب است
و در این دعوة تمثلهای بی مثل و بی نظیر است برای
یافتن طالبان واثق که تدبیر کار بر نقطه پرکار چه نمود دارد
در قلم آمد تا هر عاملی در این کار بیکار نگردد باید که
چهل اسم بنه افلاک منقسم است هر فلکی را پنج اسم نامزد
کرده شده مگر کرسی را دو و عرش را سه هفت فلک
هفت هفت اقلیم دارند کرسی دو و عرش سه و هر اقلیم

[illegible marginal notes]

کرانند کرسی را یک رئیس تعین است و از دعوة پنج اسم
بر ماهیت پنج اقلیم مطلع کردد و ماهیت دو اقلیم
معلوم نکردد اکر کردد بشریت نماند دعوتها دیکر
برای تسخیر اشیاء دیکر ست و این دعوة برای در
یافتن مکاشفات عالم علوی است و ما فیها تحت هر
پنج اسم ماهیت هر فلک مع التفصیل در حاشیه ذکر خواهد افتاد
شرائط دعوة دیکر در تقسیم اسمست و شرائط این دعوة در تقسیم
عالم از عرش تا مرکز خاک هر داعی خواهد که دعوة سفر الادم
شروع کند اول شرائط بجا آرد بعده در دعوة قدم نهد ضباب
دوازده هزار موافق دوازده برج **زکوة** بیست و هشت
هزار موافق منازل قمر **حشر** هفت هزار موافق کواکب
قفل چهار هزار موافق عناصر اربع **روز** **مدود** سیزده
هزار موافق افلاک و طبایع **بذل** سه هزار موافق موالید
ثلاثه **ختم** یک هزار موافق مرکز طریق شرائط بیان افتاد
حالا وضع دعوة معلوم کند و رای حرف اشیاع و ...

واسم جامد و حرف معنوی تمامی حروف ملتوی
و مفروقی اسم مرتب و غیر مرتب جمع کند حرف مرتب
بسه حرف سه حرفی مرتب است که ... میشود حرف
غیر مرتب مرکب است زوج یا سه که یکی از آن سه حرفی بنا شد
اول مرتبه ... اصل و وصل بکیرد باز اصل را کذارد و وصل
و وصل وصل را زیاده کند تا ... شود بعده رقم ... حروف
بحساب ابجد کشیده هر روز ورد سازد تا تمام دعوة
و بین هر کوکب فلک ثوابت هزار عدد بستانند و کواکب
ثوابت را اهل ریاضت هزار و صد و بیست یافته اند جمله
عدد کواکب یازده لکه و بیست هزار میشود و عدد کواکب
را قسمت کرده بر همه حروف اصل و وصل دعوة کند
و هر عددی که قابل قسمت نباشد در روز تمام دعوت
بخواهد دعوت اسم اول **سبحانک لا اله الا انت**
یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه در پنج
اسم بر حکم قاعده ... بطن چهار صد و چهارده حرف

میشود بر قم حروف مذکور ده هزار و شش صد و پنجاه
و هفت میشود و عدد کواکب یازده لکه و بیست هزار است
و عدد حروف اصل و وصل که صد و بیست است و ارقام
حروف اسم هر روز تا مدة حروف اصل و وصل بخواند و عدد
کواکب را مدة تقسیم کند و رد روز مره اسم و کواکب نوزده
هزار و نه صد و نود میشود بدین تفصیل ارقام اسم ١٠٦٩٧
و اعداد قسمت کواکب ٩٣٣٣ و چهل عدد از اعداد کواکب
که قابل قسمت نبود در آخر روز بخواند دعوة موثر کردد بعنایة
الله تعالی باقی اسماء عظام علی هذا القیاس عمل نماید
اسم دوم یا اله الالهة الرفیع جلاله
اسم سیوم یا الله المحمود فی کل فعاله
اسم چهارم یا رحمن کل شیء و راحمه

اسم پنجم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه
اسم ششم یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه و لا یؤده
اسم هفتم یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره
اسم هشتم یا دائم بلا فناء و لا زوال لملکه و بقائه
اسم نهم یا صمد من غیر شبه فلا شیء کمثله
اسم دهم یا بار فلا شیء کفوه بدانیه و لا امکان لوصفه

اسم یازدهم یا کبیر انت الله الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته
[illegible]

اسم دوازدهم یا باری النفوس بلا مثال خلا من غیره
چون خواهد که اقلیم دوم را اسیر کند باید که باد رئیس و جهاد موکل خادم دعوة
کند [illegible] یا باری
الی اخره در اثناء دعوة رئیس [illegible] خادم حاضر آید و مسیر را بجان طریق
برد و تماشاء اقلیم خود بنماید و متصرف گرداند

اسم سیزدهم یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه
چون خواهد که اقلیم سوم را اسیر کند و تحت تصرف آرد باید که باد رئیس و جهاد
موکل دعوت کند بدین طریق [illegible]
یا زاکی الی اخره در اثناء دعوة رئیس بطریق مذکور حاضر آید و مسیر را بجان
طریق با قلیم خود ببرد و تماشاء بنماید و متصرف گرداند

اسم چهاردهم یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله
چون خواهد که اقلیم چهارم را اسیر کند باید که با رئیس و جهاد موکل دعوت کند بدین طریق
[illegible] یا کافی [illegible]
دعوت رئیس و طیور حاضر آید مسیر را بجان طریق ببرد و با قلیم خود رساند
و تماشا نماید و متصرف گرداند

اسم پانزدهم یا نقیا من کل جور لم یرضه و لم یخالطه فعاله
[illegible]

اسم شانزدهم یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة و علما
[illegible]

اسم هفدهم یا منان ذا الاحسان قد عم کل الخلائق منه
چون خواهد که اقلیم دوم را اسیر کند باید که با رئیس و جهاد موکل دعوة کند بدین
طریق [illegible] یا منان الی اخره در اثناء
دعوة رئیس بند مسطور حاضر آید مسیر را بجان طور با قلیم خود برد و تماشاء
بنماید و متصرف گرداند

اسم هژدهم یا دیان العباد کل یقوم خاضعا لرهبته و رغبته
چون خواهد که اقلیم سوم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که با رئیس و جهاد موکل
خادم دعوة کند بدین طریق [illegible]
یا دیان الی آخره در اثناء دعوة رئیس بند مسطور حاضر آید و مسیر را بجان
طور با قلیم خود برد و تماشاء بنماید و متصرف گرداند

اسم نوزدهم یا خالق من فی السموات والارض کل الیه معاده
چون خواهد که اقلیم چهارم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که باد رئیس
و جهاد موکل دعوة کند بدین طریق [illegible]
[illegible] یا خالق الی اخره در اثناء دعوة رئیس مذکور با روش مسطور
حاضر آید مسیر را بجان طور با قلیم خود برد و تماشا بنماید و متصرف گرداند

اسم بیستم یا رحیم کل صریخ و مکروب و غیاثه و معاذه
چون خواهد که اقلیم پنجم را اسیر کند باید که با رئیس جهاد موکل دعوة کند بدین طریق
[illegible] یا رحیم الی اخره در اثناء دعوة رئیس
با روش مذکور حاضر آید مسیر را بجان طور با قلیم خود برد و تماشا بنماید
و متصرف گرداند

اسم بیست یکم یا تام فلا تصف الالسن کل جلال ملکه و عزه
چون خواهد که ماهیت و حقیقت اقلیم اول فلک بیم در یابد باد رئیس و جهاد
موکل دعوة کند بدین طریق [illegible]

اسم بیست دوم یا مبدع البدائع لم یبغ فی انشائها عونا من خلقه
چون خواهد که اقلیم دوم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که باد رئیس
و جهاد موکل دعوة کند بدین طریق [illegible]
[illegible] یا مبدع الی اخره در اثناء دعوة رئیس باسند مسطور حاضر آید
و مسیر را بجان طریق با قلیم خود برد و تماشا نماید و متصرف گرداند

اسم بیست سوم یا علام الغیوب فلا یفوت شیء من حفظه
چون خواهد که اقلیم سوم را اسیر کند باید که باد رئیس و جهاد موکل دعوة کند بدین
طریق [illegible] یا علام الی اخره
در اثناء دعوة رئیس باسند مسطور حاضر آید و مسیر را بجان طور با قلیم
خود برد و تماشا بنماید و متصرف گرداند

اسم بیست چهارم یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه
چون خواهد که اقلیم چهارم را اسیر کند باید که باد رئیس و جهاد موکل دعوة کند
بدین طریق [illegible] یا حلیم الی اخره در اثناء
دعوة رئیس باسند مسطور حاضر آید و مسیر را بجان طور با قلیم خود برد و تماشا نماید
متصرف گرداند

اسم بیست پنجم یا معید ما افناه اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته
چون خواهد که اقلیم پنجم را اسیر کند باید که با رئیس و جهاد موکل دعوة کند بدین
طریق [illegible] یا معید الی اخره در اثناء
دعوة رئیس باسند مسطور حاضر آید و مسیر را بجان طور با قلیم خود
برد و تماشا بنماید و متصرف گرداند

اسم بیست ششم یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه
چون خواهد که ماهیت و حقیقت اقلیم اول فلک ششم دریابد باید که باد رئیس و جهاد خادم
دعوة کند بدین طریق [illegible] یا حمید الی اخره در اثناء دعوة رئیس
[illegible]

اسم بیست هفتم یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء یعادله
چون خواهد که اقلیم دوم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که با رئیس و جهاد خادم دعوة
کند بدین طریق [illegible]

اسم بیست هشتم یا قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
[illegible]

اسم بیست نهم یا قریب المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه
چون خواهد که اقلیم چهارم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که با رئیس و جهاد
موکل دعوة کند بدین طریق [illegible] یا قریب
الی اخره در اثناء دعوت رئیس بند مسطور حاضر آید مسیر را بجان
طور با قلیم خود برد و تماشا بنماید و متصرف گرداند

اسم سیام یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه
چون خواهد که اقلیم پنجم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که با رئیس و جهاد

اسم سی یکم یا نور کل شیء و هداه انت الذی فلق الظلمات بنوره
چون خواهد که ماهیت و حقیقت اقلیم اول فلک هفتم دریابد که با رئیس و جهاد موکل دعوة
کند بدین طریق [illegible] یا نور الی اخره [illegible]

اسم سی دوم یا عالی الشامخ فوق کل شیء علو ارتفاعه
چون خواهد که اقلیم دوم را اسیر کند و تحت تصرف خود آرد باید که با رئیس
و جهاد موکل دعوة کند بدین طریق [illegible]
[illegible] یا عالی الی اخره در اثناء دعوة رئیس بند مسطور حاضر آید مسیر
را بجان طور با قلیم خود برد و تماشا بنماید و متصرف گرداند

اسم سی سوم یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء یعازه من جمیع خلقه بلطفه
چون خواهد که اقلیم سوم را اسیر کند باید که با رئیس و جهاد موکل دعوة
کند بدین طریق [illegible]
یا قدوس الی اخره در اثناء دعوة رئیس باسند مسطور حاضر آید و مسیر
را بجان طور با قلیم خود برد و تماشا بنماید و متصرف گرداند

اسم سی چهارم یا مبدی البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
چون خواهد که اقلیم چهارم را اسیر کند باید که با رئیس و جهاد موکل دعوة کند بدین
طریق [illegible] یا مبدی الی اخره در
اثناء دعوة رئیس مذکور باسند مسطور حاضر آید و مسیر را بجان طریق و عده

اسم سی پنجم یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده
چون خواهد که اقلیم پنجم را اسیر کند باید که با رئیس و جهاد موکل دعوة کند
[illegible]

اسم ششم یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل ثنائه و مجده
چون خواهد که ماهیت و حقیقة کرهی دریابد باید که بار [illegible] و چهار خادم دعوة
کند بدین طریق اهل دعوت [illegible]
[illegible]
اسم هفتم یا کریم العفو ذا العدل انت الذی ملأ کل شیء عدله
چون خواهد که ماهیت اقلیم دوم دریابد باید که بار [illegible] و چهار موکل دعوة
کند بدین طریق [illegible]
[illegible]
اسم هشتم یا عظیم ذا الثناء الفاخر والعز والمجد والکبریاء فلا [illegible]
چون خواهد که اقلیم سوم را تفرج کند باید که بار [illegible] و چهار موکل دعوت کند
بدین طریق [illegible]
[illegible]
اسم نهم یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء قربه
[illegible]
اسم دهم یا عجیب الصنائع فلا تنطق الالسن بکل آلائه و ثنائه و نعمائه
اسم یازدهم یا غیاثی عند کل کربة و معاذی عند کل شدة و مجیبی
عند کل دعوة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی

فصل هفتم

در بیان دعوة صراط المستقیم سایر دعوة برای تلوین اند
که لون کونات کون می نماید این دعوة دعوتی است
برای تمکین که ازین حاصل شود وحدة وجود و مستور
گردد جمله وجود موجود در اثنا دعوت هر اسم هژده
هزار عالم ظاهر گردد از تاثیر اسما جمالی عالم جمال از تاثیر
اسماء جلالی عالم جلال از تاثیر اسماء مشترک عالم مشترک
و بیش [illegible] علم و حال بنت خود بیان کنند و محو شوند
بعد از [illegible] کونی که اسماء الهی اند بصورة سالک
باهر شوند بدیدن آن صورتها سالک خود را گم کند در حیرة
در آید که کیستم و چیستم و چه هستم و چه گشتم چون بخود
آید خود را تخلقوا باخلاق الله یابد باز خود را متجلی اسماء
الهی و متجلی باسما کونی بیند این حال حالی است که از قال
بیرون است آنچه واردات و حالات بود عیان و بیان افتاد
حالا طریق حرف دریابد که از چند نقطه حرف در صورت

آمده است که موقوف علیه این دعوة است و هر حرف را نقطه
تعین کرده می آید ا از هفت ب ت ث از نه
ج ح خ از پنج ر ز از ... ذ از شش ... س ش از شش
ص ض از هفت ط ظ از یازده ع غ از پنج ف ق
از چار ک از پانزده ل از ده م از چهار ن از نه
و از دوازده ه از پنج ی از هفت نقطست ماهیت دیگر
بشنو حروفها که در اسم اعظم افتاده باشد از اینها ملاحظه کنند که
چند حروف اند منجمله آن حروف حرفهاء غیر مکرر بشانند
و نقاط او را معلوم کنند چنانچه مسطور است و نقاط هر حرفی بشمارد
نقطه اول هر حروف را از دو نقطه گیرد چرا که جانب غیب نقطه موهوم
است از آن نقطه موهوم بصورة آمده است آن حکم جوهر
فرد دارد و این حکم مرکب و حرف حکم جسد دارد و نقطه حکم
روح روح بی جسد تصرف کردن نتواند و جسد بی روح
عبث گردد البته جسد و روح با یکدیگر بپیوندند یا بند تا نبد کونی
و الهی محکم گردد اکنون طریق شرایط دریابد در دعوة دیگر

شرایط اند درین دعوت سه نصاب و تکرار و توهم و
ترتیب آغاز کنند نخستین آیة یزدانی از کلام ربانی براسما
بجکانی مقدم داشته و یا غیاثی در آخر منضم ساخته
بدین سند شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه
یا اله الالهة الرفیع جلاله یا الله المحمود فی کل
فعاله یا رحمن کل شیء وراحمه یا حی
حین لا حی فی دیمومة ملکه وبقائه یا غیاثی
عند کل کربة و مجیبی عند کل دعوة و معاذی عند
کل شدة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی سیصد
و شصت و یک کرة بخوانند نصاب پنج اسم مرتب گردد
بعضی می گویند یک اسم اما اصح آنست که در جمله
اسم هر پنج را که خواهد بترتیب مذکور خواند نصاب
مرتب شود حالا سند دعوت معلوم کنند پس هر نقطه هزار

کرة بتاند حرف اصل الا ده هزار و وصل از ده هزار و رقم اصل
و وصل بنج کیرد و شمار هر جها را جمع کند در خلوة جهله
بخواند آنجه اسرار وحدانیت است جمله بر صاحب دعوة مکشوف
خواهد شد بعنایت **الله تعالی دعوت اسم اول**
سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیئ و وارثه و رازقه و راحمه
سبحانک درین اسم هفده حروف غیر مکرر دانند بحساب نقطه
خطوط کر یکصد و جهل و جها دانند یک لکهه جهل و جهار
هزار و بحساب هفده حروف اصل یک لکهه هفتاد هزار
و بحساب بیت و شش حروف و صد و بیت و شش هزار
بحساب ارقام حروف اصل و وصل ده هزار و سیصد
و شصت و بنج اند جمله اعداد مذکور سه لکهه و جهل
و دو هزار و سیصد و شصت و بنج میشوند این مجموع را جهل
روز تقسیم کرده بخواند روز مره هشت هزار و با نصد و بنجاه
و نه کرة ورد سازد و بنج عدد که قابل تقسیم نیستند در آخر
روز اربعین بخواند با بقی اسماء عظام را اعیا هذا القیاس

بحساب قال علاء حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه

عمل نما بلیم

عمل نما بلیم **فصل هشتم** در بیان دعوت حقی هر غواصی که
خواهد بدریای توحید وصل آشنائی کردد و از معدن معانی
و کنوز سبحانی و از بحر قدیم کوهر نفیس که لا الی سنقص
دامن پر کرده بساحل رسد باید که دعوة حقی که عین وصول
حق است حاصل کند خالصا مخلصا لله بخواند تا موصوف
بجمیع صفات حق کردد و علم علم الیقین و عین الیقین
و حق الیقین و حقیقة الیقین بر وی مکشوف شود
و در حین این دعوة توجه بغیر حق نکند و اگر نه رجعت
اسم بر وی مراجعت کند بدانکه جنانجه قرآن را بطنها
است این دعوت را نیز بطنها اند هر کرا سعادت ازلی باشد
عمل این دعوة میسر آید و کمال حق معلوم کردد جنانجه حقیقت
ولهذا الدعوت ظهر و بطن ولکل حرف یکون ثمانیة تسعة بطن
و عشرون بطنا ولکل بطن مشاهدة الحق یرفع حجابه
من رتبة الی مرتبة من الخلق الی الحق فلیس الخلق الا هو
الحق دعوتها دیکر در تلوین و تصرف تکوین و کشف ملکوة

اند و این دعوت برای شناختن حق جنانجه حقیقت ظاهر
کردد و درین دعوت دو دعوة دیکر مسطور اند یکی وفق اعداد
دوم حرکت الفاظ بیشتر مع التفصیل ذکر کرده خواهد شد
طریق شرائط هر سه دعوت در بایدعروج ماه روز بنجشنبه
بترتیب غسل و دوگانه ادا نماید جنانجه مذکور است بعده نیت
نصاب جهار هزار و جهار صد و جهل و جهار کرت
در موضع واحد و نیت **زکوة** روز جمعه بترتیب مذکور
شروع کند تا هفت روز هر روز هفت هزار کرة و نیت
عشر در جمعه ثانی هفت هزار در مکان واحد و نیت
قفل روز شنبه اول درود و فاتحه و اخر اخلاص
و وسط اسم اعظم همجنین نود و نه نوبت و نیت
دور مدور جمله شمار مذکور یکی بدو کیرد و نیت
بذل هفت هزار و نیت **ختم** هزار دویست باید بخواند
سند دعوة جیع اطلاع کند در اسم حرفها که افتاده
باشد جمله حروف را بیت و هشت بطن کند و ارقام

جمع کند رقم مذکور را تا نود و نه روز هر روز با موکل سماعی
ضم ساخته بخواند طریق کشیدن بیست و هشت بطن حروف
تهجی و ارقام شان در یا بـــــــد ه
الف لام فی الف میم بی
لام فی بی میم بی
بی بی بی بی بی بی
بی بی بی بی بی بی بی بی
فی بی بی بی بی بی بی بی بی
ثی بی بی بی بی فی بی
بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی
جیم بی میم بی بی میم بی بی میم
بی بی خی بی بی بی بی بی بی بی
بی بی بی بی بی خی ی بی بی
بی بی بی بی بی بی بی بی بی
دال الف لام لام فی الف میم الف

الف
ادف دایم دی

٧٨٤
٢٧٢
٦٩٥
٧٧٥
٨١٠
٣٧٨
٨٧٥
٨٥٥

ميم يى زال الف لام لام في الف ميم 1496
الف ميم يى زي يى يى يى يى يى
يى يى يى يى يى يى زي يى يى 475
يى يى يى يى يى يى يى يى يى يى 277
بى ي ن يى نون يى واو نون يى
الف واو واون ش ي ن يى نون 832
يى واو نون يى الف واو واون ص 804
اد الف دال لام في الف لام الف ميم
يى ض اد الف دال لام في الف
لام الف ميم يى طي يى يى يى 1414
يى يى يى يى يى يى يى يى يى يى 249
يى ظي يى يى يى يى يى يى يى يى
يى يى يى يى يى يى عين يى نون 1190
عين واو نون يى الف واو واون عين 652
يى نون يى واو نون يى الف واو واون في 1432

340

ف 874 ي 794
يى يى يى يى يى يى يى يى يى يى
يى يى قاف الف في لام في يى الف 784
ميم يى يى لام كاف الف في لام في يى
الف ميم يى يى لام لام الف ميم لام في
يى ميم الف ميم يى يى ميم يى ميم يى 420
يى ميم يى يى يى ميم يى يى نون واو
نون الف واو نون لام في ال واو الف 660
واو لام في الف واو الف ميم يى هي 693
يى يى يى يى يى يى يى يى يى يى
يى ي ي يى يى يى يى يى يى يى 274
يى يى يى يى . بيست وهفت حروف 285
تهجي را بيست وهفت بطن وارقام شان تعين
كرده شده است ساير اسماء عظام را بدين سند ارقام
كشيده عمل نمايد وارقام اسم اول باعتبار بيست وهفت
بطن بيست وهفت هزار وچهار صد وسي وچهار

ميشوند عدد مذكور تا نود ونه روز هر روز با موكل تا عي
ضم كرده بخواند بدين سند يا هوا كيد بحق سبحانك
لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه ورازقه
وراحمه هر كه خواهد كه علوم غريب وعجيب مثل رمل وهندسه
تنكسير ونجوم وهياة فلك وعلم ابدان وماهيت اشجار
والفاظ طيور وعلم جفر حاصل كند بايد كه در دعوت
وفق اعداد مشغولي نمايد نخستين سند استخراج روحانيت
از وفق اعداد معلوم كند طريق استخراج اسما روحاني
هر اسمي انست كه عدد اسم را بر جمل حروف ملفوظي حساب
كرده در وفق كند وازان جهار اسم مغشم ونيم مقسم با استخراج
كند اول از عدد قطب چون فرد باشد واگر زوج باشد
از نصف عدد عدد دوم از منتهاي عدد سيوم از عدد
عدد چهارم از عدد ضلع وفق نيم از مجموع وفق پس عدد
مذكور اگر بيشتر از بنجاه ويك باشد حاجت زياده كردن نيست
واگر بنجاه ويك يا كمتر باشد سيصد وشست بران زياده

۷	[illegible]	۲	۱۱	[illegible]
۱۳	۲۱	۹	۱۷	۵
۱۹	۳	۱۵	۲۳	۴
۲۵	۸	۱۲	۲۰	۴
۱	۱۴	۲۲	۱۰	۱۸

كند وازان عدد بنجاه ويك طرح كنند ودر مقابل
آن كلمه ائيل الحاق كنند مثاله در اسم اول سبحانك لا اله الا
انت يا رب كل شيء ووارثه ورازقه
وراحمه عدده 2471 ضوف عدد عدد 643

موكله نصبائيل منتها عدد 2471	۹۴۲	۹۵۶	۹۴۹	۹۳۴
موكله خائيل عدد عدد 491	۹۴۸	۹۳۹	۹۴۱	۹۵۶
موكله حائيل ضلع 1286	۹۳۷	۹۴۱	۹۴۳	۹۴۰
موكله بغشكائيل مجموع وفق 2478	۹۴۴	۹۳۹	۹۳۸	۹۵۵

موكله بغرلجائيل روحانيت اسم اول كشيده شده بدين
سند اسماء ديكر را نيز بكشد آخر سند استخراج روحانيت
بود بيان كرديم حالا طريق دعوت در بايد كه جمله حروف
اسماء عظام را نه بطن كنند وعدد انرا موافق حديث
بستانند سه بطن اول خذ حرفا فلك عشرا وسه بطن ثاني
خذ حرفا فلك مائة وسه بطن ثالث خذ حرفا فلك الفا ومجموع
عدد را در هفت ضرب كنند بعده تا نود ونه روز تقسيم كرده

وبا روحانیت ضم ساخته بخواند وهر عددیکه قابل تقسیم
نباشد در آخر دعوت بخواند طریق کشیدن بطن حروف
تهجی معلوم کنند بدین سند الف لام فی
ی ۲۸۲ تی عی یی یی ی ۲ ۸
ثی یی یی ی ۹۸۰ ثی یی یی
یی ی ۴۸ جیم یی میم ی ۱۷۳
حی یی یی ی ۸۸ خی یی یی یی
ی ۶۸۰ دال الف لام ۲۱۷ ذال الف
لام ۱۳۹۱ ری یی یی ی ۸۰ ۳
زی یی یی یی ی ۸۷ سین یی
نون ی ۳۴۶ شین یی نون ی ۳۹۶
صاد الف دال ۲۶۴ ضاد الف دال ۹۴۶
طی یی یی ی ۸۹ ظی یی یی یی
ی ۹۸۰ عین یی نون ی ۲۹۶ غین
یی نون ی ۱۱۹۶ فی یی یی ی

۱۶۰ قاف الف فی ی ۳۹۲ کاف الف
فی ی ۳۱۲ لام الف میم ۲۷۲ میم ی
میم ی ۲۰ نون واو نون ۲۲۴ واو
الف واو ۱۳۷ هی یی یی ی
۸۴ یی یی یی یی ی ۹۰۱ بیست
وهشت حروف تهجی را بطن کشیده شده است
سایر اسماء عظام را بر قاعده مذکور عمل نماید مجموع
حروف اسم اول باعتبار بطن سیصد وهشتاد وهشت
اند وعددان موافق حدیث ۱۹۰۳۳۱۹۰ میشوند
واین عدد را در هفته ضرب کند مجموع این ۱۰۰۲۳۳۰
عدد مذکور در نوده روز قسمت کرده بضم روحانیت
سطور بخواند روز مره ده هزار ویکصد وبیست وچهار
میشود در این اسم بنجاه وچهار عدد از تقسیم زیاده
اند در آخر روز بخواند سند دعوت اسم اول
یا نصبائیل ویاخائیل وباغرلهاسل ویابغنکائیل

خوق بغرلجائیل سبحانک لا اله الا انت یا رب
کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه یا اهل القیاس
الی آخره عمل نماید هر که خواهد که علم عالم هیمیا وسیمیا
وریمیا حاصل کند باید که در دعوت حرکات الفاظ
مشغولی نماید که تحت هر اسمی هیمیا وسیمیا وریمیا
مستورست بتاثیر اسماء جلالی عالم جلالی جمالی
منکشف بر عامل ظاهر خواهد شد چنانچه هر چیز را موکلست
اگر موکل نباشد آن چیز بر هم زند انچنان موکل حروف
وکلمه حرکاتست اگر حرکات نباشد حروف وکلمه در تعطیل
افتند وهرگز معنی اسماء الهی وکونی صورت
نگیرند مرخلا وربنوا خلجاری نگردد یقین دانکه
حقیقت علوی وسفلی در حرکات مستورست هرکه
حرکات دعوت بجا آرد اکثر مغیبات او را ظاهر
کردند این دعوت سری از اسرار الهی است که اکثر کسان
از این سر آگاه نه اند اول شرائط مذکور بجا آرد بعده سند

استخراج

استخراج موکلات در باید تمام حرکات اسم بشمارد
وملاحظه کند که اهل فن بجند نقطه هر حرکات
را تعین فرموده اند که پیش از ۴ وزبر از ۵ وزیر از ۳
وجزم از ۶ وشد از ۸ نقطست وحرکات هر کلمه اسم
را بحساب نقاط جدا جدا رقم زند طرز ان رقم حروف
ملاحظه کند آن حروف متحرک والف ساکن را با کلمه ئیل
ضم ساخته موکل کشد هر نوع که کشید میشود از احاد
وعشرات ومیات والفاف هر وجهی که ربط یابد
مقدم یا موخر جائزست چون از هر کلمه اسم موکلها
کشید بعده جمله نقطه حرکات اسم را جمع کند وبطریق
هندسه بنویسد از ان دو موکل کشد بدین سند اگر
الوف باشد از احاد تا الوف واگر از احاد تا میات
واگر از احاد تا عشرات ابجد از این ارقام باشد یک
موکل کشد دیگر اگر الوف باشد از الوف تا احاد
واگر از میات تا احاد واگر از عشرات تا احاد آنچه

ازین اعداد باشند موکل دعوی کشند باز الوف را
ترک دهد از میاة تا احاد موکل کشند و باز عشرة را ترک دهد
از احاد تا دو عدد موکل کشند و اکر یک ماند بکذارد که صلاحیت
تقسیم ندارد تا تیسیر شد استخراج موکلاة بود بیان
کردیم حالا طریق دعوة دریابید که جمل اسم در شکل مربع
و یا مخمس بر سفال آب نا رسیده بر کنند و در حجره دفن سازند
بعده جمله حرکات اسم اعظم را معلوم کنند و از آن حرکاة
تو بیت مذکور نقطه کشیده جمع کنند آن جمع را در نود و نه
ضرب کنند بعده آن مجموع را در نود و نه روز هر روز بر
سر آن شکل نشسته بضم موکلاة دعوة کنند انشاء الله تعالی
سریع الاجابة خواهد شد طریق دعوة اسم اول در بابد اولا
شرائط مذکور بجا آرد بعده موکلاة اسم اول کشید بدین سند
عدد نقاط حرکاة کلمه سبحانک ۲۳ موکله کجائیل کلمه
لا اله عدده ۱۶ موکله بهائیل کلمه الا انت عدده
۲۹ موکله کطائیل کلمه یا رب عدده ۲۰ موکله

جبائیل کلمه کل شیء عدده ۳۲ موکله بیکائیل کلمه
و وارثه عدده ۲۰ موکله داهیائیل کلمه و رازقه
عدده ۲۰ موکله رویائیل کلمه و راحمه عدده ۲۰ موکله
جوائیل جمله اعداد نقاط حرکاة اسم ۱۷۹ از ین دو
موکل کشند از احاد تا میاة موکله طعمائیل و از میاة
تا احاد موکله طعطائیل باز میاة را ترک دهد از عشرة
تا احاد موکل کشند عدده ۷۹ موکله عطائیل باز عشرة
را ترک دهد از احاد موکل کشند عدده ۹ موکله دجبائیل
آنچ موکلاة اسم اول بود کشیده شد حالا سند دعوت در یابید
درین اسم جهل و یک حرکاة است نقاط جمله حرکاة ۱۷۹
این رقم را در نود و نه ضرب کردیم ۱۷۷۲۱ حاصل
بعده جمل اسم را در شکل مربع یا مخمس بر سفال آب نا
رسیده بر کرده در حجره دفن ساخته بر سر شکل نشسته عدد
مسطور را بضم موکلاة مذکورین در نود و نه روز
هر روز بخواند بدین سند یا کجائیل و یا بهائیل

و یا کطائیل و یا جبائیل و یا بیکائیل و یا داهیائیل
و یا رویائیل و یا جوائیل و یا طعمائیل و یا طعطائیل
و یا عطائیل یا دجبائیل بحق سبحانک لا اله الا انت یا رب
کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه باقی اسماء را علی
هذه القیاس عمل نماید فصل نهم در بیان دعوة اویسیه
چون عامل خواهد که اسمی از اسماء عظام و یا حسنی
و غیر آن دعوة کند اول شمار اسم بحکم ابجد بکیرد و از مجموع
دوازده کان طرح کند هر چه باقی ماند از برج اول
بشمارد هر جا که عدد تمام شود آن اسم موافق آن
برج باشد و خاصیت آن برج هر چه باشد بکیرد آتشی
یا بادی یا خاکی یا آبی و صاحب دعوة نیز شمار
اسم خود و یا اسم صاحب حاجت بطریق مذکور بستاند
اکر هر دو برج موافق باشند و یا در یک خاصیت افتد
همان عدد بخواند اکر اسم در خاصیت بادی افتد
و خود آبی و یا خاکی اکر هم چنان بخواند در مهلکه

افتد باید که از مجموع شمار خود که مانده باشد دو چند کرده
بخواند تا زیان نکند اکر دعوت آغاز کند بحاجت غریبی یا کسی
را بنیت کشف قلوب و یا با مداد و هر نیتی که بدین ماند
باشد باید که در ساعت طلوع آن برج که در وی
خاصیت اسم اعظم افتاده است شروع کند تا
در شمار اسم اعظم و نام صاحب دعوة مانده باشد
به هر عددی هزار کرة بخواند اکر دوازده مانده باشد
دوازده روز هر روز دوازده هزار و اکر یازده باشد
یازده روز هر روز یازده هزار کرة بخواند علی
هذا القیاس از هر برجی که اسم شروع کرده باشد
خود در همان برج تمام کند باید که سند اول و آخر
خود طریق نکاه دارد اکر کسی را بخواهد که مسخر
خود کرداند و عظمت و جاه خود بیدا ارد و مریدان
و معتقدان بسیار شوند و همه خلق ثنا کویند باید که
وقت شروع اسم اعظم از برج خود آغاز کند

کنند چنانچه در سند اسم اعظم مذکورست و شرطی از
شرایط که بالا مسطورست اگر تفاوت کنند رجعت اسم شود
این دعوة را همین شرایط است شرایط دیگر محتاج نیست
فصل دهم در بیان دعوة مجموعه و خمسه
درین دعوة شرطی نیست مگر اجازة مرشد حق سبحانه و تعالی
از دوستی دوستان خود این دعوة را سریع الاجابت
گردانیده است هرگاه که طالب صادق خواهد که دعوة
مجموعه بجای آرد در گوشه و یا در صحرا و یا بر کرانه
آب و یا در باغ و یا در کوه و یا در زمان معکوس
دعوة کند اگر این هم میسر نباید در خانه خالی نیم شب
حاضر دل بخواند برای مقهوری دشمن دو بار و برای
برآمدن مهمات سه بار و برای حاجت که طرف بادشاه
باشد چهار بار و برای دفع دشمن و طلب غنایم پنج
بار و برای خلاص محبوس شش بار و برای
برآمدن غایب هفت بار و برای دفع قطاع

طریق

طریق هشت بار و برای محبت در دل مردمان نه
بار بخواند همه حاجات که در صدر مسطورست
روا گردند ایضا هر روز دوازده کرت بعد از فجر
موافق دوازده برج و بعد از عصر پنج بار موافق
خمسه متحیره بخواند تا تصرف اسماء عظام که زیاده شود
ای سیاره خمسه سوای آفتاب و ماهتاب
رجعت اسم بروی نشود ایضا اگر کسی سند ذکر
و فکر نداند باید که چهل و یک کرت در روز و چهل و یک
کرت در شب مجموع اسماء عظام را ورد سازد تصرف
ظاهر و باطن دست دهد سند دعوت خمسه
دریابد اگر صاحب عمل را در روز شنبه کاری پیش
آید برای برآمدن آن از سبحانک تا یا حی با نصد
کرت و اگر در روز یکشنبه مهمی پیش آید از یا قیوم تا
یا بار با نصد بار و اگر در روز دوشنبه حاجتی
پیش آید از یا کبیر تا یا نعیتا با نصد کرت و اگر در روز
سه شنبه مقصودی پیش آید از یا حنان تا یا رحیم

با نصد کرت و اگر در روز چهارشنبه غرضی پیش آید
از یا تام تا یا معید با نصد کرت و اگر در روز پنجشنبه حاجتی
پیش آید از یا حمید تا یا مذل با نصد نوبت و اگر در
روز جمعه کاری پیش آید از یا نور تا یا جلیل با نصد
کرت بخواند و در هر شبی که مهمی پیش آید از یا محمود
تا یا غیاثی با نصد کرت بخواند آن مهم بکفایت
رسد بعنایة الله تعالی فصل یازدهم در بیان دعوة کبیره
هر غواصی که بخواهد که از دریا دعوة گوهری قیمتی
بدر کند باید که بر زورق شرایط سوار شود و در
بحر در آید تا جوهر مقصود بر دل عز کرده بساحل رسد
بعضی مشایخ عمل کبیره میکنند و خود بمقصد
میرسند ولی بعدم استکمال شرایط دیگران از فایده
رسانیدن نمی توانند لانه اذا فات الشرط فات
المشروط قول اکابرست و درین کتاب آنچه علم منقول
از افواه شیخ که از اکابر روزگار و مبارزان اسرار

سماع

سماع بود و هرچه در مجاهدات و ریاضات
بالهام ربانی و بفیض یزدانی ملهم شده در قلم آمد
و تاثیر این دعوة از حضرت سلطان الموحدین
منقولست حضرت شیخ از شیخ علی شیرازی و حضرت
ایشان از پیر خود نقل کرده اند که هر که این دعوة
را با شرایط تمام با تمام رساند و هنگام سفر آخرة بد
یکی تصرف آن سپارد آنکس متصرف گردد
و همچنین تا پانزده پشت این حکم جاریست و بعضی
مشایخ اثبات شرایط اندک کرده اند دعوت
بسیار و درین سند شرایط کثیرست و دعوت قلیل
در دعوت هرچند که شرایط بسیارست فایده
بیشمارست جز قاری با شرایط که بعد این مسطورست
عامل شود بهمه تصرف بهره مند گردد و این اسماء
اربعین را که اسماء عظام میگویند چه سرست دریابد
که از سر مکتوم فخر رازی چنین معلوم شد که

جمعاً بنحوی مختلف جمعاً اسم یک یک اسم بزبان ایشان
اسم ذات بود از آن جهت اسماء عظام میگویند
و وقتی که ظهور خاتم النبیین شد حضرت ایشان را
الله اسم ذات گشت تیح انبیاء سابق را اسم ذاة
بود حضرت رسالت را اسم صفت گشت بیشتر مع
التفصیل بیان کرده خواهد شد هر گاه که دعوت کند
و در اجابت تأخیر شود این اسم را بان اسم مع
الموکلان بخوانند بزودی اثر اجابت ظاهر گردد طریق
شرائط دریابد مثلا در اسمی که بیست حروف است
با غلبس حرفی الف گیرد و مجموع الوف را در بیست
ضرب کنند **نصاب** مرتب شود و نصف آن زکوة
و نصف این **عشر و قفل** نوار **دور مدور**
برابر نصاب **بذل** هفت هزار **ختم** هزار دو بیست
کرة بخواند بعد بیت دعوة تا بیست روز هر روز
بیست هزار بار بخواند درین دعوت قفل و بذل

وختم درتمامی

وختم درتمامی اسماء عظام همین مقدار سماع است **دعوة**
اسم اول یا هو اکید و یا هرائیل بحق تختیثا تغیره سبحانک
لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه
درین اسم جهل و شش حروف اند بقاعده مذکور عدد آن بیست
و یک الف و شانزده هزار است **۲۱۱۶۰۰۰** میشود بیت
نصاب آن نصف **۱۰۵۸۰۰۰** بیت زکوة نصف این **۵۲۹۰۰۰** ع
بیت عشر و قفل **۱۰۰۰۰** و دور مدور برابر نصاب بذل
۷۰۰۰ هفت هزار ختم هزار و دویست کرة بعده بیت دعوة
تا جهل و شش روز هر روز جهل و شش هزار بار بخواند علی
هذا القیاس الی آخره عمل نماید **اسم دوم** یا اسرافیل بحق
شمو طیثا تغیره یا اله الالهة الرفیع جلاله **اسم سوم**
یا اسرافیل بحق معروش تغیره یا الله المحمود فی کل فعاله
اسم جهارم یا اهواکیل بحق طهقتون تغیره یا دهر کل شیء و...

اسم پنجم یا تنکفیل بحق خشنون تغیره یا حی حین لا حی
فی دیمومة ملکه و بقائه **اسم ششم** یا عطرائیل مرقب
تغیره یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه و لا یؤده
اسم هفتم یا رفتمائیل بحق جهطرکو تغیره یا واحد
الباقی اول کل شیء و آخره **اسم هشتم** یا دردائیل
بحق هجمن تغیره یا دائم بلا فناء فلا زوال الملکه و بقائه
اسم نهم یا اهمیائیل بحق کغلکوه ابغشند تغیره
یا صمد من غیر شبه فلا شیء کمثله **اسم دهم**
یا جبرائیل بحق کهکن و مسطح تغیره یا بار فلا شیء کفوه بلا شبه و لا امکان

اسم یازدهم یا حرزائیل بحق منتطع تغیره یا کبیر انت الله
الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته
اسم دوازدهم یا جبرائیل بحق الخشنفق تغیره یا باری
النفوس بلا مثال خلا من غیره
اسم سیزدهم یا صرفائیل بحق عیطرزج تغیره یا زاکی الطاهر
من کل آفة بقدسه **اسم جهاردهم**
دعوت این اسم بنام پیغمبر است وقتی که فرمان دعوة شد با شرائط
عمل کردند و موکلان حاضر شدند آنچه از ناظر بود همه معلوم کردند معجزه
یا حولائیل بحق دنوبی تغیره یا نقیام کل جور لم یرضه و لم
یخالطه فعاله **اسم پانزدهم** یا حرزائیل بحق
سبکرنیا تغیره یا کافی الموسع لما خلق من عطا یا فضله
اسم شانزدهم یا تنکفیل بحق دیتی تغیره یلخان انت الذی
وسعت کل شیء رحمة و علما

دعوت این اسم سلیمان ع است وقتی که سلیمان ع دعوت این اسم
کرد تیح موکلان حاضر آمدند ...

اسم هفدهم یا روبائیل بحق ضیمون تغیره یا منان ذا الاحسان

قد عم کل الخلایق منه اسم هژدهم یا دردائیل

بحق خوناع تغیره یا دیان العباد کل یقوم خاضعا رغبة و رهبة

اسم نوزدهم یا مهکائیل بحق فطلیخ و برهان اغشی تغیره یا خالق

من فی السموات والارض کل الیه معاده

اسم بیستم یا امواکیل بحق عناکی تغیره یا رحیم کل صریخ

و مکروب و غیاثه و معاذه اسم بیست یکم

یا عزرائیل بحق بزاغیه تغیره یا تام فلا تصف الالسن کل جلال

ملکه و عزه اسم بیست دوم یا روبائیل بحق

یطهریانی تغیره یا مبدع البدایع لم تبغ فی انشائها عونا من خلقه

اسم بیست سیوم یا لوائیل بحق صلیخ بوخ تغیره یا علام الغیوب

فلا یفوت شیء من حفظه اسم بیست چهارم

یا تنکفیل بحق یا حی تغیره یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله

شیء من خلقه اسم بیست پنجم یا روبائیل بحق نفر

تغیره یا معیدا ما افناه اذا برز الخلایق لدعوته من مخافته

اسم بیست ششم یا تنکفیل بحق جهرم تغیره یا حمید الفعال ذا المن

علی جمیع خلقه بلطفه اسم بیست هفتم یا لومائیل بحق

دینوس تغیره یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره فلا شیء

یعادله اسم بیست هشتم یا عطرائیل بحق طیمهن نقیس تغیره یا

قاهر ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه

اسم بیست نهم یا عطرائیل بحق عطرات تغیره یا قریب

المتعالی فوق کل شیء علو ارتفاعه اسم سی ام

یا روبائیل بحق علمولی تغیره یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز

سلطانه اسم سی یکم یا حولیائیل بحق یاواه تغیره یا نور کل شیء

و هداه انت الذی فلق الظلمات بنوره اسم سی دوم

یا لومائیل بحق ضمنر تغیره یا عالی الشامخ فوق کل شیء علو ارتفاعه

اسم سی سیوم

یا عطرائیل بحق طالوة تغیره یا قدوس الطاهر من کل سوء فلا شیء

یعازه من جمیع خلقه بلطفه اسم سی چهارم

یا روبائیل بحق طفغان تغیره یا مبدی البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته

اسم سی پنجم

یا کلکائیل بحق شنطر تغیره یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده

اسم سی ششم یا روبائیل بحق ازل تغیره یا محمود فلا تبلغ الاوهام

کل ثنائه و مجده اسم سی هفتم

یا حرزائیل بحق عضاجو تغیره یا کریم العفو ذا العدل انت الذی

ملا کل شیء عدله اسم سی هشتم

یا لومائیل بحق منولاجی تغیره یا عظیم ذا الثناء

الفاخر والعز والکبریاء فلا یذل عزه

اسم سی نهم یا عطرائیل بحق سرناجی و مشقیسلخ تغیره یا قریب

المجیب المتدانی دون کل شیء قربه

اسم چهلم

یا لومائیل بحق نورد تغیره یا عجیب الصنایع فلا تنطق الالسن

کل آلائه و ثنائه و نعمائه اسم چهل یکم

یا لوخائیل بحق دخنش کلیخ تغیره یا غیاثی عند کل

کربتی و مجیبی عند کل دعوتی و معاذی عند کل

شدة و یا رجائی حین تنقطع حیلتی

فصل دوازدهم در بیان دعوت صغیره

این دعوت دعوتیست که شاملست جمیع تاثیرات

علوی و سفلی را و درین دعوت اسناد اسماء عظام

زبرها سی ذکر کرده میشود هر نوع که طالب و انواع مطلوب

خود خواهد بدین عمل نماید و صاحب عملی که شرایط

کبیره یا صغیره یا کلیات یا جزئیات بجا آورده باشند

الا حصان درد ودل
سرشتة قام لكتة مالالا دل كردد

متصرف اسم كردد ودر عمل هر شرحي عامل شدن تواند انشاء الله
سند شرائط این دعوة در یابد مثلا در اسمی که هفده
حروف غیر مکرر افتاده باشد بر هر حرفي الف بنا نهد و مجموع
الوف را در هفده ضرب کنند آنچه ازین حاصل اید بنیت
نصاب بخواند ونصف آن بنیت زکوة ونصف این
بنیت عشر وقفل سیصد وشصت کرة دور ملاور ابر
نصاب بذل هفت هزار وختم هزار ودو نیت کرت
بعد بنیت دعوت هفده هزار هر روز تا هفده روز
بخواند درین دعوت بنیت قفل دور ملاور وبذل وختم در
تمامی اسماء عظام همین مقدار سماعت سند عوت اسم اول
سبحانك لا اله الا انت یارب کل شيء ووارثه ورازقه
وراحمه درین اسم هفده حروف غیر مکرر بد بر حکم قاعده
مذکور عدد آن ۲۸۹۰۰۰ میشوند نصاب نصف آن
۱۴۴۵۰۰ بنیت زکوة نصف این ۷۲۲۵۰ بنیت
عشر وقفل ۳۶۱۲۵ ور دور ملاور ابر دهم نصاب وبذل

١٥٣	١٥٧	١٦٠	١٤٦
١٥٩	١٤٧	١٥٢	١٥٨
١٤٨	١٦٢	١٥٥	١٥١
١٥٦	١٥٠	١٤٩	١٦١

٦١٦

٨٩٢٥	٨٩٣٠	٨٩٢٧
٨٩٢٦	٨٩٢٤	٨٩٣٣
٨٩٢١	٨٩٢٨	٨٩٢٢

٢٢٣٤	٢٢٣٩	٢٢٣٢	٢٢٢٩
٢٢٣٣	٢٢٣٥	٢٢٣٨	٢٢٢٤
٢٢٣٧	٢٢٢٦	٢٢٣٠	٢٢٣٢
٢٢٢٧	٢٢٣٠	٢٢٣٣	٢٢٢٥

٣٨٠٩	٣٨٠٤	٣٨١١
٣٨١٠	٣٨٠٨	٣٨٠٦
٣٨٠٥	٣٨١٢	٣٨٠٧

۷۰۰۰ ختم ۱۲۰۰ بعد بنیت دعوت هفده هزار
هر روز تا هفده روز بخواند علی هذا القیاس الی اخره
عمل نماید فهرست خاصیات اسماء عظام خاصیت
اسم اول بجهت برآمدن حاجات دیني ودنیوي
وملاقات بسلاطین وبروشنی دل ودفع سرکشي
محبوب وگرفتن میراث ازمانع وتسخیر سلاطین
خاصیت اسم دوم بجهت تسخیر خلق ودفع تنگدستي
وبیدا شدن حشمت وعلوم بر وحاجت دیني
ودنیاوي وکمال معرفت ذاته وجهانداري وعظمت
ودوام نصیب یافتن از صاحب دعوت خاصیت اسم سیوم
بجهت برآمدن جمله حاجات وتسخیر خلایق ودفع مضرة
ماهتاب وکواکب ودوست داشتن خلق خاصیت اسم چهارم
بجهت برآمدن حاجات ومحبت با محبوبان ودفع
بدخویي وتکلم باشیاء فریفته ساختن کسی را بر خود
خاصیت اسم پنجم بجهت برآمدن حاجات وزنده شدن

دل مرده وصحت امراض ظاهري خاصیت اسم ششم
بجهت حصول نجاة دل بحضور حق وگشایش فهم وبافتن
کالاي گم شده را خاصیت اسم هفتم بجهت دفع فکر
باطل ودرد خوف وتشویش دشمن غرض پادشاه وتسخیر
خلایق وحصول ذوق وشوق حق خاصیت اسم هشتم بجهت
حصول استحکام عمل ظاهري وباطني وحکومت سلاطین
وتمتع از دعوت وامداد براي کسي مکاري خاصیت اسم نهم
بجهت برآمدن حاجات ودفع خصائل بد ومحبت میان مرد
وزن خاصیت اسم دهم بجهت برآمدن حاجات وعقد
للسان حاسدان ودشمنان وکشف ارواح ورو
نموني کردن بخلق باسلام ومعرفت حق سبحانه وتعالی
خاصیت اسم یازدهم بجهت برآمدن حاجات امور دیني
ودنیوي وامداد پادشاه ووزیر بجهت تحصیل ملک
ووزارت وخلاص شدن قرض وتسخیر از پادشاه
ووکلا ونفس اماره مطیع گشتن خاصیت اسم دوازدهم

بجهت برآمدن حاجات ودفع سحر ونظر وبرص وجذام
وهر بیماري که باشد وایمن بودن از کید شیطان وجن وانس
خاصیت اسم سیزدهم بجهت برآمدن امور دل وتسخیر
جن وشیاطین وحاضرات ایشان خاصیت اسم چهاردهم
بجهت فراخي وگشایش امر صعب وحصول رزق حسنه
خاصیت اسم پانزدهم بجهت هلاکت دشمن وخلاص
از دست ظالم واز حبس ومعرفت حق ودانستن حقایق
اشیاء خاصیت اسم شانزدهم اگر کسي را جنیم وزبان
وهوش بسته شود برکت این دعوت شفا یابد خاصیت اسم هفدهم
بجهت خلاص شدن از قرض وترقي شغل وعمل خود ودیگري
خاصیت اسم هژدهم بجهت دفع بلا ورنج وباطل کردن
سفر وغم سفر خود وبرآمدن جمیع حاجات ودفع
برص وفرنگ وارزش وگیت باز یافتن امانت خود
خاصیت اسم نوزدهم بجهت حاضر شدن غایب خاصیت اسم بیستم
بجهت حصول محبت حق وطالب کردن کسي را بر خود

خاصیت اسم بیت یکم بجهت عقد اللسان و تسخیر ارواح عالم علوی و سفلی خاصیت اسم بیت دوم بجهت حصول علم لدنی و حکمت از غیب و دفع احتیاج از مخلوق و هزیمت بیگانه خاصیت اسم بیت سوم بجهت حصول دولت اولی و سعادت اخروی و وصول حق خاصیت اسم بیت چهارم بجهت تسخیر خلایق و عاشق کردن معشوق و دفع رجعت اسم خاصیت اسم بیت پنجم بجهت دفع پریشانی احوال ظاهر و آمدن غایب خاصیت اسم بیت ششم بجهت قبولیت دعا و علوم مرتبه ظاهری و باطنی و دفع رجعت اسم خاصیت اسم بیت هفتم بجهت حصول غنا و برآمدن حاجات دارین و کشف عالم جبروت و لاهوت و تسخیر قمر خاصیت اسم بیت هشتم بجهت دفع اعدای ظاهری و باطنی و زلزله و برق و باران زیان کار و بیدا شدن عظمت و برکت در غله و میوه خاصیت اسم بیت نهم بجهت علو درجات دارین و قرب حق خاصیت اسم بیت دهم بجهت مقهوری اعدا ظاهری و باطنی و رفتن

وهزیمت لشکر بیگانه

پیش پادشاه جابر و تسخیر عطارد و اجابت دعا و موصوف شدن بصفات حق خاصیت اسم بیت یکم بجهت معرفت و توحید و لطف حق در امور و تسخیر زهره خاصیت اسم بیت دوم بجهت مرتبه و تسخیر مشتری خاصیت اسم بیت سوم بجهت حصول ملک سلیمان متصرف آسمان و زمین و طهارت ظاهری و باطنی و انقطاع سوی الله و دفع درد سر خاصیت اسم بیت چهارم بجهت موصوف شدن بجمیع صفات حق و زنده شدن مرده بحکم او و شفای مریض و خلاص یافتن بجهت ظالم بتوجه او خاصیت اسم بیت پنجم بجهت حصول مقاصد کونین و دفع اعدا و حصول مرتبه اجسادنا ارواحنا و ارواحنا اجسادنا خاصیت اسم بیت ششم بجهت ازدیاد مراتب دارین و مقاصد کونین و قطع اوصاف ذمایم و قبولیت در عالم و موصوف شدن بصفات حق و تسخیر زحل خاصیت اسم بیت هفتم بجهت امرزش ان گناهان و خلاص از ظالم خاصیت اسم بیت هشتم بجهت

٣٣٤	٣٢٤	٣٣٥	٣١٤
٣٢٩	٣١٨	٣٢٣	٣٢٨
٣١٩	٣٣٢	[illegible]	٣٣٣
[illegible]	٣٣٠	[illegible]	[illegible]

علو درجات و حصول مال و جاه و فضل دارین و تسخیر مریخ خاصیت اسم بیت نهم بجهت حصول مراد بوبیت و در اطاعت آوردن حاسدان و معاندان و بدخواهان و ظالمان خاصیت اسم چهلم بجهت حصول مراد و عقد اللسان بدگویان و پیدا شدن عجایب و غرایب و علم حکمت خاصیت اسم چهل یکم بجهت تخلیص نظام از جن و اندر مانده ی مهم و کشف شدن هژده هزار عالم و معلوم شدن خیر و شر پیش از واقع اسم اول جمالیت خاصیت اسم مذکور برای برآمدن حاجات هر روز سه هزار و چهل و یکبار بخواند و اسم مذکور روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب که ساعت شمس است شروع کند و اگر در جمله اول کار تمام نشود بعده سه چهله عدد مذکور بخواند بی شبهه کار تمام رسد ایضاً چون نزدیک پادشاه برود هفده بار برابر روی او بخواند و باد بر طرف روی او دمد در دل پادشاه مهر و محبت او فی فصل متمکن گردد و اگر چه پادشاه از وی رنجیده باشد و مهر

نصاب رحلم ضعیفه سه لاکت چهلم چهار هزار بار زکوه یک کل شبت دو هزار کرت عشر هشتاد یک هزار کرت نقل سیصد شصت کرت دوده سد و جواب نصاب بخواند عدد جنت حاجت دعوت کند

نزدیک همچنین کند مقصود حاصل کند و اگر اسم مذکور بیان خواند دل او چنان روشن شود که رازها پنهان اشکارا گردد ایضاً اگر یکسی حاجتی دارد دینی یا دنیاوی باید که روز یکشنبه وقت برآمدن آفتاب بیست و چهار کرت اسم مذکور بخواند بیشک حاجت روا شود ایضاً اگر مطلوب سرکشی کند با طالب باید که روز چهارشنبه غسل پاک کند و جامه پاک بپوشد و خوشبوی بر آتش نهد و این اسم را صد و بیست و یک کرت برخوردنی بخواند خوردن دهد فی الحال مطلوب با طالب بیوفد مطیع و منقاد گردد باید که بصدق دل و اعتقاد درست بخواند و در دل شک نیارد تا زود مقصود رسد ایضاً اگر کسی را نعمتی از میراث رسیده باشد و جماعتی تعدی آرند هفت تا توقع بمیراث دارد که مستحق آن بود یا امید طالبی بکسی دارد تا خیر باید دارد که مستحق آن بود با امید بندد دعوت اسم مذکور کند و این را دعوت

ربانی خوانند و این دعوت ربانی ملک العبین اختیار کند
واکر درین کار رغبت نماید بیست یکروز باز دعوة کند و صاحب
دعوة را شریعت و شرایط نکاه داشتن واجب بود و از
محرمات پرهیز کردن و اعراض از سفیهان و غمازان
و دروغ کویان و حاسدان و فاسقان و منافقان
و منکران باید و وظیفه اسم نکاه دارد و اسرار دعوت
پیش نامحرم چنانک کودکان و زنان و غلامان و کنیزکان
و غیر شایان نکوید و هر روز پنج هزار کرة بخواند و اکر
از روز چیزی باقی مانده باشد و عدد اسم باخر رسد
تا وقت غروب یا رب یا رب یا رب
کوید چون شب شود باز عدد مذکور بخواند و جهد
کند که غذا اندک خورد و اندرون صاف دارد
ایضاً اکر خواهد که سلاطین روزکار را مطیع و مسخر
او باشند باید که خاتمی از نقره بسازد و این اسم بران
نقش کند بعد اداء شرایط بیست و یک روز دعوت کند بعده
ای بحکم خلخ فاقل ماية

آن خاتم

آن خاتم را در انکشت کند هر کاه که بر سلطان برود
همیاره در آن خاتم نکرد تا چنان کند که سلطان بدان
وقوف نیابد تا ادب دعوت نکاه داشته باشد و شک
سلطان مطیع و منقاد و مسخر شود و نیز صحبت وی
قرار نکیرد باید که صاحب دعوت اعتقاد درست دارد
و معتقد انبیا باشد و از محرمات و منکرات محترز و مجتنب
بود و این را بانتهٔ بداند که معجزات جمیع انبیاء
و کرامات همه اولیا است که جمیع معجزات و کرامات
از خاصیت اسماء عظام بود و نیز بهار از خدای بترسد
و در دعوة بهوای نفس اماره مشغول نکردد تا از مغیبات
برخوردار بیند و مستقبل شود و سعادتها و دولتها
ازلی و ابدی بروی ابواب فرماید بجمیع مقاصد
دینی و دنیاوی رسد ان شاء الله تعالی و عمر او دراز
کردد اسم دوم یا اله الالهة الرفیع جلاله اسم
مذکور جمالیست خاصیت اسم اکر کسی اسم مسطور هر روز

چون متصرف خواهد که پادشاه و ملوک و حکام
را مسخر و مطیع خود کرداند باید که از نقره خالص
و روغن باشد انکشتری سازد بر نکینه آن این
نقش در ساعت مشتری نویسد در حالتی که
بحر جوکی بس ثبت دهد و بنویسد [illegible]
روزه دارد و استغفار کوید و غسل [illegible]
و جامه پاک پوشد و در وقت نوشتن
کامکار را مراد باید و چهار قفل چهار
پاره کاغذ بنویسد و در چهار کوشه زمین
دفن کند و در میان آن دایره نقش
عمل کند تا زود مقصود شود و این حروف
نقش اینست ح ر س ط مجرد این
متطاه بنویسد هر کس را مسخر کردن
خواهد بر پاره کاغذ صورت انکس بشکل
بنکارد و سیاهی بالای آن نام آن شخص
بنویسد بعد ذلک صورت و نام آن شخص
بنویسد که در قرطاس نوشته است و انکشتری
را افکند بر آب سه روز مهر کرده بدارد
بعد از آن فکند کتابه بر راست کند
سرعت اجابت بیند

اسم مذکور جمالیست خاصیت اسم مذکور مواد او عالی

پانزده هزار کرت تا چهل روز بخواند در میان چهل تمام
خلق شهر مسخر او شوند و فتح کرده ایضاً اکر کسی
تنکدست باشد و در نظر مردمان حقیر و بی اعتبار نماید
باید که بیست روز اسم مذکور دعوت کند هر روز بعد نماز
پانزده کرت بخواند توانکر کردد و جلالی تمام در روی
پیدا شود بحدی که هر که بیند دوست دارد و در نواحی
آوازه حشمت ظاهر کردد و دل صاحب دعوت تنک
نشود باید که در مکان ایقان مستحکم باشد و دل
قوی دارد تا بمراد رسد ایضاً اکر کسی از اکابر
روزکار خواهد که درجه او عالی تر از آن کردد
که اند است و شرف و سعادت ابدی و سرمدی میسر
کردد و بزرکان و اشراف و اعیان زمان بی سبب ملازم
صحبت و مطیع و مامور او باشند و از حکم او تجاوز نکنند
و سرکشی و تکبر با او نورزند و محب و منقاد او شوند
باید که اسم مذکور هفده روز هر روز هفده هزار بار

باب برحم صغیره بد کل کرت
وة بخواند هزار کرت عشر
ست بنجهزار کرت قهر
صد و شصت کرت درود
دور برابر نصاب بخواند
نیت حاجت بخواند

بخواند اکر او را طلب جاه و رفعت و حشمت و کثرت اموال
و اسباب باشد و حاجت دینی و دنیاوی بر آید
و اکر درجات و مقامات عالم حقیقی و معارف
یقینی مطلوب او بود بکمال حقیقت واصل شود
و سر جمله سالکان طریقت باشد و اکر آرزوی او تحصیل
ملک و سلطنت و جهانداری بود چون دعوة تمام کند
بمجموع محصل کردد ایضاً اکر خواهد که در مقام عظمت
و شوکت مدام بود و تغیر و تبدل در احوال راه نیابد
باید که از هفت جوش خاتم بسازد در وقت مشتری
اسم مذکور بران خاتم نقش کند و روز پنجشنبه بپوشد
و چون با طهارت باشد بر خود دارد بوقت
حاجت بیرون آرد ایضاً اکر کسی خواهد که از
معارف صاحب دعوت نصیبی یابد و سعید کردد باید که
مهر این خاتم بر مصطکی نهد و انکس را دهد تا در
دهان کیرد و خاید و آب از فرود برد بدولت

وقتی که قمر در شرف و مشتری در حوت
در یکصورة کرداند بعد ذلک [illegible]
سازد و در ساعت مشتری
نقش کند و با ابجد این کند
و آن حروف اینست [illegible]
چون هفت تن اند آن تن
اعضا و آن بمقابله هفت
هفت ستاره و آن ستاره
منور هفت روز [illegible]
در شایان [illegible]
علی که با اعتقاد تمام
هژده هزار عالم از
او شوند ولی انک
تیر مسطور است
و هر کرا صاحب
او را هم این حصر
متن نیز نا[illegible]

رسد وازمحنت ورنج خلاص یابد واکر اسم مذکور
بخوانند بهتر بود که درمعارت صاحب دعوت رخنه
کردد اما صاحب دعوت را باید بخور بسوزد و خوشبوی
کار آرد تا ارواح با او انس کیرند و دوستی کنند و در
همه امور محمد او باشند او را بدرجات عالیه و باوج
شرف رسانند وصاحب دعوت از اقران جهان کرداند
بفرمان الله تعالی اما وظیفه اوقات او انست که علی الدوام
مراقبه حال خود باشد و از فضولات عالم مجازی مجتنب
ومحترز بود و تعلق بهر شغل نسازد تا از حضور
دعوت بی‌خبر کردد و تفرقه در اوقات او پیدا نشود
و اورا از حرم قدرت محرم دارند واحوال دعوت
باتمام با هرکس نکویند واسرار مستور دارد تا در غلط
نیفتد و عرار برسد اکر بیکانه بر احوال صاحب دعوت
مطلع کردد دعوت او مقرون باجابت نشود و این
دقیقه اهمال از فعل او باشد والله اعلم اسم سیوم یا الله

مواهی

المحمود فی کل فعاله اسم مسطور جمالی است ومستجمع
بجمیع صفات و خاصیت اسم مذکور برای برآمدن
جمله حاجات وتسخیر خلایق و دفع مضرت اهل باطل
وکواکب هر روز چهار هزار و چهل و چهار کرت مدت
چهل روز بخوانند بعد در روز جمعه وقت طلوع طهارت
کند وجامه پاک پوشد وبخور بسوزد و بمسجد آدینه
رود بعد از نماز جمعه اسم مذکور دویست کرت
بحضور دل بخوانند تا مرض قلب بصحت مبدل شود
ودر راه یقین توجه تمام بحضرت حق حاصل کردد
واکر خواهد آفتاب را از آسمان فرود آرد باد و برق
برانکیزد و زمین بشکافد چون اعتقاد درست بود
حق تعالی را حاضر وناظر وقادر داند ودر آن تفرقات
غیر حق نکاه ندارد کینه وغیبت وعداوت برادر
مسلمانان در دل نیارد وآینه دل از غل وغش پاک
دارد واکر چنین بود اجابت دعوت نشود بلکه

نصاب رحم صغیر یک لک بیست
دو هزار کرت بخواند زکوات
شصت یک هزار کرت عشر سی
هزار و پانصد کرت قفل
سه صد شصت کرت دور
مدور برابر نصاب
بعد لا بیت
حاجت
دعوه

رجعت اسم بوی باز کردد وبیم هلاکت شود نعوذ بالله
منها باید که باعتقاد درست ملازمت نماید تا بمقصود
رسد بعون الله تعالی ایضًا اکر کسی خواهد که همه عالم
اورا تابع شوند ودوست دارند دعوة اسم مذکور چنان بود
که پنجاه روز وشب علی التواتر والتوالی ده کات هزار
بار بخواند ورنها راسرار دعوة بر وی ظاهر کنند و مستحق
دعوة لا منتهیاه عالم غیب تعلیم کنند واین رمزی
عظیم است ومحروم اجابت دعوة هرسریست الا که
سعید الدارین ومقبول کونین وصاحب دعوت آن
کاسرار عجایب وغرایب خواص اسما بر لوح قلب او
منقش بود ونشان اهل حق دعوة انست که
چون ابتدا دعوت کنند همان مدة دعاوی مستجاب
شود واجابت دعوت بنا محرم نکوید که بدعا من
کردم وکار او شد تا غماز دعوت باشد ودر بحث
دعوت بسیار کسان برمرکب بلاد رسوا شدند ودر قضا دعوة

روانیدند چون صدق رهبر شود اخر الامر در رتبه دعوت
کمراه شوند وصاحب دعوة خالصًا ومخلصًا در راه
حق باید تا بمقصود رسد وباندک سرمایه مغرور
نکردد وهرچند که عجایب وغرایب بیند ملتفت نشود
اقتدا بحضرت سلطان الانبیاء وبرهان الاتقیاء
احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم کند
که در شان او قران مجید وفرقان حمید خبر می
دهد مازاغ البصر وما طغی واز ظاهر شدن اشکال
ارواح نترسد تا از مقصود باز نماند بعون الله وفضله
اسم چهارم یا رحمن کل شیئ وراحمه
اسم مسطور جمالیست خاصیت اسم مذکور برای برآمدن
حاجات محبت محبوب هفت روز هر روز دو هزار
دویست کرت بخواند ایضًا للمحبت آب بیارد هر دانه
کندم یا جو وهر دانه یک بار اسم مذکور بخواند ویک
آونگ نو آب پر کرده بر آتش نهد وانرا دم دهد

نصاب رحم صغیر یک لک بیست
یک هزار کرت زکوات شصت
هزار پانصد کرت عشر سی هزار
دو دویست وپنجاه کرت قفل
سه صد وشصت کرت دور مدور
برابر نصاب بخواند بعده
بینت حاجت دعوه
کند

جنانک آب کرم شود جون نیم جوش شود دانه مذکور درآن
اب بیندازد بعد نرم شدن بکشد در حوض یا در آب
روان اندازد محبت جانی طرفین شود **ایضاً**
اکر کسی بدخو و مردم آزار و متکبر و متعجب بود و بخواهد
که همه خصایل او زایل کردد باید که اسم مذکور بر حریر
سفید بمشک و زعفران بنویسد نام او و نام مادر او
نیز بنویسد و در مقامیکه آنکس باشد در دیوار پنهان
کند و یا در جای پاک دفن کند اکر نه بیم هلاکت
باشد و جون بر شرایط و آداب ان دفن کند
انکس بجمیع خصایل حمیده موصوف شود از غایت حیا
و مسکنت بر مردم تیز نکرد و هیچ سخن بیهوده نکوید
ایضاً اکر کسی اسم مذکور سی و نه روز دعوت کند
هر روز و هر شب سیزده هزار کرة بخواند جون دعوت
با شرایط تمام شود جمله اشیاء عالم بزبان حال با وی
در تکلم آیند و اسرار با وی بکویند و او را استعداد

٤٨٣٣	٤٨١٤	٤٨٢٤
٤٨٢٣	٤٨٢١	٤٨١٩
٤٨١٨	٤٨٢٥	٤٨٢٠

وادراک توانند بود بفرمان الله تعالی واهل دعوة
این اسم اکر کسی را بقهر بنکرد انکس تباه کردد واکر بنظر
شفقت ببیند سرفراز شود واکر میت را بنظر حیات
بنکرد زنده کردد واکر بر کور هی و بیسی و مفلوج
نظر کند از نظر او به شود و سایر تصرفات حضرت
عیسی علیه السلام ازین اسم بود **ایضاً** اکر کسی
بپاکی و صافی خود و جامه در کف دست راست اسم
عبرانی و جبری بنویسد و در وقت کنار کیری
دست مذکور بر هیئت او مالد البته انکس فریفته
شود و با هیچکس رو ننارد **ایضاً** اکر کسی مرد یا زنی
عاشق باشد و معشوق با وی نپردازد باید که سه روز
روزه دارد هر روز با نصد کرة این اسم بخواند
چهارم روز در کناره آب جاری رود آنجا غسل
پاک کند و تحیة الوضو بکزارد بعد از آن دو رکعت
محبة للمحب ادا کند در هر رکعتی بعد فاتحه سوره

٣٩١١	٣٩٠٤	٣٩٠٩
٣٩٠٦	٣٩٠٨	٣٩١٠
٣٩٠٧	٣٩١٢	٣٩٠٥

٣٢٥١٤	٣٢٥٠٩	٣٢٥٢٤
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

اخلاص بخواند و بعد از سلام سیصد و شصت و یک کرة
اسم مذکور بخواند بفرمان الله تعالی محبوب محب شود و در محبت
استقامت کیرد **اسم نهم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه**
و بقایه اسم مسطور جمالیست خاصیت اسم مذکور
برآمدن حاجت و زنده شدن دل مرده و بجهت صحت
امراض هفت روز هر روز یک هزار و چهل یک بار بخواند
اما شروع روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب که ساعت
مشتری است کند و برای فتح امور دینی و دنیوی نیز
همین جمله دعوة کند **ایضاً** اکر کسی سخت مریض باشد
که رنج او ظاهر نشود که از جهت و اطبا از جهت معالجت
عاجز آمده باشند باید که اسم مذکور بر کاسه چینی بنویسد
بمشک و زعفران و با آب تازه بشوید تا مریض بنوشد
فی الحال شفا یابد و رنج او بصحت مبدل کردد بفرمان
خدای عز و جل واکر صحیح خورد هیچ کاه رنجور نشود
واکر بصدق دل بخواند هرکز تنکدست نکردد و عمر

نصاب برحم صغیره دو لک
جبت پنج هزار کرت زکوات
یک لک دوازده هزار یا نصف
کرت عشر پنجاه و شش هزار
و دویست و پنجاه کرت قفل
سیصد و شصت کرت دور
سدو برابر نصاب سعه
جبت حاجت دعوة کنند

دراز شود بعنایت الله تعالی **ایضاً** اکر صاحب دعوة
بخواهد تا از رموز معنی چشمه آب حیات دریابد
چون خضر علیه السلام تا روز قیامت زنده ماند آنست
و زنده بماند و از ظلمات طبیعت و تاریکی ضلالت
بروشنایی عین زندکانی بر سلطان مقام بحاصل بمنزله
واصلی موصول کردد و صفت عجب العجایب معاینه
کند باید که ملازمت اسم مذکور کند و دعوت با
خود سازد این دعوت را دعوت احیایی خوانند
و خواندن این دعوت چنان اختیار کند که هفتاد
و پنج روز هر روز و هر شب هفتکان هزار بار بخواند
اسم ششم یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یوده
اسم مسطور جمالیست خاصیت اسم مذکور اکر کسی برای
اثبات دل بحضور حق جهل و یکبار هر روز و هر شب
بخواند دل در حضور ذکر ماند و درین دعوت مدة
معین نیست دایم ورد سازد بعد از فجر و عشا مداومت

نصاب برحم صغیره یک لک نود
شش هزار کرت زکوات
نود هشت هزار کرت عشر
چهل نه هزار کرت قفل
سیصد شصت کرت دور مدور
برابر نصاب خواند سعده ثبت
حاجت دعوة کنند

٩	٩	٢	٤	٣	٣	١	٢
٢	٢	٢	٤	٤	٦	٢	٨
[illegible]	٩	٤	٨	١٥	٢	١	٦
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٧

کرد ایضاً اگر کسی چیزی گم کرده باشد و صاحب
دعوت ملازم راه نیابد باید که در شب شنبه بماهی که آفتاب
در برج حمل باشد صد و بیست کرة اسم مذکور بخواند در خواب
رود معاینه کند که آن کالا کجا است و مدت کسی است
و دزد را نیز معلوم کند و یا دزد پیش او بیاید و بگوید
که آن چیز را فلان جا دیدیم و اگر نیت دیگری بخواند
همین اثر دهد و در هر خانه که اسم مذکور باشد دزد در
نیاید اگر در آید دست و پای وی بسته گردد تا او را
بگیرند در اموال او نقصان نیاید ایضاً طبق نواد
مس که در وی طعام و آب نرسیده باشد در لب طبق سه دایره
از پرکار پولاد کنند صاحب عمل وقت نشستن اسم مذکور
خود را با لطافت و ظرافت دارد و خوشبوئی عود
بسوزد گرد هر سه دایره اسم مذکور بنویسد بعد یک هزار و نود
و نه کرت بخواند بحضور دل بر طبق دمد بفرمان الله
تعالی طبق در حرکت آید بیایی بخواند و فوز ند

طبق از جای خود روان گردد هر جا که دزد کالا را
داشته باشد برسد چون دفن کرده باشد بر سر آن رسد
آنجا بکاوند کالا ظاهر گردد و دزد نیز بدست آید
بفرمان الله تعالی ایضاً اگر کسی بغایت ثقل طبع باشد
که هر چه می خواند یاد نمی ماند و فراموش میگردد باید که
هر روز بیست هفت کرة اسم مذکور بخواند و جهد بلیغ
کند که میان سنت و فریضه فجر مرتب شود بعونه
الله تعالی دل او بانواع انوار علم منور گردد بمثال آئینه
صاف شود که هر چه برابر او آید در و نماید و هر عبارتی
و اشارتی که از علم مشنود یاد ماند و آنچه یاد کرده
باشد فراموش نشود و مردمان را تعلیم کند و از برکت
انفاس او در دعوت اسماء عظام بهره شود چندان
معنی معرفت بر وی مکشوف شوند که هیچ کس نیاموخته باشد
ایضاً اگر کسی اسم مذکور مدت چهار سال هر روز و
هر شب بیست و یکهزار کرة بخواند ثمره دعوت مذکور

بیشمار است از پیر و مرشد معلوم کند و یقین را زاد خود سازد
تا بهره مند شود اسم هفتم یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره
خاصیت اسم مذکور چنانست اگر کسی را فکر باطل و خیالات
باطل پیدا شود و سبب آن حیرت نماید و طریق جنون پدید
آید و خواب و آرام از وی رمیده باشد باید که اسم
مذکور مواظبت نماید تا جمیع تخیلات خلاص یابد بحکم الله
تعالی ایضاً اگر کسی را دردی و یا خوفی و یا تشویشی
اندیشی پیدا شود و یا پادشاه از وی کدورت داشته باشد
باید که در وقت نماز پیشین غسل کند و هیچ کس سخن نگوید
و نماز پیشین بگزارد چون از نماز فارغ شود بعد از ورد
معتاد پنجاه کرة اسم مذکور بخواند چند روز ملازمت
کند دشمن مقهور شود و پادشاه مهربان گردد و از همه
رنجها و تشویشها ایمن گردد و هیچ حاسدی و غازی
و بدخواهی ظفر نیابد صاحب عمل بر همه غالب آید اگر
کسی بر بیند عامل شود بیم و جان و بر وی کار نکند

و از شر مار و کژدم و سگ عقور و زنبور و شیر و گرگ
و جمیع بلیات ارضی و سمائی ایمن گردد ایضاً اگر کسی
اسم مذکور را چهل روز دعوت کند هر روز و هر شب یکهزار
هزار کرة بخواند همه خلائق مرید و معتقد او شوند
ایضاً اگر کسی بر بیند عامل شود چندان ذوق و شوق
در مطالعه صانع موجودات و بدائع المخلوقات و مظاهر
کائنات ظاهر گردد که از مجموع عالم لذات نفسانی و شمول
شهوات شیطانی فارغ گردد باید که صد و شصت روز
هر روز نه هزار با فضل کرت و در شب نیز همین عدد بخواند
چون با تمام رساند هیچ نامحرمی باسرار دعوت وی مطلع
نگردد و صاحب عمل در جمیع مخلوقات و مکونات ذات
و صفات خود بیند و بشرف درجات انبیا و اولیاء
مشرف گردد که العلماء ورثة الانبیاء گفته اند و بهر چه نظر
کند نور معیت حق بیند که ما رایت شیئا الا و رایت الله
فیه مشاهده حال او شود و محرم راز حرم وحدت شود

حقایق الاشیا ثابتة بروی اشکارا کردانند واز اول خلقت
تا اخر وعرض کنند که فَطَرْتُ فِطْرَةً فِی فِیّ
فَعَلِمْتُ بِهَا عِلْمَ الاوّلین وَالاخرین بناء بنی است
علیه الصلوة والسلام واختلاف عالم اشیاء در عین
حق بین او واخل نماید ما اندمیلا ومعار الاسوی
الله فی الدارین معلوم کنند واز اغصان عالم ملک
تا اشجار ملکوة ثمره قرب حقیقی روی نماید تا علام
زادکان ازو بهرمند شوند و تا رضیعی کان بطفیل او برسند
حقیقت خلقت عالم منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها
نخرجکم تارة اخری بداند وضمیر او با طلاع ضمایر خلق
وقوف یابد ایضاً اگر کسی اسم مذکور سیصد وشصت
کرة بعد از فجر مواظبت نماید همه عالم برو معتقد ومنقاد
شوند باید که اسرار دعوت با هیچ کس نگوید اسم هشتم
یا دائم بلا فناء و لا زوال لملکه اسم مذکور جمالیست
خاصیت اسم مذکور برای ثبات وقدم در دین مدین شیا

نصاب یک لک وچهل وچهار
هزار کرت زکوات هفتاد شش
و هزار کرت عشر سی و
هزار کرت قفل سیصد شصت
هزار کرت دو... بر آن نصاب
کرت دور ... خاصه دعوت کننده
بعد که بینت

سه هزار وجهل وچهار کرة بخوانند ودر سجده روی بحضرت
آمرزکار توجه کنند مستجاب شود وخطره صاحب عمل
جز حق نگذرد ایضاً اگر کسی بخواهد که در اعمال
ظاهر وباطن وی وبار دیگری تخلل نپذیرد و
بر صراط مستقیم استقامت یابد باید که سه روز روزه
دارد وطهارت کامل حاصل کنند بعد ورد فجر سجده
با اسم مذکور بخواند حق تعالی در جمیع اعمال او معین
گردد تا در قول وفعل او شیطان رجیم دخل نیابد
ایضاً اگر بخواهد که پادشاهی یا امیری یا بزرگی از
حکومت خود زایل نگردد باید که از زر خالص انگشترین
سازد واسم مذکور بران نقش کنند هنگام نقش صاحب
عمل ونقاش با طهارة باشد تا آنکه انگشترین در دست
باشد از ذلل وخلل ایمن بود وهیچ دشمنی روی ظفر
نیابد ودولت از حریم خاندان وی بیرون نرود
چون با اسم مذکور در خواندن ملازمت نماید دولتش

وفضولات خالی دارد وتمنی نفس اماره زلات وشهوات
ملهدات زمان مستحق بدعوت شود باید که مدة بیست
وهفت روز هر روز دو هزار کرت بخواند وهر صاحب
دعوت که بمنهاج تلاوة وادراج قراة اسماء مذکور که در شرح
مسطور است مشغول شده باشد وتلذذ عالم روحانیه ورموز
آیات ربانی دریافته افعال واعمال بجز حق نباشد
مراتب ودرجات او از دریافت عقول وافهام بیشتر بود
وجمیع مخلوقات ومکنونات صاحب عمل را بمثال
نور بینند که روی او همچون بدر تابان وانوار
خورشید حقیقی در ناصیه او بیدا که سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود لامع ولایح گردد واگر در بیچوران
شخص ظاهر شود از پرتو نور او در دیوار منور گردد وانعکاس
او ... که کس همتای او نباشد ووارث علم انبیاء
گردد وبرهان شناخت ومعرفت او آن باشد که
اکثر اوقات واغلب ساعات از مردمان غیر محرم

خلوة وعزلت گزیند وچون امیرش با بندکان خدای
کنند رحمی که از حق یافته باشد تا بفرماید التعظیم
لامر الله والشفقة علی خلق الله برخود کرماً وشفقتاً
لازم داند تا از برکت صدق واخلاص وی هر که روی
او را ببیند واز خدای حاجت بخواهد روا گردد وصاحب
دعوة مستجاب الدعوة باشد اگر صاحب اغراض وامراض
را دعا کند مستجاب شود وهر شخصی که ببلاء ورنج مبتلا
باشد ومحبوس در حبس بود صاحب دعوت توجه نماید
ببرکت نظر او از رنج وحبس تخلص یابد اسم دهم
یا باقیا فلا شیء کفوه بلا نیه ولا امکان لوصفه
خاصیت اسم مذکور جمالیست برای اغراض دوازده هزار
کرت بخوانند ایضاً اگر کسی بخواهد که زبان جمله خلایق
از حاسدان ودشمنان وبدخواهان بند باید که
لوحی از سه مثقال مس مصفا بسازد واسم مذکور بران لوح
نقش کند وصاحب دعوة هزار یک کرة بران لوح بخواند بعد

نصاب دو لک بیست وچهار هزار کرت
زکوات یک لک دوازده هزار باد
عشر بنجاه ... شش هزار
بنجاه کرت قفل سیصد وشصت
کرت دور سه دور بر آن نصاب

مزید در مزید شود بحکم الله ایضا اگر کسی خواهد
که در هنگام عمل کاهلی و کسل و فتور بید نشود و اراده
یقین مستقیم گردد و در دعوت تمتعی تمام حاصل
شود باید که بیست و شش روز دعوت کند و هر روز
ده هزار کرة در مقام خالی بخواند و این را
دعوت دائمی نامند ایضا پادشاهی بر حق و یا وزیر
و یا حاکمی بسببی از امر خود باز مانده باشد باید که صاحب
دعوت لله فی الله دعوت کند تا کار ایشان با صلاح
در آید زیرا که صلاح پادشاه صلاح عالمست قراة
مذکور خذ حرفا قد الفا تا مدة حروف نگاه دارد تا معروف
باجابت شود اسم نهم یا صمد من غیر شبه فلا شیء کمثله
اسم مسطور جمالی است خاصیت اسم مذکور برای برآمدن
حاجات و غرضها هزار کرة بخواند ایضا اگر کسی بنامشروعات
مائل شود چنانچه فسق و فجور در دل وی متمکن شده باشد
از لقمهٔ حرام و زنان و لواطت و غیر ذلک و خواهد که دل او از
نصاب دو لک بخاه شش هزار ... زکوات یک لکه بیست
هشت هزار کرت و شش و چهار هزار کرت فعل
سیصد و شست کرت ... نصاب ...

سر دشود

سر زشود و راه راست یابد که اسم مذکور دعوت کند سه روز
روزه دارد و هر روز هزار کرة در ساعت مشتری
بخواند و در اثنای خواندن حیوانات جلالی و جمالی
نخورد حق تعالی دل او را از همه نامشروعات نگاه دارد
و توبهٔ نصوح روزی گرداند ایضا اگر میان زن
و شوهر سازواری نباشد و فریقین خصومت
ورزند و موجب فضا ایشان معلوم نشود
باید که صاحب عمل اسم مذکور بر کاسه زجاجه یا چینی
یا شیشه بنویسد ... و طرفین را بنوشاند بعون الله تعالی
الفت و محبت میان ایشان پدید آید و چون اسم
مذکور بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد و هر که
مخاصمت شده باشد تا شسته بنوشد مخالفت از
میان برود ایضا اگر صاحب دعوت با آداب شریعت
و حقوق صلوة مفروض و سنت و نوافل و صیام و
زکوة و حج مودب شده باشد و ظاهر و باطن از ماله یعنی

وزیر را بصدر وزارت نشانند و اهل حشمت را بزودی حشمت
رسانند بکرمه و فضله و حق تعالی نیز واسطه سببی پیدا
آرد که اتباع والی جمع شوند و فتنه انگیزان در تحت
علم روند و همه خلایق بطوع و رغبت مامور و منقاد
شوند بشرط آنکه بجان اسم مذکور مداومت نماید و حق
اصحاب حقوق که بر والی واجب و لازم است علی
فرایض الله برساند که بامر فاحکم بین الناس بالعدل و اعدلوا
هو اقرب للتقوی مامور باشد تا زاد آخرت او شود ایضا
اگر کسی وام دار باشد بهیچ وجهی اداء آن نتواند باید که
اسم مذکور هر روز بسیار خواند که اقل بر واتی سیصد
و شصت است اکثر ده هزار است چون مدیون مدین
مواظبت نماید حق سبحانه و تعالی از خزانهٔ غیب قرض او
ادا کرداند و توانگر شود باید که اسرار خود بهیچ نامحرمی
نگوید و درین دعوت صاحب دعوت در مقام سلطنت
رسد و از چشم زخم جن و انس مصون و محروس داشته

باشد و قدر جلالت و شوکت زیادة شود که اعزا او در ضمیر
هیچکس نگنجد و این دعوت را دعوت کبیر گویند از آن جهت
که صاحب دعوت را بسرعت بکبریائی رسانند و ارواح
او را بنمایند و اکثر اوقات و اغلب ساعات در نسبت مصاحب
او باشند و در هر روز بنوبت با او حیرتش کنند و ضابطه احوال
و اعمال او باشند و هر که در قصد او باشد او را هلاک کنند
و درین دعوت سری عظیم است که از خلایق مخفی است
و شمهٔ از آن اسرار بیان نمایم و شرحی بگویم جمله روز
اسم مذکور دعوت کنند برین طریق بیست و یک هزار کرة
روز به تا چهل روز اسم مذکور بخوانند تا بمراتب کبریائی
رسد و این قراة نیمی بعد از فجر تا دو پاس روز و نیمی
بعد از مغرب تا دو پاس شب بنوعی بسرعت کنند
که زوال روز و نصف شب در نرسد و این اسم در روز جمعه
شروع کنند و طریق مذکور نگاه دارد تا بسرعت اجابت
گردد باید که بدل صاف و کمال اعتقاد و یقین صادق

ان را بشکم ماهی تازه لوح مذکور بهل و در زمین کورستان
جایی که نمناک باشد آنرا نمناک دفن کنند و نام حاسدان
و دشمنان را بر آن بنویسد لسان همه بدکویان بسته شود
و عن قریب همه معاندان منقاد و مطیع کردند ایضاً
اگر کسی اسم مذکور چهل روز چهل و یکهزار کرت و در بعضی
نسخه سیصد و چهل بار هر روز بخواند عالم ارواح بروی
منکشف کردد و هر حاجتی که بخواهد بر آرند ایضاً
اگر کسی خواهد که خلایق عالم و مجموع بنی آدم از طاعت و
عبادت الوهیت در آیند و بصدق و تقوی ورزند
و ترتیب عالم قدس یابند انوار صمدانیت و فیض وحدانیت
در ایشان موثر کردد باید که اسم مذکور هفتاد یک روز
دعوت کند هر روز چهار هزار و پانصد کرة بخواند
و جمیع شرایط که بالا مسطور است نگاه دارد تا در تعطیل
و فتور در عملش پیدا نشود بفرمان الله تعالی همه
عالم ملازم و متوجه شوند و راه مسلمانی کیرند و صلاحیت

و تقوی ورزند و راسخ العلوم شوند و از علم الیقین بعین
الیقین رسند و زبان و دل یکسان شوند و در صراط مستقیم
استقامت یابند و صاحب عمل باطن همه آگاه شود اما هیچ کس
بدین اسرار واقف نشود و ثمرات اسم مذکور در میان خلایق
صفا و وفا و ادب و طهارت پیدا شود و شر حق
تعالی از ایشان مندفع کردانند بمنه و فضله اسم
یازدهم یا کبیر انت الله الذی لا تهتدی العقول
لوصف عظمته اسم مذکور جمالیت خاصیت اسم مذکور
برای بر آمدن امور دینی و دنیاوی مدت هفت روز
هر روز هفت هزار کرت بخواند ایضاً اگر در ولایت
پادشاهی و یا در حشمه محتشمی و یا در وزارت وزیری
خلل افتاده باشد و دیگری قابض آمده و امور پراکنده
شده باشد باید که هفت روز روزه دارد و هر روز یک
هزار کرة بخواند بحضرت مالک الملک بصدق دل متوجه
شود و حق تعالی معاندان پادشاه را مقهور کرداند

نصاب سه لک و شش
کرت زکوات یک لک و ده
و پانصد کرت عشر نود و
دویست پنجاه کرت قفل
شصت کرت دور مدور
برابر نصاب
سه

ولایت همه را مشاهده و معاینه کند قال النبی صلی الله علیه
وسلم اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور الله تعالی و عالم از
مجموع علویان روحانی و سفلیان جسمانی با قتباس نور
ربانی مقتبس کردد و اسرار عالم امر بروی منکشف شود در
ظهور کرامات قادر کردد و بیک اشاره او مقصود بسیار خلایق
شود و از علم اولین و آخرین بمیراث مصطفوی وارث
شود و بهره مند کردد اسم سیزدهم یا زاکی الطاهر من کل آفة
بقدسه اسم مذکور جمالیت خاصیت اسم مذکور برای بر آمدن
امور دل و تسخیر جن و شیاطین حاضر شدن ایشان مدة
چهل روز هر روز پانزده هزار کرت بخواند باید که روز شنبه
ساعت زحل هم ماه یا دوازدهم شروع کند ایضاً اگر کسی روز
چهارشنبه غسل کند و جامه پاک پوشد و بخانه خالی رود
یکهزار و پنجاه و یکبار اسم مذکور بخواند هفت تن ارواح بروی
آشکارا شوند باید که پیش از دعوت چند روز حیوانات جلالی
و جمالی ترک کند تا ضمیر او صاف کردد عالم ارواح با وی انس

نصاب دو لک پنجاه شش هزار کرت
زکوة یک لک و بیست و هشت
هزار کرت قفل شصد و شصت [عشر]
چهار هزار کرت قفل سیصد
شصت کرت دور مدور مکرر
نصاب ... کند

کیرند و اکثر بدیدن عجایب و غرایب دیوانه شوند هلاک کردد
علامت شناخت شان این باشد که جامها سبز پوشیده باشند
ترکان کلاه پادشاهی بر سر نهاده آیند و روی ایشان هم
چو ماهتاب درفشان بود عکس نور روی شان بر در
و دیوار افتد و چون آیند برای صاحب دعوت بایستند
و سخن کویند باید که صاحب دعوت هیچ سخن نکوید
در ورد اسم باشد و بلند خواند تا زمانی که ایشان بسخن
در آیند و کویند ای آفریده خدای عز و جل ترا چه مصلحت
است وجه مهم داری و مقصود تو چیست ما را از حال
خود باز کویی صاحب دعوت کوید ای آفریده خدای کرم
و بزرگواری کردید که خدای تعالی از شما راضی باد
چنانک فرمان اسم بجا آوردید و بدعوت من حاضر آمدید
اکنون بدانید که آرزوی من از شما آنست که در هر مکانی
و زمانی و هر حادثه که مرا واقع شود از نیک و بد از خیر
و شر مرا یاری دوست و دشمن مدد و معاونت بکنید و قوة

وملازم خلوت باشد تا بحصول وصول رسد بعد از ان
بفرمان خداي خلايق عالم بادشاه ووزير وارکان دولت
ومشاهير مملکت از علما وصلحا وسعادات وقضات
وساير مردمان روي بخلوتخانه صاحب دعوت آرند وحاضر
باشند وحق تعالي در دل همه اعزاز وحشمت او متمکن گرداند
وصاحب دعوت را از عالم معني هرچه هست مکشوف
شود نفس اماره مطمئنه گردد فاما بايد که صاحب
دعوت باجتماع خلق مغرور نشود تا تمتع عمل خويش يابد اسم
دوازدهم يا باري النفوس بلا مثال خلا عن غيره اسم مذکور
جمالي است خاصيت اسم مذکور براي برآمدن حاجات
و مهمات هفت روز هر روز دوازده هزار کرت بخواند
حاجتش روا گردد ايضا براي دفع سحر ونظر وبرص
وجذام بباري اسم مذکور را نکشترين هفت جوش نقش
کند بکرم الله تعالي همه علتها وامراض مندفع گردد بايد که
هنگام بوشيدن پاک باشد ايضا اگر کسي با داب

دو يک بيست بچهار کرت
يک يک دوازده هزار با نفه
عشر بنجاه وشش هزار
بت بنجاه کرت تعقل
تکسرت دور بعد دور
برابر نصاب بعد از دعوت کند

شرايط اسم مذکور مودب شود از مکايد شياطين والجن
والانس محروس ماند وسري عظيم در خاصيت اسم مذکور است
بايد که بنجاه وهشت روز علي التواتر والتوالي هر روز ده
هزار کرت بخواند واين را دعوت باري النفوس خوانند ودر
دل صاحب دعوة اسرار بيدا شود که بجميع ارواح ونفوس
وسيارات وکواکب واقف گردد وهمه را بچشم سر معاينه کند
وتحقيق آيات سنريهم اياتنا في الافاق وفي
انفسهم افلا تبصرون مشاهده کند چه همه آيات
رباني واسرار يزداني در اسماء عظام مندرج است وآن
ارواح قدس وجواهر نفوس است بعضي سماوي روحاني وبعضي
ارضي جسماني يعني نوراني وظلماني که ماوراي تعريف
زبان و تحرير بيانست وافعال واحوال ايشان در عالم ملکوت
وجبروت واضح ولامع است وچون صاحب دعوت
مستقيم الاحوال شود مجموع اين جاذب قلب صاحب عمل
شوند وچون ساکنان عالم معني بدو توجه نمايند او بنور

بمن دهيد ونظر دوستي بنگريد ولطف خود از من باز نگيريد وهر کاري
که باشد روا کنيد بس بخيزند و دو دست بر سينه نهند وگويند که اي
دوستان خدا چنانچه مرا عزيز کرديد در حضرت خدا عزيز
باشيد وچون مرا گرامي کرديد در پيش حضرت بزرگي بيابيد اکنون
نيشاني بايد که ميان ما وشما باشد تا بوقت حاجت شما را طلب
کنيم وحاجت ما روا کنيد ايشان گويند اکنون ترا حاجت
بهيچ نشاني نيست که ما خود بوقت حاجت تو بيايم وحاجت
تو روا کنيم صاحب دعوت گويد که محقق شما اين قوة داريد
ولي مقصود من نشاني است تا ديگري بار مرا حاجت بدعوة
نباشد ايشان چون نام دعوت بشنوند في الحال مهر
خاتمي بوي دهند سنگ مهر همچو بيضه مرغ وخطي سبز بران
نقش بود چون مهر بستاند تعظيم کند بچشم وسر نهد بعد
صاحب دعوت گويد توقع دارم که اين خط بمن آموزيد
تا بخوانيم نام خواندن ايشان آن نامها را بوي آموزند
وشرح خاصيت خط باز گويند وتعليم کنند که اين مهر خاتم

را نيکو نگاه دارد که چشم زن حايض وجنب وفاسق
وفاجر بران خاتم نيفتد بعد ها مال انکسار وفروتني کنيم
کنند وبگويند که از براي من رنج کشيديد اکنون اجازت
دارم بمقام خود باز رويد بوقت حاجت بمن باز رسيد
وهرگاه که صاحب دعوة را حاجت بحضور ايشان
شود هفت بار آن نامها که بر مهر خاتم است بخواند وبخور
بسوزد حاضر شوند وحاجت او روا کنند اما بايد که هنگام
دعوت خود را مصفا دارد تا در غلط نيفتند ودرين دعوت
اسرارها بسيار است بنام محرم نگويد ما استطاع ايضا
اگر کسي خواهد که بجهت تسخير آفتاب که اسم مذکور
دعوت کند بايد که اول فکر خويش از مال ومنال وجاه
وحشمت دنيا پاک کند بعد درين دعوت در آيد بمدة
صد وبنجاه روز علي التواتر والتوالي قرانئي عدد
خواند تا ثمره آن بيدا شود واکثر اوقات در طلوع
برابر آفتاب بخواند و بمحل خلا وعزلت کند وهر سري که

از قبل آفتاب ظاهر شود بنا محرم نگوید نهان دارد واین دعوت آفتابی نامند و تسخیر شمس خوانند و در دل دارند که تسخیر آفتاب میکنم اما وظیفه اسم نگاهدارد اول ولی نمر بخوانند و بگوید یا شمس اجیب داعی الله واین سخن با آواز بلند گوید واسم اعظم نرم خواند تا مدت مذکور منتهی شود ناگاه روزی بیند که آفتاب از آسمان فرود اید نزدیک او شود که از صورة خویش بزرکتر باشد چون نزدیک عامل بیاید مثال کاوسری بود بصورتی جمیل و شکلی ملیح نماید که بدیدن آن دل عامل مفرح و منشرح گردد واز وصول او هیچ دهشت نگیرد و آفتاب با عامل انس گیرد وطریق مودت و محبت آفتاب بمباحثه با صاحب دعوت پیش آید و بگوید که ای عامل چه مقصود داری هر مقصود که او را باشد عرض کند بشارت و خوشی خوبی و شیرین زبانی واسم را از سر گیرد وروی آفتاب تیز نگرد تا آفتاب او را گناد کرده وجود او را منور گرداند و بگوید که ترا قبول

کردیم هر جا که باشی و آنچه بگوئی ترا مهیا کنیم و عهد کردیم که هرچه دعوت کنی بیایم چون شاهد فلک این سخن بگوید صاحب دعوة داند که چون شنید فلک ملائکه خواهد آمد برخیزد و دست بر سینه نهد و دعا کند و تواضع کثیر نماید تا ترک فلک بالا رود و عامل نظر بدان دارد تا بجای خود رود و عجائبها بیند همچنان شود بعده صاحب دعوة در مراقبه رود یا المطلوب خود حاضر وقت باشد هم در آن زمان غلبه خلق بسیار شود بسوی صاحب دعوة رجوع کنند و با آواز بلند بگویند و برخیزید و بر تخت فلک بنشینید که پادشاه مائید و پادشاه ما شما را میدانیم و حکم تو قبول کردیم و مجموع خلائق بر تو موفق شوند اما باید که صاحب دعوت بسخن ایشان ملتفت نشود و بر سریر ننشیند که در این زیانست و زود خلل پذیرد باید که کسی را بدل کند بجای خود نشاند و طلب یک اربعین او را نگاهدارد و دیگر بار بطلب صاحب

الدعوة آید باید که عامل برخیزد بر تخت نشیند بفرمان خدای تعالی بسلامة در بار شاهی تمتع یابد و حق سبحانه و تعالی توفیق خیر رفیق او گرداند تا بمراد و در رضای حق مامور باشند چون بخواهد که بر دولت سلطنت و شکوه سعادت دعوة میل باید که فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ زاد را بر خویش بر گزینند تا از برکت صحبت او جمیع مردم در صلاح کوشند که النَّاسُ عَلَىٰ دِينِ مُلُوكِهِمْ و صاحب دعوة را اثر و هنر کاملی در صراط مستقیم استقامت دهد اسم چهاردهم یا کافی المهم للخلق من عطایا بفضله اسم مذکور جلالی و جمالیست خاصیت اسم مذکور بنیت توسع رزق هر روز دوازده هزار بار بخوانند تا دوازده روز ایضًا اگر کسی تمنا داشته دارد از شخصی باید که اسم مذکور بر پوست آهو بمشک و زعفران بنویسد و در آستانه خانه او دفن کند بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه

حساب دو لک بست بنجهزار ... یک لک دوازده هزار و پانصد ... عشر بیفاه ... هزار و دو بیست ... کرت فقر سیصد و شست کرت ...

والضحی سه کرت بخواند بعده سر بسجده نهد و از حضرت حاجت خواهد و بنجاه بار اسم مذکور نیز بخواند دعوت او مقرون با جابت شود چیزی که بخواهد بوی رسد و جز این حاجت هرچه مراد دل او بود از حضرت لایزال برسد و جنان سعید شود که اگر بخاک مساس کند زر گردد و هرچه را اراده نماید بود بلا بجه مرضی حق بیابد ایضًا چون خواهد که بجمیع ارزاق حسنه مرزوق شود و بهرهمند گردد و از صاحب دولت نعمی یابد باید که بطالع سعد که قمر در برج دلو باشد حروف اسم مذکور بر کاغذ خطائی نقش کند و در موم گیرد بعده در کوزه آب اندازد و از آن آب جرعه بنوشد و مقداری طرف خانه مطلوب اندازد و خدای تعالی مراد او بجمیع وجوه بر آرد ایضًا اگر کسی در کاری در مانده باشد که بهیچ حیله بر نمی آید باید که بر عامل اسم مذکور توجه نماید برکت انفاس وی کار بر آید و صاحب دعوت هرچه از خداوند تعالی و از بندگان او بخواهد یابد و مستی

هذه الدعوة دعوة العطايي يعني دراول دعوة عطامق
سبحانه و تعالى بمغفرة ورحمة يابد ودر اخر بانواع نعمت
متنعم كردد جنين از حساب دركذرد و بشرف ينقلب الى اهله
مسرورا مشرف كردد و از عقبات قبور و حشر و پل صراط خلاص
يابد و از بركت شفاعت او حق تعالى از بعضي عاصيان
دركذرد و ديدار اين نعمتها خلاصه نعم كه لقاء حق است
در جنتي شود كه لا فيها حور ولا قصور ولكن يتجلى ربنا ضاحكا
في مقعد صدق عند مليك مقتدر در شان ان جنت
است رزقنا الله واياكم وجميع الطالبين المخلصين
المؤمنين وارواح انبيا صلواة الله عليهم اجمعين
رحمت كنند و نيز اولياء كرام قدر يابد كه يكسال هر روز هفت
هزار كرت كرت بخواند اسم يا نزاهم يا نقيام من كان
لم يرضه ولم يخالطه فعاله اسم مذكور جلا لميست
خاصيت اسم مذكور عاملان كامكار و منصرفات
نامدار را اثر اجابت اسم جنين يافته اند هر جا كه اين اسم

عشر
وكواته
نصاب
١٠٨٠ / حصم
١٠٢٠٦٠ / دور دور
٣٢٤٠٠٠ / فقط
٣٦٠
٣٢٤٠٠٠
نصاب سه لك و بيست جهار
هزار كرت ذكوات يك لك شست
هزار كرت عشر هشتاد
يك هزار كرت قفل سيصد و
شست بار دود دود بر اربعاب

را دعوة كنند آنجا بهجت و تاراج كردد خواه قرية باشد
خواه شهر برهم زدكي مقام نشان استجابت است عامل
اين را جون خواهد كه اسم مذكور را دعوة كند در كوهستان
و يا در باديه و يا دريا يا باني يا كنار حوض يا لب آب رود
خلوة اختيار كند سند دعوت بجا آرد اندك نبشته شده است
بسيار را مدقوة خرحرفا تملالفا است بجملة حروف اسم
جون اندعوت مذكور شهري خراب شده باشد
باز آباد آن كردن بخواهد اسم مذكور را باين اعراب
ورد كند وكل را بفتح لام وفعاله را بفتح ف بخواند
بفرمان الله تعالى آن مقام از سر معمور كردد بمنه وكمال
كرمه ايضا براي هلاك اعداء روز سه شنبه وقت بر آمدن
آفتاب كه وقت مريخ است دو ركعت بكزارد اول بعد
فاتحه الم تركيف بيست بنجكرت ودر دوم تبت يدا بيست وبنج
كرة بخواند بعد از سلام سر بسجده نهد وصد كرة بكويد
يا حي يا قيوم برحمتك استغيث بايد كه سر برهنه خواند بعد

را دعوت

اسم مذكور شروع كند مدة جهل روز هر روز شانزده هزار
و هفصد كرة بخواند مثل اعداء بميرد بفرمان الله تعالى
ايضا اكر كسي صاحب دعوت از جملة تصورات باطل
مبرا شده باشد صفت ملكي در خود بديد كم خوردن
وكم خفتن وكم كفتن بر خود لازم كيرد تا كمل معلومات
در عين حيات او مشروح كردد اين اسم را بايد خواند جنانجه
مسطور است عامل شده باشد مكاشفات و معاملات باطن
نموده بعده در غواص خواص اسم در آيد و خلوة بي حساب
براي دعوت اين اسم اختيار كند اين تسبيح اعظم كفته اند
ودرين دعوت عامل شود تا آنكه جمال قدوسي وجلال
سبوحي در منزل او روي نمايد بشرط آنكه از كل علايق
دنيا دل خود را باك دارد تا سرش بروي كشف كردد كه
هيچ سالكي را اين مقام ظهور نشده است آن صاحب دعوة
در خلوة هشيار ماند در اثناء دعوة شبها ارواح انبياء
عليه السلام با صورت جمال بر واشكار اشوند و از برتو جمال شان

خود منور كردد مقابل او ايستاده سلام كنند بس بنماز مشغول
شوند عامل نيز روي بقبله آورده متبع ما سم باشد و در قيام
و قعود موافق شان نمايد امام بعد از فراغ نماز صاحب
دعوت از دبير سد كه مطلوب توجيست جواب كويد بر شما
بوشيده نيست و سخن ديكر نكويد و نترسد بحال خود
مستحكم ماند و خواندني خود نكذارد باز همان امام ارواح
انبياء بپرسد جه مقصود دارد متبع كويد كه مقصود
من ديدار حق است و دانستن حقايق اشياء كما هي است امام
انبياء جواب كويد كه ما موديم تكلموا الناس
علي قدر عقولهم فاما جون در سر تو اين سوداء
بيدا شده است برخيز و همراه ما شود قوي دار و تسبيح
اسم اعظم مكذار تا ترا بخانقاه تبلدنج بركذرانيم و
عجائب و غرائب بنمائيم متبع با طاعت شان مطيع شود
بعده ارواح انبياء با متبع بشتر كنند جون بخانقاه اول
رسند بيرواحد العين را بينند كه بيش او اصطر لابي نهاده

باشند چون بران رسند سلام کنند و عالم از همه دور و خاموش
بود و جماعت ارواح با پیر هم کلام شوند احوال و اعمال و قبولیت
مسبح ازان پیر پرسند او مجیب شود که از علم غیب دریافته
بودم که مرد مقبول حضرت چون جماعت ارواح این سخن
از زبان پیر بشنوند الحمد لله گفته بیشتر شوند چون بخانقاه
دوم رسند در آن نیز پیری بصورة صاف و صفوی
شکل و خوب طبیعت بود فرشها پیش نهاده نشسته باشد
جماعة ارواح برو سلام کنند حال و مقصود عالمیان پیر
معلوم کنند و پیر جواب دهد که در کتاب خود خوانده
بودم که آن مرد از مقبول آنحضرت است جماعت الارواح
الحمد لله گفته بیشتر شوند چون بخانقاه سیوم رسند
در آن صورت بحسن جمال با مزامیر طرب پیش خود نهاده
باشد آن جماعت مذکوران صاحب جمال سلام کنند
او علیک دهد و حال مسبح با صاحب خانقاه گویند او مجیب
شود که پیش ازان در اسباب ساز معلوم کرده بودم که

این درویش مقبول حضرت است ازانجا چون بخانقاه چهارم
رسند در آن مظهر کل موجودات نمودار شود و وجود
صاحب دعوت عین نور گردد که نشان آن منزلت
در آن محل شخصی روحانی موصوف بصفات حمید
که پیش او تیغها بسیار و طیور خوش آواز گرد
حریم او بگردند و آن جماعت با آن روحانی بمکالمت
آیند و احوال مسبح بر آن معلوم کنند و او جواب گوید من
پیش از خلقت آدم دانسته بودم که آن مسبح مقبول
حضرت است ازینجا چون بخانقاه پنجم رسند در آن شخص
سرخ رنگ با مهابت و تیغی برهنه دست کرده نشسته باشد
ارواح انبیا برو سلام کنند و حال مسبح او را روشن
کنند آن شخص جواب گوید که من پیش ازین چند هزار
سال دانسته بودم که آن مسبح مقبول حضرت است ازانجا چون بخانقاه
ششم رسند در آن پیری نورانی که آثار سعادت و خوشخویی
بر وظاهر است بکسوة علما و قضاة بوشیده نشسته باشد

و چشمه آب پیش او روان بود ارواح انبیا برو سلام کنند
او جواب گوید در اثنای کلام حال مسبح ازو پرسند صاحب
خانقاه بگوید که من در لوح محفوظ خوانده بودم که این
مرد مقبول حضرت است ازانجا چون بخانقاه هفتم رسند
در آن پیری سیاه رنگ با مهابت و صلابت و خیو دکه پیش
وی بسیار اشیاء مختلف نهاده باشد چون جماعت
ارواح برو رسند سلام کنند و حال مسبح معلوم کنند
او مجیب شود و بگوید که پیش ازین چند لکهه سال
دانسته بودم که او مقبول حضرت است ازانجا چون بخانقاه
هشتم رسند تمامی عجایب که در مذکورین دیده بود در آن
خانقاه مجموع حاضر یابد و جماعتها مختلف الاعمال
والاحوال به بیند بعضی در رکوع و بعضی در سجود
و قومی بقیام و گروهی بتشهد و طایفه تسبیح و جماعتی
ذاکر بلا اله الا الله محمد رسول الله و بعضی بذکر لا اله الا
الله علی ولی الله و طایفه بذکر ابراهیم خلیل الله و جمعی

و غرائب

بذکر آدم صفی الله و گروهی بذکر اسمعیل ذبیح الله و طایفه
بذکر عیسی روح الله و قومی بذکر موسی کلیم الله و جماعتی
بقراة الاان اولیاء الله لا آیه مشغول باشند و طایفه نماز
بجماعت و جمعی منفرد و هریکی مذکورین با عمال و افعال
خویش مستغرق باشند و در آن خانقاه قنادیل منور کرده
بر گرد او نخته بودند و ارواح اولین و آخرین از ذوق
و شوق رقص کنان باشند و مسبح بعضی را شناسند و بعضی
را نه چون جماعت ارواح انبیاء با ایشان رسند
سلام کنند همچنان آوان سلام با ز شنوند در نماز
مشغول گردند باید که مسبح مراقب حال خود باشند و مناعت بعض
ارواح انبیاء علیه السلام و تماشاء عالم و روحانی کند
ناگاه مهتر انبیا علیه السلام برخیزد و خود ندا در دهد
یا عِبَادَ اللهِ المُخْلِصِيْنَ العَارِفِيْنَ الصَّالِحِيْنَ
اسْمَعُوْا اسْمَعُوْا چون سه کرت این سخن بگوید
آن غلغله و آشوب و غلبه تسبیح و تهلیل ساکن

کردو جماعت ارواح خاموش شده مستمع کردند مهتر انبیاء
خطبه بخوانند و تحمید باری تعالی بکنند در اثناء خطبه
فرمان شود که ای مقربان حضرت بر احوال این مسیح چه
میگویید آن مقربان حضرت جواب گویند که این
مسیح مقبول حضرت خلاصست چون این بشارت
بشنوند از آن منزل برگذرند چون بخانقاه نهم
رسند در آن پیری عالم وزیرک نشسته در پایند ارواح
بر وی سلام کنند آن پیر جواب گوید و مهتر انبیا او را
بر در خود خوانند و در مسائل کتب اولین و آخرین
بحث کنند چنان تصور شود که هر موی آن پیر بتکلیم
آمده است و صورة بشریت خود را نماید مهتر انبیاء
علیه السلام فرمایند که در حق این مسیح چه فرمان میشود پیر
گوید که من در لوح محفوظ بیش از این چند هزار سال دیده
بودم که آن مسیح از برکت دعوت این اسم مقبول حضرت
حق سبحانه وتعالی است در اثناء دعوت کار هادینا بیند

شوند اطلاع ناسوت و ملکوت و جبروت
و لاهوت شوند ارواح انبیاء صاحب خانقاه را
بگویند که حال این مسیح بیشتر چیست پیر گوید از این محل
بیشتر لامکان است قبض نشان از عالم لامکان در پیکان
سیر رسانیم جماعت انبیاء گویند بارک الله بعد از آن آن
پیر و جماعت انبیاء گویند بارک الله بعد از آن آن و
جماعت انبیاء اتفاق ورزیده روی سوی عالم کرده
بمناجاة در آیند و گویند ای خالق کل مخلوقات وای
صانع کل مصنوعات پاک کننده دل مومنان را از معصیت بتابه
این مسیح را قبول کن ناگاه از عالم وحدانیت صدا
در آید و در رود صدای این معنی ثبت باشد که ای
مهتر عالمیان وای بهتر آدمیان بدان و آگاه باش
آن روز که این صاحب دعوة مسیحی میکرد همان وقت
قبول حضرت خود گردانیدم معلوم کنند که هر قدرت
نعمتی که هر ملایک دارند مهتر جبرئیل را دادیم و هر

و هر قبولیت قدرة که مجموع انبیا دارند بحضرت محمد بخشیدیم
بسبب این دعوت که بمحبت ما کرده است ثواب و درجه جبرئیل
و حضرت محمد صلوات الله علیه صاحب دعوت عطا کردیم و
صراط المستقیم بروی نمودیم هر فرزند آدم که این اسم را
بیاد گوید درجاة اولیا و انبیاء در یابد مرا و ثبت شوند بعد
آوازی بعظمت خیزد که ارجعوا ارجعوا ارجعوا
سه کرت این صدا بشنوند جماعت ارواح انبیا از آن
مقام باز گردند آن پیر همراه شان گردد متصرفات
خانقاهها از خانقاهی بخانقاهی با جماعت و لوازمه
خویش همراه انبیاء و مسیح در خلوة نکاح برسند و دست
صاحب دعوت بوسیده و کنار گرفته و سلام کرده آن
نظرا و غائب شوند صاحب دعوة را از فراق صحبت ایشان
گریه و زاری و بیقراری پدید آید اگر مسافری هزار سال
سیر کند چندین عجایب و غرایب نبیند که او در یک ساعة
تماشاء دیده است و هر که این عجایب و غرایب پیش کسی گوید

او محال پندارد این اسناد اعتقادی است و هر که درین
مرتبه رسید او شربت این را نچشند و بدانند که ناسوتیان
زبان ملکوتیان فهم نکنند و ملکوتیان زبان جبروتیان فهم نکنند
و جبروتیان زبان لاهوتیان فهم نکنند و لاهوتیان
حال اخفی در نیابند کسانیکه از خود گذشتند و راز
ربوبیت چشیدند و دریافته اند شعور هر شیی در مشاهده
بوده اند وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ
ازین دانستند فوائد اسم مذکور بسیار اند بدانند و باید
بسیط و شرح شیخ شیوخ و در شرح شیخ شهاب
الدین مقتول رحمهما الله در آن معمول شوید و در وقت
رحلت مریدی و یا فرزندی از فرزندان خود را تصرف
این اسم به بخشند تا کسب صاحب دعوت ضایع نشود
تا پشت به پشت این تصرف قائم ماند و این دعوة را از
مرشد کامل عالم تمام کامل و فکر شافی تلقین و تربیت
شود و سند این دعوت دریابد تا زود اثر اجابت شود

وبمقصود ومطلوب خود رسد والله اعلم بالحق ایضًا
اگر کسی مدت طالبی گرفتار باشد ومحبوسی در حبس
حاسبی بود که اخراج شان بنوعی ممکن نباشد
باید که اسم مذکور خواند حق سبحانه وتعالی ازان خلاص
دهد باید که محبوس روزینه هزار کرت بخواند واین
اسم را بتسبیح اعظم خوانند اسم شانزدهم یا حنان
انت الذی وسعت کل شیء رحمةً وعلمًا خاصیت
اسم مذکور چنانست اگر کسی را چشم ودست وزبان
وهوش بسته باشد وبهیچ علاجی منفع نگردد باید که
چهل روز دعوت کند ودوام بخواند اسم مذکور
کوشش بلیغ نماید صحت خواهد یافت ایضًا اگر
کسی تسخیر جن خواهد یکسال خلوت گرفته وخواندنی
بعد خواند وهموار در دل این کار دارد که از پرده
غیب لاریب چه ظاهر گردد بقدرة الله تعالی در آخر
خلوة هفت علامات ظاهر شود بظاهر شدن دل قوی

ان دو لک بنجاه هزار کرت
دولت یک لک بیست پنج هزار کرت
... دو هزار کرت
... سیصد شصت هزار کرت
منه

دارد ومتوجه بحق شود باید که پناه او از خواندن کثیر باز نماند
وعلامات مذکور بر هفت وجوه آمده اول است چون
چند روز بگذرد عالم نظر او سبز نماید چنانچه دیوار وجامه خود را
ودر دیوار را اخضر بیند باید که خوف وهراس در دل نیارد دوم
آنست هشتم روز وقت صاحب دعوة بیایند در هوا وبا
در خلا او را گویند که ای فرزند آدم مقصود تو از این دعوت
چیست وچه تمنا داری برخیز در کار دنیا مشغول باش مبادا
ترا نقصانی رسد باید که صاحب دعوة جواب نگوید واسم
مذکور بلند خواند وتشدد نکند ولا نه بیم هلاکت بود سیوم
است چون روز سیزدهم مشغول بدعوة شود منتظر وقت
باشد تا چه حال پیدا آید ناگاه مرغی سبز پیدا شود وانند
هایی بر سر او نشینند وبانگ کنند مثل او مرغان کوچک تر از او
بسیار جمیع شوند وصیت کنان بنشینند صاحب دعوت
دل قوی دارد اسم مذکور بلند خواند مرغان همه برود
چهارم آنست روز چهلم بعد از نماز دیگر در خلوت

او شخصی بر قعه پوش بشکل درویشان در آید سلام کند صاحب
دعوة جز علیک سخن نگوید تا در دعوت خلل نیفتد شخص
مذکور زبانی در از بنشیند وسخن پیش آید واگر عامل جز خواندن
دعوة با سخن او ملتفت شود هلاک گردد پنجم آنست
که روز بیست هفتم هر که پیش عامل از انس وجن ودیو وپری و
کافر ومسلم بگذرد دراد ومقصود شان دریابد بنور باطن
خویش اما اسرار پنهان دارد تا دعوة تمام گردد ششم آنست
از روز بیست هشتم تا چهلم در خلوة میان مندله مربع نشینند ودعوة
بخوانند ودر شب مشعله ویا چراغ دان سی نو بر وغن زیت ویا
سمین بیفروزد باید که هفده کرت سورة قل اوحی الی انه استمع
بر فتیله بخوانند ودر چراغ دان نهد هفت شب همچنین کند
بکامل چهار مرد پیش مندله او پیدا شوند گویند ای فرزند آدم
برخیز واز مندله بیرون آی مقصود تو چیست اگر مال خواهی
بدهیم واگر عاشق معشوق بتو رسانیم واگر علم خواهی بیاموزیم
واگر دشمنی داری هلاک کنیم سوگند پیش آیند که هرچه مقصود

ومطلوب تست بکی تاره کرد انیم باید که بهیچ نوعی سخن
نگوید واز مندله بیرون نیاید واز جای نجنبند ولا نه هلاک
شود هفتم آنست که در روز چهلم شوری وشغبی عظیم
پیدا شود در روز ویا در شب هر یکی مشعلها وچراغها سوزان
بر مرکبی سوار بصور مختلف پیدا آیند ناگاه میان ایشان
سلطانی با مهابت برکرسی سوار در پیش چپ وراست بدیدبه و
کوکبه ودر حرمش خادمان وطبقها از زر وجواهر برای
نثار وسی هزار بیک در خدمتش حاضر بیایند وسلام
کنند باید که صاحب دعوة برخیزد ودو دست بر سینه نهد
بر جواب دهد قطعًا بلسان سخن نگوید بعده ملک
گوید ای عامل عالم علم ربانی وای زبده زربات انسانی
وای فرزند آدم خلیفة حقانی مطلوب تو چیست باید که
صاحب دعوت گوید ای ملک ارواح خدای خالق اشباح از
تو راضی باد مراد من از تو آنست که لشکر خود را بمن نمای تا هم
حاجتی مدد باشند وهر مکانی که بخواهیم حاضر شوند ومعاونت

نصاب دولک و پنجاه هزار کرت
شش هزار
عشر سیصد شصت کرت منه

کنند و نظر مودت بر ایشان نکنند المقصود چون تو الشکر خود نماید
همه در حکم تو آیند و جمله خلائق محتاج تو شوند اینها دا اسم مذکور
بیان رفت مختصر کفته شد **اسم هفدهم یا منّان**
ذي الاحسان قد عمّ كلّ الخلائق منّه اسم مذکور
جمالیست خاصیت اسم مذکور اکر کسی وام دار بود با دای آن
عاجز آمده باشد باید که اسم مذکور بسیار بخواند حق تعالی وام
او از خزانه غیب مرتفع کرداند و هر که با و معامله کند سود مند
شود و عالم اهل جاه و عظمت و شوکت و اولاد و اطفال
کثیر کردد و هر که اسم مذکور بنویسد وقتی که آفتاب در برج شرف
و با خود دارد هرکز محتاج نشود و نزد حق و خلق معتبر بود
اکر دائم بخواند مستجاب الدعوت شود **ایضا** اکر کسی
برای ترقی شغل و عمل خود و با دیکری اسم مذکور نود روز
دعوة کند تا روزی هفت هزار کرت بخواند شخصی بر و انکار
شود از رجال الله که هیچ وقتی عامل شکسته نبوده باشد بغایت
اهل شکوه و عظمت چون بصاحب دعوت رسد علمی یا دو...

نصاب سه لک بیست چهار هزار
زکوات یک لک شصت دو هزار
عشر هشتاد یک هزار کرت
سیصد شصت
کرت
منه
نصاب زکواة
تخره
٣٢٨٠٠٠ ١٦٢٠٠٠
٨١٠٠٠
قفل
٣٦٣ ٣ بار بخواند

که هرکز هیچ شیی از مال و منال و جاه بهیچ یکی محتاج نکردد
تو فکر دنیا و آخرت شود و او را نوعی از علم کیمیا تعلیم
کند که چون بخاک دست زند زر کردد فاما مدین ملتفت
نشود تا از شغل حق باز نماند و غبار تردد و تشکل بر دل
او ننشیند اکر کسی راه کم کرده باشد نود کرت بخواند راه
یابد اکر کسی بی سر و سامان شده باشد هر روز نود و نه
بار بخواند بسامان رسد **اسم هژدهم یا ربّ الـ**
عباد كلّ يقوم خاضعاً لرهبته و رغبته
اسم مذکور جمالیست **خاصیت اسم مذکور** اکر بر جامه کعبه بمشک
و زعفران بنویسد و در سینه میت نهد بفرمان الله تعالی
در کور بر مرده معذب نشود اکرچه مجرم بود **ایضا**
اکر کسی به برص و بهقی مبتلا باشد هیچ علاجی به نمی
شود باید که اسم مذکور بر کاغذ خطائی بمشک و زعفران
بنویسد و در بازوی راست بندد از برص و بهق خلاص
یابد **ایضا** اکر کسی عزم سفر دارد و صاحب دعوت بطلد

آن کو شد اسم مذکور بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد
و در دیوار که سمت قبله باشد پنهان کند و تا سی روز
هر روز چهل کرت بخواند عزم سفر او باطل شود بفرمان
الله تعالی **ایضا** اکر کسی عزم سفر دارد اسم مذکور بر پوست
آهو بمشک و زعفران نویسد همیان کالای حق تعالی حافظ
و نکاهبان او باشد از دزدان و عساکر بیکانه و راه زنان
چون جماعتی بد ابرا و قصد کنند حق سبحانه و تعالی چشم
و کوش ایشان کور و کر کرداند **ایضا** اکر کسی خواهد که متاع
خود را حواله کسی کند این اسم را بر حریر سفید تحریر کند
در وقت نوشتن عود بسوزد و آن نوشته را در کالا مستور
کرده سپارد بعظمت این اسم امانت بسلامت رسد و هیچ
کس را قدرة خیانت نشود و از ان سر هیچ یکی را آکاه نکرداند
ایضا هر مومن که هفتاد روز هر روز پنج هزار کرت بخواند
هر مقصودی که دارد بر آید و قبول ارواح و اشباح کردد و حسد
و حقد و کینه و غیرهم از دل او زائل شود **اسم نوزدهم**

یا رحیم

نصاب سه لک بیست چهار هزار
زکوات یک لک شصت دو هزار
عشر هشتاد یک هزار کرت قفل
و شصت کرت منه

یا خالق من في السموات و الارض كلّ اليه معاده
خاصیت اسم مذکور مشترک است بین الجلال و الجمال اکر کسی
غائب باشد که خبر او از هیچ یکی نیابد که اسم مذکور پنج
هزار کرت بخواند و بعد از ان دو رکعت نماز بکزارد و در
هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و آیة الکرسی ده کان کرت
خواند چون سلام دهد سر بسجده نهد صد کرت درود
چنین فرستد **اللهم صل علی محمد کلما** ذکره الذاکرون
و صل علی محمد کلما سهی عن ذکره الغافلون و آل محمد و سلم
بعد از صلوة هزار کرت اسم مذکور بخواند بعده اسم مسطور
بمشک و زعفران بکاغذ نویسد و اکر پوست آهو بود
بهتر و تعویذ را زیر بالین نهد و در خواب شود بفرمان الله
تعالی غائب را در خواب بیند و هرچه بر وی از غم و سقم
کذشته باشد بکوید و عن قریب للاتمام بوی رسد تا که
توجه بعامل نکند قرار و آرام نشود بمرجع و معاد خود
رسد بفرمان الله تعالی **اسم بیستم یا رحیم** کل صریخ

نصاب دو لک هشتاد نه هزار
زکوات یک لک چهل چهار هزار
دو هزار کرت قفل سیصد
کرت دود ...

ر ح ی م ک ل ص ر خ و ک ب غ ا ث ه و م ع ا ذ

ومکروب غیاثه ومعاذه خاصیت اسم مذکور جمالیست اگر کسی
خواهد که اسم مذکور در روز یکشنبه یا دوشنبه ویا پنجشنبه وقت
بر آمدن آفتاب در افزونی ماه شروع کند تا هفت روز
هر روز هفت هزار کرة بخواند محبت حق در دل وی پیدا
شود ایضا اگر کسی خواهد که یکی را از عشق خود بی قرار
کند و مبتلاء خویش گرداند باید که اسم مذکور بر کاغذ طلبی
بمشک و زعفران بنویسد و در آب روان باندازد و بر کرانه
آب هزار کرت اسم مذکور بخواند چون صایم بود بهتر باشد
و ترک حیوانات جلالی و جمالی کند و هنگام خواندن
خشبوئی استعمال کند و بسوزد و آنکس محبت عامل دیوانه شود
واگر در قید آهنی مقید بود مضطرب گردد که بقای
دعوة رسد هر که ازان آب بخورد هنگام رحلت با ایمان
ازین جهان فانی در جهان جاودانی رود و از عقبات
سکرات و قبر و پل صراط بدهد ایضا اگر کسی این اسم
بر پاره دارچینی نویسد و در کوزه آب اندازد هر کسی که

وازاراد و رجل

جنون و سودا زده باشد آب از ایشان کوزه خورد شفا یابد
بفرمان الله تعالی ایضا اگر کسی اسم مذکور هر صباح
صد بنج کرت بخواند خلق مطیع و فرمان بردار او شوند
و از جمیع بلیات و کربات و مشکلات تخلیص یابد و مقصود
و مطلوب دارین او حاصل گردد و اگر بنیت اگر کسی این
اسم بر پاره دارچینی نویسد و در کوزه آب اندازد هر کسی که
جنون و سودا زده باشد آب ازان کوزه خورد
شفا یابد بفرمان الله تعالی ایضا کسی معین بخواند
آنکس مطیع و مسخر شود ایضا اگر کسی تسخیر ارواح و قلب
مخلوقات و جمیع خلائق آسمان و زمین بخواند باید که
چهل روز هر روز هفت هزار کرة بخواند تا روحانیان عالم
علوی و ساکنان عالم سفلی بدو توجه نمایند و ممد
امور او باشند سمی هذه الدعوة الرجمی فاعلم من قرأ
هذه الاسم الاعظم فی کل یوم ثلثمائة وستین مرة فی کل یوم
صلی علی النبی اولا واخرا ان کان مسجونا لاخرجته

وان کان مدیونا لقضیت عنه دیونه وان کان مریضا لاشفیته
وان کان فقیرا لاغنیته وان کان اسیرا لخلصته وان
کان عریانا لاکسیته وان کان جایعا لاشبعته وان کان
عطشانا لارویته وان کان ضالا لهدیته وان ذلیلا لا
عززته وان کان مسحورا لرفعته عنه وان کان فی
البحر والبر لحفظته من الغرق والهلاک وان کان
مسافرا بعیدا او غایبا لجمعته مع اهله وان کان
باطنه ذا تفرقة لرفعتها منه ورزقت له الحضور والمراد
وان کان ذا حاجة وعرض لاجد بتها وان کان
بلا زوج لجعلته ذا زوج وان کان بینهما ثلمة او عداوة
لجعلت بینهما محبة ومودة وان کان ذا غضب لصار ذا حلم
وان کان حاسدا لرفعته منه الحسد وجعلته محمودا
وان کان ذا کبر لصار ذا تواضع وان کان بخیلا
ممسکا لصار ذا جود و سخاوت وان کان محقرا الصاد
موقرا وان کان ذا حرص لصار ذا قناعة وان کان

مظلوما لجعلته منصورا وان کان خایفا من سوء العاقبة لجعله
عاقبة بالخیر والسعادة من عظمة خواص الاسم الاعظم والتر
هذه الاسماء الحسنی لتشاهد علیک او فیک تاثیراتها واسرارها و
عجایبها وغرایبها ومن ظهرت علیه خاصیتها فهو ان تبرکها
وتغافل عنها فقد صار محروما من حظ وافر ومن نعمة
تامة وان اراد ان یکون عزیزا کریما رحیما فی الاجلة
والعاجلة فیلزم هذا الاسم الاعظم اسم بیست یکم
یا تام فلا تصف الالسن کل جلال ملکه وعزه
اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم اگر کسی بخواند که عجایب
وغرایب عالم غیب والشهادت معاینه کند باید که دوازده روزه روز
دارد هر روز دو هزار و بیست و پنج کرت بخواند عالم ظاهر
و باطن بروی مکشوف شود و چون برابر سلاطین واکابر
رود همه دوست دارند وامور خویش بدو سپارند و وزارت
و صدارت بحواله او کنند و بعنایت الله تعالی قدر او یوما
فیوما اعلا گردد که میان بزرگان سرور شود و سرفراز گردد

نصاب دو لک سی و شش هزار
زکوة یک لک بیست ...
کرت عشر شرت ...
کرت قفل ...
کرت ...

واکر از وظیفه خواندن تقصیر کند ترقی مشوش بدرجه که بود بدان
مانند اکر کسی خواهد که لشکری بیکانه را تفرقه کرد الفقد اندر زیر پای آب
بادشاه بیکانه باره خاک بستاند پیش صاحب دعوت بیارد صاحب
دعوت هفت هزار کرت این اسم را بخواند و بران خاک فرو دمد
وچون تمام [illegible] کرده باشد برخیزد و میان لشکرگاه خود
استاده شود و ملاحظه کند که سلطان بیکانه کجاست
و قلب لشکر او کدام طرفست و آن خاک را بروی ایشان بدهد
و بزبان کوید که شما را تفرقه و پراکنده کردم دست خود
بر هم زند که آواز بکوش لشکر بیکانه برسد و باز بقرائت اسم مشغول
شود ناکاه در لشکر بیکانه هزیمت روی نماید و ایشان را فتح
و نصرت شود بحکم الله تعالی ایضا اکر کسی اسم مذکور را چهل
یک روز هر روز هفت هزار کرت بخواند ارواح عالم علوی و سفلی
بدو مسخر شوند و معین و ممد امور او کردند و برکت انفاس
نفیس او نعمت در ملک بادشاهی بجمیع وجوه مزید در مزید شود
و در مملکت آن فتور و تباهی نشود و صیت عدل و احسان او در

نصاب دو لک پنجاه شش هزار
زکوات یک لک بیست هزار
عشر [illegible] چهار هزار کرت
سیصد شصت کرت

افواه عالم منتشر کردد بعنایة الله تعالی وفضله دعوت
اسم بیست دوم یا مبدع البدایع لم تبغ فی انشائها
عونا من خلقه اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم اکر کسی
طلب علم و حکمت کند باید که تا چهل روز هر روز نود و نه کرة
بخواند عن قریب الایام حق سبحانه و تعالی چشمها علم و حکمة
از دل او جاری کرداند قال النبی صلی الله علیه وسلم من
اخلص لله اربعین یوما ظهرت له ینابیع الحکمة من قلبه علی
لسانه تا هیچ حجابی پیش چشم بصیرت او حایل نماند و حل مشکلات
و افتتاح ابواب بر او آسان کردد ایضا اکر کسی اسم مذکور
نود روز هر روز چهار هزار و چهارصد و چهل کرت بنیت
ادراک مغیبات علم لدنی و علمناه من لدنا علما شاهد است
بخواند حق سبحانه و تعالی عالم غیب و شهادة بروی مکشوف
کند ایضا اکر کسی خواهد که جز حق محتاج کسی نشود
باید که حروف هجا اسم مذکور غیر مکرر جمع کند که چند است بس هر حرفی
هزار کرة بخواند بمدة حروف مستغنی بذات حق شود

[illegible]

دعوت اسم بیست سیوم یا علام الغیوب فلا یفوت شیء
من حفظه اسم مذکور جمالیست خاصیت اسم اکر کسی روز نه
هزار یک کرت اسم مذکور بخواند دولت اولی و سعادت اخروی
حاصل کردد و حق تعالی او را علمی عطا کند که هیچ راز نهانی
و اسرار نهان نماند محرم بحرم حریم قدس شود بفضله
وکرمه دعوت اسم بیست چهارم یا حلیم ذا الاناة فلا
یعادله شیء من خلقه اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم
چون صاحب دعوت ملازمت اسم مذکور کند همه فرزندان
آدم از مسلم و کافر او را دوست دارند و منقاد امر وی شوند
واکر کسی عاشق شود و بهیچ نوع محبوبه بدو رحم نکند باید که
بر خوشبوئی یا بر چیزی خوردنی هزار کرت بخواند بوئیدن
یا خوردن دهد حق سبحانه و تعالی معشوق را عاشق کرداند
و اکر شیء مشموم و ماکول رسانیدن معشوق ممکن نبود
بعد اسم مذکور بر کاغذ خطائی نویسد و در مقام بلند بیاویزد
تا اثر باد بجنباند تاثیر بوئیدن و خوردن دهد تا ماکل

دولک هشتاد نه هزار کرت
یک لک چهل چهار هزار و پانصد
عشر هشتاد و دو هزار دویست
دو کرت قفل سیصد شصت

الها شمع محبت در دل مطلوب برافروزد که قال علیه
السلام قلب المؤمن بین الاصبعین من اصابع الرحمن
و هنکام خواندن بر بوئیدن و خوردن شیء بخور خوشبو بسوزد
عطویات و استعمال کند زیرا که شیء طیب محبوب همه انبیا
و اولیا ما ست خاصه خلاصه مخلوقات و موجودات که حبب
الی من دنیاکم ثلثة الطیب والنساء و قرة عینی فی
الصلوة قوله او ست فالزم ایضا اکر کسی خواهد که غایب شده
باز آید هفت هزار بار بخواند فی الحال آن غایب روی بوطن
خود نهد ایضا اکر زنی را درد زه کرفته باشد این اسم را
بنویسد بر ران چپ آن دعوت بندد بسهولیت بر آید
ایضا دعوت این اسم یک لک پنجاه هزار کرة تا پنجاه روز بخواند
عالم صغری و کبری رجوع شود و علم توحید روی نماید
چنانچه سبحانی و انا الحق بی خیال و نه اختیار از زبان او
خیزد عابد و زاهد درین معنی هزار سال نرسد که صاحب
دعوة باندک مدة محمل کردد و این را دعوت حلیمی کویند و وظیفه

اسم مذکور رنکا هدارد واکر نعوذ بالله منها روزی از روزها قضا
شود در کمالات او تخلل و نقصانی بدید آید ایضاً اگر کسی خواهد
که رجعت اسم بروی نشود باید که اسم مذکور با این شرایط عامل
شود سه روز روزه دارد یعنی چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
روزه علی کند و در خلوة مروح بنشیند و در روز آدینه اول وقت
غسل پاک کند بعده دو رکعة ادا کند هر چه داند از قرآن بعد
فاتحه بخواند و سلام دهد و خود را بعطر معطر کند بعده یکصد
ده بار درود بفرستد که من صلی علی مرة صلی الله علیه عشر
مرة وقول او ست و یکبار فاتحه و سه بار اخلاص و یازده بار
درود گوید چنانچه شرایط در اسماء عظام در مقدمه نوشته شده
است بخواند بعده هزار یکبار اسم مسطور بنیت دفع رجعت
خواند چون هم چنین کرده باشد هیچ اسمی از اسماء عظام
بوی رجعت نکند و این عمل خاصه ارشاد اهل الله است
هر یکی درین دقیقه محرم نه مگر متصرف اهل کمال و دهاری اهل
ضلال و انساد رد رجعت اسماء عظام نیز در دعوت مقطعات

نصاب سه لک و شت یکهزار
زکوات یک لک هشتاد هزار کر
عشر نود هزار و دویست بحسا
قفل سیصد شست کرت

مسطورات فافهم دعوت اسم بیست پنجم یا معید ما افناه
الا بزلطف لائق لدعوته من مخافته اسم مذکور جلالی است
خاصیت اسم اگر کسی شوریده حال و پریشان احوال و از
خانه دور افتاده و نیز بعده مانده و حوادث روزگار دشمنی
بحث انداخته و صلابت گردش فلک بوی رسیده بود باید که
اسم مذکور هر روز بعد از نماز دیگر سیصد یکبار بی ناغه
بخواند عن قریب الایام خالق الانام او را از جمیع شدائد
برهاند

بیت

صحو کیند بو بنده که پای بنده بیست
جز بخلاف تو کرا بنده بیست

فلک رام و مطیع شود و برای تو گردد تا بهمه مراد دارین
و مقاصد کونین حصول شود و سمی هذا الدعوة دعوت
عقد اللسان هر چه از عامل بشنود راضی گردد و یا مرا و منقاد
شود و بروایتی شرط دعوت معید آنست که صد هزار
کرت اسم مذکور بخواند تا در ضمیر او هیچ کدورات غیر حق

نماید وا بیغه ترکیبی تمام گردد و موصوف بصفات حق شود
ایضاً اگر کسی برای برآمدن حاجات و مهمات و دفع
اعداء ظاهری و باطن که اعدا عدوک نفسک التی بین
جنبیک عبارت و اشارت از وست سیصد کرت وقت سحر
بخواند بکرم الله تعالی و فضله مرادات و مهمات برآید و اعدا
مقهور شوند و جمیع عالم بدو مسخر گردند و بعد ادای فرض
فجر بیست عدد مذکور بخواند و ملازمت نماید تا سریع الاجابت
گردد دعوت اسم بیست ششم یا حمید الفعال ذا المن
علی جمیع خلقه بلطفه اسم مذکور جلالی و جمالی است
خاصیت اسم مذکور اگر کسی بخواهد که مقبول دلها گردد
و سرور و محترم و حرمت عالمیان شود باید که دعوت
حمیدی در بیست یک کرت روز دو که بار قسمت کرده بخواند
بعد از دعوت وظیفه اسم مذکور نگاه دارد تا رجعت اسم
بوی راجع نگردد زیرا که رجوع اسم مرجع الیه بغایت
صعب و تعجب است باید که ملازمت اسم مذکور کند و معنی

نصاب دو لک پنجاه شش هزار کرت
زکوات یک لک بیست هشت هزار
عشر بیست و چهار هزار کرت
قفل سیصد شست کرت

رجعت اسم آنست که نتیجه علم و حکمت و قدرت و مرتبه بخواند
اسم یافته بود همه زایل شود و تونگری بمفلسی مبدل گردد ایضاً
اگر کسی حروف اسم مذکور که غیر مکرر اند به تامل بعده
هر حرفی هزار کرت تا مرة حروف مذکور بخواند ملوح
آسمان و زمین گردد ایضاً هر که اسم مذکور سیصد
و شصت بار بایة انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی
الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من
بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون با اسم مذکور ضم کرده بخواند
بر دشمنی ظفر یابد و برای رد دعوت غیری نیز
... دعوت اسم بیست هفتم یا عزیز المنیع الغالب
علی جمیع امره فلا شیئ یعادله اسم مذکور جمالی است
خاصیت اسم مذکور هر که اسم بسیار خواند یا بنوشته
تعویذ کند همواره بین الجن والانس عزیز گردد
ایضاً اگر کسی اسم مذکور بر خاتم فضه تکسیر کند و از آن

نصاب دو لک پنجاه شش هزار کرت
زکوات یک لک بیست هشت هزار
عشر بیست چهار هزار کرت
قفل سیصد شست کرت

خاتم بر هفت پاره موم مهر باید نهد و در آب روان اندازد
بر هر یکی ببصل و شصت و سه کرة بخواند هیچ کاری مغبون نشود
و حق سبحانه و تعالی از خزانهٔ غیب لاریب فتح گرداند که اکثر
و اغلب از نعمت وی بهره شود و توفیق حق در کار اهل سعادة
رفیق او گردد
بیت
توفیق اگر ره ننماید ؛؛ این قفل بعقل کی گشاید
اگر کسی اسم مذکور بیست و پنج روز هکذا هزار و بیست کرت
بخواند همه کلام خواندن رو بسمت قبله دارد توانگر گردد
ایضاً اگر کسی اسم مذکور ده هزار کرت بنیت مذکور بخواند
و بدرگاه قاضی الحاجات حاجت بخواهد حق سبحانه
جل و علا همه مرادات و مقصودات دینی و دنیاوی تمام
وی رساند و انواع عجایب و غرایب عالم جبروت و لاهوت بنام
که از همه عالم برترست منکشف گرداند
بیت
بلجبروتش که دو عالم کمست ؛؛ اول و آخرها یکدم است
ایضاً اگر کسی خواهد که قمر را مسخر گرداند باید که چهارده روز

هر روز ده هزار کرت این اسم بخواند و روی بقمر آرد و هر بار
بگوید یا قمر اجب داعی الله چون دعوت تمام شود قمر از
آسمان بصورت امرد بر رو فرود آید چنانکه او را در آغوش
آرد و با صاحب دعوت هم کلام شود و بپرسد ای
مسخر از خواندن من چه مقصود داری او بگوید
از روی دیدن عجایبات و غرایبات عالم را الم و ازتو
مددی می‌خواهم هر نقش که در پرده غیب است بمن نمایی قمر
بجیب شود که ای مسخر اکنون در زود باش من یار توام
هر وقت که مرا خوانی حاضر شوم ترا در بر و بحر و در تمام
عالم برم و عجائبات و غرائبات بنمایم و چون قمر مسخر
او شود مجموع نقره و سیم که در عالمست در خزانهٔ مسخر نقل
و در تصرف او در آید چنانکه چون آفتاب مسخر کسی شود
تمام زرهای عالم در تصرف او در آرد فاما باید که بدین زر
و نقره نظر نکند و هرچه در خاطر بگذرد بوقت عمل
بظهور پیوندد چنانچه در قصه سکندر فیلقوس و ارسطاطالیس

واقعات پیدا شده اند بدعوت قرآن کشتند در شرح
شیخ شیوخ با تفصیل مسطور است اگر بخواهی آنجا نظر کنی
اسم بیت هشتم یا قاهر ذالبطش الشدید انت الذی
لا یطاق انتقامه اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم
مذکور اگر کسی خواهد که اعداء ظاهر و باطن رفع کند
باید که هفت روز روزه دارد هر روز میان روز قبر کهنه بشکافد
اسم مذکور هفت هزار و هفت کرت بخواند بعده در خانه خالی
برود و قبرین راست کند بر سر قبر پیشین نام آدم بنویسد بر
دیگری نام حوا و عدد مذکور نیز در خانه وصحن خانه قبرین
راست کند و عمل مذکور بجا آرد چون همچنین کند حق سبحانه
و تعالی بر اعداء ظاهر و باطن و بر اطراف دهد بکرمه و فضله
و صاحب دعوت دعیت دعوت صورت دشمن را بر
تصور کند که میل بسیاهی دارد بحکم الله تعالی روز هفتم
دشمن بمیرد و اگر بخواهد که دشمن رنجور شود بعده صورت
او را در اثناء دعوت زرد تصور کند که میل بسیاهی داشته بود و هفت

مذکور جلالی است بحکم صغیره
... دو لک شش هزار کرت
... یک لک بیست هشت هزار
... عشر شست چهار هزار کرت
... سیصد شست کرت منه

چون این اسم را کسی تیغ دشمن باشد بر آن آفت و رفع بتواند

دعوت نقش یکی تصور نکند که هم در میان هفته دشمن رنجور
گردد فاما اعدا که بر وجه شرع بود اگر ناحق دشمن نباشد زنهار
بهیچ ناراضی حق دعوت کند جمعیت اسم بوی باز گردد
اعدا و عامل هر دو هلاک شوند ایضاً این اسم مشترک است
قهر و لطف است اما غلبه بقهر است و منقوش در پیشانی
معتزرائیل است و این اسم را شش و شش اسنادست
اخص روی تیغ و تاج که همچو تیغ سرها ببرد که همچو تاج سرها
بیارامد و باز قیامت از صلاحیت خود معلوم کند و دعوت
این اسم سی روز است هر روز نه هزار کرت بخواند این را دعوت
قاهری نامند بعد اتمام ورد چه در خطره مبتلا از قهر و لطف
را آسمان و زمین که زرد همان ظاهر شود ایضاً اگر کسی اسم
مذکور بنویسد و در دهن کلاغ سیاه نهد و فم او بدوزد و در زمین
دفن کند میان دو کس دشمنی افتد و هنگام نبشتن نام او و نام
مادر او بنویسد ایضاً اگر کسی خواهد که مردی را از مردانگی
شهوت ببندد که هیچ نوع بر عورتی قادر شدن نتواند و یا بر زنی

مخصوص باید که قفل بزرک بیارد وبران قفل این اسم را هزار ویک
کرت بخوانند وفوزنند وهر نوبت که خوانند بگوید که بستم محل مخصوص
فلان بن فلان بر فلانه بنت فلانه واکر خواهد که بر تمام
عورات عالم ببندد باین طریق کوید که بستم محل مخصوص فلان
بن فلان بر عورات جهان بر همه زنان عالم بسته کردد واکر خواهد
که قطعا اوراشهوت بر هیچ چیز نبود باین سند کوید که بستم
ذات فلان بن فلانه بر هیچ چیز قادر شدن نتواند
چون تمام قرائت مسطور خوانند وبر قفل فوزنند بعده اسم مذکور
برکاغذ نویسد ونام انکس ونام مادر او نیز در وی درج
کنند ودرون قفل نهند ومسدود کنند وبزه بگمان ندارف قفل
را بسته درحوض اندازد بحکم الله تعالی بسته شود واکر خواهد که زنی
را به بندد که هیچ مرد با او مجامعت کردن نتواند بترتیب مذکور عمل
نماید واکر تمام شهری این عمل کرده باشد تمام شهر بسته کردد و
برای حیوانات وجز آن همین طور سازد ایشان نیز بسته شوند
ایضاً چون لشکر بیگانه پیدا شود وشور وشغب در عالم هویدا

کردد

کردد وعساکر بیگانه وبیگانه روبرو شوند صاحب دعوت در صف
درآید هر دو انگشت شهادت بر کوش نهد وهفتاد ویک کرت
اسم مذکور بخواند وجانب لشکر بیگانه فوزند وبگوید که بستم دست
وپای وزبان ولشکر فلان واسبان بحکم خدای وبحرمت
اسم اعظم همه بسته شوند ومغلوب کردند واکر در میان
لشکر مفصل کثرة لله فلله بخوانند وسوی حضرت عزت توجه
کند بفرمان الله در میان دو لشکر صلاح انجامد ایضاً
هر جا که جنگ باشد اسم مذکور را هفت کرت بخواند جنگ برطرف
شود وبصلح انجامد ایضاً اگر چیزی کم شده باشد پس
هر کرت اسم مذکور وصل کرده بخوانند ان چیز در دست آید بعنایت
الله تعالی ایضاً اگر کسی اسم مذکور را پس هر نقطه صدکرة
بخواند دوستان قوت یابند ودشمنان در تنزل آیند
ایضاً از جهت دفع زلزله وصاعقه وبرق لامع وغرش
ابر وباران زیانکار که غیر وقت باشد صاحب دعوت بیست
بار اسم مذکور بخواند ببرکة الله تعالی همه مضرت مندفع

کسی را

شود و بصحت بدل کردد و دفع امراض مرضی و ماندگی مسافر
در طریق سفر و دوختن دام و وضع حمل بمراد آن باسانی و
تخلیص محبوس از حبس سلطان معزول از مرتبه بمرتبه خود و دفع
نا توانایی و رسیدن قاصد بمقصود و باز یافتن کم شده بسیار
بخواند اسم مذکور را بعون الله تعالی بمقصود خویش رسد ایضاً
اگر کسی اسم مذکور بر خاتم فضه نقش کند و در انگشت خنصر پوشد
که خواه در دست راست خواه چپ از مجموعه خواص اسم بهرمند گردد
و در نظر مردمان شوکت و عظمت نماید ایضاً اگر کسی تمنا
فرزند دارد باید که اسم مذکور بخواند حق سبحانه و تعالی فرزند
روزی گرداند ایضاً اگر در وقت کشتکاری و نصب بساتین
اسم مذکور حساب خذ حرفاً قل مایته بخواند در میوه و غله برکت
بسیار شود اگر خواهد که مرد جابر را از عمل معزول کند بر جهد
یک دانه اشبه خرما بیست معزول هزار و یک کرت بخواند و هر بار
در خاطر گذراند که معزول کردم فلان را از فلان عمل بعد از آن
اشبه را در خندق اندازد آنکس از عمل معزول گردد ایضاً اگر خواهد

که کسی را از دوست بیزار گرداند بر حریر سفید بمشک و زعفران
بنویسد و در دیوار خانه آنکس پنهان کند و هر روز بیست بخار خواند
بطرفان دل بشک مبتلا گردد اسم بیست نهم یا قریب المتعالی
فوق کل شیء علوا ارتفاعه اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم
برای علو درجات را رتبت مدت بیست و یک شب هر شبی شش
هزار بار بخواند اگر خواهد که ظالمی را از عمل معزول کند بر جهد
و یک دانه بیست معزول آن اشبه خرما هزار و یکبار بخواند و هر بار
در خاطر گذراند که معزول کردم فلان را از فلان عمل بعد از آن
اشبه را در خندق اندازد آنکس از عمل معزول گردد اگر خواهد
که کسی را از محبت بیزار گرداند بر حریر سفید بمشک و زعفران بنویسد
و در دیوار خانه آنکس پنهان کند و هر روز بیست بخار خواند بطرف
او دلش به شک مبتلا گردد ایضاً اگر امانت کسی مدت ظالمی
افتاده باشد بقوت خویش ملک ان نخواهد باید که صاحب دعوت
هفت روز روزه دارد و هر روز بزیارت قبور رود بعد از آن
بصدق دل و اعتقاد درست سه رکعت بگزارد در رکعت اول

نصاب دو لک بیست بیجه را
زکوات یک لک دوازده هزار
کرت قفل سیصد شت کرت
دور مدود براین نصاب

بعد فاتحه انا انزلنا و در دوم اذا زلزلت الارض و در سیوم
والعصر سه کان کرت بخوانند جز از زمان فارغ شود صد و بیست
بجکرت اسم مذکور بخوانند از برکت اسم مسطور مقلب القلوب دل
او را مهربان کرداند و آن کالای ماند بوی دهد
الاجی اسم مذکور را قرب حق حاصل شود چنانچه اکثر خلق را
داعیا الی الله کردد و سمی هذا الدعوت دعوة القربی و دعوت
این اسم هفده روز است هر روز هفت هزار کرة بخواند سری
عظیم از اسرار غیب بر وی ظاهر شود و آنکه حاضر وقت خود باشد
تا از پرده غیب و از مستق لا بس جه ظاهر کردد ناکاه مردی پیش
عامل آید و اسم مذکور بخواند درین مقام اهل دعوت ساکت مانند
چون او نوله ما زخوانده باشد صاحب دعوت نیل او کرده جز
خواندن اسم بکار دیکر ملتفت نشود بعده بان شخص کوید
که ای فرمانده خدای آنجا آمدی آن مرد خواهد کفت که ای
فرزند آدم اسرار از ما محرم نکاه دارد و بهوش بنکی که من ملکم
که در سایه عرش قرار و آرام کاه منست و چهل هزار ملک در تربیت من

اندومن

اندومن در تربیت جبرئیل علیه السلام و تو که صاحب دعوتی
بابن اسم رسیده و با داب شرائط مودب کشته الآن برمن
واجبست که در امور تو ممد و معین شوم و بهر چه ارادت
تو شود کمر خدمت در میان جان ببندم و بعنایت الله تعالی
مرادات تو برآرم بعده عامل کوید که ازین دعوت مقصود
و مطلوب من آنست که قربت واجب الوجود حاصل شود ملک
مذکور با سخن قربت بسمع رضا بشنود برخیزد و از نظر غایب
شود و بطرفة العین باز بصاحب دعوت راجع شود
وجواب سوال بیارد که فرمان مالک الملک المطلق چنین شود که تا که
مودب باشد بشریعت و طریقت که قول و فعل شما از قضا
ربوبیت و الوهیت است نشوی و در سرا پرده جمال و کمال من
نرسی تصدیقی و یقینی حاصل کن که اگر تو اکونین عرض
کنند بکوشه چشم نبینی چون همه شرائط که فرشته کوید
قبول کند بعده او را ملک بر روش خویش نشاند و با علی
علیین رساند و هنکام سفر آسمانی عجائب و غرائب بنماید

دریابد و بمقامی رساند که بوی معرفت بمشام جان صاحب
دعوة رسد و مشرف تشریف لباس معرفت شود و شراب ناب
حضور بنوشد و سقیهم ربهم شرابا طهورا اشارة ازان شراب
بعد ه سورت بمراث قطرة قطرة في فمي فعلمتها علم الاولین
والاخرین که قول افضل موجودات واشرف مخلوقات است علیه
السلام شود بعده هر ذره از ذرات عالم بنظر عین الیقین نور
معینت حق بیند چنین قولست ما رایت شیئا الا ورایت الله فیه

اسم سی ام یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه
اسم جلالی است خاصیت اسم اگر کسی مدت بیست و یک روز هفت
کان هزار کرت بخواند همه اعدا و ظالمان مقهور و مردود شوند
واگر همین اسم خواند پیش سلاطین جابر رود همه با که بنود
ایضا اگر کسی خواهد که عطارد را مسخر خود کرداند
باید که در مدت شش روز شش لکهه بار اسم مذکور بخواند
و درین ایام دعوتی دیگر نکنند در حجرهٔ خویش کس را دخل نه دهد
و دران حجره سه پایه از چوب انار و بید انجیر و کنار بسازد امر

دو لک هشتاد هزار کرت
یک لک چهار هزار کرت
دو هزار دویست
بود

وازکور هفته بدان سه پایه او یزان کند و بخور زیر آن بسوزد
یامدة دعوت مسح ازان حجره بیرون نشود مگر بضرورة
آخر خلوة ناگاه پیری خوب صورت با مهابت کتابی بدست
کرده پیش اید او حاضر آید و کتاب را بخواند مسخر با او هیچ
سخن نگوید پیر او را بپرسد که ای صاحب دعوة ازین دعوت
چه مطلوب داری مسخر مجیب شود که غرض من تسخیر تست
و ما من عهدی کت که در وقت قهر ولطف مدد من باشی و سلاطین
عالم را مسخر من کردانی اقلیمی با قلیمی آگاه کنی باز عطارد
کوید بلی آنچه که گفتی قبول کردم و هر جا که بخواهی حاضر شوم
خادم نکاران خود ملازم خدمت تو کردم بعد ازان مهره
شکل کج بیضه که بران خط سبز بود بوی دهد آن نشان
عهد نامه عطارد باشد و هر وقت که بخواهد که عطارد را
حاضر کند ان مهره را پیش نهد و اسم را خواندن گیرد زود حاضر
شود ایضا اگر کسی اسم مذکور در مدة سی روز سه لکهه
کرت بخواند موصوف بصفاة الله گردد و جنان مستجاب

الدعوت شود که بدعاء او حق سبحانه و تعالی ذلیل را عزیز گرداند
و عزیز را ذلیل گدائی را بپادشاهی رساند و پادشاه را گدائی
اسم سی یکم یا نور کل شیء و هداه انت الذی فلق
الظلمات بنوره اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم هرکه اسم
مذکور بخواند حق تعالی نور معرفت توحید در دل او پیدا گرداند
هرکه بخواهد که در امور او لطف حق سبحانه و تعالی معین
و قرین شود باید که دل گوسفند نر سیاه با جگر بند بیارد
و بطریقی که کس نا محرم اطلاع نیابد و دل آن غنم
از جگرش جدا کند و هفصد بار اسم مذکور بران بخواند
و بدمد و بگوید یا رب الارباب و یا مسبب الاسباب
و یا مفتح الابواب و یا قاضی الحاجات و یا مجیب
الدعوات و یا دلیل الخیرات ۵ دعاء مرا اجابت
کن و روزی بر من فراخ گردان و مرا در چشم بندگان
خویش معظم و مکرم گردان یا ارحم الراحمین چون تمام شود
و این دعا کرده باشد بعده بمشک و زعفران بر کاغذ اسم

نصاب دو لک هشتاد نه هزار کرت
زکوات یک لک چهل چار هزار پانصد
کرت عشر هشتاد دو هزار دو بست
ده کرت قفل سپید شصت کرت منه

مذکور بنویسد و درون دل بنهد و در آستانه بالاء مسجد
بنهد وقتی که در آن اقامت نماز خمس باشد پنهان کند
چون از مسجد باز گردد اسم مذکور بخواند باید که هنگام عمل
خوشبوئی بسوزد و بیاض خویش استعمال کند و آن جائی که
مانده بود جائی که از نظر مردمان مخفی بود بنهد و جهل کارد
بران بزند و هر کرت که زند اسم مذکور بخواند و بعده بزند
ریزه کرده بروغن و زعفران بریان کند و بخورد و نظر
را در دیدار دران و فتح بید اشود و بعظمت الله و قدرته همه دلها
هفته همه احوال او نیک گردد و فتح و فتوحات روی بید اشود
و سعادت بدو روی نماید و جمیع کارها و بسته بعد
کشاده شود ایضاً و اگر زنی ثیبه یا باکره در عقد
آمدن خواهد همین کند بغیر باکره ان الله بخت شان کشاده
گردد و شوهر موافق بطوع رسد و در اثناء عمل دعوت
خوشبوئی بسوزد و بخور استعمال کند و خواندن اسم مذکور
مرزوق برفق خضر علیه السلام شود و از علم لدنی بهره

یا مد وخلایق ما نغاس نفس او مستفید شود بمراد برسد بعون الله
و فضله **ایضاً** اگر کسی خواهد که زهره را مسخر خود گرداند
باید که از اول روز ماه شعبان شروع کند تا اخر ماه تمام
کند هر روز پنج هزار کرت اسم مذکور بخواند در اخر
روزها عورتی شخصی با صورت جمال و خوش طبیعت پیش مسخر
حاضر شود و بر دست او ساز موسیقی چنگ و یا بربط و غیر ان
بود بر مسخر اید سلام کند صاحب دعوت بلقا او مفرح
شود و ساز خوش بنوازد و صبا و از خوش مسخر مست شود تا که تسخیر
خود را هوشیار دارد و بخواندن اسم مشغول باشد ان شخص
روی بصاحب دعوت آرد بگوید ای جوانمرد راه بی نهایت
از این دعوت چه مطلوب داری مسخر گوید مقصود منی
حضور تست که هر وقت همدم من باشی و همیشه مرا با او از خوش
خوش داری زهره مجیب شود و بگوید که من عهد کردم که همواره
نظر بکار تو دارم و بهر مصلحت که خوانی حاضر شوم پس
مهر بصاحب دعوت دهد که شکل بیضه و بران خطی سبز نوشته

باشد و بگوید هرگاه که حاجت بمن باشد مهره مذکور پیش خود
نهاده اسم بخوانی زود پیش تو حاضر شوم این گفته مهره تسلیم
او کرده برخیزد از چشم مسخر غایب شود **اسم سی و دوم** یا عالی
الشامخ فوق کل شیء علوا تنفا عدا اسم مذکور مشترکست
خاصیت اسم اگر کسی خواهد که مرتبه او زیادت گردد باید که
از روز یکشنبه تا هفته صائم ماند و شبا روزی هفت هزار
بار علی التواتر و التوالی اسم مذکور بخواند و از صحبت نامحرمان
احتراز نماید و عطریات استعمال کند تا مراد هر دو جهان یابد
ایضاً اگر کسی زیر دست کسی باشد چون خواهد که زبر دست
گردد باید که روز یکشنبه و یا چهارشنبه در عروج ماه روزه
دارد و غسل پاک کند و جامه پاک بپوشد و بخور در کار آرد باید
هفت شبا روز هزار هفصد کرت اسم مذکور در خلوة بحضور
دل بخواند و هنگام خواندن حاجت را در دل تصور دارد
و بحق تعالی توجه آرد زبردست گردد بحکم الله تعالی
ایضاً اگر کسی خواهد که مشتری را مسخر گرداند باید که

نصاب یک لک نود و شش هزار کرت
زکوة نود و هشت هزار کرت عشر
نه هزار کرت قفل سیصد
شصت کرت

بیست پنج روز هر روز شش هزار کرت بخواند و حاضر وقت خود
باشد ناگاه پیری خوش و خندان و شیرین زبان بلباس سبز
پیش مسبح حاضر آید و اکثر اوقات بکسوت سفید باشد و گاه بکسوتی
سبز که او هر دو صفت دارد مسبح بهر دو کسوه بشناسد و تغیر
لباس دهشت نخورد چون آن پیر در آید سلام کند مسبح جواب
دهد و تواضع بسیار کند آن پیر بنشیند و بگوید که ای
صاحب دعوت مدام آگاه باش که درین وقت کار عالم
نیک خواهد شد و شقاوت بسعادت مبدل خواهد گشت من در
عالم نمی آیم مگر وقتی صاحب دعوت دعوتی کند اکنون بخصوص
بر تو آمده ام که ای مسبح ترا چه مقصود است جواب گوید
مقصود من نست که دوست من باشی و بتربیه سعادت
ابدی و ازلی ربانی مشتری مجیب شود که من بمحبت تو آمده
ام و مطیع و مسخر تو باشم اکنون بدانکه ترا قبول کردم و عهد
بپذیرفتم باید که همیشه با وضو و طهارت باشی و باداب
شریعت خود لازم داری و غذا اندک خوری چون سبز تمام

شود برخیزد و دست اخلاص بر صاحب دعوت بدهد و بگوید
بهر کاری که مرا خوانی حاضر آیم این بگوید از چشم غایب
شود آن گاه صاحب دعوت را علو درجات روی نماید باید که
مواعظه مشتری نگاه دارد تا همواره مسعود باشد این
را دعوت عالی نامند اسم سی یوم یا قدوس الطاهر
من کل سوء فلا شیء یعازه من جمیع خلقه بلطفه اسم مذکور
مشترکست بین الجلال والجمال خاصیت اسم برای عظمت
ظاهر و باطن چهل روز ده کرت نفرین بخواند حق تعالی
جمیع مخلوقات از انس و جن مسخر و مطیع و منقاد گرداند
من له الموجب فله الکل حاصل گردد و معونت بمیراث
ملک سلیمان علیه السلام شود ایضا هر که این اسم را بر
کاغذ بنویسد و با پشته بخورد یا بخورانند درد سر
بکلی دفع شود هر مرضی که باشد اگر بعمل مذکور عامل گردد
صحت یابد ایضا هر که این اسم را پنج سال دعوت کند
تهم خدهر فا فلا الغا کلدا و علو گیرد ملک سلیمان یابد

نصاب چهار لک کرت زکوات
دو لک کرت عشر یک لک کرت
قفل سیصد شصت کرت
دور صد و برابر نصاب

بخواند وظیفه نگاه دارد تا موصوف بجمیع صفات حق گردد
المومن مراة المومن بروی جلوه کند بنور وحدانیت منور
شود و فنا نفس و بقاء روح حاصل گردد و بقای حق باقی
شود و اسرار حقیقت واجب الوجود دریابد حجاب اثنینیت
از قلب او برخیزد باید که ابتدا وقت این اسم ثابت قدم
باشد فان عجایب و غرایب دهشت نخورد اسم اسم سی نهم
یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق وعده
اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم برای رفع اعدا
طرق بیست یک روز هر روز سه هزار چهل و چهار کرت بخواند
ایضا اگر کسی اسم مذکور چهل روز هر روز شانزده هزار
بار دعوت کند بقدرت الله تعالی همه مرادات دارین
و مقاصد کونین حاصل شود و مالک جهان یار گردد
باید که راز بنهانی ندارد ایضا هر که اسم مذکور چهل
روز هر روز چهل کرت بخواند حق سبحانه و تعالی جسم
او بصفت روح کند که اجسادنا ارواحنا و ارواحنا

نصاب دو لک هشتاد نه هزار کرت
زکوات یک لک و چهل چهار هزار
کرت عشر هفتاد دو هزار و دویست
چهاه کرت قفل سیصد شصت کرت سه

اجسادنا مشعر برینست تا بر و نظر جمیع انس و جن بیفتد و نشان
و برهان این وقتی معلوم شود که عامل چیز بخود نظر کند
بنبیند از میراث نبوی بهره مند گردد بیت
مرغ الهی ز قفص رسته شد ٭ قالب زان قلب سکینه شده
و هنگام دعوت از خیانت چشم و گوش و زبان و دل
خود را نگاه دارد که یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور
چون تجاوز و تفاوت از شریعت و طریقت کند در دعوت
بر و بسته گردد اسم سی ششم یا محمود فلا تبلغ الا وهام
کله ثنائه و مجده اسم مذکور جمالی است خاصیت اسم
برای حصول ترقی دارین و مقاصد کونین و قطع
اوصاف ذمایم یک هزار و چهل و یکبار دمادم بیست و یک روز
بخواند و در بعضی شرح بمدة چهل نحروز ایضا و هر که اسم
مذکور بمداومت خواند مقبول عالم و موصوف بصفات
حق گردد و خلق خدای بدو مستفید شوند چون آفتاب
جهان تاب مشهور گردد و خاصیت اسم از تقریر و تحریر

نصاب دو لک ششصد هزار کرت زکوات
لک بیست هشت هزار کرت عشر
چهار هزار کرت قفل سیصد شصت
کرت دور ١٢ در
برابر نصاب

ابد متصرف آسمان وزمین کردد همه مخلوقات عالم صغیره
وکبیره زیر حکم او باشند رار رلید کردد واشارت قلبد شود
از بصیرت وبصارت عالم منور کردد وعمر او دراز بود متبحر
بهیچ چیز محتاج نکردد الا الله تعالی وآثار علوی چنجه برق
ورعد وبارات مسخر او شوند اکر بخواهد که ایشا ترا پیدا کند
وبحکم او زود پیدا آیند واکر بخواهد که آفتاب را در شب
ظاهر کند ودر روز مخفی کرداند بتواند باید که درین عمل
اعتقاد راسخ دارد تا زود تر اجابت مقرون کردد
اسم سی چهارم یا مبدئ البرایا ومعیدها بعد فنائها
بقدرته اسم مذکور جلالیست خاصیت اسم اکر کسی
مریض وضعیف شود که بخز رمق نمانده باشد باید که اسم مذکور
صد بیست کرت بخواند حق تعالی مرض وی بصحت مبدل
کرداند ایضا برای دفع مرض صعب که از حیات رمیده
بهمان رسیده بود بنیت صحت او هفت روز سیزده هزار بار
بخواند بعظمت الله تعالی ازان شفا یابد ایضا اکر کسی اسم

نصاب یک لک نود شش هزار کرت
زکوات نود هشت هزار کرت عشر بیست کرت
چهل نه هزار کرت قفل سی صد

مذکور پانزده روز هر روز پانزده هزار بار بخواند بحکم او مرده
زنده شود درین شک نیارد با هر نامحرمی سر این دعوت
نکشاید وتصرف عیسی علیه السلام زرنت آید اکر کسی
مجرمی را بقتل کاه برند وآهنک کشتن او کنند وهیچ تدبیر
در خلاص او نمانده باشد هر کس ببیند این اسم بجا آورده
بود باید که عامل خاطر خویش متعلق بوی کند ودل
از علایق عالم سفلی پاک دارد واین اسم را هفتاد
وهفت کرت بخواند شک وشبهه در ضمیر نیارد وهفت
قدم در عقب او رود هر نوبت که بخواند باد بروی
دمد بفرمان الله تعالی آن مجرم از قتل نجات یابد اکرچه
دشمنان قوی وغالب در پی او باشند وعلما وقضاه
فتوی داده باشند باید که صاحب دعوت بطمع وتوقع
دنیاوی نخواند محض لله بنیت خلاص او بخواند مقرون
باجابت کردد واین عمل مجربست ایضا مداومت دعوه
این اسم هشتاد پنج روز هر روز شش هزار کرت

دهزار و یکصد و شیزده اسم الله بشید و ده هزار و یکصد و چهل
وسعت ... ۸۸۸۰۸ ...
...

بروشت بنا بر علیه بر حکم خیر الکلام ما قلّ و دلّ بر اختصار بیت
اگر کسی بخواهد که زحل را مسخر گرداند باید که بیست پنج روز هر روز
بیست هزار بار بخواند در آخر دعوت زحل حاضر شود و هیبت
او مهیب و سهمناک و تند و سیاه لون و غیور بود و او را جند
باشد و در هر دست اشیاء مختلف الجنس باشد نزدیک دایره مستهم
بنشیند بتندی و غضب و ترش روی بصاحب دعوت نگرد
و در کلام آید التماس مستهم عزت و حرمت او نگاه دارد و پیش او
مودب باشید هیچ سخن از خود نگوید و مشغول بورد باشد هرچه
زحل گوید بشنود چون زحل پرسد که ای فرزند آدم مقصود
تو از این دعوت چیست مستهم جواب گوید که مقصود من حصول
کمال در جمیع امور باری دهی و مدد من باشی و کلید فتح
هر اقلیمی بمن سپاری زحل این سخن از مستهم بشنود قبول
کند و عهد بندد و بلی گوید چون گفت کار تمام شد بعد
از آن از دست خود کلاه نرگس دهد مستهم بستاند بر بوید و بر سر
نهد و تواضع کند و آن کلاه نرگس را از سر را آسمانی باشد باید که

۱۲۱۳۰	۲۰۲۲۰۷	۱۲۲۱۱۰	۱۲۱۹۷
۱۲۱۰۹	۲۲۱۶۹	۲۲۲۰۳	۱۲۲۰۸
۱۲۱۹۹	۲۲۲۱۲	۲۲۰۵	۱۲۰۲
۱۲۲۰۶	۱۲۲۰۴	۲۲۰۰	۲۲۲۱

... قطب ...

۵۵۴۲	۵۵۴۵	۵۵۲۸	۵۵۲۵
۵۵۲۷	۵۵۳۶	۵۵۴۱	۵۵۴۳
۵۵۲۷	۵۵۵۰	۵۵۴۲	۵۵۴۲
۵۵۴۲	۵۵۳۹	۵۵۳۱	۵۵۴۹

۵۵۴۲	۵۵۴۵	۵۵۴۸	۵۵۴۵
۵۵۴۷	۵۵۳۶	۵۵۴۱	۵۵۴۶
۵۵۳۷	۵۵۵۰	۵۵۴۳	۵۵۴۰
۵۵۴۸	۵۵۳۹	۵۵۳۱	۵۵۴۹

آن نرگس را غرض دارد و کس را از آن سر اطلاع ندهد هرگاه که
آن نرگس مذکور ببوید همه اسرار موجودات و مغیبات منکشف
گردد و جمیع مخفیات از کنون سلاطین ماضیه که مدفون
باشد در نظر عیان نماید و سر موة و حیات همه عالم معلوم کند
سر زحل مخزن و برابر مستهم باشد و مراجعت نماید و از چشم
عامل پنهان گردد هرگاه که غرض حضور او باشد آن نرگس
پیش خود نهد و اسم مذکور بخواند حاضر گردد و این را دعوت
مجموری نامند اسم سی هفتم یا کریم العفو ذی
العدل انت الذی ملاء کل شیء عدله اسم مذکور جمالی است
خاصیت اسم اگر کسی بدبار ذنوب مستغرق شده باشد
سبب نجات بجز استغفار و اسم مذکور نیست و نمانده باشد
باید که در خواندن اسم مسطور مواظبت نماید تا صد
و پنج روز هر روز سه هزار بار با فضل کریم بخواند تا گاه
پیری نورانی از عالم غیب بر وی حاضر آید و او را مژده دهد
ایزد تعالی گناهان تو و پدر و مادر تو و اولاد و ازواج

نصاب دو لک ... نه هزار
زکوة یک لک چهل ... هزار
عشر ... دو هزار ...
... گوت قفل
سیصد ... بیست
... منه

تا یکساعت پیش مستهم نشسته باشد پس بگوید که ای فرزند آدم
ترا چه مقصود است عامل گوید که مقصود من تسخیر تست
و میخواهم که موافق من باشی و سعادت و قوة که بتو تعلق دارد
نصیب من گردان مریخ گوید قبول کردم و عهد تو کشتم
که تو بقوة این اسم مرا از آسمان پنجم بر زمین آوردی
اکنون کسی که در عالم مخالف تو باشد و دار برین تیغ هلاک
کنم و ترا ماهیة اقلیم پنجم یک یک آگاه گردانیم باید که این
سر با کسی نگوئی و اگر نه از تصرف اسم بازمانی و علویات
نظر از تو باز گیرند چون مریخ وصیت تمام کند خاتمی
عقیقی بمستهم دهد و خطی بر آن خاتم نوشته باشد و آن
عقیق جوهر اسمانی باشد ماهیت آن کسی نداند مگر
خدای تعالی و اگر آنرا بکسی نماید و سر را آشکارا کند آن خاتم
از و برود و تصرف هفت اقلیم نماند چون مریخ خاتم بمستهم
دهد و شرح خاصیت آن بگوید عامل التماس کند از روی
من آنست که نقش آن خاتم بمن آموزی مریخ بیاموزد

نقش

نقش معظم اینست یا تمخیشنا و تمشینا و یا سطمخی
و یا سطمخی این اسما عبرانی یاد کنند و از وی اجازت
خواهد تا خاصیت بیابد چون مریخ اجازت دهد
از چشم غایب شود هر وقتی که خواهد حاضر گردد انگشتری
مذکور پیش خود نهد و اسم بخواند حاضر آید اسم سی نهم
یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء قربه اسم مذکور جمالیست
خاصیت اسم هرچه در اسماء سابق تاثیر و خاصیت است همه
درین اسم مضمر است و حضرت شیخ کمال کرمانی که در گجرات
ساکن بودند آنچه خاصیت بود در شرح نوشته اند
بعضی از آن خاصیت در معامله معاینه کرده بودند و بعضی
به بیدا یکی در شرح دیده عمل نماید چون طالب بخواهد که
بجمیع خصایص آن مخصوص شود در آن شرح دیده
عامل گردد باید که چهل روز یک هزار و سیصد و هفتاد بار
روز پنج بخواند ایضا برای اظهار سر و بیت مدت
چهل روز هر روز با فضل کریم بخواند ایضا اگر کسی بخواهد

نصاب یک لک شصت نه هزار گوت زکوة
هشتاد چهار هزار ... گوت عشر چهل
دو هزار دویست پنجاه گوت قفل
دویست گوت ۲ منه

تو عفو کرداینند چون مسبح این بشارة بشنود سجده شکر کند
وحمد و ثنای بزبان آرد حق تعالی در دریای مغفرت نجاة
دهد و بجنت فردوس ماوی و مسکن وی کرداند و از
عقبات سفر و پل صراط و جز آن باسانی برهاند بعونه
وفضله **ایضاً** اکر پادشاهی یا ظالمی یا امیری با هنک
جان کسی باشد که اسم مذکور چهل روز هر روز دو هزار و چهل
یکبار بخواند حق تعالی دل پادشاه وغیره مهربان کرداند
ایضاً اکر اسم مذکور در کفن میت نویسد و در قبر نهد
حق جل وعلا قبر او روضه من ریاض الجنة کند و فرشته
رحمت قرین وی کرداند **سوال** منکر و نکیر بر او آسان شود
اسم سی هشتم یا عظیم ذی الثناء الفاخر والعز
والکبریاء فلا یذل عزه اسم مذکور جلالیست **خاصیت اسم**
برای علو درجات شانزده روز هر روز هزار یکبار بخواند
ایضاً هر که از سلاطین واکابر روزکار زمال و منال و جاه
و بخواند باید که اسم مذکور را اکثر ورد خود سازد بی شک

ییک
بیست چهار هزار کرت زکوة یکبار
ست دو هزار کرت عشر بیش دیک
کرت قفل سیصد و شصت کرت

متقلب القلوب همه مراد وی بر آید وصیت ذخیره او در
عالم منتشر شود **ایضاً** اکر کسی بفضل الدین محتاج باشد
باید که چهل روز هر روز چهار هزار کرت بخواند درین
دعوت سری عظیم مندرج است مسبح معلوم خواهد
کرد **ایضاً** برای تسخیر مریخ چهل روز هر روز عدد
مذکور بخواند در آخرین دعوت غلغلی و اشوبی با صعب
و دهشت پیدا شود و مقدار پنج ساعت هم چنان باشد
ناکاه مردی با مهابت عظیم بر مثال کنبدی سرخ
و تند و خون خوار و نیز چشم و لحیه و سبلت بزرک
و تیغ برهنه بدو دست کرفته از در خلوة او در آید و سلام
کند و بنشیند و تیغ بر زانوی خود نهد و لب جنباند
اما نتوان دانست که چه میکوید باید که مسبح نترسد
و مشغول اسم باشد و اسم را بلند خواند و اکر
از ترس مریخ اسم فراموش شود نعوذ بالله منها
مریخ آن تیغ بر سر او زند و هلاک کرداند تا

باشد از سنده عظام ایشان تمتع کیرد و علم لدنی حاصل
کند این اسم است که حق سبحانه و تعالی حضرت خواجه عالم
را در شب معراج اول بشرف این اسم مشرف کردانیده بعده
انواع کرامات لا یعد ولا یحصی است عطا فرموده و چون
مصطفی صلی الله علیه وسلم در بیت المقدس رسیدند همه پیغمبران
اقتدا بمقتدا تعلیق و امام کونین کردند که زاد الانبیاء
لیلة المعراج جمیعاً تا ببدایت قولست چون عامل نیچی
عدد اسم مذکور خوانده باشد ارواح پیغامبران مرسل
نمودار شوند صاحب دعوت بجمیع آداب مودب باشد
و با حضور تمام خواند و بیشتر ارواح انبیا علیهم بار زمان باشد
و هر صفتی که ایشان مخصوص اند چنانچه از صد بیدار
انبیاء محبت و از آدم صفی صفوة و از روح الله عیسی علیه السلام
نفس احیاء اموات و از موسی صلواة الله علیه و کلیم الله
موسی تکلیما **ط** برحسب استعداد خود از هر یکی اخذ نعمتی
کند و چون دعوة نزدیک انصرام رسد همه حجاب پیش دل وی

مرتفع شوند جز حجاب عزت که جمال حق است و حجاب عظمت
که حجاب جلال احدیت است **لقصه** بعده ارواح انبیا علیه السلام
او را بغنایی دهند تا وقت حاجت اثر بخش دارد فی الحال
لشکریها رکشان حاضر شوند و هر اران زمان مقصود بش
بر آید بفضل الله و کرمه **جوهر دوم**
چون اسم مذکور بر حکم شهادت ابجد هر روز تا مدة حروف
بخواند ناکاه هفت نفر از پادشاهان ارواح ملکوتی
پیدا شوند اسامی شان اینست **قوقا ئیل ما فلقا ئیل**
فلا قلقا ئیل اقلیقا ئیل قیا قیل قومافیل افتنقدائیل هر یکی
قبلی شواسه انواعی مختلف سخن کویان بصاحب دعوت نزدیک
آیند باید که اهل دعوت التفات بدیشان نشود اسم بخواند
تا که ایشان بالحاح پیش آیند و بکویند که ای فرزند آدم بچه
غرض ما را خوانده و هر کاه که الحاح کیش کنند و سوکند پیش آیند
و سوکند شان اینست **بحق طططائیل اسرافیل همرائیل بحق**
توریت و انجیل و زبور و فرقان چون سوکند بخورند بعده

که حاسدان و معاندان و بدخواهان و ظالمان مطیع
و مامور و منقاد او شوند و از وسواس خناس و کید و مکر
و نفس اماره برهد باید که اسم مذکور را مدت یکماه هر روز و هر شب
یکهزار و بی فصل و نه باد بخواند در عین دعوت چون
خسوف و کسوف شود جز نماز با هیچ آفریده سخن نگوید
تا بر اعدا ظاهری و باطنی ظفر یابد و این عمل با تجربه
رسیده است **ایضاً** اگر کسی خواهد که ملک موکل عالم
انوار مسخر کند باید که قرائة اسم مذکور بحکم حروف اصل
بحد حرفها قد الغا بگیرد هر روز تا مدة حروف اصل و وصل بخواند
تا نگاه دارد بنا بر دعوت از قبله صورتها بوالعجب پیدا شوند
اهل دعوت بداند که ملک آسمان فرود می آید وقت صبح
صادق ظاهر و حاضر کردند در میان آن مردی ببیند با نگاه
گوید او بر همه ملک اشارت با امامت کنند صاحب دعوت چون
امامت بر ایشان ملتفت نشود بدعوت خود مشغول باشد
تا وقت اشراق همه حاضران غیب صف زده ایستاده باشند

و گویند که ای معتدل ای ما با ما سخن چرا نمی ایی در این حال
اهل خلوت بسوی اشارت کنند که ما را با شما کاری نیست تا وقت
شام ایستاده باشند وقت شام سواری لباس شاهانه پوشیده
و چتر بر سر نهاده با عساکر بجم گوناگون حاضر شوند
و از آن سبب فرود آیند و چتر از سر فرو آرد و با دا آب نشیند
و نعلین زانی سر بر زمین نهند و گویند ای برگزیده خدای
عز و جل باز گوئید که ما را چه سرگردان کرده اید باید که بیلار سیخ
اهل نشاید بدعوت خویش مشغول باشد تا معجز پیش آید چهل
روز که ملک بجمیع عالم را احاجت بخواهد بود بطوع الطاعت خواهیم
کرد و خواهد گفت که ما را فرمان بر نیست که هر چه صاحب دعوت
ملک بجمیع مشروع شرع است نفرماید ما مامور و مورید یک باشند و هم
جن و انس مسخر او گردانیم و هر که از دعوت اهل دعوت اعراض
کند در قلع آن بکوشیم و بیاریم اسم مذکور هفت جوهر دارد
جوهر او [illegible] دعوت اسم مذکور یک از تعیین است هر روز سی هزار
بار بخواند ارواح همه پیغمبران مرسل آیند و بدانچه حاجت او

صاحب دعوت جواب دهد و بگوید که مرا مقصود و مطلوب حضور شماست و هر محلی که مرا مصلحت باشد حاضر شوید در امور من همد و معاون باشید ایشان قبول کنند و چون وداع کنند از نظر غایب شوند بعد چون خواهد که حاضر کند همین سوگندها یاد کنند بیکبار بخوانند حاضر شوند و ظاهر کردند مقصود برسانند هرچه دعوت داد بنا بر علیه بنشستند باسم جهلم یا عجیب الصنایع قد انطق الالسن بکل ثنائه والائه و نعمائه اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم اینست چون صاحب دعوت بر حکم حروف عزم کرد بقا عله خذ حرفا کل الغنا تا طرق حروف حامل شود بعلی اتمام دعوت وظایف هرچند تواند بخواند هر روز حاصل شود و زبان خلق از بد گفتن وی بسته گردد و همه خلایق بدو محتاج شوند و مفصل هر دو عجایب و غرایب که در هیچ اسمی پدید نباشد و شنیده باشد از چیزها برو منکشف گردند و حشمها علم و حکمت در دل بسته شوند و هر اشکالی که از وی بپرسند حل کنند بفرمان الله تعالی

نصاب دو لکها و بیست چهار هزار کرت زکوة یک لک دوازده هزار کرت عشر پنجاه و شش هزار کرت قفل سعید شصت کرت ٣ مه

ایضا هر که درین اسم خواهد که مغیبات بروی ظهور کند باید که بعد از نماز صبح صد کرت بخواند جهل روز بخواند مقصود حاصل شود ایضا هر که درین اسم بعد از نماز مشغول شود هرچه از قریب از عوام و خواص و بادشاه و وزیر و درویش با او سخن گوید توانند که غیب ضمان جلوت و خلوت بدان گفتن از غیب شود اگرچه در غیب او هزار سخن بگویند چون در پیش مقیم آید بجز سکوت در دهان نگیرد و هرچه از زبان مقیم برون آید همه سند باشد شریعت و طریقت باشد و هرچه وقتی کلام نامشروع از زبان او و علاوه سهو بیرون نیاید و دعوت این اسم بوده روز بیست هر روز یا نزده هزار کرت بخواند در هزار در روز و بیست کرت چون دعوت تمام کرد همه اسرار عجایب و تماشا و غرایب در پیش چشم عیان نماید و هرچه از زبان او بیرون آید جمله عالم باشد و کلام او نص و حدیث دلالت کند و کسی را که دعا بد یا نیک کند مستجاب شود و مشهور عالم گردد و نعمتها گوناگون خام و پخته

نور افتوح آید جو صرف کند زر ارا جهزی ندارد ایضا
اگر صورت جانوری از کل قبلا و نجوم بسازد و نوبت مداد
این اسم تران بخوانند و هر بار دید مدد فی الحال بجنبش
آید و پران شود و صاحب دعوت تواند که جمله هر شکل
شکل مختلف از حیوانات و طیور بسازد و زنده گرداند
اما باید که احتراز کند تا بجا هلان کمراه نکردند و سحر
جادوی اعتقاد نیست نکنند و جمیع انبیا علیهم السلام دعوت
یک اسم ازین اسما کرده بودند و بنعمت معجزات رسیدند
و کار روحانیات و شمس بی ساختند چون صاحب
دعوت در این اسم ها ارزمت کند قالب او در قبر بوزد
زیرا جسم ارواحنا اجساد و نا اجسادنا ارواحنا بنابر نبوی
است چون بدین صفت موصوف شود حیات
داند و با دلالت اولیاء الله لا یموتون بر روی جلوه
کند و هر که با نکار و خلاف بشر بجنگی گوید در لیل حالم شود
اسم جهان با غیاث عند کل کربة و مجیب

مضاف ... جمادلک کرت زکوة
دولک کرت عشر یک کرت قفل
سعید ... کرت ٣ سنه

عند کل دعوت و مغاربی عند کل شدة و با رجائی حین
تمقطع حیلتی اسم مذکور جلالی است خاصیت اسم مذکور
هر که در کار نیکی در علم دل بشغل و با درد بت ظالمی گرفتار
شده باشد و یا در زندان افتاده باید که اسم مذکور هر روز نوده
بار بخواند از رحمت رحیما تخلیص یابد و قبول دلها گردد و دولت
ایدیه و نعمت سرمدی روی نماید ایضا هر که شنت
روز بخلوة واحد با رقام اسم دعوت کند منجی دنیا و آخرت شود
بعون الله تعالی و کرمه ایضا اگر کسی دعوت این اسم کمال
متوا ترکند هر روز هفت هزار بار و هر سنه پنج هزار بار مجی اند حقیقت
هر دو هزار عالم بر و منکشف شود و احوال عالم خیر و شر از تمکین و فرحی
و اصنافی با نات و طوفان و حرب و قتال پیش از وقوع و قوع
معلوم شود و مکاشفات کلیه و جزئیه شان مکشوف شود
و تمامی نظر و خیال او کار عالم از خیر و شر نوا بلی چون مدت
عمر او تمام شود مهتر عزرائیل علیه السلام بر و حاضر شود
و سلام کند و بگوید که ای آخر بلا حضرت جلال چند روزی که تر

حروف و سفر و اغراب و ارقام کشید عمل نماید بغیر شرایط حروف
دعوت مستجاب نشود بدین سبب متصرفان کامکار وضع نهاده
اند چون دعا کبیر با شد حساب حروف تهجی شرایط بجا آورده
دعا عامل کرده و هر حرف راسه درجه عدد فرموده اند هر چه
بیشتر آید اختیار کنند و بنیت شرایط بخوانند بموافقت خدا حرفها
قل الغا و ماینه و عشرا و بجا عشر مناسب است و بحکم حروف
تهجی بقواعد عشر اسیصد میشوند و این مجموع بنیت نصاب
و نصف آن زکوة و نصف این عشر و نصف آن قفل و دور
مدور بر این نصاب و بنیت بذل اسی بار بحکم حرکت سی
حروف و بنیت ختم ده بار بحکم نقاط بخوانند بنیت اجابت
حروف اصل و وصل اسم ذات را بقواعد مذکور بخوانند سریع
الاجابت گردد بعنایت الله تعالی جمله ارقام شرایط ایضت
١٥٢٤ هر کار که شرایط بجا آورده باشد بغرض مهمات حاجت دعوت
کند الغار و طریق فرموده اند یکی نیرات شطار و دوم از شیخ
ابو الفضل کرمانی و از شان نیز دو سلسله بیشتر مع التفصیل

ازین ... داد از ... نفر
... المؤمنین علی کرم الله وجهه
... از ... الواحد

نو ... / ... / ... / ... / ... / ... / ... / ...

بیان خواهد افتاد طریق نیران مشرب شطار با هفت ضابطه
و احکام ان و ادعیه مختصر فرموده خواهد شد دیگر عمل نماید
هفت ضابطه کلی خواص است که از هفت ایام سر انجام
است و هفت ایام از هفت سیاره تعین یافته اند هر حاجت
که در یوم سیاره افتد بترتیب مسطور عمل نماید البته مقرون
باجابت شود بعنایت الله تعالی اگر تسخیر شود عشر یوم نکاه
دارد بعد هفتاد روز انضرام خواهد رسید قراة یوم
و هشتم یکم دارد در شهر دوازده بار موافق دوازده بروج
و در روز بیست و هشت کرت موافق منازل قمر آن روز که دارد
این ورد بجا آرد و باقی ایام بدنام حفظ نوبت با حکام و ارکان
و هر یکبار بخواند دیگر در این هفت ضابطه خواص خاص
تقسیم اند که باید نیت قتل الاعدا در روز زحل
بنیت علم ظاهری و باطنی در روز مشتری بنیت قتال
و خونریزی در روز مریخ بنیت عظمت و حشمت و جاه در
روز شمس بنیت کار دو با دنیا و برداخت سلطان و امرا

بیان خواهد

نصیب در خاک راه دنیا بود با خیر جمیل المنون اگر آرزوی عالم
باقی داری و صحبت یاران خواهی که در عالم ارواح با ایشان
بودی اگر قلم دنیا فرمائی بشنوم اگر با فی ما بین زند کامی
تو از سر گیرم هر چه در صحابه می‌شود باشد قابض ارواح جهان کند
و هر که هر روز جهان ناوا این اسم بخواند هر شب جمال جهان آرای
مصطفی علیه السلام مشرف گردد و هر چه مشکل باشد حل و آسان
شود این اسم کلی است **فصل سیزدهم** در بیان دعوت
سیفی و دعاء حزب البحر و دعاء کبیر و دعاء بشمخ و دعاء
قوت و عزائم که از اسماء عظام کشیده شده است و اسماء
الحسنی و اسما جبروتی بدانکه دعاء سیفی آیة من آیات الله
است در و عجائب و غرایب بی‌شمار دیده تکرار است که اکثر اهل
الله فیض فیاض از آن یافته اند فهم مثل کشتند و از حضرت
امام جعفر صادق رضی الله عنه مرویست که این دعا
مسمی بسیف الله و عین الله و قدرة الله و ید الله و برهان الله
و صمصام الله و حرز یمانی و سهم الله و حرز البحر و حدنا المرتضی

و حرز اعظم و حرز سیفی است **مقدمه** وقت خواندن این
دعا بدانکه عمل و موده ای او معلوم کند شرائط عاملات و شرائط
دعا و شرائط اجابت و آداب متفرقه و نادعلیا و یا غیاثی
و ضابطه و اعتصام و فاتحه و امر اعتصام و وصل صغیر
و زکوة اصلی و اشارات حاجت و حیطه حیرت و دعاء اختتام
و دعاء های اضمار و چهار قل و عدد قرائة و ایام تعیین **شرائط**
عامل طهارت و تصفیه باطن و لزوم خلوة و کم خوردن
و اجازت و سلسله روایت و احتماء غذا و ترک حیوانات از
حلالی و حالی اگر حالی نتواند مخیر است و دوام وقت و احتر
از نامحرم و از محرمات و تعظیم دعوت و استغراق و تقلیل
علایق و حسن اعتقاد و عزم نیت و صدق و بخور
و استعمال عطر و مواظبت دعوت بی نماز قضا نکند و شجاعت در
دعوت ارواح و در مشاهده خرق عادت و اکل الحلال و صدق
المقال و قصر الامل و **شرائط دعاء** نصاب و زکوة و عشر و قفل و دور
بمنزور و بسیار روضه و اجابت دعوت چون دعا صغیر باشد عدد

امیران وکارداران وماننداین دررروز زهره بنیت عشق ومحبت
وکار خیر وتجارت وماننداین درروز عطارد بنیت اصلاح
ومعامله ومعالجه وحسن ملاحت وباکسی دوستی ساختن
وبا غایب ملاقات کردن وبا دشمن آشتی دادن ومانند
آن درروز قمر قرار هفت شبانروز نخست وجهاد باری شود
بنابر دوستی جان بجا آرد اول شب بنیت [illegible] ولخت شب
برخیزد وغسل پاک کند و [illegible] غسل شکرانه بجهت [illegible] آرد
ودوگانه حضرت رسالت [illegible] شیطان [illegible]
ورد وجشت و قادریه و [illegible] وشهدا
وجمیع المؤمنین [illegible] بکار [illegible] بعد [illegible] نوبت
این درود گوید اللهم صل علی محمد عبدك ونبيك وحبيبك
ورسولك النبي الأمي وعلى آله وبارك وسلم [illegible] بعد
باشد ودرمیان سنت وفرض [illegible] این دعا بخواند اللهم
بحق سر [illegible] الأسرار وبحق كرمك الخفي وبحق اسمك
الأعظم أسألك أن تقضي لنا حاجتي كلها يا من إنما أمره

إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون ودعا اجابت بنیت
بار بخواند ما شاء الله توجها الى الله قبل الله ما شاء الله [illegible] الله
استغاثة بالله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله تعالى روی
سوی آسمان آورده [illegible] بار وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير
بالعباد بگوید وبرخیزد وسخن نگوید فرض با جماعت بگزارد
وانه بخلوتخانه آید آنچه ورد او ورد معتاد باشد بجا آورده بعده
دعوات [illegible] شروع کند اول [illegible] وادعیه [illegible]
[illegible] کاشف الغم و [illegible]
[illegible] بخواند واین جمله ادعیه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] بخواند ودعا [illegible]
کاشف الغم بخواند [illegible] نیست یا من [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رب من [illegible]
[illegible] یا مالك الدنيا

والاخرة برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا اللهم صل على محمد
ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وتكرر الجديدان واستقبل
الفرقدان وبلغ روح نبينا محمد منا التحية والرضوان اللهم
صل على محمد افضل صلوتك بعدد معلوماتك وعلى ال محمد عليه
وعليهم السلام ورحمة الله وبركاته ايضا بسم الله الرحمن
الرحيم اشفعا رضا صالوا وصلا اسلك مكت بينكم والمخزون
الاظهر نم للناظر هذا هرش داش طوطى طاش الا الى الله
تصير الامور ايضا اللهم انى لا احسن شيئا من التدبير
اللهم دبرلى يا احسن التدبير يا دليل الحائرين راحيرتى
يا الله يا الله يا الله يا حليم يا عظيم يا حى يا قيوم يا ذا الجلال
والاكرام يا مالك يوم الدين يا مالك الملك دبرلى باحسن التدبير
وخرلى من جميع الامور برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا
ناد عليا مظهر العجائب تجده عونا لك فى النوائب كل هم وغم ينجلى
بولايتك يا على يا على يا على ايضا يا غياثى عند كل كربة
ومجيبى عند كل دعوة ومعاذى عند كل شدة ورجائى حين

تنقطع حيلتى

تنقطع حيلتى ايضا اللهم يا كاشف الغم ويا مجيب دعوت
المضطرين ويا دليل المتحيرين ويا غياث المستغيثين فرج
همنا واكشف غمنا واهلك اعدائنا دعا اعتصام انيست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَلِيِّ الْاَعْلَى
الْوَهَّابِ يَا رَبِّ يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا سَتَّارُ يَا غَفَّارُ يَا رَزَّاقُ
يَا فَتَّاحُ يَا كَرِيْمُ يَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ اِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ يَا حَمِيْدُ اَنْتَ الْمَحْمُوْدُ وَرَبُّنَا الْمَعْبُوْدُ يَا وَدُوْدُ
وَفَضْلُكَ الْمَعْهُوْدُ يَا بَرُّ اَنْتَ الْبَارُّ وَبِرُّكَ الْمَوْرُوْدُ وَخَيْرُكَ
الْمَشْهُوْدُ يَا حَيُّ كُنْتَ حَيًّا حِيْنَ لَا حَيَّ وَتَكُوْنُ حَيًّا حِيْنَ
لَا حَيَّ يَا قَيُّوْمُ اَنْتَ الْقَائِمُ عَلٰى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ تُجَازِيْ بِمَا عَمِلَتْ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ يَا جَمِيْلُ اَنْتَ الْمُجْمِلُ الْجَلِيْلُ فَلَا يَحِقُّ
هٰذَا الْاِسْمُ اِلَّا لَكَ وَلَا يَلِيْقُ اِلَّا بِكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْمُكْرِمُ وَاَنْتَ
الْجَوَادُ الْمُنْعِمُ وَخَيْرُكَ كَثِيْرٌ وَفَضْلُكَ كَبِيْرٌ وَاِحْسَانُكَ
قَدِيْمٌ وَاَنْتَ رَبُّنَا رَحِيْمٌ عَظِيْمٌ لَكَ الْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ يَا كَبِيْرُ

وَالرَّحْمَةِ لَا يَخْرُجُ مِنْ سُلْطَانِكَ شَيْءٌ وَلَا يُعْجِزُكَ شَيْءٌ وَرَحْمَتُكَ
وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا حَقُّ يَا مُبِيْنُ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ
وَسُلْطَانُكَ الْعَظِيْمُ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الصِّدْقُ وَلَا تُخْلِفُ
مِيْعَادَكَ وَلَا تَظْلِمُ عِبَادَكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ يَا غَنِيُّ يَا مُغْنِيْ
اَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ اَنْتَ الْقَوِيُّ وَنَحْنُ الضُّعَفَاءُ
لَا قَوِيَّ اِلَّا مَنْ قَوَّيْتَهُ وَلَا غَنِيَّ اِلَّا مَنْ اَغْنَيْتَهُ يَا
خَالِقُ يَا خَلَّاقُ وَاَنْتَ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ وَاَنْتَ اَحْكَمُ
الْحَاكِمِيْنَ لَا خَالِقَ لِلْخَلْقِ غَيْرُكَ وَلَا مُدَبِّرَ لِلْخَلْقِ
سِوَاكَ يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ يَا ذَا الْمَعَارِجِ تَعْرُجُ اِلَيْكَ
اَرْوَاحُنَا وَقَدَّرْتَ اٰجَالَنَا يَا مُحْصِيْ اَحْصَيْتَ اَنْفَاسَنَا
وَاَكْسَابَنَا وَاَدْرَكْتَ اَسْرَارَنَا وَاَعْدَادَنَا يَا حَافِظُ يَا
خَافِضُ يَا رَافِعُ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَالْمُؤَخِّرُ وَتَخْفِضُ مَنْ تَشَاءُ
قَهْرًا وَتَرْفَعُ مَنْ تَشَاءُ قَدْرًا مَنْ رَفَعْتَهُ ارْتَفَعَ وَمَنْ
وَضَعْتَهُ اتَّضَعَ وَمَنْ اَكْرَمْتَهُ لَمْ يُهَنْ يَا رَافِعَ
الدَّرَجَاتِ لَكَ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَالْاَمْثَالُ الْعُلْيَا يَا ذَا

العرش

الْعَرْشِ الْمَجِيْدِ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيْدُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ ارْحَمْنَا
يَا مُؤْمِنُ اٰمِنَّا يَا مُهَيْمِنُ يَا جَبَّارُ اَجْبِرْنَا يَا سَلَامُ سَلِّمْنَا
يَا غَفَّارُ يَا غَفُوْرُ اغْفِرْ لَنَا يَا رَازِقُ ارْزُقْنَا يَا رَؤُوْفُ
ارْؤُفْ بِنَا يَا عَفُوُّ عَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا يَا لَطِيْفُ الْطُفْ بِنَا
يَا حَلِيْمُ احْلُمْ عَنَّا يَا حَافِظُ يَا حَفِيْظُ احْفَظْنَا يَا عَزِيْزُ
يَا مُعِزُّ اَعْزِزْنَا يَا صَبُوْرُ صَبِّرْنَا يَا نَصِيْرُ انْصُرْنَا يَا مُغِيْثُ
اَغِثْنَا يَا كَافِيْ اِكْفِنَا يَا وَاقِيْ قِنَا يَا وَالِيْ يَا وَلِيُّ يَا
مَوْلٰى تَوَلَّنَا يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ امْنُنْ عَلَيْنَا يَا كَرِيْمُ
اَكْرِمْنَا وَلَا تُكْرِمْ عَلَيْنَا يَا تَوَّابُ تُبْ عَلَيْنَا يَا ذَا
الْفَضْلِ تَفَضَّلْ عَلَيْنَا يَا ذَا الطَّوْلِ تَطَوَّلْ عَلَيْنَا يَا قَابِلَ
التَّوْبِ اقْبَلْ تَوْبَتَنَا يَا دَائِمُ اَدِمِ النَّعْمَاءَ عَلَيْنَا يَا هَادِيْ
اِهْدِنَا يَا وَهَّابُ يَا رَشِيْدُ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ
لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا يَا نُوْرُ نَوِّرْ قُلُوْبَنَا يَا وَكِيْلُ لَا تَكِلْنَا
اِلٰى اَنْفُسِنَا يَا جَامِعُ اِجْمَعْ عَلَى الْهُدٰى اَمْرَنَا يَا نَافِعُ
انْفَعْنَا بِمَا عَلَّمْتَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيْمَا اَعْطَيْتَنَا يَا مَنْ بِيَدِهٖ

المتكبر لك النعماء والكبرياء لا ينبغي لاحد الخشوع الا لك
والتوكل الا عليك والاعتصام الا بك والتفويض الا
اليك يا فرد يا وتر انت الرب وكلنا لك العبد لا شريك
لك ولا تدعو لك والدا ولدا يا حي يا قيوم يا باقي ولدا
كل يرجع اليك ولا يجري الفناء ولا الزوال عليك يا بارئ
يا مصور احدثت كل شيء سواك كما اردت وبرأت
وبدأت فاحكمت وصورت وخلقت فاحسنت وسويت
فعدلت يا واحد يا احد لا شريك لك ولا شبه لك ولا مثل لك
لا نظير لك يا غني فلا وزير لك ولا مشير لك ولا معين لك
ولا ظهير لك يا ماجد يا مجيد لك الحمد كله ولك الحمد
كله ولك الخلق كله واليك يرجع الامر كله واسألك
من الخير كله واعوذ بك من الشر كله يا قدوس يا سبوح
انت المنزه عن النقائص والمصائب والمراتب وانت
المعظم في المشارق والمغارب يا علي يا متعالي لك العلاء
والثناء منك واليك منتهى الامل انتهاء الامر والرجاء يا اول

يا اخر

يا آخر لا بداية لك ولا انتهاء لك يا قادر يا قدير يا مقتدر لا
قدرة الا لك لا حول ولا قوة الا بك يا واجد لا وجد الا منك
ولا غناء لاحد غيرك يا سميع يا بصير يا عليم تسمع النجوى
وتعلم الجهر وما تخفي يا فاطر السماوات والارض فطرت
فابدعت وصنعت واحسنت وخلقت يا مالك يا مليك
انت الملك العليم والسلطان العظيم تؤتي الملك من تشاء
الى كل شيء قدير يا عزيز يا حكيم تحكم بالعدل لِ
وتقضي بالحق وانت خير الفاصلين يا قاهر يا قهار
يا قائم قد قهرت عبادك بالفناء يا مغيث يا حسيب
يا جليل يا مقتدر تفعل ما تريد يا محيط يا رقيب يا من
احاط بكل شيء علما واحصى كل شيء عددا ودبر
الامور كلها بحكمتك وامسكت السماء والارض
بقدرتك يا باعث يا وارث ترث الارض ومن
عليها وانت خير الوارثين وانت تبعث من في القبور
لتحاسبهم وانت اسرع الحاسبين يا واسع الملك والعلم و

وَيَنفع وَيُعطِي وَيَمنع اُمنُن عَلَينا بِالخَيرِ وَالرِّضَا وَالاَمن فِي السَّرَّاءِ وَاحفَظنَا مِنَ الضَّرَّاءِ وَشَماتَةِ الاَعدَاءِ
اَنتَ سَمِيعُ النِّدَاءِ وَمُجِيبُ الدُّعَاءِ يَا شَكُورُ اَنتَ المَشكُور
اِجعَلنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ يَا صَمَدُ قَد صَمَدنَا بِحَاجَتِنَا
فَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ يَا مُجِيبُ اَستَجِب دُعَاءَنَا يَا قَرِيبُ قَرِّب
رَحمَتَكَ مِنَّا يَا مُقسِطُ اَنتَ القَائِمُ فَوقَ المُقسِطِينَ وَاَهلِك
القَاسِطِينَ وَنَجِّنَا مِنَ القَومِ الظَّالِمِينَ يَا غَافِرُ اَذِقنَا
حَلَاوَةَ الوِلَايَةِ وَجَنِّبنَا جَورَ الطُّغَاةِ يَا بَاسِطُ اُبسُط
رَحمَتَكَ عَلَينَا يَا غَنِيُّ اَغنِنَا عَن خَلقِكَ يَا فَتَّاحُ افتَح
عَلَينَا اَبوَابَ رَحمَتِكَ يَا وَلِيُّ تَوَلَّنَا بِحِفظِكَ وَحِمَايَتِكَ
يَا شَهِيدُ اِشهَد عَلَينَا بِتَوحِيدِكَ وَعِبَادَتِكَ يَا مُحيِي
يَا مُمِيتُ اَحيِنَا بِخَيرٍ وَاَمِتنَا بِخَيرٍ وَتَوَفَّنَا مُسلِمِينَ
وَاَلحِقنَا بِالصَّالِحِينَ وَاغفِر لَنَا يَومَ الدِّينِ اِنَّكَ خَيرُ
الغَافِرِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجمَعِينَ اَللّٰهُمَّ
فَرِّج هَمِّي وَاكشِف غَمِّي وَاَهلِك عَدُوِّي بِرَحمَتِكَ يَا اَرحَمَ الرَّاحِمِينَ

اَللّٰهُمَّ يَا خَفِيَّ الاَلطَافِ نَجِّنَا مِمَّا نَخَافُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ
فِي دَيمُومَةِ مُلكِهِ وَبَقَائِهِ وَسَلِّم تَسلِيمًا دَائِمًا
كَامِلًا مُصَلِّيًا كَثِيرًا كَثِيرًا وَالحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِينَ
ايضا ضابطه شنبه نيت مذكور جهار ركعت بيك سلام
كذارد ودرهر ركعتى بعد فاتحه الم تركيف بنجاه كرت
بعد از سلام دعاء مذكور منضم باين دعا بخواند اللّٰهم
شتت شملهم وفرق جمعهم وبدل احوالهم وقصر
اعمارهم واشغلهم بابدانهم وانكس علامهم وخذهم
اخذ عزيز مقتدر يا رب يا رب يا رب انى مغلوب
فانتصر اللّٰهم قاتل الكفرة واهل الكتاب
الذين يكذبون برسلك ويصدون عن سبيلك
ويدعون معك الها اخر لا اله الا انت تعاليت
عما يقول الظالمون علوا كبيرا اللّٰهم العنهم
لعنا كبيرا وبيلا وضاعف زجرك وعذابك عليهم
اله الحق آمين رب العالمين هركاه كه وظيفه رتب

شود كوسفند سياه يا مرغ سياه بلا ركوه يا در خانه خالى جان
قبر بين آدم وحوا بدست خود ذبح كند ودر خاطر كذراند
كشتم فلان جا برا بعنايت اللّٰه تعالى مقرون باجابت كردد
ضابطه يكشنبه نيت مذكور جهار ركعت بيك سلام بكزارد
در ركعت اول بعد از فاتحه جهار صد كرت سوره رحمان
ودر هر ركعتى يكان كرت كم كند بعد از سلام دعا مذكور
ومتصل آن اين دعا بخواند اعوذ باللّٰه السميع من
الشيطان الرجيم اللّٰهم طهر قلبى من الشك والشرك والرياء
وزين لسانى بالذكر الحمد والثناء واز مصلا برخيزد واز
دست خود نان با شيرينى فقرا را بر قدر خود قسمت كند
تا مراد رسد بعون اللّٰه تعالى ضابطه سه شنبه
نيت مذكور جهار ركعت بيك سلام بكزارد در ركعت اول
بعد فاتحه جهار صد كرت سورة تبت يدا بخواند ودر
هر ركعتى قرات صد بار كم كند بعد از سلام دعاء مذكور
واين دعاء بخواند اللّٰهم فرج همى واكشف غمى واهلك

فاتحه واية الكرسى متصل بخواند باعتصام مذكور هر روز اعمل تا ابد

عدوى يا حى يا قيوم برحمتك استغيث يا فارج الهم ويا كاشف
الغم اكشف عنى ما امسيت وما اصبحت سبحان القادر القاهر
القوى الجبار الحى القيوم بلا معين برحمتك استغيث
وبعده اللّٰهم فرق جمعهم وشتت شملهم وبدل احوالهم
وقصر اعمارهم واشغلهم بابدانهم وانكس اعلامهم وخذهم
اخذ عزيز مقتدر يا رب يا رب يا رب انى مغلوب
فانتصر بعد انصرام دعاء كردى ترويا باز بخش ميان
قبرين كهنه نشسته جماعت مقصود را ياد كرده در آن
كار زنند كار آخر شود بفرمان اللّٰه تعالى ضابطه يكشنبه
نيت حاجت جهار ركعت بكزارد در هر ركعتى از اجابه نصر اللّٰه
صد كرت بعد از سلام دعا مذكور بخواند متصل آن اين
دعا نيز ما شاء اللّٰه توجها الى اللّٰه قبل اللّٰه ما شاء اللّٰه تلطفا
للّٰه استغاثه باللّٰه ما شاء اللّٰه لا حول ولا قوة الا باللّٰه بعد
آن صد بار يا لطيف تلطفت باللطف واللطف فى
لطف لطفك يا لطيف ضابطه جمعه نيت حاجت جهار

بعده باعتصام مذكور هر روز تا ابد

وسعت بار نا دعلم بخواند

بعده اعتصام مذكور بار تا ابد كند

رکعت بگذارد در هر رکعتی والضحی بیست بخواند و بعد سلام دعاء
مذکور بخواند و متصل این دعاء نیز اللّهم اغننی بحلالک
عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عمن سواک
یا غنی یا مغنی یا مبدی یا معید فعال لما یرید سائل آن
نجی قلبی نور معرفتک یا الله بعد سیصد و شصت کرت
یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله یا کافی
ضابطه چهارشنبه بنیت حاجت چهار رکعت بگزارد
در هر رکعتی بعد فاتحه الم نشرح پنجاه بار بعد از سلام
دعاء مذکور بخواند و متصل آن این دعاء یا حی یا قیوم
یا رحمن یا رحیم یا ملک یا رازق اللّهم ربنا انزل علینا
مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة
منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین سبحان المفرج
عن کل محزون سبحان المنفس عن کل مشجون سبحان
المیسر لکل مدیون سبحان المخلص لکل مسجون سبحان العالم
بکل مکنون سبحان من جعل خزائن ملکه بین الکاف

بعده اعتقاد مذکور بسند معمول
حرز بخوانند فیما به انجام
روز کرد دم

یا قدوس یا عملی یا عظیم
یا کبیر یا متعال یا کافی
یا غنی یا فتاح یا رزاق

والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون یا فارج
الهم و یا کاشف الغم و یا مجیب دعوة المضطرین و یا دلیل
المتحیرین و یا غیاث المستغیثین فرج همنا و اکشف
غمنا و اهلک اعدائنا هفت بار این بگوید لا اله الا الله
الملک الحق المبین لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر
حاجت حاصل گردد بحکم الله تعالی ضابطه دوشنبه بنیت
حاجت چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه والسماء
والطارق هفتاد بار بعد از سلام دعاء مذکور بخواند
و متصل این سبحان القادر القاهر القوی الجبار الحی القیوم
بلا معین اللّهم انک قلت و قولک الحق ادعونی استجب
لکم و انک لا تخلف المیعاد بخواند هرگاه که از ورد فارغ
شود چند جانوری طلب خریده کرده بیارد بدست خود رها کند
در هر ضابطه این ترتیب نگاه دارد طریق اوراد الشیخ
ابوالفضل کرمانی که تحت هر خاصیت قرات منضم است و هر جا که

بعده اعتقام مذکور با حرز ضابطه دوشنبه
بخوانند از قفس برخیزد چند جانور
خریده کرده داشته باشد بدست
خود رها کند ذوق و شوق
حاصل گردد

بعد اعتقام مذکور با ادعیه مسطور و ضابطه
منضم ساخته بخوانند

قراة منضم نیست هفت بار بخوانند اینست حضرت ایشان از
ظاهرین محمد داود و از شیم نعمتی و او از حضرت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه و حضرت ایشان از رسول صلی الله علیه
وسلم و حضرت رسول از جبرئیل علیه السلام چنین معلوم کرد هر که
این حرز را بخواند یا نگاه دارد هرگز دشمن و سحر و جادوی
و دیو و پری و چشم زخم و مار و کژدم و شیر و گرگ و غیر ذلک
بروی راه نیابد و عامل این حرز پیش همه مخلوقات عزیز
باشد و منقاد و فرمان بردار او باشند ایضا بجهت دوستی
و دشمنی و عقد اللسان والنوم و هر شیئی که داشته باشد
بخوانند یا نگاه دارد ایضا هر که این دعا را یکبار خواند
ثواب عبادت یکساله یابد و اگر دو بار دو سال و علی هذا
القیاس در رسالتی که این دعا بخوانند در آن سال گناه وی
ننویسند ایضا چون خواهد که در میان دو کس جدائی
افتد باید که یکمشت خاک از گور کهنه بستاند و یک کرت
حرز را خواند و آن خاک را در آشیانه یکی گور کند جدائی

پدید آید ایضا اگر کسی بخواهد که دشمن را هلاک کند باید که چهل
یک دانه گندم بهاری بستاند و سه شبانروز در آب زعفران
و یا در آب نیل دارد و زیر روی کارد پولاد بخواند تا در سه
شبانروز نظر آفتاب بروی نیفتد آنگاه آن گندم را در
رشته که نارسیده دختر رشته باشد در کشد و بهر دانه یکبار
آن حرز بخواند چون تمام شود بر شاخ درخت بید
که از طرف مشرق خشک شده باشد بیاویزد و چندان که
تواند صدقه بدهد دشمن هلاک شود ایضا اگر کسی
بر شربت عسل یا نبات بخواند یا عیال و اطفال بخورد همیشه
از خاندان وی دولت زائل نشود و روز بروز افزون
گردد ایضا اگر کسی خواهد که سلطان روزگار و امرا
کامکار و صغار و کبار ایشان و حیوان در تحت تصرف
او باشد باید که این حرز را بمشک زعفران با آب باران
یا بگلاب بر ورق آهو یا کاغذ منصوری بنویسد و در
موم شمع گیرد و با خود دارد و اگر این حرز از زبان گیرد تیر و شمشیر

کار نکند واگر بیمار گرفته و بنام محبوب زور خشت نهد گرفته
باز آید و محبوب بوی رسد ایضاً اگر کسی در کاری
در مانده باشد و تدبیر آن نداند باید که در شب جمعه نیم شب
برخیزد و دو رکعت بگذارد و آنچه از قرآن داند بخواند
وصد بار صلوات بفرستد بعد سه نوبت این حرز بخواند
حق تعالی او را فرج بخشد ایضاً اگر کسی در زندان
در مانده باشد این حرز را چهل یکبار بخواند بعزة الله تعالی
ورسوله خلاص یابد ایضاً اگر کسی این حرز خوانده
مار کژدم گزیده را دست فرود آرد زهر فرود آید ایضاً
اگر سلطان کسی را آهنگ جان دارد باید که غسل کند و جامه پاک
بپوشد یکبار این حرز بخواند و با کسی سخن نگوید و چون
پیش سلطان رسد بگوید یا حی یا قیوم برحمتک استغیث
بفضل الله تعالی امان جان یابد ایضاً اگر کسی را
چیزی گم شده باشد و نداند که برده است باید که در شب
دو رکعت بگزارد در اول بعد فاتحه والشمس یکبار و در دوم

والضحی

والضحی والم نشرح یکان بار بعد این حرز بخواند و با طهارت
در خواب رود حال یا دزد در خواب بیند ایضاً اگر کسی را
مهمی پیش آید باید که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه
دارد و شب شنبه دو رکعت بگذارد و بعد فاتحه ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل
علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء
قدرا بیست و پنج بار بعد این حرز را بخواند و با طهارت
خواب رود کشاد کار خود معلوم کند ایضاً اگر کسی این
حرز بنویسد و در خانه نگاه دارد از دزد و آب و آتش در آن خانه
زیان نرساند اگر کسی در مصاف رود و این حرز با او باشد
او را بجوشن و خود و سپر حاجت نباشد و هیبت در دل خصمان
افتد ایضاً اگر کسی بنویسد و بشوید و بکودک دهد
تا بخورد در تحصیل روی گشاده شود ایضاً اگر کسی
بنویسد و در زیر بالین نهد و زن و شوی با طهارت
بخسبد حق تعالی ایشان را فرزند صالح روزی کند ایضاً

اگر کسی را بهر نوع سحر کرده باشد این حرز را چهل روز بر چیزی
خوردنی بخواند بخورد نیکو شود ایضاً اگر کسی گرفته باشد
این حرز را بنویسد و در حقه پاک نهد و دهن او موم مسدود
کند و در خانه پاک در زیر سنگی گران نهد گرفته باز آید ایضاً
اگر کسی را مهمی قوی پیش آید باید که غسل پاک کند و جامه پاک
بپوشد و جای خلوت عود و عنبر دود کند و دست بر این حرز
نهد و شفیع آرد حق تعالی کارش برآورد ایضاً اگر کسی
را دشمنی سهمناک باشد باید که چهل یکبار این حرز بخواند و اگر
فرصت باشد هفت بار اگر آن دشمن چون کوه باشد مثل کاه
گردد و اگر وام دار خواند وامش دوخته گردد ایضاً اگر کسی
فرزندان دارد و اسباب ایشان نمی تواند ساخت باید که این حرز
را با آب روان خوانده بخوراند بفضل الله کار ایشان ساخته شود
ایضاً اگر کسی بمشک و زعفران نوشته بر بازوی راست بندد
پیش سلطان رود اهل عزت گردد و اگر بحث و یا دعوی می کنند بر
ایشان ظفر یابد که دست چپ ایستد ایضاً اگر عنی جهل
دست چپ سلطان عنین

روز پیوسته

روز پیوسته با خود دارد مرد شود ایضاً اگر کسی این حرز
را با سورة فتح نوشته بر نیزه بندد چون مقابل خصم رسد پیشکرو
بهزیمت آرد ایضاً اگر بیمار بمعالجه اطبا به نمی شود
باید که حرز را در طاس بیخ یا در قدح خاک یا چوبی یا چینی
بنویسد بمشک و زعفران و بگلاب یا آنچه تواند بشوید
بخوردن دهد شفا یابد ایضاً اگر بمشک و زعفران با طهارت
نوشته بر گردن مصروع بندد شفا یابد ایضاً اگر نوشته
بر گردن اسب بندد و در گله گذارد یکی از آن غایب نشود
ایضاً اگر زنی عقیمه تا سه حیض این حرز نوشته زیر بالین
نهد با طهارت صحبت کند بارگیرد و فرزند شایسته آید
ایضاً اگر دو کس خصومت دارند که یکی غالبست دومی
مغلوب اگر مغلوب باشد غالب آید ایضاً اگر کسی نیت
توسیع رزق دارد ملازمت کند فراغت شود ایضاً
هر که این حرز را یکبار با عتقاد درست بخواند از مفاجات
نجات یابد و از دنیا بسعادت رود ایضاً اگر کسی خواهد

که تمام ماران را جمع کند بصحرا رود این حرز سه بار بر کاردی
خواند و از ان کارد خطی کشد بنشیند و فی عدد بخواند و بگوید
که بحق این حرز را همه ماران حاضر آیند بقدرة الله تعالی حاضر اید
ایضاً اگر کسی خواهد که برندگان جمع کند این حرز را
بر پوست کرگ بنویسد و بر بام خانه نهد و بگوید و بحق این حرز
یمانی همه طیور جمع شوید بامر الله جمع شوند ایضاً
اگر کسی خواهد که عقد اللسان کند صورتی از موم چنان
سازد که دهان گشاده بود و زبان درست و در جای
خالی این حرز را بخواند چون بمقام اشارت رسد یک
موی نبا نش یا دهان چنان گره دهد که بیک دیگر بچسبد
زبان آن کس نیز بسته شود ایضاً هر که این حرز
چهل یک بار بخواند خضر علیه السلام حاضر شود ایضاً
اگر خواهد که دشمن دوست شود باید که این حرز را سه بار
بخواند آنجا که اشارتها است این نامها بر کف دست خویش بنویسد
بجانب دشمن بنماید همان ساعت دوست شود ایضاً

روایتست که ملکی از ملوک بخدمت حضرت امیر المومنین علی کرم الله
وجهه آمد و گفت من مردی محتشم زاده ام با مال و منال و ملک
بسیار و مرا دشمنی است که قصد هلاک من کرده است و من از
دفع وی عاجز گشته ام درین اندیشه بخفتم مرا گفتند
بنزدیک امیر المومنین رو و بگوی این حرز که رسول صلی الله
علیه وسلم شما را آموخته است مرا بیاموزی تا از این غم
برهی بحکم این خواب بخدمت حضرت خوندکار آمده ام مرا
محروم مگردان حضرت امیر المومنین این حرز را آموختند چون
او بخانه خود باز گشت زمانی اندک برین بگذشت که خبر رسید
حق تعالی دشمن او را هلاک گردانید و او از غم رهید ببرکت
این حرز خواننده را حضور باید که تا کارش بر آید ایضاً
هر که چهل یک صباح بیابی بخواند و بدرجه ولایت رسد ایضاً
اگر مردی بزنی عاشق شده باشد سه روز روزه دارد بوقت
افطار روی بسوی خانه او کند و این حرز بخواند بعده این
دعا الهی لین قلوبها وارزقنی ما فی قلبی و نجنی من هذه

اللهم برحمتک یا ارحم الراحمین رجوع شود **ایضاً** برای سلامت
باز آمدن از سفر وقت روان شدن این حرز را بخواند **ایضاً**
برای هلاک خصم هفت شب آن شب هر شبی هفت بار بخواند برای
تسخیر خلایق سه روز روزه دارد و هر بامداد این حرز بخواند
و دست بر وجه فرود آرد **ایضاً** بجهت سلامت باز آمدن
از زندان این حرز بخواند و گرد بر گرد انگشت بگرداند **ایضاً**
اگر زهر خورده بمشک و زعفران نوشته بشوید بخورد شفا یابد
ایضاً اگر مردی عقیمه باشد این حرز بمشک و زعفران
بنویسد و بخورد دو رکعت نماز بگزارد و این حرز بخواند و با زن
صحبت کند فرزند شایسته روزی شود **ایضاً** هر که این
حرز خواند دست در روی فرود آرد همیشه با آبرو باشد
ایضاً چون خواهد که در معرکه رود دو رکعت بگزارد در
هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار بخواند بعد این حرز
یکبار خوانده بر دست راست و یکبار خوانده بر دست چپ بدمد
و یکبار دیگر خوانده بر روی و سینه دست فرود آرد در معرکه رود

هیچ زخمی بدو نرسد و در دل خصم هیبت افتد و او مظفر و منصور
باز گردد **ایضاً** اگر کسی در ویرانه افتاد که در آن آب
و طعام نیست باید که تیمم کرده دو رکعت بگذارد در هر
رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت بار بعد از آن حرز بخواند
الله تعالی از خزانه غیب آب و طعام برساند **ایضاً** اگر
کسی بفقر درمانده باشد چهل یک روز پیش از صبح برخیزد و غسل
کند و دو رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
یکبار و این حرز یکبار بخواند و ناغه نکند و اگر ناغه شود
از سر گیرد **ایضاً** بجهت تسخیر دیو و پری وقت فرود
شدن آفتاب بیرون شهر رود غسل کند و جامه پاک بپوشد
و خود را معطر کند و آیة الکرسی و چهار قل بخواند و بر خود
دمد و دو رکعت بگزارد هر چه داند از قران بعد فاتحه بخواند
و بعد سلام قل اوحی باواز بلند بخواند و از هیچ چیز نترسد
و در وی مشغول باشد باید که اول گرد بر گرد خود از کاره
بولاد خطی کشد و آیة الکرسی بخواند و از صور تنها هول ناک

واخلاص سه بار بعد السلام
[illegible] کردن ه

نترسد و هیچ جواب شان ندهد تا پادشاه بیاید بعده
آنچه مقصود باشد بگوید و عهد بکند ایضاً بجهت کار
بسته بعد از عشا هفت یا سه بار بخواند باید که بمحل بنشینند که هیچ
حایل در آسمان و این نباشد اول دو رکعت بگذارد و در هر
رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله هفتاد کرت بعده
استاده شده ذکر کروبیان یعنی سبحان الله والحمد لله الی آخره
وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ
الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
با یا غیاثی ضم کرده هفت کرت بخوانند و بنشینند و سر برهنه
کنند و حرز با ملاحظه قلب بخوانند مستجاب شود تا چهل
شب متواتر این ترتیب نگهدارد اگر در چهل شب فتح نشود تا سه
اربعین همچنین کنند امید است که زود اجابت خواهد شد
بلا شک آنچه استاد بود بیان افتاد دویم طریق که از شیخ مذکور
ایشان اول نیت کند که موافق شرع باشد و شایبه سیئات
در آن نبود و جز حسنات بعده صوم شروع کند سیوم روز

موافق

موافق مراد بود دانسته دعوت اختیار بکنند پیش از فجر غسل
و سند ورد دو رکعة و سنت و ادای فرض و سکوة جنبه کرده
است بجا آرد و بعد از آن مناجات با هر سه ادعیه و نادعلی
یک نوبت و در اثنای خواندن مراد خود در خاطر گذراند بعده
چهار رکعت صلوة قضاء الحاجات بگذارد و در هر رکعتی
انا انزلناه بیست بخواند بعد از سلام نود و نه کرت یا غیاثی
عِنْدَ كُلِّ كُرْبَةٍ وَمُجِيبِي عِنْدَ كُلِّ دَعْوَةٍ وَمَعَاذِي عِنْدَ
كُلِّ شِدَّةٍ وَيَا رَجَائِي حِينَ تَنْقَطِعُ حِيلَتِي بخواند و در
سجده رود حاجت طلبد بتضرع و زاری بعده دعاء
عماد و اعتصام و چهار قل و دعای طاهر و دعای کاشف
و امر اعتصام و وصل صغیر شیخ شهاب الدین مقتول و دعای
سیفی و حرز امیرین و دعای اختتام هر یک هفت نوبت برای
محافظت و تعبان در هر ابواب چهار بار اول خوانده دست دراز
کرده چشم بسته بحضرت نبویه توجه نموده چشم واکرده دست به سینه
فرود آرد و وقت زوال سه بار و وقت برخاستن ترتیب

ذكر اولنان كاهدار دومتصل ان اضمار روزمره روزنيه بخوانند
واشارة اصل واشارة حاجت دربعين سيفي بمحل ذكر كرده خواهد
شد ان شاء الله تعالى دربعين قراة بخوانند بعده دعاء سيفي نوبة
كرت بهر حاجت در سه يا پنج يا هفت روز بخوانند بعناية
الله تعالى حاجت رواخواهد شد عمه وكمال كرمه الحاصل
ترتيب خواندن جنانچه ذكر كرده خواهد شد دليله عمل نمايد
ودر تقديم وتاخير تجاوز وتفاوت درميان ندارد
ترتيب تحرير نكاهدارد ترتيب اينست دعاء عماد

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان القادر القاهر القوي الجبار الحي القيوم
بلا معين اللهم انك قلت ادعوني استجب
لكم وانك لا تخلف الميعاد دعاء اعتصام

بسم الله الرحمن الرحيم

عزمت عليكم يا اصحاب السحر والوسواس
واعتصمت بك يا الله بحق الخضر والياس وبحق كهيعص

مرخوج

مهج كهيعص جوخوج مرخوج مهمجنوغ فهمموغ
بحق اتخ زجرهمموغ طفعاج آزرا نحاس
وبحق آدم ونوح واعتصمت بك من شر
الجن والانس والاهرمن والشياطين والجنود
والاتباع ومن كل آفة وعاهة واعتصمت
بك من كل بلاء بحرمت دانيال وبحق اتخ
اتخ وارش وارش ونورش ونورش وبحق
اهيا اشراهيا اضباوت وبحق عظمتك يا الله
يا الله يا الله احفظني من البلاء والآفة والعاهة
وبحرمت موسى وعيسى وبحرمت داود وزكريا
وبحرمت اسماعيل يحيى وبحرمت ادريس وشيث
وبحرمت محمد صلعم توكلت على الحي الذي لا بدايت
له ولا نهايت واعتصمت بك من شر الجن والانس
بتراث السبحي واستجب دعائي يا غياث المستغيثين
اغثني يا من ليس كمثله شيء وهو السميع

الْبَصِيرُ وَحَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَنِعْمَ الْمَوْلَى
وَنِعْمَ النَّصِيرُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ
اللّٰهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ
لَكُمْ وَإِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ اللّٰهُمَّ يَا لَطِيفُ أَغِثْنِي
وَأَدْرِكْنِي بِحَقِّ لُطْفِكَ الْخَفِيِّ إِلٰهِي كَفَى عِلْمُكَ
عَنِ الْمَقَالِ وَكَفَى كَرَمُكَ عَنِ السُّؤَالِ اللّٰهُمَّ
تَفَضَّلْ عَلَيَّ وَأَحْسِنْ إِلَيَّ وَكُنْ لِي وَلَا تَكُنْ
عَلَيَّ اللّٰهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي وَوَسِّعْ
رِزْقِي بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ يَا كَاشِفَ
الْغَمِّ اقْضِ دَيْنِي وَأَهْلِكْ عَدُوِّي بِقُدْرَتِكَ
يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْقَادِرِ الْقَاهِرِ الْقَوِيِّ
الْجَبَّارِ بِلَا مُعِينٍ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ اللّٰهُمَّ بِحَقِّ
سِرِّ هٰذِهِ الْأَسْرَارِ وَبِحَقِّ كَرَمِكَ الْخَفِيِّ وَبِحَقِّ
اسْمِكَ الْأَعْظَمِ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَالصَّلٰوةُ إِلَى

تصلّي

مرادي

مُرَادِي وَتَدْفَعَ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بعد جهاد قل بعده دعاء طاهر أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشِّرْكِ
وَالرِّيَاءِ وَزَيِّنْ لِسَانِي بِالذِّكْرِ وَالْحَمْدِ وَالثَّنَاءِ وبكو بلد
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ مَا اخْتَلَفَ الْمَلَوَانِ وَتَعَاقَبَ الْعَصْرَانِ
وتكرر الجديدان واستحب الفرقدان بلغ روح نبينا
محمد منا التحية والرضوان اللّٰهُمَّ صل على محمد
افضل صلوتك بعدد معلوماتك وعلى آل محمد
عليه وعليهم السلام ورحمة الله وبركاته بعده دعاء
كاشف بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اللّٰهُمَّ فرج همي واكشف
غمي ووسع رزقي برحمتك استغيث يا فارج الهم يا كاشف
الغم اقض ديني واهلك عدوي برحمتك يا ارحم الراحمين
ايضا امر اعتصام حصنت نفسي بالحي القيوم ودفعت
عني السوء بلا حول ولا قوة الا بالله بعده وصل صفيد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يا الهي واله جميع الموجودات

د بار سه نوبت معوذتین بخواند و بر کف
دم کند و بتمام اعضا فرود آرد
و سه نوبت گوید ابو دجانه
ح

جمعه را در حمل ویک روز
در هر روز ... بار
خواندن با تمام رساند
و هر دعایی و اقوالی
وایتی که در او تمام حروف
هجا یی باشد مجموع
شرایط او نیز این
عدد است
۱۰۲۴

من المعقولات والمحسوسات يا واهب النفوس والعقول
ومخترع ماهيات الاركان والاصول يا واجب الوجود
يا فايض الجود يا فاعل القلوب والارواح وجاعل الصور
والاشباح يا نور الانوار ومدور كل دوار انت الاول الذي
لا اول قبلك وانت الاخر الذي لا اخر بعدك الملائكة عاجزون
عن ادراك جلالك والانسان قاصرون عن معرفة كمال
ذاتك اللهم خلصنا عن العلائق الدنية الجسمانية ونجنا
العوائق الردية الظلمانية وارسل الي ارواحنا شوارق
انوارك وافض علي نفوسنا بوارق اثارك العقل قطرة من
قطرات بحار ملكوتك والنفس شعلة من شعلات نار جبروتك
ذاتك ذات فياضة تفيض منه جواهر روحانية لا متمكنة ولا
متحيزة ولا منفصلة ولا متصلة مبراة عن الاخبار والوصل
والبين فسبحان الذي لا تدركه الابصار ولا تمثله الافكار لك المجد
والثناء ومنك المنح والعطاء ولك الجود والبقاء فسبحان
الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون

اشارت اول
يا غياثي عند كل كربة ومجيبي
عند كل دعوة ومعاذي عند كل شدة
ويا رجائي حين تنقطع حيلتي العزيز
سهل الاسرار وبهت كريم الخفي ونعو
الاعظران تقضي حاجتي ...
اختصصتني

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انت الملك الحق الذي لا اله الا انت ربي
وانا عبدك عملت سوءا وظلمت نفسي واعترفت بذنبي
فاغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر الذنوب الا انت يا رب يا
غفور يا شكور يا حليم يا رحيم اللهم اني احمدك وانت
للحمد اهل على ما خصصتني به من مواهب الرغائب
واوصلت الي من فضائل الصنائع واوليتني به من احسانك
وبوأتني به من مظنة الصدق وانلتني به من مننك
الواصلة الي واحسنت الي من اندفاع البلية عني
والتوفيق لي والاجابة لدعائي حين اناديك داعيا وانا
جيك راغبا وادعوك متضرعا مصافيا وحين ارجوك راجيا
فاجدك في المواطن كلها لي جابرا حاضرا حفيا بي وفي الامور
ناصرا وناظرا وللخطايا عفوا وللذنوب غافرا وللعيوب ساترا
اللهم لم اعدم عونك وبرك واحسانك وخيرك لي طرفة عين
منذ انزلتني دار الاختبار والفكر والاعتبار لتنظر ما اقدم

اليك للاد الفرار فانا عتيقك يا مولاي من جميع المضار
والمضال والمصايب والمعايب واللوازب واللوازم
والهموم التي قد ساورتني فيها الغموم بمعاريض
اصناف البلاء وضروب جهد القضاء لا اذكر منك
الا الجميل ولم ار منك الا التفضيل خيرك لي شامل
وصنعك لي كامل ولطفك لي كافل وفضلك علي
متواتر ونعمك عندي متصلة لم تخفر جواري وصدقت
رجائي وصاحبت اسفاري واكرمت احضاري و
شفيت امراضي وعافيت منقلبي ومثواي ولم تشمت
بي اعدائي ورميت من رماني وكفيتني شر من
عاداني فحمدي لك واصب وثنائي عليك متواتر
دائم من الدهر الى الدهر بالوان التسبيح خالصا
لذكرك ومرضيا لك بناصع التوحيد واخلاص التفريد
وامحاض التمجيد بطول التعديد والتعديل لم تعن في
قدرتك ولم تشارك في الهيتك ولم تعلم لك

ماهية وماقيت فتكون للاشياء المختلفة مجانسا ولم تعاين
اذ حبست الاشياء على العزائم المختلفات فلا خرقت
الاوهام حجب الغيوب اليك فاعتقد منك محدودا
في عظمتك ولا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص
الفطن ولا ينتهي اليك نظر الناظرين في مجد جبروتك
ارتفعت عن صفة المخلوقين صفات قدرتك
وعلا عن ذكر الذاكرين كبرياء عظمتك فلا ينتقص
ما اردت ان يزداد ولا يزداد ما اردت ان ينتقص
لا احد شهدك حين فطرت الخلق ولا ند حضرك
حين برأت النفوس كلت الالسن عن تفسير صفتك
وانحسرت العقول عن كنه معرفتك وكيف توصف
عن كنه صفتك يا رب وانت الله الملك الجبار
القدوس الذي لم تزل ازليا دائما سرمديا دائما في
الغيوب وحدك لا شريك لك ليس فيها احد غيرك
ولم يكن اله سواك حارت في بهاء ملكوتك

عنقات مذاهب المتكبرين وتواضعت الملوك لهيبتك
وعنت الوجوه بذلة الاستكانة لعزتك وانقاد
كل شيء لعظمتك واستسلم كل شيء لقدرتك وخضعت
لك الرقاب وكل دون ذلك تحبير اللغات وضل
هنالك التدبير في تصاريف الصفات فمن تفكر
في ذلك رجع طرفه إليه حسيرا وعقله مبهوتا وتفكره
متحيرا اللهم لك الحمد حمدا دائما متواترا متواليا متسقا
مستوثقا يدوم ولا يبيد غير مفقود في الملكوت
ولا مطموس في العالم ولا منتقص في العرفان فلك الحمد على
مكارمك التي لا تحصى في الليل إذا أدبر والصبح إذا أسفر
وفي البر والبحار والغدو والآصال والعشي والإبكار والظهيرة
والأسحار وفي كل جزء من أجزاء الليل والنهار اللهم بتوفيقك
قد أحضرتني النجاة وجعلتني منك في ولاية العصمة
فلم أبرح منك في سبوغ نعمائك وتتابع آلائك محروسا لك
في الرد والامتناع ومحفوظا لك في المنعة والدفاع

ولم تكلفني

ولم تكلفني فوق طاقتي إذ لم ترض مني إلا طاعتي فإنك أنت
الله الذي لا إله إلا أنت لم تغب ولا تغيب عنك غائبة
ولا تخفى عليك خافية ولن تضل عنك في ظلم الخفيات
ضالة إنما أمرك إذا أردت شيئا أن تقول له كن فيكون
اللهم لك الحمد مثل ما حمدت به نفسك وحمدك به
الحامدون ومجدك به الممجدون وكبرك به المكبرون
وهللك به المهللون ووحدك به الموحدون وعظمك
به المعظمون وسبحك به المسبحون حتى يكون لك الحمد
مني وحدي في كل طرفة عين وأقل من ذلك مثل حمد
جميع الحامدين وتوحيد أصناف الموحدين والمخلصين
وتقديس أجناس العارفين وثناء جميع المهللين والمصلين
والمسبحين ومثل ما أنت به رب عالم عارف وهو محمود
ومحبوب ومحجوب من جميع خلقك كلهم من الحيوانات
والبرايا والأنام وأرغب إليك في بركة ما أنطقتني به
من حمدك فما أيسر ما كلفتني به من حقك وأعظم

يا عظيم ذا الثناء الفاخر والمجد ذا الكبرياء

من منك

ما وعدتني به على شكرك ابتدأتني بالنعم فضلا
وطولا وأمرتني بالشكر حقا وعدلا ووعدتني عليه
أضعافا ومزيدا وأعطيتني من رزقك واسعا كثيرا
واعتبارا واختبارا ورضا وسألتني منه شكرا يسيرا صغيرا
إذ نجيتني وعافيتني من جهد البلاء ولم تسلمني لسوء
قضائك وبلائك وجعلت ملبسي العافية وأوليتني
البسطة والرخاء وسوغت لي أيسر القصد وضاعفت
لي أشرف الفضل مع ما وعدتني به من المحجة الشريفة
وبشرتني به من الدرجة الرفيعة واصطفيتني بأعظم
النبيين درجة ودعوة وأفضلهم لنا شفاعة وأوضحهم
حجة محمد صلى الله عليه وسلم وعلى جميع الأنبياء و
المرسلين اللهم اغفر لي ما لا يسعه إلا مغفرتك ولا
يمحقه إلا عفوك ولا يكفره إلا تجاوزك وفضلك وهب لي
في يومي هذا يقينا صادقا يهون علي مصائب الدنيا و
الآخرة وأحزانهما ويشوقني إليك ويرغبني فيما عندك
وليلتي هذه وشهري هذا
وسنتي هذه

366

واكتب

واكتب لي عندك المغفرة وبلغني الكرامة من عندك
وأوزعني شكر ما أنعمت به علي فإنك أنت الله الذي
الواحد الأحد المبدئ الرفيع البديع السميع العليم الذي
ليس لأمرك مدفع ولا عن قضائك ممتنع وأشهد أنك أنت
الله الذي لا إله إلا أنت ربي ورب كل شيء فاطر
السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة العلي الكبير
المتعال اللهم إني أسألك الثبات في الأمر والعزيمة
على الرشد والشكر على نعمك وأعوذ بك من جور كل جائر
وبغي كل باغ وحسد كل حاسد ومكر كل ماكر وشماتة
كل كاشح وبك أصول على الأعداء وإياك أرجو ولاية
الأحباء والقرناء فلك الحمد على ما لا أستطيع إحصاءه
ولا تعديده من عوائد فضلك وعوارف رزقك وألوان
ما أوليتني به من إرفادك فإنك أنت الله الذي لا إله
إلا أنت الفاشي في الخلق حمدك الباسط بالجود يدك لا تضاد
في حكمك ولا تنازع في سلطانك وملكك وأمرك وتملك من الأنام

367

ما تشاء ولا يملكون منك الا ما تريد اللهم انك انت المنعم المفضل
القادر القاهر المقتدر المقدس في نور القدس تردّيت بالعز
والعلاء وتأزّرت بالعظمة والكبرياء وتغشّيت با
لنور والضياء وتجلّلت بالمهابة والبهاء لك المنّ القديم
والسلطان الشامخ والملك الباذخ والجود الواسع والقدرة
الكاملة فلك الحمد على ما جعلتني من امة محمد صلى الله عليه
وسلم وهو افضل بني آدم الذي كرمتهم وحملتهم في البر والبحر
ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم على كثير ممن خلقتهم
من اهلها وخلقتني سميعا بصيرا صحيحا سويا سالما
معافا ولم تشغلني بنقصان في بدني ولم تمنعني كرامتك
اياي وحسن صنيعتك عندي وفضل مانحك لدي
ونعمائك علي انت الذي اوسعت علي في الدنيا رزقا
وفضلتني على كثير من خلقك تفضيلا فجعلت لي
سمعا يسمع آياتك وعقلا يفهم ايمانك وبصرا يرى قدرتك
وفؤادا يعرف عظمتك وقلبا يعتقد توحيدك فاني لفضلك

علي حامد في كل نفسي شاكرة وبحقك شاهدة فانك حي
قبل كل حي وحي بعد كل حي وحي بعد كل ميت وحي
لم ترث الحياة من حي ولم تقطع خيرك عني في
كل وقت ولم تنزل بي عقوبات النقم ولم تمنع عني
دقائق العصم ولم تغير علي وثائق النعم فلو لم اذكر من
احسانك الا عفوك عني والتوفيق لي والاستجابة
لدعائي حين رفعت صوتي بتوحيدك وتمجيدك
والا في تقدير خلقي حين صورتني فاحسنت صورتي
والا في قسمة الارزاق حين قدرتها لي لكان في ذلك
ما يشغل شكري عن جهدي فكيف اذا فكرت في
النعم العظام التي اتقلب فيها ولم ابلغ شكر شيء منها
فلك الحمد عدد ما حفظه علمك وعدد ما وسعته رحمتك
وعدد ما احاطت به قدرتك واضعاف ما تستوجبه
من جميع خلقك اللهم فتمم احسانك الي فيما بقي من عمري
كما احسنت الي فيما مضى منه اللهم اني اتوسل اليك

وتحميدك

بتوحيدك وتمجيدك وتهليلك وكبريائك وكمالك
وتكبيرك وتعظيمك ونورك ورأفتك ورحمتك
وعلوك ووقارك ومنك وبهائك وجلالك
وجمالك وسلطانك وقدرتك وإحسانك وامتنانك
ورحمتك وبنبيك وعترته الطاهرين أن لا تحرمني
رفدك وفضلك وجلالك وجمالك وفوائد كرامتك
فإنه لا يعتريك لكثرة ما قد نشرت من العطايا
عوائق البخل ولا ينقص جودك التقصير في شكر
نعمتك ولا تنفد خزائنك مواهبك المتسعة ولا يؤثر في
جودك العظيم منحك الفائقة الجميلة والجليلة
ولا تخاف ضيم إملاق فتكدي ولا يلحقك خوف عدم
فينقص من جودك فيض فضلك اللهم ارزقني
قلبا خاشعا خاضعا ضارعا وبدنا صابرا ويقينا
صادقا ولسانا ذاكرا وحامدا وعينا باكية ورزقا
واسعا وعلما نافعا وولدا صالحا وسنا طويلا وعملا

وصحة دائمة

صالحا وأسألك رزقا حلالا طيبا ولا تؤمني مكرك ولا تنسني
ذكرك ولا تكشف عني سترك ولا تقنطني من رحمتك ولا
تباعدني من كنفك وجوارك وأعذني من سخطك
وغضبك ولا تؤيسني من رحمتك وروحك وكن
لي أنيسا من كل روعة ووحشة واعصمني من
كل هلكة ونجني من كل بلية وآفة وغصة ومحنة
وشدة في الدنيا إنك لا تخلف الميعاد اللهم
ارفعني ولا تضعني وادفع عني ولا تدفعني وأعطني
ولا تحرمني وأكرمني ولا تهني وزدني ولا تنقصني
وارحمني ولا تعذبني وانصرني ولا تخذلني
واسترني ولا تفضحني وآثرني ولا تؤثر علي
واحفظني ولا تضيعني إنك على كل شيء
قدير وصلى الله على محمد وآله أجمعين اللهم ما قدرت
لي من أمر وشرعت فيه بتوفيقك وتيسيرك
فتممه لي بأحسن الوجوه كلها وأصلحها

واصو بها فانك على ما تشاء قدير وبالاجابة جدير
يا من قامت السموات والارضون بامره يا من
يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه يا من
امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون فسبحان
الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون وصلى
الله على سيدنا محمد واله الطيبين الطاهرين
وسلم تسليما كثيرا كثيرا حرز امير المؤمنين ايضا

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انك حي لا تموت وخالق لا تخلق وسميع
لا تشك وبصير لا تغاب وشاهد لا تغيب ولا تنام
وابدي لا تفقد ولا تفنى وصادق لا تكذب وقاهر
لا تغلب وقريب لا تبعد وقادر لا تضاد وغافر لا
تظلم وصمد لا تطعم وقيوم لا تنام ومجيب لا تسام وجبار
لا تكلم وعليم لا ترام وعالم لا تعلم وقوي لا تضعف
وعظيم لا توصف ووفي لا تخلف وعدل لا تحيف وغني

لا تفقر وكبير لا تقدر وحكيم لا تجور ومنيع لا تقهر و
معروف لا تنكر ووكيل لا تخفر وغالب لا تغلب
ووتر لا تستامر وفرد لا تستشير ووهاب لا تمل وسريع لا تذهل
وحليم لا لا تعجل وجواد لا تبخل وحافظ لا تغفل وعزيز لا
تذل وقايم لا تنام ومحتجب لا ترى ودائم لا تفنى وباق
لا تبلى وواحد لا تشبه ومقتدر لا تنازع يا كريم الجواد
المتكرم يا قريب المجيب المتعالي يا جليل المتجلل
المتجمل يا سلام المؤمن المهيمن يا عزيز الجبار المتكبر
المتجبر يا طاهر الطهور المطهر المتطهر يا قاهر
القادر المقتدر يا عزيز المعز المتعزز يا من ينادي
من كل فج عميق بالسنة شتى ولغات مختلفة وحوائج
اخرى يا من لا يشغله شان عن شان يا من لا يشغله
شيء عن شيء انت الذي لا يغيرك الازمنة ولا يحيط
بك الامكنة ولا تصفك الالسنة ولا تاخذك نوم
ولا سنة ولا يشبهك شيء وكيف لا تكون كذلك

وانت خالق كل شيء هالك الا وجهك الكريم بنوح زكريا
ثم دون امرك ولا خذ حقك نافذ قضاؤك صل على محمد
وال محمد ويسر لي من امري ما ارجو منك واصرف
عني ما اخافه عنك ويسر لي من امري عسرته
وفرج عني ما اخاف ضيقته وسهل لي ما اخاف
حزونته سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين سبحانك اللهم وبحمدك
لا اله الا انت الحنان المنان ذو الجلال والاكرام
يا بديع السموات والارض اللهم اني اسالك ولا
اسال غيرك وارغب اليك ولا ارغب الى غيرك واسالك
امان الخائفين وجار المستجيرين انت الفتاح الى
الخيرات ومقيل العثرات وماحي السيئات وكاتب
الحسنات رافع الدرجات مانع البليات واسالك
بافضل المسائل كلها واعظمها وانجحها الذي
لا ينبغي للعباد ان يسالك الا بها يا الله يا رحمن يا رحيم

واسالك

واسالك باسمائك الحسنى وبصفاتك العلى وبنعمتك
التي لا تحصى وباكرم اسمائك عليك واحبها
اليك واشرفها عندك منزلة واقربها منك وسيلة
واجزلها منك ثوابا واسرعها منك اجابة وباسمك
المكنونة المخزونة الجليلة الاجل العظيمة الاعظم
الذي تحبه وترضى ممن دعاك به وتستجيب له
دعاءه وحقا عليك ان لا تحرم سائلك الاجابة وبكل
اسم هو لك في التورية والانجيل والزبور والفرقان
وبكل اسم هو علمته احدا من خلقك ولم تعلمه
احدا من خلقك وبكل اسم دعاك به حملة عرشك
وملائكتك واصفياؤك وانبياؤك من خلقك
وبحق السائلين عليك والراغبين اليك والمستغفرين والمتعوذين
اليك والمستغفرين بك والمتضرعين اليك وبحق كل
عبد متضرع ومتعبد لك في بر او بحر او سهل
او جبل وادعو اليك دعا من اشتدت فاقته وعظم

جرمه واشرف على الهلكة نفسه وضعفت قوته
وقلت حيلته ومن لا يثق بشيء من علمه وعمله
ولا يجد لفاقته مجابرا ولا لذنبه غافرا غيرك ولا
مستغيثا سواك هربت اليك معترفا مغترفا غير مستنكف
ولا مستكبر على عبادتك بائسا فقيرا مستجيرا واسألك
بانك انت الله الذي لا اله الا انت الحنان المنان
بديع السموات والارض ذو الجلال والاكرام عالم
الغيب والشهادة الرحمن الرحيم الهي انت الرب
وانا العبد وانت الملك وانا المملوك وانت
الحي وانا الميت وانت العزيز وانا الذليل وانت
الغني وانا الفقير وانت الباقي وانا الفاني وانت
المحسن وانا المسيء وانت الغفور وانا المذنب
وانت الكريم والجاني وانت الرحيم وانا الخاطي وانت
القادر وانا المقدور وانت الباعث وانا المبعوث
وانت الحي لا تموت وانا عبدك سوف اموت وانت

الخالق وانا المخلوق وانت القوي وانا الضعيف وانت المعطي
وانا السائل وانت الرزاق وانا المرزوق وانت الآمن وانا
الخائف وانت احق ممن شكوت اليه واستعنت به وسألته
ودعوته ورجوته لانك كم من مذنب قد غفرت
له وكم من مسيء قد تجاوزت عنه فاغفر لي
وتجاوز عني برحمتك يا ارحم الراحمين ه دعاء الختام
الله اكبر الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله
اكبر الله اكبر ولله الحمد بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان الله القادر القاهر القوي الجبار الحي القيوم بلا معين
برحمتك استغيث يا ارحم الراحمين لا اله الا الله محمد رسول
الله حقا ثلاث مرات اللهم تفضل علي واحسن علي
وكن لي انيسا ولا تمن علي ثلاث مرات اللهم انك
قلت ادعوني استجب لكم فانك لا تخلف الميعاد ثلاث
مرات اللهم فرج همي واكشف غمي واهلك عدوي
يا ودود اللهم يا لطيف اغثنا وادركنا بخفي لطفك

الخفي الذي كفى علمك عن المقال وكفى كرمك عن
السؤال يا اله العالمين ويا خير الناصرين برحمتك استغيث
يا ارحم الراحمين اللهم بحق سر هذه الاسرار وبحق كرمك
الخفي وبحق اسمك الاعظم ان تقضي حاجتي وتقبل
عذري وتوصلني الى مرادي وتدفع عني شر
جميع عبادك يا ارحم الراحمين ●● اضمار حرز ایام
يوم السبت لا اله الا انت سبحانك اني كنت من
الظالمين ● يوم الاحد لا اله الا الله الملك الحق
المبين يوم الاثنين لا اله الا الله العزيز الجليل
يا عزيز ● يوم الثلثا اللهم صل على محمد وعلى آل
محمد وبارك وسلم وسلم تسليما كثيرا ● يوم الاربعاء
لا اله الا الله خالصا مخلصا يوم الخميس لا اله الا الله خالق
كل شيء وهو على كل شيء وكيل يوم الجمعة
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم ●●●●●●●●

دعاء م

طريق دعوة عزرائيل

بجهت قتل الاعداء درین دعاء عزیمت جلت الملکوت
وعزیمة دعوة زحل هم ضم کردند کو کسی قتل الاعداء خواهد
باید که اول شرایط سالک و دوگانه که در مقدمه مذکور است
بجا آرد بعده بنیت نصاب چهار صد و چهل و چهار
و بنیت زکوة هفصد و بنیت عشر سیصد و پنجاه و بنیت
قفل چهل بار بخواند و درین دعوت پرور صدور
و بدل و ختم حاجت بنیت بعد اتمام شرائط مسطور روزی
که دعوة شروع کند باید که اول دوگانه بنیت قتل الاعداء ادا
کند در رکعت اول بعد فاتحه الم ترکیف سه کرت و در دوم
بعد فاتحه تبت یدا سه بار بخواند بعد از سلام سر بسجده
نهد صد کرت دعاء یا حی یا قیوم برحمتک استغیث بخواند
بعده بنیت دعوت در احراق ماه در ساعت اول که از روز شنبه

و با سه شنبه که تعلق بزحل و مریخ دارد شروع کند تا یک هفته
و یا دو هفته و یا یک اربعین هر روز چهل یک کرت بخواند بفرمان الله
تعالی اعدای ظاهر و باطنی مقتول شوند و بجهت دفع اعدای همین
ترتیب نگاه دارد **ایضاً** اگر کسی ترقی تجلیات خواهد
باید که از عروج ماه شروع کند تا احراق هر روز با ر ... بار
بخواند بعظمت این دعا مقصود حاصل گردد دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

اقسمت علیکم یا عزرائیل علیه السلام صاحب
النار والقوة والقهر و یا قمامیثم و یا سرکشتیائیل
حق اعطمطفش و بحق احطمغشل قبض روح
فلان بن فلان فلا یبقی فی الکون روالروح الا
و نار القهر اخذ بطهوره یا شدید القوی یا شدید
البطش یا ذا البطش الشدید یا قاهر یا قهار اسألک
ان تزعجه عزرائیل من قوی اسمائک القاهرة القاهرة
فانفعلت له النفوس یا ذا الهی البسی ذکر السر فی هذه

الساعة فهی الذی به یکمل ضعف و اذلل به کل منیع بقوتک
یا ذا القوة المتین و کذلک اخذ ربک اذا اخذ القری
و هی ظالمة ان اخذه الیم شدید فلما جاء امرنا
جعلنا عالیها سافلها و امطرنا علیها حجارة من
سجیل منضود مسومة عند ربک و ما هی من الظالمین
ببعید اسألک مددا من عنایتک روحانیا تقوی
به القوی الکلیة والجزئیة حتی اقهر بمعاری
اشارة عقلی و نفسی کل نفس منفوسة قاهرة فتنقبض
رقایقها انفیا ضا ثم امامة فاقبره الله یا سیف الله قلت

بسیف الله **ایضاً طریق دعوت دعای کبیر**

ربا بد که این دعا منزل است بر مهتر آدم صفی صلواة
الله علیه السلام و صحف آدم بزبان هندوی بود در آن
صحف این دعا مسطور است از توریت و از صحف ابراهیم
هم روایت کرده اند و اکثر انبیای عظام و اولیای کرام این
دعا خوانده اند و قوم مهتر عیسی عم هنوز بدعوت این

دعاء عاملست وحضرت غوث الصمدانی سید محی الدین عبد القادر
جیلانی اسناد این دعاء نیز بنهایت فرموده اند بعضی
مشایخ نیز گفته اند که این دعاء را تقیید باسناد نکنند
بهر نیتی که خوانند اجابت گردد ودرین دعاء الفاظ گوناگون
افتاده است زیرا که هر لسانی حضرت آدم عم سخن کرده اند
حق تعالی شانه را اسماء الهی وکونی معلوم کرده بود کریمه وعلم
آدم الاسماء کلها شاهد بر انست آنچه منقول از مشایخ
سلف بود بیان افتاد دیگر سند شرایط دعا باید باید که اول
الفاظ دعا شمرده جمع کنند بعده بعدد هر لفظی ده نوبت دعاء
مذکور بخوانند جمله شرایط ادا شوند طریق دعوت معلوم
کنند که بنیت برآمدن حاجت در عروج ماه روز پنجشنبه وقت
طلوع آفتاب دعوت شروع کنند چهل مکرر روز سه نجا
تا آنکه حاجت برآید چون بنیت قهر باشد بزوال ماه از ساعت
اول روز شنبه ویا سه شنبه مذکور اختیار کنند بعنایت الله تعالی
مستجاب گردد دعاء بزرگوار است بسم الله الرحمن الرحیم

یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه وبقائه یا حی
یا قیوم یا الله یا رحمن یا رحیم یا مالک یوم الدین
ایاک نعبد وایاک نستعین یا حی یا قیوم یا الله یا رب
آوام هوام دهبن نسرن برن ابی برم هنسا
اوام آمو مجداینه ملیکه ایلکه ا ذابه امهاته واریشا
نمنکا فجرو اشکا وشبلکی واربی اوریا امهو کلا
ما ملوکا اشمین کیتانه بهانه نهابه هبه زرنکه
تلکا کرو بلکا اکه واحل مرا یا خرا یا همتا یا شا یا
ونشبلکی ما دربوا یا دریک وانا هیا منیا یا بلکا شینه
کهه مهه هه متخه ونه کته شینه حینته
ملطه وطهیا یا مطا یا واری نودی کیدی کبیی
فنکیابه عطا یا مرنکا شمیخی ملوکی متامضاکموه
اخنشه شکه خنک خنک جدا جدا لکی لکرا ورا یا
مرا یا کرا یا شمکنی فجرا یا شمیخیا واذنیا شوبه حدبه
ومنکا خزنکا غزنکا کمنکا دمهنا به دیلوا دریا شکا مرسا

هشلینا مرنیا عنکا دمنکا د فشلیخه وما طلبی کانی جوتی
جوخی مروتا نبوتا لوتا معل شا سرسا هیر یا هبنه شاری
منا ری زدیا شابه هایه دیوایا طفنکراحو
آکعبتنا قطوشاه طریق دعوت دعاء
مشبخ معلوم سازد که این دعاء بر حضرت عیسی
علیه السلام منزلست وطوری که در انجیل مذکورست
وطریقی که از مشایخ معمول باین فقیر رسیده است بهمان
طور درین کتاب مسطورست سند بمشایخ در باید
درین دعا دوازده اللهم اند وهر اللهم را در ابتدا دوازده
ودر انتها هفت کرت با موکل بخوانند تا زود اجابت گردد شرایط
سالک سند دوگانه بالا مسطورست حالا شرایط دعوت معلوم
کنند چون مبنی این دعا بر دوازده اللهم است بنیت نصاب
دوازده هزار کرت ونصف آن بنیت زکوة ونصف این
بنیت عشر ونصف آن بنیت قفل وهر اللهم
صد کرت دور مدور برابر نصاب وبذل هفت هزار

وختم دوازده نوبت بخوانند بعده بنیت دعوت شروع کنند
بجهت ترقی در عروج ماه روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب
وبرای قهر در محاق روز شنبه یا سه شنبه هزار ودویست
کرت روزینه بخوانند ویا فی سه اربعین اختیار کنند
هر وقتی که حاجت او روا گردد دعوت بگزارد در اثناء
دعوة بهر اللهم حاجت خود یاد کنند بحضرت حق تعالی
عرض رسانند باین ادا بکمال عظمت وبکمال کبریاء اجابت کرد این
دعاء را حضرت سید محی الدین عبد القادر جیلانی واکثر
مشایخ عمل فرموده دیگر طریق دعوت مشبخ چنین مسطور
که مشبخ بدوازده اسم مرتب است وهر اسمی را یک موکلست
وهر اسمی بیکه برجی تعلق دارد اسم مشبخ حمل موکل
هیکهائیل اسم یا ذاتو ثور موکل طهودائیل اسم یا خیشوا
جوزا موکل شمیائیل اسم یا دحینا سرطان موکل
عینائیل اسم یا دحوت سنبله موکل قرائیل اسم
اهیا شراهیا میزان موکل مجنیائیل اسم یا نور عقرب

موکل اسمعیل اسم یا اشی بقوس موکل جبرئیل اسم یا طیعوقا
بدلی موکل دردائیل اسم یا الام ارعل علام بدلو
موکل میکائیل اسم یا مشمخ بهوت موکل اسرافیل
اگر کسی خواهد که دعوة بشمخ کند اول باید که شرائط
ادا نماید بدین سنان ببیند که آفتاب در کدام برج است
وکدام اسم با آن برج تعلق دارد اول قراءة از همان اسم
شروع کند وقتی که آفتاب در برج حمل باشد اسم شمخ
را تمام اسماء با نضمام وموکلات روزی ده هزار کرت بخواند
بج وهفت هزار جع بخ هزار ب م
سیصد و شصت بجمله اهل دعوت طریق
خواندن این است اجب یا هیطائیل سامعا مطیعا
بحق هذه الاسماء اللهم بشمخ بشمخ ذالدها مواشطینوذ
اسالک ان تقضی حاجتی علی هذا القیاس الی اخره وقتی
که آفتاب در ثور باشد اسم یا زاثوا بسلطکود بخواند لیکن
این اسم را از همه اسماء مقدم کرده خواند واسم اول را موخر

سازد بدین طریق اجب یا طوراشل سامعا مطیعا
بحق هذه الاسماء اللهم یا ازانو ملحنوثوا ادعوثوا الیمون
اسالک ان تقضی حاجتی اجب یا شیمائیل سامعا مطیعا
بحق هذه الاسماء اللهم یا خیثوا میموت ارقش
دادعلیون اسالک ان تقضی حاجتی الی اخره
را تمام با اسم اول که اجب یا هیطائیل سامعا مطیعا
بحق هذه الاسماء اللهم یا بشمخ بشمخ ذالدهاموا
شیطیثون اسالک ان تقضی حاجتی بکند باقی اسما را
هم بدین طریق خواند چون دوازده اسم را بخواند مسطور
اتمام رساند شرائط تمام شد عامل متصرف اسماء دعاء
مذکور گشت بعد اتمام شرائط اگر خواهد که حاجتی خواند
معلوم کند که آن حاجت بکدام برج تعلق دارد
اسمیکه بآن برج تعلق داشته باشد همان اسم را از آن
برج دعوة کند وآن اسم را از اسماء دیگر مقدم کرده
دوازده و یا هفت روز هر روز سیصد وشصت کرت بخواند

جنانچه طریق خواندن تقدیم وتاخیر بالا مسطور شد نگاه
دارد تا زود اجابت گردد دعاء معظم وکریم این است
بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا بشمخ بشمخ ذالدهاموا یطینوث اللهم
یا ازانوا ملحنوثوا دعثوا ادایعوث اللهم یا خیثوا میموت
ارقش دادعلیوث اللهم یا دحمیثا دهلیلون
منسطرون اللهم یا رخثیوا خدلقوث اللهم یا ذ
ارخیم ارخیموت اللهم اهیا اشراهیا ازونی
اصاوث اصباوثوث اللهم یا نورا دعنش
ادغی تلیثوث اللهم اشبو اسما اسماقون اللهم
یا ملیغوثا املیخا ملحوث اللهم یا الهم عل ادعی ترنون
اللهم یا مشمخ مشمخیثا متلاموث بین الکاف
والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن
فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه
ترجعون طریق دعوت دعاء قریبه

معلوم کند واین دعاء برای حضرت عیسی علیه السلام منزلت
اسنادای دعاء بعد آن است از عمل روشن خواهد شد و نیز
شرائط دعوت که لابد است در تعلیم اهل برین اشارت
جمله ارقام تمام دعاء جمع سازد و هشتگان طرح کند
هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت بنیت نصاب
وهمان ارقام چهارگان طرح کند هرچه ماند بهر
عددی هزار کرت بنیت زکوة وهمان ارقام نهگان
طرح کند آنچه ماند بهر عددی هزار کرت بنیت عشر
وهمان ارقام دوازده گان طرح کند هرچه ماند بهر
عددی هزار کرت قفل وهمان ارقام هفتگان طرح
کند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت بنیت
بنیت دور مدور وهمان ارقام سه گان طرح کند آنچ
ماند بهر عددی هزار کرت بخواند بذل وهمان ارقام
دوگان طرح کند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار
کرة و بنیت ختم بخواند هرگاه که جمله شرائط مرتب

شوند بعده بدین طریق دعوت کنند جمله ارقام دعا
کشیده در دو سفال آب نارسیده بشکل مربع بر کنند یک شکل
را در حجره دفن سازد و دوم را در کوزه پر آب گذارد
آن کوزه را در جای محفوظ بدارد شکلی که در حجره
مدفون است بر سر آن مصلا فرش کرده بنیت دعوت
تمام ارقام دعا بخواند مقداری که اول روز خوانده
باشد همان مقدار هر روز بخواند تا تمام ارقام دعا
مرتب کردند و در اثناء دعوت بنیت خود در خاطر
گذرانند تا حق تعالی زود مقرون باجابت گرداند
در وقت شروع دعوت رجال غیب را ملاحظه کند
که امروز در کدام جانب اند و ایام سعد و نحس را بقاعده
رکن شرق و غرب و شمال و جنوب و سه زاویه
حواله نماید و در زاویه چهارم که میان شرق و شمال
است از تقسیم یوم خالیست آنرا بگذارد و اصطلاح
لفظ رکن و بدل و ابدال مبدل در باید رکن

هر یومی که

هر یومی که باشند از ان جانب شرق حواله کنند و بدل
یعنی از زراعت خود عکس شمارد و ابدال یعنی محل را بمحل
دیگر تغیر دهد هر نوع که بنیت باشد مبدل یعنی روز
نحس و رجال غیب در یکخانه باشند الفاظ وضع واضع
چنانچه بود هم چنان بیان افتاد حالا تمرانش معلوم
کنند بجهت ترقی و تنزل و شرف و قهر و سرعت و تاخیر
محل و مقادیر مذکورین یک بیک بیان کرده میشود
تا بمدلها فی در یابد و ازین قواعد تجاوز نکنند بجهت
ترقی کار اگر کسی خواهد که دعوة کند و یا بجهت
حاجت جایی رفتن خواهد یک صورتست یوم نحس را
جانب چپ گذارد و رجال غیب را پس پشت دهد
چون هم چنین ساعة باید هرچه در آن عمل نماید
ترقی شود و مقرون باجابت گردد ایضا چون تنزل
کسی خواهد روز نحس جانب یمین و رجال غیب جانب یسار
وقتی که در طرف برابر نیاید در زاویه ملاحظه کند حکم واحد است

و یک روز نحس نیز پس پشت گذارد چون اینچنین روز و یا ساعت
یابد روی سوی زاویه خالی کرده دعوت شروع کند بعنایة
الله مقرون باجابت گردد ایضا بجهت شرف و بزرگی
خود و یا دیگری این ترتیب نگاه دارد روز نحس بجهت
اگر در زاویه غروب و جنوب روز شاه در فلک پس پشت
و روز خون ریز در پیش بیاید و رجال غیب در زاویه
شمال و غروب باشد اگر کسی درین وقت بحاجت
مذکور دعوت شروع کند بارادة الله زود اثر اجابت ظاهر
گردد ایضا بجهت قهر این ترتیب نگاه دارد روز
نحس اکبر و رجال غیب را عقب گذارد و روز خونریز را جانب
یسار دهد شاه در فلک را پیش دارد و روز سعد را یمین گذارد
اگر باین عنوان و درین اوقات دعوت شروع کند بحکم
الله تعالی زود مستجاب گردد ایضا چون خواهد که
بسرعة اجابت گردد و روز زحل جانب رکن صدر و روز شمس
در زاویه شرق و جنوب و روز قمر جانب جنوب و روز مریخ

در زاویه غروب و جنوب و روز عطارد در غروب و روز
مشتری در زاویه شمال و غروب و روز زهره در شمال و رجال
غیب در زاویه شرق شمال باشد اگر در هم چنین وقت
دعوت شروع کند بفرمان الله تعالی بسرعت اجابت
گردد ایضا اگر خواهد که در کار کسی تاخیر اندازد درین
سند دعوت کند که روز مشتری در رکن باشد و رجال
غیب در خانه باشد و رجال غیب در خانه روز سعد
و روز نحس مقابل باشد در طرف یا زاویه
اگر درین وقت دعوت آغاز کنند در
کارش تاخیر افتد اگر کسی
این قواعد در دعوت هر اسمی و دعایی
نگاه دارد تاثیرات بسیار و ثمرات بیشمار روی
نماید و سند این دعوت از دعوتهای دیگر
بیشتر فایده دهد بسرعت اجابت گردد و مکان
و رجال ازین دایره معلوم کنند اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

سند دیگر از برا معشوقی بعد سلام یحیش نحر

سیصد بار او در و مقصو حاصل شود

ح یه جَ کَ لِ بشرفستان

٣٥ ٢٣ ١٤

ط یُوکَذْ توآکنی دان

٢ ٤١

یا خِ کُوْ جنو بین

٢ ٩ ١٨

ی یزکه تونیزت

٢ ٤١٧ ١٥

ن دیتْ یَطْ کزسوی

٢ ٧ ١٩ ١٢ ٤٥

رب هِ تجْ کَ رکن

٢٥ ١٣ ٤

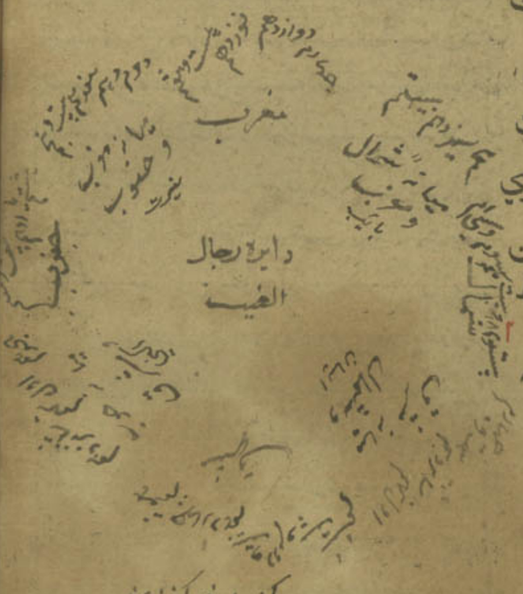
ب دان زیذ کب کط

٢ ٩ ٢٢ ١٤٥ ٧

ال اندرو کا کج

٣ ٨ ٢١ ٦

جانب ایشان



کنجع باشتی کنجغ باشتی

کنجغ باشتی کنجغ باشتی

بسم الله الرحمن الرحیم

قَرْنیا قَرْنیا وجلا ومَلا رَبُونیا تَنُویا شَهُویا نَمُویا

شَمُو تَلینَا ازرطا ازرطیا عَنطا عَنطیا طوطا

طوطیا طوطنطیا طوطا طیا اهیا اشراهیا

قَدْ مهیا هَلمهیا هَلامهیا هَلمرهیا هَرجوا

آهرائیل هَرجائیل مهرجائیل نهرجائیل

مهرطائیل نهرطائیل اهوائیل آهرنائیل

آهلائیل اهیائیل آهوائیل اعیائیل اکوائیل

لَموائیل مطوائیل اطوائیل جهبطائیل

خسروائیل روامنائیل الوائیل روحائیل

اطوائیل اعائیل جهبطائیل سائیل سحبجائیل

سحبیائیل [illegible]یائیل زوفائیل سفرسهائیل

آشروفیا اشرو قلا آسجبائیل اسجائیل آهرائیل

واغلائیل صحائیل روهنائیل سهجائیل هرکر

آهیائیل اکوائیل آکمائیل طرشونائیل زرخونائیل

مَلمحوُنائیل زوفائیل خموزرعائیل قدقائیل نقنائیل

سرکشائیل شرتائیل نورائیل سفرسهائیل

سفرشرتهائیل ملکائیل آوزه آزوه وَرایه

مرتائیل بلمیائیل شدْ فیک اتمشیلو همدوائیل

والفدقائیل همدوائیل منطوطائیل مبطوطا

مبطوطیه محدوزا برغا تغرغا مائیش آدریش

آوزه آروه درایه طوطائیل سرطائیل مرطائیل

آکمنهائیل موزروائیل شمخائیل سحییل

زردائیل جمهائیل جبرئیل بطمطائیل

شمهائیل منطری مغطری یرمائیل

نهرتائیل زمائیل انهاج نبیشا مبینا یفینا

ملکوتیه اکویه شهطرحیا شهطرتیا شهطرتایه

هاهوی قرنیش

طریق ترتیب

جمع کردن عزایم وسند دعوت ان معلوم کند اول

میکائیل

مبطوطا

بایدکه حروف اسم مطلوب را بیست وهشت بطن

استخراج کند چنانچه در فصل دعوت حق مسطورست

تمام ارقام حروف مستخرجرا جمع کرده از آن ارقام

آنچه اسماء والفاظ که موافق اسم مطلوب باشد

وبعضی موکلات که منقولند در عظایم وضع کند

اسم مطلوب خواه جلالی خواه جمالی خواه مشترک

کاروی که از دعوة اسماء عظام در اربعین راست آید

در دعوت عزایم اربعین نکذرد که کار در آید اگر کسی

در دعوت عزایم مشغولست ودیگری بروی رد دعوة

می کند رد بروی موثر نشود بفرمان الله تعالی سند

شرایط سالک ودوکات در مقدمه مسطورست حالا

سند شرایط این دعوة در باید ارقام تمام حروف مستخرج را

بنیت شرایط بخواند تمامی شرایط مرتب کردند وطریق

دعوة نیز معلوم کند تمام ارقام حروف مذکور هر روز

تا چهل روز بنیت دعوت بخواند بعنایت الله کام او بر آید

انضرام رسد این درویشی بی خویش از دو اسم جلالی
یاقاهر و یامذل بقاعده مسطور عزایم وضع کرده است
جمیع ارقام حروف یاقاهر بحساب بیست و هشت
بطن ۲۱۷۷ میشوند بطریق مذکور شرایط بجا آرد
و دعوت کند زود مقصود حاصل کردد باراده الله
تعالی عزیمته اسم یا قاهر ذا البطش الشدید انت
الذی لایطاق انتقامه انیت یا کلکائیل یا عمیائیل آمجیائیل
یاروبائیل یا عطرائیل نحق شاهد لاهوت و جبروت
و ملکوت و ناسوت هو الله الذی لا اله الا هو حی ابدی
وازلی و عالم الغیب والشهادة وبقوة الله القوی
المتین المتکبر الجبار و بحکمة الحکیم الخبیر الواحد القهار
و بعزت العزیز المجیب المقیت الستار و بقدرة القاهر
القابض الممیت الضار اهلک و اقبض و اخضع لکل
حاسد و ظالم الجبار بیتف عزة طه و یس و حق لمن
الملک الیوم لله الواحد القهار و جمع ارقام حروف یا مذل

بحساب بیست و هشت بطن ۱۴۹۰۲ بقاعده
مذکور شرایط بجا آرد و دعوت کند زود مقصود حاصل
کردد بفرمان الله تعالی عزیمته اسم مذل یا مذل بکل
جبار عنید بقهر عزیز سلطانه انیت یا جبرئیل
یا میکائیل یا اسرافیل یا عزرائیل بحق احدیت
و سطوة وحدیت و مذل کل جابر و قاهر و ظالم و بالله
الغالب القابض الخافض المنتقم الضار الممیت و بعزة
جلاله و علمه و نوره و وجوده و شهوده و بسر الم حم عسق وجلاله
ن والقلم وما یسطرون اذا اراد شیئا ان یقول له کن
فیکون طریق دعوة اسماء الحسنی
در باید اول شرایط بجا آرد بدین طریق اسمی از اسماء
الحسنی را با اسم ذات مرکب کرده حروف هر دو شماره
کند حرفا فاقل الفا بنیت نصاب و مایة بنیت زکوة
و عشرا بنیت زکوة عشر و بس هر حرفی بیست و هشت بار
بنیت قفل و ارقام حروف اصلی و وصلی اسم ذات

الف لام لام هی میم لام کاف
۱ ۳۰ ۳۰ ۵ ۱۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰

وصفت بنیت زود مزود و بعدد اعراب و نقط و جزم
و شد بنیت بذل و بعدد حروف اصلی و وصلی اسم
ذات و صفت بنیت ختم و بنیت سریع الاجابت
حروف اسم ذات و صفت را بیست و هشت بطن
کشیده ارقام آن هر روز تا هفت روز بخوانند بعده بنیت
حاجت بعدد ارقام اصلی و وصلی حرف اول اسم موکل
سماعی بخوانند و در باقی حروف اسم ترتیب مذکور نکاه دارد
اکر تاخیر بیند بس حروف اسم را بیست و هشت بطن
کشیده از ارقام شان موکل تعیین کند موکلان سماعی
و موکل استخراج بعلم حرفی را مغسم واین را مغسم
به و با اسم منضم ساخته تا بیست و هشت روز هر روز ارقام
بیست و هشت بطن بخوانند طریق دعوت
اسم اول یا الله ملک نصاب ۷۰۰۰ زکوة ۷۰۰ ۷۰۰۰
عشره ۷ قفل ۱۹۶ زود مزود ۳۰۶ بذل ۷ ختم ۳۵
بار بخوانند و بنیت سریع الاجابت ۶۹۶ بار تا هفت روز

هر روز بخوانند بعده بنیت حاجت بدین ترتیب روز اول
یا روبائیل بحق یا ملک ۹۰ بار روز دوم یا طاطائیل
بحق یا ملک ۷۱ بار روز سوم یا حرورائیل بحق یا ملک
۱۰۱ بار بخوانند اکر تاخیر بیند باین ترتیب یا روبائیل
و یا طاطائیل و یا حرورائیل و یا کسطائیل بحق بغسلجائیل
یا ملک ۲۰۸۹ عمل نمایند والباقی علی هذا القیاس طریق
دعوت اسماء جبروتی معلوم کنند بنیت شرایط
اتمام حروف الفاظ شرایط کشیده عمل نماید شرایط اینست
نصاب ۳۶۱ زکوة ۳۳۶ عشره ۴۷ قفل ۲۱۵ زود ٤٧
مزود ۶۶۰ بذل ۳۲ ۷ ختم ۱۰۶۵ تکرار ۱۲۸ توهم
۴۱۶ بعده بنیت حاجت تا هفت روز هر روز هفتاد
هزار بار بخوانند اکر تاخیر بیند هفت هفته قرات مذکور
نکاه دارد بفرمان الله تعالی مقرون اجابت خواهد
شد طریق خواندن اسماء جبروتی اینست یا ملک تملکت
با الملکوة و الملکوة فی ملکوة ملوتک یا ملک فصل چهاردهم

دربيان رد دعوت وسحر اگر کسي بر صاحب علي ويا
برغيري دعوة يا سحر کرده باشد ويا بکند بايد که بعد از
فراغ نماز مغرب سي کرت سوره عبس بعده سي کرت
سوره مذکور با ايات قراني که منضم است بالفاظ عربي
وعبراني بخواند دعوت هيچ صاحب دعوتي وسحر هيچ ساحري
بروي کار نکند ورد گردد بلکه هر که بکند هم برو مراجعت
کند بايد که هنگام دعوت خواندن کلاه از سر جانب جيب بدست
چپ اندک اندک سه بار کج کند وچهارم بار بدست چپ
بجانب چپ بر زمين زند ودر دل کند که جابر را کشتم
ودو بار لعاب دهن نيز طرف چپ باندازد بحکم الله
تعالي اثر اجابت ظاهر گردد هر روز ورد مذکور لازم گيرد
ايات قراني که منضم است بالفاظ عربي وعبراني اينست
بسم الله الرحمن الرحيم
وحيل بينهم وبين ما يشتهون کما فعل باشياعهم من
قبل بسم الله ذالعزة والبقاء بسم الله قاهر الجابر بسم الله مبطل

الساحرين

الساحرين بسم الله ذي العظمة والكبرياء بسم الله ذي
الجلال والثناء فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون قال
ما جيتم به السحر ان الله سيبطله ان الله لا يصلح
عمل المفسدين بسم الله برهيتة كرير كريرة تقليتة
بقدية شلبية طوزان مزجل هزجل بزجل
برقت ترهش برهش علمش حوطير فلقهودشان
برشان شلخ بموشلخ برهيولا كنحبير بشلايخ مزمز فرفز
كظطور لغلا بغال تغليط قيران غياها وعياها برهيولا
كيلا وهو كا ايضا براي رد دعوت عمل سلطان الموحدين
برهان العاشقين است بعد جانت بيست ويک کرت
اين دعا بخواند رد دعوت وسحر شود بسم الله الرحمن الرحيم
يارب دخلت دخلي كانت وكيلي وكافي يكفيني
مقصودي يكفيني معبودي يكفيني مطلوبي يكفيني
حافظ حفيظ يكفيني حنان منان يكفيني غفور
غفار يكفيني قهار جبار يكفيني حي قيوم يكفيني

فلقهودشان

رب يكفيني

خالق خلاق يكفيني عليم علام يكفيني رازق رزاق
يكفيني شاهد ناظر يكفيني الله يكفيني يكفيني يكفيني
فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين لا تخافي ولا تحزني
انا رادوه اليك وجاعلوه من المرسلين ولا تخف انك
من الامنين بسم الله الرحمن الرحيم
فرجعوا فرجعوا فرجعوا فرجعوا فرجعوا فرجعوا فرجعوا
ايضا براي رد دعوت وسحر ومقهوري اعدا هرچند
ميسر ايد بخواند بسم الله الرحمن الرحيم
انا جعلنا في اعناقهم اغلالا فهي الى الاذقان
فهم مقمحون وجعلنا من بين ايديهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون
يا حميد الفعال ذالمن علي جميع خلقه بلطفه ايضا
براي رد دعوت نيز نافعه ببصد وشش کرت بخواند
بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم لا اله الا الله محمد رسول الله

صم بكم

صم بكم عمي فهم لا يرجعون ايضا بجهت رد دعوت
اين چند اسما وايه قراني يکجا جمع کرده بيست ويک بار بخواند
بسم الله الرحمن الرحيم
عليقا مليقا خالقا مخلوقا كافيا شافيا ارتفي
مرتفي بحق يا بدوح وننزل من القران ما
هو شفاء ورحمة للمومنين ولا يزيد الظالمين
الا خسارا الحق اسما ناسا لا سالوسا بجهت رد
دعوت اول وآخر درود جهل ويک کرة اين عزيمت
بخواند اينست بسم الله ملائمات الرحمن ابرثمات
الرحيم حيثمات قلنا يا نار كوني بردا وسلاما
علي ابراهيم بحق آه واه وايه رود رشود ورشو
فرجعوا فرجعوا فرجعوا بسم الله فصل پانزدهم
دربيان اربعين وطريق آن اي سالکان راه طريقت
گاه وبيگاه وآگاه حال نگاه داريد که نفس روح را
خاکدانه يکرنگ شده است وکار هر کس نيست که دريافتن

تواند که بایکدیگر پرده اند ازد و هفتاد هزار پرده ظلمانی
ونورانی از ظهور شان ظاهر آمدند که اصلا از عقل
وفکر وفهم کسی تمیز کردن نتوانند مگر که ریاضت رضیت
بالله اختیار کند تا که واردات باطنی وارد گردند ظلمانی
در نورانی نورانی در روحانی مسلوب شوند بعد تجلیات
روحانی وربانی باهر خواهند گشت از کشف ممتنع خواهد
شد و درین طریق دو چیز بر خود لازم گیرد آنکه بخلوت
وعزلت مبتدا آید اول خرقه فقیری که **ترک الدنیا راس**
کل عبادة است بپوشد دوم توشه صبر ان الله مع
الصابرین پیش گیرد بعده برین سبیل قدم نهد تا
هم دایم و هر زمان هر حال با قدام بودن تواند و از خطرات
لا یعنی و شهوات نفسانی مثل کبر و کینه و حسد و بغض
وهوا و حرص و شکر و شکایت و مدح و ذم محترز
باشد که اینها از ثمر دنیا اند حب الدنیا راس کل خطیئة
چون سالک را این نسبت بنا شد چندین روی نماید.

وقتی که

وقتی که فراغت دنیا باشد دلخواه اکل و شرب و جامه و
جایگاه و تن بروی حاصل شود هرگاه که جسد را قوت
شد خود مستغرق غالب گشت شهوات و لذات نفسانی
وخطرات لا یعنی و شیطانی و خواب و غفلت و ظرافت
وسرکشی و نه ملاحظگی و سرانداز که نه اختیار خیزند
حق سبحانه و تعالی از ین خلالها و ضلالها و همها و خیالها
وجهرا و خفیا نگاه دارد و وقتی که سالک خلوة و عزلت
اختیار کند باید که چند چیز بر خود لازم گیرد محاربه
محاسبه مباحثه مواعظه ملاحظه مراقبه
زیرا که نبی این راه نیست جمله اربعین باین عنوان کشد
حق تعالی بکرم و فضل خویش در عرفان او را مکشوف
گرداند و در سایر اربعین صوم ترک ندهد که فایده
عزلت کما ینبغی در صوم است و فضایل صوم شریعت
وطریقت در باید حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه
روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم حکایت عن الله

تعالى يا احمد بعزتي وجلالي ما اول عبادة العباد
وتونيتهم وقربتهم الا الصوم والجوع فرمان شد اي احمد
هيچ عبادتي بحضرت ما بزرگتر از روزه نيست ودرين
رياضت نفس وشيطان مقهور گردد ريايت و مجاهده
ومشاهده و سخاوت وكرامت واشنائي وروشنائي
حاصل شود ونور حكمت عالم باطن مكشوف بود وصفت
جسماني روحاني گردد وروحاني رحماني شود صوم
اهل طريقت بستن چشم از حرام وباز داشتن گوش از
نامشروع كلام ونگاه داشتن زبان از زيادت گفتن ومحافظت
دل از خطرات لا يعني گذشتن **قال الا صمت فليصم
سمعك وبصرك ولسانك** كسي كه اينچنان صوم
دارد اگر كسي اكل وشرب و مباشرت كند در طريقت
صائم باشد نزديك رامت **بيت**
روزه كه بنان وآب خوردن دارى آن صوم روا نيست افطاري
قال عليه السلام من صام الدهر لا صيام ولا فطر وفضايل ..

صوم در حديث قدسي واردست كه **الصوم لي وانا اجزي به**
وحضرت خواجه جنيد بغدادي مي فرمايد كه الصوم نصف
الطريقة وجائي ديگر ميفرمايد كه الجوع طعام في الارض
پس سالك را بايد كه دائم روزه شريعت وطريقت بجا اورد
ليكن در روزه شريعت افطار باشد ودر روزه طريقت انفصال
نبود چنانچه حضرت رسالت فرموده است **اجيعوا بطونكم واظمؤا
اكبادكم واعروا اجسادكم لعل قلوبكم ترى الله عيانا** صوم
خلوتخانه محبت است هر كه محبت را پرورش دارد البته محبوب
شد آنچه فضايل صوم بود بيان افتاد **حالا** سند اربعين
در مايد **من اخلص لله اربعين صباحا ظهرت له ينابيع الحكمة من قلبه
على لسانه** عجب سريست تمامي موجودات را در لمحه كن
فيكون موجود ساخت مگر انسان را در چهل روز داشت
خمرت طينة ادم بيدي اربعين صباحا چرا كه عالي شان
وعظيم القدرست در باب او ولقد كرمنا بني ادم خبرست
سالك را بايد كه سر اربعين بر خود لازم گيرد چهل اربعين

وثور مجونا در اول روز سرطان تمامي مرتب خواهد
شد اگر كسي بدين نوع عمل كند اورا تشويش نرسد بلكه
قوت بيدا خواهد شد شبي كه يك درم اخر غله ترك دهد در ان
شب هفت قدح آب را جوشانند يك قدح ماندن آب نوشد
وچون خواهد كه اربعين طي كند تواند واگر مصلحت
افتد كه تمام عمر هيچ نخورد ميسر آيد اگر محض رياضت نفس كردن
خواهد چنانچه غله از جدي كم كرده بود همان سند از اول
سرطان زيادت كند در اول روز جدي بهمان قدر
غله خواهد رسيد باين حساب در سال اربعين ميشوند
بعده يك اربعين بدين طور كند صد وهشتاد درم
را بر قسمت كند هر روز يك قسمت كم كند تا بيست روز
با ز هر روز يك زيادت كند تا اخر اربعين بمعتاد رسد
اگر بفكر دقيق رقت كند از گذاشتن وزيادت كردن
غله حال خوردني از شكم بيشتر نيست درين عشره بعمل
دعوت واذكار مشغولي نمايد **سند اربعين دوم** در مايد

در عشره اول مقداري كه خوردني مي خورد آن مقدار يك
گلوله خاك زرد راست كند دائم بوزن آن بخورد وهر روز
ازان گلوله برديوار بيخط كشيد مقدار سه كرت از ين
زيادت كشد كم درين عشره بمشغولي عشره چهارم از
اربعين اول مواظبت نمايد **در عشره دوم** دائم صايم
باشد وخوردني بوضع ديگر قرار دهد گل زرد تر كرده بوزن
گلوله مذكور سازد خوردني بوزن آن گيرد چون خشك
شود بوزن آن ديگر گل تر گيرد على هذا القياس تمامي غله
بگذرد وچنان احتياط نمايد كه در پنج اربعين خوردني
تمام شود در پنج اربعين بمعتاد رسد وعمل مذكور
نيز درين نگاه دارد **در عشره سيوم** مدام صوم اختيار
كند خوردني را بوزن چوب تر سازد چون آن خشك
شود وزن آن ديگر چوب گيرد كه در پنج اربعين
غله تمام شود باز تا پنج در پنج اربعين بمعتاد
رساند درين عشره مشرب شطار واذكار عمل نمايد

يا چهار كرن

رقيه گلوله مذكور گلوله
سازد وخوردني بوزن

رابکار اربعین و هر اربعین را بجهار عشره تعین کرده شد.
جنب سه اربعین کشد و در هر عشره تغیر رادن صوم از روی
بو صنعی بر خود لازم کند تا نفس بیک وصف قرار نکیرد
و عادت بذیر نکردد اکر از عادت نکند و بیک حال کذارد
کار او برهم زند نعوذ بالله منها و سه اربعین را صد و بیست
اربعین میشوند سنة و شهر آن سیزده سال و چهار ماه
جمع است اکر کسی در راه حق این قدر هم ریاضت نکند و محنت
نکشد و دم محبت زند محض عزه غیر آشنایی و نتیجه بی حیلیی
است این درویش بی خویش سیزده سال و هفت ماه در کوهستان
قلعه جناد بعنوان مسطور ریاضت کشید بعد از یک از برده
غیب لاریب ندای رسید که از بن کوهستان بدر شو و در قلعه
کوالیار برو و اسلام کن با تمیان امر آن حکم بجا آوردیم
تا هر خاص و عام را معلوم باشد طریق هر سه اربعین
و کیفیت عمل در تحت هر عشره علی التفصیل ذکر خواهد
افتاد **سند اربعین اول** در باید در عشره اول

اعادت

كواليار

صوم معتاد اختیار کند و افطار بخلاف نفس بکند یعنی
هر چه خواهش نفس باشد نخورد و بکوشد ریاضت باعمال
بکرداند تمام روز روزه دارد و آب را اختیار و تمام شب
در ذکر **لا اله الا الله** مشغول باشد هیچ کاهی برضای او
نکذارد و بیکار نباشد تا نکه از عادت قدیم اعادت نکند
در عشره دوم صوم داودی نکاه دارد که یک روز
نخورد و یک روز بخورد و بدین سبب نفس را عاجز سازد
و مشغولی عشره مذکور نکاه دارد **در عشره سوم** صوم
حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه لازم کیرد که دو روز
شب نخورد در سوم شب افطار کند عمل مسطور نکاه دارد
در عشره چهارم صوم دوام دارد و تقلیل طعام بدین
صورت کند کویا که مردی صد و هفتاد درم غله میخورد
وقتی که آفتاب در جدی آید اول روز یک درم کم کند منجمله
خوراک هر روز وقت افطار یک درم بکذارد در میان
شش ماه کذاشته خواهد شد **جدی دلو و حوت و حمل**

در عشره چهارم اول روز وقت افطار فی تکلف طعام
بخورد لقمها خود بشمارد که بچند لقمه سیر شد در تمام اربعین
بحساب مذکور غله کذارد در تمام اربعین بجهات دستور معتاد
رساند و بمشغولی مذکور عمل نماید **سند اربعین سیوم**
در باید در عشره اول دایم صایم باشد مقداری که غله در
آخر روز اربعین دوم میخورد از آن روز چند شیر خورد
و غله بکذارد و بدین عنوان خلوت کشد و در این عشره
مشغولی مشرب شطار را کار لازم دارد **و در عشره دوم**
دایم صایم باشد در آن عشره شیر می خورد و در این
عشره بجای شیر جغرات بستاند و آن جغرات را به بلاد
تا تمام آب برود آن جغرات بخورد در این عشره مشغولی
ورزش الحق کند **در عشره سیوم** دایم صایم باشد وقت
افطار آن جغرات معتاد را قدری کم کند بآن قدر در بدل
آب اندازد دایما تا آخر روز آب ماند در این عشره مشغولی
مذکور نکاه دارد **در عشره چهارم** طی کند مطریقی که در شکل

مرقوم است ارقام که در خانها شکل مرقوم اند اعلاد ایام
طی اند و صفر علامات صوم فرد است و در وقت افطار
همان قدر آب که مذکور است جوشانیده و خنک ساخته
بیاشامد در این عشره هر چه میسر آید در آن مشغولی
نماید شکل اینست

٤	٣	٣	٢	٥
١٠	٩	٨	٧	٥
١٤	١٥	١٣	١٢	١١
٥	١٩	١٨	١٧	١٦
٢٥	٥	٢٣	٥	٢١
٣٥	٥	٥	٢٧	٥
٣٦	٥	٥	٥	٥
٤٥	٥	٥	٥	٥

جوهر چهارم

در بیان مشرب شطار هرگاه که طالب از عمل ابرار و اخیار و از اسرار دعوت بر کذرد باید که قدم در مشرب شطار نهد مشرب شطار مشربیست که از همه مشارب اعلی و عظیم القدرست بحضرت عزت جلت وعظمت نیی این وصول نیست هر سعیدرا که سعادة ازلیست او بشرف این مشرب مشرف خواهد شد وا شاه این مشرب از همه مقربان اقرب باشد چنانچه کمالات این مشرب حضرت

شیخ نجم الدین کبری قدس الله سره العزیز می فرمایند که

شیخ نجم الدین کبری قدس الله سره العزیز می فرمایند که طریق السائرین الی الله والطائرین بالله هو الطریق الشطار من اهل المحبت السالکین بالجذبة فالواصلون منهم فی البدایات اکثر من غیرهم فی النهایات اهل این مشرب رانه فنا است نه فناء الفنا بلکه هر مرتب از غیر مفقود بخود مشهود به بقاء البقاء باقی درات حالتی دارند که حال هیچکس را نه نگنجد وطائفه اهل المحبت بعضی هوشیار مست اند بعضی مست هوشیار اهل این حال از هر دو حال فارغ اند چه این جماعت را یک نشانی است بی نشان آن نشان از درشان هر خاص وعام می بینند ومحتاج نیستند بخدا وصلا ونظر ندارند بها والاء الم اصول مشرب شطارت حم عسق تصور عین ذات هر حرف اشارت بلفظ آمد بهر معنی و فروع گلا ثت هیچ معنی این مشرب حضرت رسالت بحضرت امیر المومنین شاه مردان

علی کرم الله وجهه تلقین کردند وانا مدینة العلم وعلی بابها در حق حضرت ایشان فرمودند ثم هو لقن للحسین الامام رضی الله عنه وهو لقن الامام زین العابدین رضی الله عنه وهو لقن الامام محمد باقر رضی الله عنه وهو لقن الامام جعفر صادق رضی الله عنه وهو لقن السلطان العارفین بایزید البسطامی قدس الله سره وهو لقن الشیخ المعظم المحترم الخواجه محمد مغربی قدس الله سره العزیز وهو لقن الخواجه الاعرابی یزید عشقی قدس الله سره العزیز وهو لقن الشیخ المعظم ابا المظفر مولانا ترک طوسی وهو لقن الخواجه ابا الحسن الخرقانی وهو لقن الشیخ المعظم خدا قلی صحرا ما وراء النهری وهو لقن الشیخ المعظم الشیخ محمد العاشق بن شیخ خدا قلی وهو لقن الشیخ محمد عارف وهو لقن الشیخ العارف عبد الله الشطاری وهو لقن الشیخ قاضن الشطاری المنیری وهو لقن الشیخ الکامل الشیخ ابو الفتح هدایة الله سرمست

وهو لقن

وهو لقن سلطان الموحدین حضرت شیخ ظهور حاجی حضور وهو لقن الفقیر الحقیر ابا المؤید محمد المخاطب بالغوث عند الله وروی عن المشایخ المذکورین هر طالب راه معرفت را لازم است که این علم باطن از پیر مرشد حاصل کند تا نتیجه تخلقوا باخلاق الله روح بیقین ظاهر گردد وآنچه در باطنست جمله مکشوف شود.

مقدمه این علم اذکار ست از هر وجه که باشد جهراً وخفیةً وسراً وعلانیتاً وطریق منقول است از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که بر حضرت رسالت تعشق ومحبت خود بیان کردند که مرا راه نمایند بدرخ ازلی وحبیب لم یزلی اخبار امطر داد کما جاء فی الحدیث قال علی یا رسول الله دلّنی علی اقرب الطرق الی الله واسهلها علی عباده وافضلها عند الله تعالی فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا علی علیک بمداومة ذکر الله تعالی فی الخلوة فقال

علي كيف اذكر يا رسول الله فقال عليه السلام غمض

عينك واسمع مني ثلث مرات فقال عليه السلام

لا اله الا الله ثلث مرة وعلي يسمع ثم قال علي

لا اله الا الله ثلث مرات والنبي عليه السلام يسمع

سند انواع ذكر جهر در بيان طريق نفي واثبات

[illegible]

يك ضربي دو ضربي

طريق ذكر جلسه معهود نگاه دارد لا اله الا الله ... زور والله را بطرف ... با يك ضرب [illegible]

سه ضربي بسه كوب چهار ضربي

[illegible]

چهار ضربي نوعي ديگر پنج ضربي

[illegible]

شش ضربي

طريق ذكر شش ضربي در بيان جلسه معهود نگاه دارد لا اله الا از آرنج چپ آغاز كند و بكتف راست انضمام ... كرده بعده ... سر از زانوي چپ ... ضرب الا الله گويان ضرب ... بكند ... بر زانوي راست وضربي درميان زانو ... طريق ... الا الله الا الله گويان ... ذكر ... است بار از سر آغاز كند

هفت ضربي

طريق ذكر هفت ضربي در بيان جلسه معهود نگاه دارد جثه را بسيار حركت ندهد سر ... لا اله گويد ضربي بجانب آسمان سر را آورده وضربي جانب زمين سر نگون كرده ضربي جانب يمين وضربي جانب يسار وضربي جانب پشت ... الا الله گويان دهل ... رفيق در خود دهل بار از سر آغاز كند فايده اين ذكر ...

هشت ضربي

طريق ذكر هشت ضربي در بيان جلسه معهود نگاه دارد وضربي بر زانوي چپ وضربي بر زانوي راست وضربي درميان دو زانو وضربي بر آرنج چپ وضربي بر آرنج راست وضربي بر ناف بار ضربي ... مقدار ... از زمين بر آورده ... دم حبس كرده در خود الا الله گويان دهل بار از سر آغاز كند ... ظاهر خواهد شد

دوازده ضربي

طريق ذكر دوازده ضربي در بيان جلسه معهود نگاه دارد لا اله الا از زانوي چپ آغاز كند بكتف راست انضمام ... ضربي بر زانوي چپ وضربي بر زانوي راست وضربي درميان دو زانو وضربي در خود باز ضربي بر آرنج چپ وضربي بر آرنج راست وضربي بر ناف وضربي در خود باز ضربي بار زانوي چپ وضربي بار زانوي راست وضربي بر صدر وضربي در ... مقدار ... از زمين بر آورده الا الله گويان دهل بار از سر آغاز كند فايده اين از ... خواهد شد

شانزده ضربي

طريق ذكر شانزده ضربي در بيان ... [illegible]

بيست ضربي

[illegible]

بيست چهار ضربي

طريق ذكر بيست چهار ضربي در بيان جلسه ... انگشتان ... لا اله گويان ... [illegible]

وضرب لا يتناهي

طريق ذكر ضرب لا يتناهي در بيان جلسه ... معهود نگاه دارد الا الله ... بطرف آسمان ... ضرب ... [illegible]

ايضا طريق اثبات وانواع آن

[illegible]

يك ضربي مجرد بغلي

[illegible]

يك ضربي يكو كوب

[illegible]

دو ضربي بدو كوب

[illegible]

سه ضربي بسه كوب

[illegible]

دو حلقي چهار ضربي

طريق ذكر دو حلقي چهار ضربي در بيان حلقه اول سر را ميان كتفين از كتف راست بگرداند حلقه دوم سر را باميان گرداند ضربي بر زانوي راست وضربي بر زانوي چپ وضربي درميان دو زانو وضربي در خود الا الله گويان كند

چهار حلقي چهار ضربي

طريق ذكر چهار حلقي چهار ضربي در بيان دو حلقه اول سر را ميان كتفين از كتف راست بگرداند ودو حلقه ديگر سر را باميان گرداند ضربي بر زانوي راست وضربي بر زانوي چپ وضربي درميان دو زانو وضربي در خود الا الله گويان كند باز از سر گيرد فايده اين ذكر ... ولا يحصي است

سه حلقي شش ضربي

طريق ذكر سه حلقي شش ضربي در بيان ... سر را ميان كتفين از كتف چپ سه كرة بگرداند ... كه كتفين ... ضربي بر زانوي چپ وضربي بر زانوي راست وضربي ميان دو زانو ضربي بر آرنج چپ وضربي بر آرنج راست وضربي بر ناف الا الله گويان

يك حلقي هشت ضربي بهشت كوب

طريق ذكر يك حلقي هشت ضربي بهشت كوب در بيان سر را ميان كتفين از كتف چپ بگرداند ضربي بر زانوي چپ وكوبي بر پهلوي چپ وضربي بر زانوي راست وكوبي بر پهلوي راست وضربي ميان دو زانو وكوبي در خود باز سه ضرب وسه كوب ... طريق كند باز دو زانو

يك حلقي دوازده ضربي بدوازده كوب

طريق ذكر يك حلقي دوازده ضربي بدوازده كوب در بيان سر را ميان كتفين از كتف چپ بگرداند ضربي بر زانوي چپ وكوبي در خود ضربي بر زانوي راست وكوبي در خود وضربي درميان دو زانو وكوبي در خود باز وضربي بر آرنج چپ وكوبي در خود وضربي بر آرنج راست وكوبي در خود وضربي بر ناف وكوبي در خود وضربي بر پهلوي راست وكوبي در خود وضربي بر صدر وكوبي در خود باز ضربي ... مقدار ...

چهار حلقي شانزده ضربي بچهار كوب

طريق ذكر چهار حلقي شانزده ضربي در بيان سر را ميان كتفين از كتف چپ ... بعده ضربي بر زانوي چپ وضربي بر زانوي راست ... جبر ضربي به پهلوي راست وكوبي در خود الا الله گويان ... فايده اين ذكر ...

ایضاً طریق اسم ذات و انواع آن

یکضربی مجرد ستده

یکضربی بقبض بطن

یکضربی باهو

یکضربی باالله هو

یکضربی با بیت یکزبان بفکر واحد

سه ضربی بسه کوب بقبض دم

طریق ذکر سه ضربی بسه کوب بقبض دم در باید جلسه معهود نگاه داره ضربی برابر رخ راست وکوفی در خود و ضربی بر ناف وکوفی در خود الله گویان کند بحبس دم معلوم بالا کشند باذ از سر

چهار ضربی بقبض دم

طریق ذکر چهار ضربی بیکقبض دم در باید جلسه معهود نگاه دارد دم را از تحت ناف بالا کشد ضربی بزانو راست و ضربی بزانو چپ و ضربی میان دو زانو و ضربی در خود الله گویان دهد باز از سر کرده منه

نو ده ضربی بحبس دم

طریق ذکر نو ده ضربی بحبس دم دو زانو در باید بنشیند هم برونی را از راه بینی در درون کشد حبس کند بعده دم را بفعل برآورد الله گویان بر بنلو فرضرب کند بقبض دم تا بنجاه ضرب باز جمله نه ضرب بحبس دم ازمعده جانب صدر کشند لیکن

هزار ضربی بیک جلسه

طریق ذکر هزار ضربی بیک جلسه در باید باید که جلسه معهود نگاه دارد الله را بصفت احد موصوف کرده بزانو چپ ضرب کند و از ینجا سر برآورده الله را بصمد موصوف کرده در خود ضرب کند هم چنین تا با نصد ضرب باز الله را بصفت صمد موصوف کرده اینجا بزانو راست ضرب کند و از ینجا سر

ایضاً طریق اسم هو و انواع آن

یک کشش هو تا ام الدماغ

طریق ذکر یک کشش هو تا ام الدماغ در باید باید که دو زانو بنشیند و هر دو دست بر سر دو زانو بنهد سر را نزدیک دو زانو در سانند و هو را از تحت ناف بآواز ظاهری بقبض دم بالا کشد تا ام الدماغ اینجا لمحه کند فایده این ذکر از عمل روشن خواهد شد منه

یک کشش باطنی بفکر هو

طریق ذکر یک کشش باطنی بفکر هو در باید باید که جلسه معهود نگاه دارد زنخ را در اخور نهد از زیر ناف دم را هو گویان بفکر بالا کشد و دم را بلد باطن نلدهد قبض کرده بلارد در هر اعضا دم را سر ناف بفکر هو گرداند بحدی نگاه دارد که نه طاقت شود چون طاقت نماند از راه بینی بدمی رفیق هو گو

سه ضربی بدو هو با یحیی

طریق ذکر سه ضربی بدو هو با یحیی در باید جلسه معهود نگاه دارد ضربی جانب آسمان سر کرده و ضربی جانب زمین سرنگون کرده هو گویان کند ضربی بحیی گویان در خود باز از سر کرده فایده این ذکر از کسب ظاهر خواهد شد منه

یکنفس بحجر هزار کرة

طریق ذکر یکنفس بحجر هزار کرة در باید که جلسه معهود نگاه دارد شکم را به پشت رساند در زبان هو گویان بسرعتی که هو گو بلدهیان سرعت شکم را به پشت رساند بسوجة هزار کرت فایده این ذکر انتقال

یک کشش هو با صد هو صدای هو نوبت ملاحظه

ذکر لاتناهی

ایضاً طریق انواع اذکار

که مرشدان نامدار بمسترشدان کامکار تعین فرموده اند و برسید فیضان بنام بخاره اند یابد

ذکر لاهوتی

ذکر جبروتی

طریق ذکر جبروتی در باید جلسه معهود نگاه دارد سر در میان دو زانو در زیر زمین برده یا احد گویان ضرب کند و از ینجا سر برآورده یا واحد گویان در خود ضرب کند طریق حمله بر دو در باید یا واحد

ذکر ملکوتی

ذکر ناسوتی

طریق ذکر ناسوتی در باید که جلسه معهود نگاه دارد سر را سه نوبت در میان دو زانو برده

ذکر کاشفه — ذکر مشاهده

طریق ذکر مشاهده دربایل مربع نشیند و مقصود نفی موجودات و اثبات واجب الوجود در خود دریافته نفی و اثبات نگاه دارد و از زانو چپ لا مطلوب لا مقصود لا محبوب لا معبود لا موجود کویان سر را بکتف راست رساند و الا الله را در خود ضرب کند و هو الا الله از تحت ناف تا ام الدماغ رساند و دهن کوید هو در خود دهد باز از سر کیرد. طریق ذکر لا اله را

ذکر زندانی کشدکی — ذکر زندانی مجرد

طریق ذکر زندانی کشدکی دربایل مثل جلسه از مرشد معلوم کند از کتف چپ لا اله کویان سر را بکتف راست رساند و الا الله کویان همچو آهو جست جانب پیش افتاده ضرب کند و ضربی دیگر هم انجا جسته الا الله کویان کند باز از انجا جسته بمحل خویش آمده الا الله کفته ضرب کند باز از

ذکر اره — ذکر روح

طریق ذکر اره دربایل با مذکر دو زانو نشیند و هر دو دست بر دو زانو نهد و هاکویان بو سر ناف ضرب کند و هی کویان دم را از تحت ناف بمحل و شکه بر آرد چنانچه سر وکمر و پشت برابو شوق باز از سر کیرد چنانچه اوردن کر اره را بوجب میران صوت و کشش اره سازد بر تخته دل رساند تا نا هموار هوار کردد و صفتها رو در این ذکر بعضی هو و حی حی کنند تا الله العظیم ثمرات این ذکر لا یعد و لا یحصی است از کتب طاهر خواهد شد ه منه

ذکر سر — ذکر امهات

ذکر اوتد بدل — ذکر ضرب راست

طریق ذکر اوتد بدل دربایل جلسه معهود نگاه دارد جانب کتف راست رو آورده هو کوید و جانب کتف چپ رو برده هو کوید و سر نکون کرده در خود حی کوید بیانی وبینی مثل ذکر کند فاید عظیم است از عمل معلوم خواهد شد این ذکر خاصه عمل حضرت قطب العالم غوث الثقلین حضرت میران سید محی الدین عبد القادر کیلانی است ه منه

طریق ذکر ضرب راست دربایل جلسه معهود نگاه دارد سر نکون کرده حق تو یی کویان بمد از تحت ناف سختی دم بر آورده راست امده متصل انجا حق در خود ضرب کند باز از سر کیرد بیانی بر این مثل مواظبت کند لا ایزال ذکر لذت و ذوق و شوق روی خواهد نموده منه

ذکر ملو الحلق

طریقه ذکر ملو الحلق دربایل جلسه معهود نگاه دارد سر را از کتف چپ الا الله

ذکر زندانی معرفت بدو زانو ضرب بانه رو و سر کوب وسر مجرد بکی بسط لم نزل تا نه بسط عامل باشد

بیکدم یک جلسه

ذکر قربان — ذکر مقدس

ذکر جلادی — ذکر بورله

طریق ذکر جلادی دربایل دو زانو نشیند چنانچه هر دو سرین بر زمین باشد هر دو کف پیوسته جانب آسمان دراز کرده دو زانو نشسته لا اله کویان جون از انجا نشسته خود باز امیل الا الله هر دو کف دست بسته بو سر الا الله کویان ضرب کند همین طریق ذکر بیابی کند ثمره بی حد و لا اعلا است از عمل روشن خواهد شد ه منه

طریق ذکر بورله دربایل دو زانو نشیند هر دو دست بر زمین بدارد لا اله کویان دو زانو شده و هر دو دست مشت بسته بجانب برده و اذکند باز از انجا هر دو دست مشت بسته و از زبان الا الله کویان وقت مشت بر زمین ضرب کند و ابو ضرب هر دو مشت بر زمین رساند باز از سرکیرد درین ذکر رو فقه تصور نگاه دارد و در حالت نفی جون مشت بسته بهوا برده بکشاید تصور کند کو انچه سوی الله بود بیرون کند

ذکر قلندریه — ذکر معلا

طریق ذکر قلندریه دربایل جلسه معهود نگاه دارد یا حی مثل دو زانو یا حسین بر ناف و یا فاطمه بر کتف راست و یا علی بر کتف چپ و یا محمد کویان در خود ضرب کند باز از سر کیرد

طریق ذکر معلا برای کشف حقایق اشیا دربایل جلسه مذکور نگاه دارد حرف ندا را در دل رساند طرف اشاره ... کویان ...

ذکر حیرت — ذکر ضیاء

ذکر نور — ذکر تجلی

ذکر زجاج — ذکر هو الهی

سر ذکر بیان هندیک وضع

اهونه تون — اهونه تون

اِهْبِنْ تُونْ

ابن طریق از اذکار طیور که بعضی مشایخان مشایخان از انکشف دریافتند و عمل نمودند نزد ایشان غایت و تجلی بی نهایت حصول صورت دریابد

ذکر جغد

ذکر عنقا

ذکر فاخته

ذکر شکر خواره

سند ذکر خفی در یابد که دائم الحال

خفیه عمل نماید و برای طی هر مراتب ذکر خفی با شاره دیگر آمده بهر مرتبه که رسد بمناسبت آن ذکر کند اشاره

ان رحوابشه کرده خواهد شد طریق ذکر بین علی ترتیب افتاده بمناسب ترقی مقامات و ذکر خفی سه روش دارد یکی پاس یعنی پاس داشتن انفاس نفس را که الطُرُقُ اِلَی اللّٰهِ بِعَدَدِ اَنْفَاسِ الْخَلْقِ هردم الهوا دیگر است

ذکر پاس انفاس اینست

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ هَاهُوْ یَاهُوْ اَللّٰهُ هُوْ

هُوَ حَیٌّ　　فَانِی بَاقِی

چون سالک خواهد که وجود ممکن را فانی ببیند و بقاء واجب الوجود باقی داند باید که این ذکر مشغول نماید

هُوَ الظَّاهِرُ هُوَ الْبَاطِنُ　　هُوَ الْاَوَّلُ هُوَ الْاٰخِرُ

دوم ذکر قلب

که از حرکت معده دل را جنبش می دهند چنانکه چون همچنین عادت کنند ذکر بخودی خود سالک نبود ذکر چنان معمور و بحضور گردد که بذکر هر شی یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ گویا است اطلاع یابد ذکر مذکور اینست

ذکر عبرت　　ذکر حیرات

ذکر کبریا

سیوم ذکر استیلا ذکریست که ظاهر اعضا

استیلاء عشقیه

طریق ذکر استیلاء عشقیه در یابد جلسه معین نیت دائم الحال بهمه احوال که باشد مواظبت کند چنانچه کاتب از قلم حروف ظاهری بر روی کاغذ می نویسد همچنان سالک هم از خطره قلم خود حروف کلمه طیبه را در لوح باطن بنویسد ... صورت اول زبان را بکام چسپاند و نفس را در ریه حبس کرده لام لا را از کتف راست آغاز کند جانب راست ثانی برده متصلا ...

استیلاء نقشبندیه

طریق ذکر استیلاء نقشبندیه در یابد جلسه معمول نیت دائم الحال بهمه احوال مواظبت کند بدین شکل زبان را بکام چسپاند و دم را درون نگاهدارد و بقلم فکر سر الف لا را از سر ناف تا پستان راست بکشد و پستان راست را در میانه گرهی لا واقع متصل گرهی لاکه بر پستان راست واقع شده است بنویسد و الله را محمد رسول الله را متصل قلب نوعی دیگر زبان را بکام چسپاند و نفس را درون نگاهدارد و بفکر خطره تمام کلمه طیبه را گوید بیست و چهار نوبت بحبس دم ...

مثنوی

بکن ذکر خفی چندانکه کردی　کنی حاصل ز غیر دوست فردی

بکن ذکر خفی در فکر مخفی :: که کردد ذات تو در فکر مخفی
نماند ذکر ذاکر نور کردد :: ز سر تا پای همه مذکور کردد
ز غیرت غیر را در لا در آرد :: نماند غیر الا هو بر آرد
شوی از نفی و اثبات عاری :: رخ دل سوی بی سوئی در آری
که آنجا نی فروهست و نه بالا :: نه آنجا جنت و نی عرش والا
نه آنجا شب بود نی روز روشن :: نه آنجا ظلمتی باشد نه کلشن
نه آنجا آدم و نی نقش ابلیس :: نه آنجا ما و من باشد تلبیس

وقتی که از اذکار بر کذرد و در اشتغال تصورات قدم نهد نخستین انسان کامل را صورتًا و معنًی تصور کند که از اسرار الالهیة مقید بنقش المرشد پس باید که نقش مرشد را بیچه وقتی از اوقات از پیش خود جدا نکند صورتًا کما اشار النبی علیه السلام خلق آدم علی صورته و معنًی الانسان بنیان الرب والانسان سری و صفتی هر دو را شامل است الی هذه المعنی فلینظر بنظر البصیرت حتی یُغنی فی المشاهدة بحکم واذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا تا فنا فی

بنیان ظهور الرب

الشیخ رت

فی الشیخ رت اید **مطلع**
صورت مرشد یکما هی ببین :: آینه حسن الهی ببین
تجلی جمالی الهی ببین :: وله کر فته ز مه تا بماهی ببین
ایضًا هر کاه که از اذکار بر فرخ صغری و کبری قدم فراتر نهد انکاه کاه و بیکاه مُصَوِّر نقش اسم ذات را بقلم فکر بر لوح قلب مصور کردانند بتصور خاص متقلی قید را بحدی فکر کند که متفکر نماند کاه اسم با مسمی ذات مبدل به بصیرت معاینه کردد وکاه چنان مستغرق شود که مسمی ذات را فی اسم یا بد کاه استیلاء هستی چنان مستولی بود که هیچ موجود را وجود نماند همه علم ما لاوجود له در نظر آید **هو الاول هو الاخر هو الظاهر هو الباطن** متحقق کردد اطوار والوان این شهود لا یعد ولا یحصی است این اطوار والوان یک طور چنان غالب است که همه را مغلوب میسازد که ظهور الشمس یعدم النجم وقتی که افتاب حقیقی تاب طلعت بر سالکان اندازد ثبوت و سقوط بر وجه طالب ظاهر کردد **شعر**
ذات را صفات عین ذات

بعض سرخ یا زرد
یعنی سفید یا زرد
الخط شمس وقمر

اسما الهی بنظر باطن ببیند شغل معیت است **ختم**
هرکاه که از اشغال مذکور بر کذرد بعده قدم در اصول مشرب شطار نهد و تحقیق مراتب الهی وکونی در مرتبه جامع که جمع الجمع است تصحیح کند که ظهور اسما کونی در جنب اسما الهی مسلوب است و اسما الهی بصورة کونی ایجاب است و این دریافت نشود و متحقق نکردد بغیر اصول مشرب شطار که وصول حقیقت و وجدان این مشرب از حالات سالک که اتصال و انفصال مشاهده و معاینه و مکاشفه و درجات و درکات معرا و مبرا است وجود و شهود و علم و نور خود است نه بغیر **نظم**
ز غیرت غیر را در لا در آرد :: نماند غیر الا هو بر آرد
آنچه در حال وجدان احوال امکان بیان بود بیاپی افتاد حالا اصول مشرب شطار دریابد **الم** عبارت از ذات و الجلال و الجمالست الف الله لام جلال میم جمال یعنی ذات حق سبحانه و تعالی بصفت جلال و جمال ظاهر است

وان دو مرتبه

وان دو مرتبه در مرتبه ذات اند در مجهول النعت ذات حق سبحانه و تعالی در پرده جلال عظمت محتجب و در جمال کبریا منکشف و حضرت جلال وجه کمال جمال دارد و حضرت جمال وجه و حال بجلال دارد جلال مندرج در جمال و جمال مندرج در جلال جلال و جمال آگاهند یکا هی ذات و مصدر جمیع اسماء و صفات چون حضرت جلال ظهور الوان طلبد جمال را برزخ سازد تا نور حضور ظهور خود از فقدان خالی بیند چون حضرت جمال اثبات الوان خواهد جلال را برزخ کرداند تا استیلاء هستی در فقدان اندازد و در این مرتبه محض تجلی ذات نقدس و تعالی **نظم**
در تتق جلباب عشق مست و شرخفته اند :: مست نکردی بعین عین بدا کفته اند
باز عکس نشان نشان دهیم در باب چون حضرت جمال بکمال آرایش آراسته کردد تجلی نماید چرا که حاجبست حضرت جلال قرب و بعد ندارد چرا که کاشف است و هر دو در سطوت ذات مستهلک اند

محجب

یعنی چون حضرت جمال تجلی نماید عالم صفات ... یابد و حجاب ذات ...

ظهرت شمسها فغبت فیها ٭ فاذا اشرقت فذاک شروقها
چون آفتاب حقیقی طلوع کند همه عیان انتفاء گردد و چون
ذات و صفات سر زند جمله جهان سر بر زند از زمین مرتبه سالک
ظاهر آن در بیشان هر خاص و عام نشان و بی نشان در نظر
بین به ضرورة ۱۶۷ بیضا وقتی که بتصویر اسم مسمی تصور
را حاصل کند بعد هم قدم برتر نهد تا ذوق فناء الفنا و بقاء
البقاء یابد در عین مشاهده سازد درین صورت
بعین در عین عین آن را معاینه کند اما عکس عین در نظر
بود گاه ناظر عین منظور گاه منظور عین ناظر گاه
ناظر و منظور از نظر بدر آیند گاه عین در عین عین
عیان نماید گاه حجاب عین از عکس عین آزاد گردد
گاه عین بعین عین ذات بیند گاه عین و عکس عین
از عین ناپدید گردد گاه عین و عکس عین که ناپیدا است
در عین آن پیدا گردد در مناظره عین عین ذات خود بیند

رباعی

دایم

در آینه گرچه خود نمایی باشد ٭ پیوسته ز خویشتن جدایی باشد
خود را بمثال غیر دیدن عجب است ٭ این بو العجبی کار خدایی باشد
چون سالک از تصورات مذکوره بر گذرد بعد ازان طور معیت
قدم نهد باید که بصیرت حق را مشاهده کند و این معلوم
که در پیش نظر داری بنظر حق در کتم عدم معدوم بین وجه
الله نور السموات والارض حاضر دان که شهد الله انه لا اله
استشهاد
الا هو شاهد است اینما تولوا فثم وجه الله بهر سو بهر رو مواجه
است چون در خویش نگری وفی انفسکم افلا تبصرون بخود باید
که ناظر منظور با یکدیگر نظاره دارد وجوه یومئذ ناضرة الی
ربها ناظرة والم یعلم بان الله یری بران ناظر هست چون
ناظر منظور را بقرب نحن اقرب الیه من حبل الورید
یابد آنکه وهو معکم اینما کنتم دریابد چون این حال
روی نمود یقین داند که راه راست یافت و دریافت
و مستقیم گشت که ان معی ربی سیهدین وان ربی
علی صراط مستقیم هر گاه که این استقامت یابد نور افعال

یعنی یار را در جمیع مظاهر دیدن

رباعي

بالای نه سپهر و کوه مدوّرند :: کز نور شان رو عالم آدم معمورند
هستند و نیستند نهانند و آشکار :: چون ذات ذوالجلال نه جسم و نه جوهرند

حالا رمز دیگر بشنو بوجه خاص و عام میم جمال الی برزخ و تصور کوکب
و واسطه و رابطه یکی گفتند هر جا در نام مرشد است و مرشد جسمی که عین جمال است
دو نوع است صغری و کبری و در میم جمال هر دو محقق قائم اند
وحدت صرفه و وحدت جامعه صرفه جانب باطن
جامعه جانب ظاهر صرفه و الله اکبر سایر ارواح جامعه و الله اصغر والله اصغر
سایر اجساد و مجمله اجساد هر که انسان کامل شد حکم آدم
یافت و برزخ صغری گشت چون صغری شد کبری که بی رشایی
و یافت خود کبری گشت بهر دو وجه مواجه حق شد برزخ
کبری یگانگی با اصل دارد واسطه در میانه آنچه ماهیت بوده
بیان افتاد حالا وجه حال در باب وقتی که رونده برزخ
صغری و کبری را در ظاهر و باطن خود قرار داده بهر دو وجه مواجه
حق شد کمال طرفین یافته اما خود را در نیافت هنوز ذات

سالک ناقص است آن نقصان را بصفات جبر کند و خلق آدم
علی صورته بعین معاینه کند تا این سر روشن گردد آن یکی با هر یکیست
لقا هیچ یکی در پای نیست و رای یکی یکیست هر چه اشارت
بود عبارت آمد عبارت عین اشارتست خلاصه
صادق خالص که وحدة خاص است باخلاص ذات ا ب ص
چون وصول الوصول حاصل کرد بعد در تجلیات اسماء
الهی ملاحظه کند که متجلی و مجلی له و تجلی واحد بذات
یا بصفات بذاتی که ذات احد صمدیست ای جوف ندارد همان
احد تجلی و احد متجلی و متجلی له است اسم ذات و اسماء
صفات ذاتی و تقدیسی و تنزیهی و ازلی و ابدی و سلبی
و ثبوتی بمرتبه خود منورانند و در تقدیس و تنزه از وجه معنی
اصلا فرق نیست اما از روی الفاظ اسماء فرقست یا نشب
بشنو از اسم ذاتی فهم نشود جز ذات و از اسماء صفات ذاتی
جز صفات ذات و از اسماء تقدیسی ورای ذات مقدس
و از اسماء تنزیهی جز منزهی و از اسماء ازلی و ابدی جز لا بدایت

ولانهايت واز اسما سلبي وذات سلبيه واز اسما ثبوتي جز اثبات
نه وتقسيم اسما بر وجه جلال وجمال واشتراك بينه تفصيل خواهد
يافت آنچه ميان اسما بود يا بني افتاد حالا لحالات وجلالي
بذات چون تجلي ذات شود متجلي ومتجلي له عين واحد گردد
ديدن ودانستن نهمان نه چون تجلي ذات وصفات با
يكديگر جلوه گر آيد گاه هست گاه نيست وگاه با هم وگاه بي هم
باشد چون تجلي صفات سر زند سراسر سري ظاهر كردن كي
ظهور اسما بجز ترتيب مرتبط عيان نمايند الا از غايت ظهور عيانش
مانيت اين مراتب ديده ودانسته نشوند الا بنظر حق هر جا كه
تجلي ذاتي باشد اينجا شرط نيست كه شعور صفات هم باشد اما هر جا كه
تجلي صفاتي بود اينجا شرطست كه ذات نباشد ودرين مشرب
مشغولي اين طايفه بيك عنوان نيست چه ايشان در ذات
وصفات محو اند آنچه هست اسما صفات واطوار وحالات
بود در قلم آمد حال الطريق اشتغال علي الترتيب بصاحب
ومراقب حال بهم احوال باشد چون خواهد كه نشان را زمان

خود يابد بايد كه الف وصاد را مع الجيم در خود تصور
كند طوري مستغرق گردد آنچه حكم روحاني باشد بصفت
رحماني اتصاف يابد برين صورت اص ج چون خواهد
كه در مرتبه تلوين وتمكين ذات واحد حاصل كند بايد كه در جميع صفات
ذاتي كه از امهات صفات كويند مشغولي نمايند تجليات مختلفه
كامن وباين كردد چون بخود است با خود است چون با خود است
بي خود است درين تجليات تجلي روي نمايد كه نه با خود بود ونه
بيخود بود ونابود همه با بود بود از عمل روشن خواهد شد
ي ا ص س ب ع ك خ ق م د
ق ح ن ش چون واحد اصل نقل س
خواهد نگاه گاه وبيگاه در اسماء نقل بسي ملاحظه نمايد
الوان فعلي وانفعالي كه در وساري بود باشند
مرتفع كردند ودايم الحالت بهمه احوال متفكر باشد برين صورة
ب ا ص ق س ش س م ل
د ق ح ن ش چون تجليات اسماء معقل

بر سالک مستولی شوند و حال بشریت مسلوب باید و دایم
الحال نظرش بوراء الوراء بود هر چه در نظر آید مثل الشیٔ
باید اما درین تلاشی شعور خود کند ازین ورطه بدر
آمدن مشکلست باید که بر راستی قلب که در اینها قلبی بنود
اسماء تنزیهی را فکر کند تا شعور بیند و دانند هو نماند
مگر عظمت ذات برین صورت

ب اص ع ک ج ج م ع وم
دق ح ن ش چون سالک خواهد
که خود دانی نشان بیند خلاو ملاء نزدیک او نا پدید
گردد چون این حال صوفی و قت باید کرد از
اختیار خود نا پدید گردد پیدائی و نا پیدائی نزد
پیدا است و او ظاهر و باطن هویدا است باید که
در اسماء ابدی و ازلی معا مشغولی نماید برین صورت

ب اص او اب ظ ق ب دق
ح ن ش چون خواهد که از علائق و عوائق

تعلقات جدا

آزاد باشد و غیر نهج وجهی ملحوظ نبود آنچه غیر بود پیش او
سلب باشد هر چه بذات بیند ایجاب باید تمام اسماء تجلیی
را در مرتبه سلبی سلب بیند و سایر سلبی را در مغز خود
ایجاب یابد باید که در اسماء سلبی مشغولی نماید برین صورت

ب اص ح غ دم ق ع دق ح
ن ش هر گاه که سالک کامکار خواهد که اسماء
ثبوتی را در عالم شهادت مشاهده کند و اصل انوار تو
انفعالی در و موثر نگردد و بغیر تصرف متصرف نهج نبیند
باید که در اسماء ثبوتی مشغولی نماید برین صورت

ب اص م م خ ب دق ح ن ش
ب اص م غ ق و د دق ح ن ش
ب اص م ح ع ش دق ح ن ش
ب اص ک م و ح دق ح ن ش
ب اص و م ب غ ح کق ح ن ش
ب اص و ح م م دق ح ن ش
ب اص م م م ف ق ح ن ش

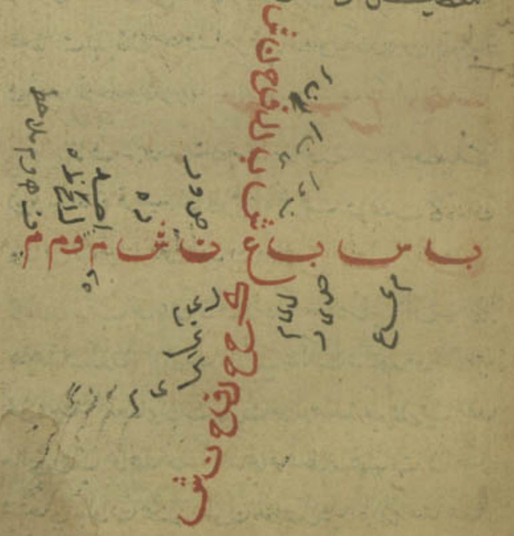
ب اص و ب ت م م رق ح ن ش
ب اص ع رم رم رق ح ن ش
ب اص م م ض ن ن رق ح ن ش
ب اص رم ب رص رق ح ن ش

جون صوفي مرتبه جمع وجمع الجمع خواهد بايد كه در اسم
جامع مشغول نمايد جه ذات او جامع است غيب مطلق
وشهادت مطلق را طريق شغل در اسم مذكور

ب اص ج ظ ب دق ح ن ش

هركه خواهد كه تحقيق مراتب احديت ووحدت وواحديت
وثبوت واسما الهي واعيان ثابته كه در ظل وحدت
ثاني بحسب غيب وشهادت علي وجه التكميل جون
تفصيل يافته اند وتجلي ذات وصفات بتعين وجود
يا تحت تكوين بايد كه در دوازده ركن ظاهري وباطني در
مواظبت نمايد از اصول ظاهري بقدم معرفت بر معارج جون
صفاة عروج كند تا بشاهد رسد باز از عين شاهد بمراتب باطنيه

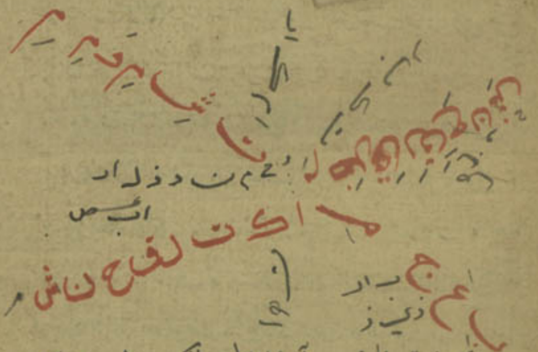
بل فيقه تحقيق تنزل كند وباصل واصل گردد كه تنزل
او است طريق تنزل وعروج ونزول هوشد اگر در دوازده
مذكوره دوازده شغل اند از مرشد كامل روشن خواهند شد
منجمله آن دو ذكر ودو فكر در تحت دوازده ركن علي
التفصيل ذكر كرده خواهد شد



یعنی تا شاهد

بر سند ذکر مطلع شود در هر رکنی حبس دم کند و باقی
ارکان متصف کرداند و بصفت کمال موجود بیند ایضا
نفس را حبس کند هر رکنی ازان ارکان در نهان ورد سازد و فکر
برزخ در چشم دارد اصلا پلک نزند بحدی کوید که لسان
بسته کردد و فکر شمار زده اند سند فکر دریا بدسته بایه امهات
صفات را بقدر حصول مراتب تصور کند من الله و بالله مع الله
و یا مع الله حضور دارد بار اد ب ب ع ایضا
سه بایه ذاتی را بوحدت وجود موجود داند و بتعصیک مراتب
درها بیکاه قرب نوافل و کاه قرب فرایض کاه آن
و نه این بی بیان عین عیان بیند ح ن ش
دوازده رکن نوع دیکی اکر خواهد که سایر مراتب تنزل در دیده
بصیرة او نکذرد الا ذات کل شیء هالک الا وجهه مواجه عین
خود باید و استغناء ذات بذات خود بیند بغیر درین شغل
حالتی روی خواهد نمود که هستی مطلق را بتجلیات ذاتی
و فعلی بالوان مختلفه ملون خواهد دید اما در آن منشا هله

حرارت انفعالی نخواهد بود که هستی واحد متجلی بذات
نعتی ما باسماء و صفاة باید که درین دوازده رکن عمل نماید
آنجه اشغال درانز مذکور و مستورست درین هم منظورست
منجمله آن یک ذکر و یک فکر در تحت این ذکر کرده خواهد شد



سند ذکر از تحت ناف هو بر آرد ارکان مذکوره درانز هو تصور
کند تا ام الدماغ جون آنجا قرار کیرد تصور را کذارد و در صداء
صلابت هو صعود کند نفی هو عین هو کردد سند فکر سه بایه

اسما بمربوط للملاحظه کنند علی وجه التحقیق ه ع ج م
اکر صوفی وقت خواهد که لطیفی وکشف کند درهند صورة
بای بذات عارف کردد

نظم

زان سوی لامکان وزین سوی کاینات بیوند این دو واسطه کامکار جیست
باید که در شغل لطیفه عمل نماید لف در لغت بیجیدن است واینجا
جه مناسبت دارد وجه مناسبت علی الترتیب بیان کرده می
شود دلیل ان که این وجود موجود در کتم علم یابود بوجه
عالم نابود بوجه معلوم هرکاه که علم معلوم از فیض عالم
سرزد وجود معلوم بیدا کشت وجود عالم همیشه با بوده است
وجود معلوم همیشه نابود علم واسطیست درمیان عالم ومعلوم
وجود معلوم هست نما است از وجود عالم ووجود عالم عین وجود
وجون وجود معلوم لاینکر لکن وجود عالم است ووجود معلوم
فی نفس الامر اضطرار وافتقار وخرق والتیام قبول کرده این
وجود عارض است بر اسما ولیکن بی این نمود بود بی آن وجود
بود ماهیتش در باب حق سبحانه تعالی را فی خلق ظهور نباشد

خلق رابی حق وجود بنود از روی ظهور اعیان خلق بیان
حق بود از روی بطون حق عیانست وخلق نهان
جون از خلق سیر کند سوی حق برتر بیند جون از حق
سیر کند سوی خلق بهتر یابد که فتبارک الله احسن الخالقین
عیان کشت بنیاد و نهاد این بنیان الرب است وسری
وصفتی عین حسن مجامدت بهر وجهیک بدانی بیابی اما
ماهیت اصل بیان رین اشاد ت

ی ع م ر ی ق ب ق ل
ک ع ر ب ن ر نوعل ن ک ر
ا ن ل ن ت ا ن ت ذ م م ی
د م ع م

جون سالک واردات باطنی
خواهد باید که در اخوات قدم نهد تا حقایق آنها
که مستورند در ضمیر او ظاهر کردند بآن همدی باید
اخوات را از اخوات کرفت اند ودر اسما اکرجه تضاد است
اما باعتبار ملاحوت دارند وباعتبار ظهور تجلیات

توقیفی اند وهو اسمی را نه بطن است بطریق ترقی وتنزل این
ایما در یابد که ذات حق سبحانه وتعالی را نه صفات ذاتی اند درمیان
نه یکی در نعت عظمت دیکری بکمال کبریا جون ایشان نباشند
این هفت متور نشوند اکر این هفت بنوند صفاة دیکر ظاهر
نکردد درین اشارت ناظر باش علی وجه التحقیق م

ر ح ع ق م ک ب س

هرشی از سرادقات عزت سر میزند فعلی وانفعالی جه
سالک مجذوب باشد بهبوط وصعود بانا زکی آن از خلوة
کاه او کردد هر نوع که درهر رنکار عیان باشد بشناسد
بمنقطع الاشارة جون مجذوب سالک باشد حال سالک
اول نمایی بر وصارق بود وورای آن در احوال محقق باشد
ودر افعال ملحق جون مجذوب مجرد باشد اسما افعالی
را در ضمن وجود مطلق تصور کند هر آن هرجه در نظر
آید مثلا شی یابد کُلُّ شَیءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجهَه
روی نماید جون سالک مجرد باشد در یاد اسما صفات ذاتی

وافعالی

معرفت

وافعالی بود اورا بسبب آن مغفرت روزی کردد صفة
افعالی را که بصفت ذاتی اقرب یابد ابتدا مبدا سازد باد
ترتیب ده صفاة مذکوره درین ذکر طوری متفکر شود
که ذاکر مذکور کردد مذکور ذاکر باز جائی قدم نهد ذاکر ماند مذکور
الله الصمد استشهاد حال او کردد شغل اخوات اینست

ف و ح ف ظ ب ع ر ن ه ب ب

جون حالات اخوات بر تو غالب آیند یعنی استیلا رهسنی
روی نماید کما ینبغی اثر هستی ترا نیست سازد انکه درین قدم
نهد واکر بغیر واردات مذکوره درین راه یقین دان که
مرتد وزندیق کردی جه خلوة در انجمن بکذا ت بود
وبهر روی نمودن اشارت این حروف آنجا باضافت
ذاتست اینجا بعبارت عین مدید بصیرت یابد در یافت
عین بعین عیانست عین بعین ناظر ومنظور است
شاهد بعین شهود مشاهده باید کرد خلوة در انجمن اینست

ح ب ش هرکاه که در حال خود وثوق یابد
اظر اظر اهر

باهرند
مختلفه اندای مدقق تا محقق نشوی حق معرفت را بجا آوردن
نتوانی تا ترا معرفت ایطاز اعیان نکردد حقوق هر شی بمحل آن
رسانیدن مشکلست بدانکه هر مرتبه را مرتبه معلومست تجلی
ذات و یا بصفات اکر این بنا شد اهل مراتب و مقامات
و تجلی ذات و صفات هیچ مقربی در یافتن نتوانند ان ملک
تا مرتبه احدیت مرتبه هو موصوف بوصف خاص خود است
بقدر تقیید متجلی میشود بصور مراتب علمیه و عینیه و در هر
مرتبه فقد است وجود عین است خبر الاشهادة شهود
ورای مرتبه شهادت هیچ مرتبه مرتبه حس غیر نیست آن
سایر مراتب نسبت عالم است و این نسبت معلوم و هر دو با سمای هست
تمام است در غیب و شهادت هستی مطلق در وصف مضمنست
حضرت وجود بقابلیت اسماء بمحل و مقادیر متجلی است و هر شی حکم
بصورة اسماء سر زده است و بلون ملاحت وجود منظور است
اکر طلعت وجود نباشد نیست هست نما نکردد و بصفت قابض
مقبوض نشود این عارض وجود است بسبب عوارض اسماء

معروض تجلیات اسماء بتجلیت اکر اسماء نباشد معروض در
نمود نبود و اسماء هر آن با مکمل بکر در تغلیب اند اصلا قرار
ندارند و اسماء بصورة اشیاء کوئی صورت کرفتست اکر اشیاء
پرده اند نبود هرکز تجلیات مختلفه اسماء ظاهر نکردد از
حسن ملاحت کردان این بوصف عروض سرکردان
این خردمند چون خردمندی بودن و بودکی ازان دان بود
و نابود همیشه در بودکی او بدان ظاهرا و باطنا معدوم را
بودکی دانستن تا سزاست بود را بودکی دریافتن سزاست
در جهان جهانبانی نکر هر کار و بار که در کار دارد بجز افکار
دار نیست هر کاری که و هر فعلی بفعل اسماء جاریست و همکی
صفات افعالی در حلاو مدار خود اختلاط دارند تا محجوب
قولا و فعلا خودبین است که فاعل نمی بیند اکر فاعل را دانه
فعل را بیند که بغیر تصرف متصرف تصرف کجاست تربیت در
یاب تا غلط نیفتد ان فی هذا الشغل بکون شعر بتسعه
و تسعون ملاحظه و فی محل لملاحظة انقطة نود و نه اسماء
تسوئه

واثفاالی درخت ان م

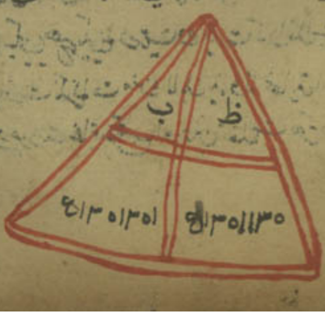
باید که کاه بکاه ترقی وتنزل براطوار خویش لازم دارد متعلقات
هفت کانه را در پنج مراتب نکران بود از هفت کام هفت
صفاة ذاتی مرادند هرجه از نی نشان سر زند تا اسم ورسم
هر مرتبه را برتبه آن شیء عیان بیند وهرجه از اسم ورسم
خیزد بجهان دستور در هر مرتبه نظم سازد عکس این آن وعکس
آن این اکر سالک باین عنوان کامل نکردد یقین داند که در
مراتب نقصان است مراتب خمس اینست
ه ل ر ج م ن جون صو فی بصفا
دل رسید جمله جهان را صفا دید در هیچ مرتبه زنکار
زیان کار ندید و نهان نیست عین وعکس عین در عین
این عیانست آن شاهد درخت این شهود مشاهده
می کند این درخت آن محبوست این رب روحی است
آن رب الارباب این را باید که در هر باب دوام خیال
با خیال بماند تا خرجال باید سرا وعلانیه برین استانه
هوشیاری باید اینست ر ر ر ر وقتی که سالک

حی مقامات بکمند جذبه کرده باشد بعد انجام آغاز
کار اختیار کند واز سر طریقت را سر انجام دهد اکرجه ترقی
مراتب را بکمند جذبه ترقی کرده بود باز آن مراتب را
بطریق سلوک در یابد تا در هیج منزلی نی وقوف نبود
وغلط نیفتد و بمحل ومقادیر مراتب را قرار دهد
اینست ب اص م م م
م م م
ای سالک مالک جون ملک جاوید یافتی
وصین را در یافتی هوشیار باش تا بنداری وغفلت در مملکت
نبود در کارخانه را نظر داری این کمال هوشیاری است که باخی در بلاد
شاه نماند و بهوشیاری آداب باطنی هوشیار باشد
ت و ن ام م م م م م م
ای محقق راه هر نفی وقدمی در فکر کاه باش بدان که
عالم در علمست وعلم قایم بذات عالم علم جون بمعلوم تعلق

عن ذاته الی ذاته

اما
وشریف مقام تشبیه ذاکر ی ونه تعطیل از نظری تجلی
ذاتی بمرواشت جنانجه میکویند اذا تجلی الله تجلی الذاته
بذاته فی ذاته من ذاته حال ذاته حال کم کو حاصل نشود تا انکه
از شرک جلی وخفی خلاص نیابد که در شریعت در معبود ودر
طریقت در مقصود ودر حقیقت در موجود داشتن کفر است
کما روی عن النبی علیه السلام الشرک اخفی فی امتی الی
آخره پس این دست نداد در طریقت یعنی بکلمه
طیبه که صمصام حق سبحانه وتعالی قطع ماسوی کند
تا بکام رسد واز خودی کم تمام کردد بمبادی غیب شهادت
جز این صمصام نیست در دیار هر چه اغیار باشد
از غیب روی بشهادت زبان تجدید عباد خیر کم اعزاء
من الخل العجه هو اکر بود باند الاوند وبر طریق معارج
مراتب مطلع کردد نخستین از تیغ لا اسیاء باطل نفی کردانند
واثبات سازد واجب الوجود را بعون الا و در هر مقام فقاة
قرار یابد و فکر و یکی میشر کیر جمیع النتیج لا الا ورو دارد یکی

که بیادیکی بعقبی زند بیکلام هر دو را نفی کردانند واثبات کنند
وجود صمد را جون این حال بر وی مستولی شود قدم بشیوه
نهد تیغ لا را حواله بعین کند هر جه در نظر آید آن را نفی کند
واثبات سازد عین را در هر دو جمله باین فکر باشد
تا جمله جهان از نظر ما بدیل کرده وعین عیان عین
سالک ظاهر بود وقتیکه بوقت مذکور متعلم مجمل شود
ودر مرتبه دیکی صعود کند آنجه در عین نفی بود عین
آن اثبات کردانند جه ثابت ومثبت عین واحد ما میل
خود است بغیر بوحدت ظاهر آمد با جلیته متقید کشتند
ودر تجلیات مثل نیست جیزی حضرت ذات لیس کمثله
در بقسط طالق علی السویت از نتیجه معلوم کند نفی
فی نفی اثباة فی الاثباة فالنفی عین الاثباة شکل اینست



کرفت عالم در وجود آمد این معلوم در علم و علم قائم بذات از این
معنی لطیف الا لطیف بلشد هنوز عالم در علم است علم قائم بعالم
این شهود بحسب وجود عارضست آن معروض بخود مستقیم
علم این معلوم علم عالمست عالم و معلوم و علم در یک قبله
بینی هرگاه که این فکر در دل قرار یابد آنکه دم در قدم سفر در وطن
حاصل کرد که آینه عالم معلوم است و آینه معلوم عالم عالم
و معلوم در آینه علم حسن طراوت نما است ع عالم ع معلوم م علم
ای سالک راه آگاه باش رونده گان راه سه طریقند یکی اهل
شریعت دوم اهل طریقت سیوم اهل حقیقت سالک شریعت در حسن
مجازست بامر مامور و در دل قرار دارد بر وجود اما اعتقاد
لا تتحرک ذرة الا باذن الله است و خود را در فعل مختار داند
سالک طریقت مواجه بهر دو وجه دارد ظاهراً و باطناً ظاهراً با احکام
شرع باطناً بغیر فاعل حقیقی حقیقتی دیگر در نظر ندارد قل کل
من عند الله از خود نفی اخذ بارست سالک حقیقت از کمان هستی
نی کمانست بتقلید و تسلیم می گذرد دو نوع که گردانند میکردانند

ثانیا

بیکردد از شعور بشری وا نری کل شیء هالک الا وجهه غفلت
از اختیار بختیار نیست بی اختیار بتصور و تصدیق حق
ملازم و ران حامل باش که ذات در مرتبه جمع تجلی اسما مشهود در جمیع ان
بحکم حرف رتبی ربی را فهمی این در معنی جمعیت در مرتبه
جمع تمامیت در جمع الجمع عین عیانیت ولیکن در جمیع الجمع
مقید نیست در احدیت مطلقه اطلاق است از بین معنی هر
مراتب مرتبت انالله در شد کامل و ضع منزل ... انبیا
سیر الی الله سیر مع الله سیر فی الله شکل اول رونده
طریقت را شرطست که صفحه دل را از غبار غیر و از صحبت
اغیار پاک دارد و در ذکر کلمه طیبه که توحید صرفست
مشغول باشد و در طی مراتب بهر مرتبه معنی کلمه طیبه را
ملاحظه کند بمناسبت منزل در بین غلط نکند چون در
تلوین باشد نفی الوان کند و چون در تمکین بود یکی را
و ... یکی بیند بصورت و معنی تعالی شانه و در غیب و شهادت
علی السوی باشد نیز جو نفی و اثبات نفی تشبیه و نفی تعطیل نیست

شکل آدم ای طالب صادق چون راه صدق کرفته اوصاف
حمیده واثق شوهر تا تو امعرفت جمله جهان حاصل کردد بدانکه
اطوار هر طور را مبدات تا آنکه عارف بالله وبالنفس وبالذات
نشود محقق نشود وباصل نکرده عرفان بالله عرفان نفس
ان الدین عند الله الاسلام عرفان نفس عرفان حق
است من عرف نفسه فقد عرف
ربه عرفان ذات عرفان عالمست اینما تولوا فثم
وجه الله اشارت است عالم صورت وعبارت است موجز
اکر بفهمی بفهم بهجو اشارت در شان او وتجلی نیست
بی نشان ان نشان را درک ممکن نیست فیما معرفت بود
بی هیچ وجهی موجه نیست وکسی خبر ندارد که حکمت حکیم
بمعلوم چون است غیر ازین که ذات عشق هر چه یکی اندر
یکی بیکی هیچ یکی را دوئی ره نیست که ان دلیل اهل نظر بدیده
بصیرت نکرد ذات منزه لابدایة ولا نهایة است وجود ندارد
یک وجود است عالم قطب او عین نقدست هر که درب کنجید وسنجید

واصل

بود او نقل یافت هر که نکنجید ونسنجید تا ببخشد رفت کره
جز ذات وجود مطلق است افلاک پرده‌ها عناصر وهوا فواد
آب وخاک هویداست خواطر مواکیل قلائد ایدیا کسی یکی می
نماید این تمام کرده وجود روح الامین وانک وارد است فی السرانا
آن انسانیت انسان قلب روح الامین است یا نوت وطبیعت
وولادت دیدت آمده رفت او بصورت انسانیت بهر
اخبار بظاهر بباطن واخبار باطن بظاهر وروح الامین را روح
اعظم نیز میکویند تفصیل این مراتب در مرتبها مع جمع کمالات
کثره را از سر باید کشود تا عقل معرفت محکم کردد قلب روح
الامین را قالب انسان نام داشته اند که بسایر صفات متجلی وتجلی
است که انس عرش خلق نخانه خاص است خلق آدم علی صورته
عین اختصاص است باین آنست کرفته وکفته فتبارک الله
احسن الخالقین روست داشت و برداشت از روی صورت
ومعنی اندروی صورت کره عرش عالم کبیر است این صغر از
روی معنی انسان عالم کبیر است آن صغیر خلاصه عالم انسانست

كه الاستان بنيان المرب بنيان دو نهان بطين نهاده اند
ازان روي ظهور ست وازين روي بطون تا هر كسي
شناخت نتواند الا ان في جسد ابن آدم مضغة وفي
المضغة فؤاد وفي الفؤاد ضمير وفي الضمير سر وفي السر
انا سر تبه وحلقه تعين و تجلي ذات است اين غمزه
غامض بغير عشق حل نكردد انسان بحر زرف وجهي مواجه
داشت و مركز سائر صفات انسان جراح عالم طاقچه
انقذات سر نعست انسان طاقچه سوداء هر دو
سواد درهم بويدا نكرد تا سود سواد الوجه في الدارين دست
آميد دلي يك قطره مرا بر شكل في برون ايد كز وصل بحر باقي
و تعرنو قلب بشنو بحوت آبكينه كانها كوكب دري
افروخته وز ياقوت اثر نيز بلان آبكينه با بكينه كه طاضم درفة
ريدبان با غل قدم برقدم چون قلم برقدم بنا بد مجال

رنك همه
قطعا خود را ننمايد مثال هرچه از تو بتو بر آيد بو قلمون

بو قلمون باشد رنك را نبود آهنك آب صد هزار رنك
كيرد نى زنكي رنك و خود نى رنك بود در تقييد هر
رنك درين

شكل ما الحظته با يك كردانيست

شكل ثالث هرگاه كه سالك از تقليد تقليد و تحقيق
كذشته باشد بعد در وسط هر دو ساحل صورت كرد
صور تيك آغاز و انجام تمام است تجليات مختلفه يكانكي
را بيكانكي مينمايد درين اسرار **الهي** است و مصالح ما لا يعلمي
هر يكي بكمان خود است اوني كمان چندان حسن تفاوة
كه در قبيله وجود است تجليات اسما است با مكند كمراند
راح و اندماج دارند وقتيكه روي آينه با مكند كمر برابر آمد
عكس يكي در يكي كثرت بي غاية الحال تمام هريكي يكيست
اين شهود عين وجود است ابد و ازل يعني تمود مت
هر ذاتي ذات هر صفتي صفت و مت هر شي را كه در
شهادت غيب يا نقلان بشناس تا قلب نمانده اختلاف خلاف

نه معنيست صورت

ازعصرت بیرون رود ربطه ذات وصفات در سرادق تجلی
عزة مستورست این نی علمی تست تا انکه ابتلا هاج اسماء
بر همه نزدست در جام صورت شراب ناب وحدت
بنوشی تا زخود نکری مدهوش شکل اینست



دیکری بکرد انند اسرار غیب وبینند مالوات محبت وجود

راز باطن وخواهد رموز غامض هستی بر زنکار زیا نکارد
از اینه دل بردارد که مشاهده تلوین وتمکین بعین
اینه کن واز چون وچرا بکذر بی چون را بشناس
ازل وابد را دریک بند بین که بینایی است واکر بی
نوایی است مبدا ظهور بدان که ظاهر وباطن ازین
اشارت سرزده است **عشق** بیا نش شنو مراد
از عین ذات واز شین سر واز قاف قدم که وظیفه
ذاتست سر مکنونت که در عین وقاف است بارادت
ذات شور شعف برانکیخت واز هر ذره بیکدانه نشان
آرد عشق روی نمود وهر ذره نسبتی ذات عاشق
پرداخت ودر وجود در اویزی در اشتند ورنک امیزی
یافتند ودر عین لطافت ار استند که این حقیقت
اصلست وآن هردو با هیئت فرع چون ظاهر بکمال
ارایش آراید بهر مظهر حسن عیان نماید زیرا که تجلیات
صفات بر معلومات بی تکرارست وهریک مخزن اسرارست

رجال الصفا ص است

بعلیه

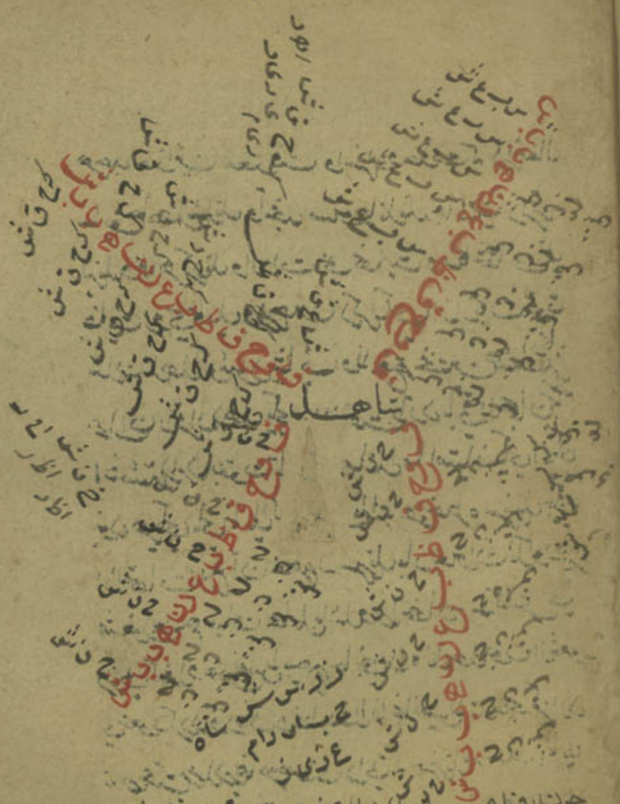
و هر که ازین خزاین بمفاتیح عرفان نگشاید که اسرار درست
نیاورد و عارف نگشت محجوب ماند البته و سالک
را آن شرطست که هرگز بی نفس تا بی خود نباشد تا از هر
بند آزاد گردد این حال نکو نیست بوده که در شغل که الامر
مواظبت نماید در اینکه ماهیت تمام مظهر روشن خواهد
شد بعنایت الله تعالی که حق سبحانه و تعالی مالک الملک و عالم
الغیب والشهادة است جل و علا شانه و بقدرت خویش قدرت
اشارت حروف مقطعات ح م ع س
ف ح ت س دیگر کسی که وجدان
اشتغال سابق حاصل کرده باشد از منشیء توحید
عمل نماید از راه تحقیق مراتب شهود و وجود است اجمالاً
و ازین تحقیق وجود و شهود است تفصیلاً ماهیت وجود
و شهود علی التفصیل بیان کرده می آید تا هیچ اهل کشف
در غلط و خطا نیفتد و بدیدهٔ بصیرت دریابد و بدل
و جان قبول کند که حضرت هستی مطلق را هیچ وصف
ثبوت

تقید نیست جز اطلاق اما ازان هستی نمود بیست که قا
بلیت شیون اعیان دارد و هر شیون بتقیید معلوم ست ما
در علم و لیکن هیچ یکی وقوف علم ندارد قید معلوم و نه
فقد نسبت شهود ذات احدیة تا حقیقة انسانی
مراتب الهی اند و از حقیقة انسانی تا مرکز مراتب کونیه اند
آن از قید وجود این از تلوین شهود حقیقة انسانی
ان هر دو را شامل است اما مدار ظهور بر مرکز است اگر مرکز نمی
بودی هیچ یکی ازین ممتاز و نمایان نمیگشتی بلکه ظهور
نمیشد که جانب غیب عالم ملکوت است و جانب شهادت عالم ملک
هرگاه که حضرت رب الارباب خواهد که شیء را وجود بخشد
در مرکز مراتب غیب و شهادت که با یکدیگر نزدیک اند با استعداد
آن شیء یکی میشوند و صورت ارتسام حاصل می
کنند و هر یکی بمراتب خود قرار میگیرد از مرتبه بدایت
تا نهایت در هر مرتبه جمع معنی اهلیت ذات و صفات در هر
صورت ظاهر کردند تجلی اکمل و اتم درینجا تمام است

آنچه تعین مراتب تفصیلاً بود اجمالاً کرده شد حال حقیقة
روح و ماهیت جسم در باب تا در سیر سلوک غلط نیفتد و الحق
شیون اعیان که در مرتبه ذات اند آن حقیقة صفات است
چون ازان مرتبه وحدة تنزل نمودند در مجمع انوار واحدیت
که مرتبه جمعیة است رسیدند و هر یکی بمعلوم علمی مقید
گشتند که آنرا صور علمیه گویند چون ازانجا تنزل کنند
در مقام الطف رسند درینجا ایشانرا ارواح مجرده گویند درین
رتبه بشعور وجود خود موصوف میگردند چون از مرتبه
ارواح در عالم لطیف تنزل کنند که آنرا مثال و خیال
منفصل خوانند ایشانرا درین مرتبه وجود بصور مرکبات
لطیفه حاصل میگردد اما خرق والتیام و تجزی و تبعیض
قبول ندارد و ازین مرتبه تا مرکز خاک هر جا که فهاد اصلی با
نقلاب بکمال صورة گیرد ظاهر جسد گویند باطن
روح الا له الخلق والامر روح در عالم مجرد بیک جز
منحصر نیست از حالات روشن خواهد شد و آنکه روح با جسم

تعلق دارد آن روح جوهری لطیفی نورانی منور بنور ربانی
مجرد از ترکیب جسمانی و جسم باعتبار ترکیب عناصر اربع که
وجود خارجی الهیت در هیئت خاص عارض شده است
روح عین هیکل جسم دارد جسم صورت روح و روح
عین وجود است دلیق صورت خلق آنچه واقع حال
روح و جسم بود بیان افتاد حالا اطوار سالک در بیابد
بطریق سیر سلوک چون روند در تزکیه و تصفیه
قدم نهادن الوان مکاشفات فوق الحد در نظر می آید
آنچه در عالم خلقست سالک مصورة آن همرنگ میگردد و میکند
خواه جسم علوی باشد خواه سفلی تا نهایت ملکوت این واقعات
می بیند آنچه ماهیات تجلیات بود در قلم آمد حالا صفت
سالک در باب سالک دو نوع است یکی بعلم خود هر مرتبه
را طی کرد و در آخر مرتبه معیت حاصل میکند چون آن
سالک از بند جسد خلاصی یابد باخلاص سیر سلوک این ابد
الآباد بعلم بود درین هیچ تردد نیست صار العبد فانیا

بالحق باقيا ترقي وتنزل آن بعلم معيت است سالك دوم
چون ترقي كند آنچه مراتب تنزل اند در حالت عروج آن
مراتب را در خود يابد وهيچ مرتبه بي وي موجود نباشد در
انتهاء منتهي تعين سالك فاني گردد صار العبد فانيا
والحق باقيا هو سالك كه باين درجه رسد از لا وابدا ورا
ترقي وتنزل نباشد چون اينچنين سالك را كسي خيرو شر
اند يشد مراد و با وعايد گردد سالك را از ان سر آگاهي
و تصرف اين سالك هميشگي بود او بود بود او بود و داد
اين شغل پيش اهل الله بعضي ايماييي افتاد باقي از عمل روشن
خواهد شد وضع مشغولي از مرشد دريابد مثير
توحيد اينست



چون رفته رفته از ذكر دوام اشتغال كذرد وقلم فراتر نهد بعلم در
اركان ثمانيه عمل نمايد اين ذكر كليد مخازن معارف است

باهمه

اسم را كشغل كبري هم نمايند ودر طريقه عيني مذكور است
چون در هر نفس يكبار ذكر گويد اين بحاربه صغري
است اگر در يكدم صد بار ديگر دو بيست با يا زده گفته شود
كبري است سند كشيدن تا بقيت سه اسماء صفات

ب اص س رق ح ن ش
ب اص س رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ى رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش

سند اسماء نقد يسي

ب اص ف رق ح ن ش
ب اص س رق ح ن ش

تمام

ب اص س رق ح ن ش
ب اص س رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ل رق ح ن ش

اسماء تنزيهي

ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ك رق ح ن ش
ب اص ج رق ح ن ش
ب اص ج رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش

اسماء ازلي وابدي معا

ب اص او رق ح ن ش

هرچه خزائن معرفت واسرار وحدت که در اشتغال
سابق حاصل شده‌اند وآنچه مستور مانده‌اند بعد این ذکر قرار
گیرند وظاهر گردند واردات نی نهایت ومکاشفات نی
غایت روی نماید ودرحین ذکر یکی از ارکان قوت
شدن نده‌اند اگر شود شتاب ولا یفتح نخستین هست ارکان
همدان را فراز دهد یکی را از تحت بر آرد باقی را همچنان
اغشته دارد بقوت تا فوق رساند اما احتیاج یکی از یکی
نبود هر یکی یکی نماید اگر درحین ندارد هو خطره سرزند بیکی
از امهات سبع آن خطره را سرزند باز بعنوان مذکور چنانچه
مشغول بوده‌ام جبان عامل ماشد ودر انتها دم سه کشش نی
دردی کشد و نفس نفس را بجهه جانبی راه نده‌اند چون از شعور
نی شعور گردد وذوق وفنا جسد از انجا نفس را تدریجا گذارد
تا درتحت رسد درینجا هر صفت ذاتی که سرزند ملاحظه نماید
چون از ذات تنزل شود بصفات افعالی هوشیاری نماید
ودر ظاهر وباطن نی تصرف متصرف نگردد باز همین

ذکر مذکور را مواظبت نماید بعد از فجر تا چاشت وبعد از مغرب
وبعد از تهجد هرچه میسر آید عمل نماید چون وقت سرها باشد
بیشتر مشتاق این عمل لازم گرد وورد هوایی دیگر بر قدر طاقت
اگر تحت وفوق بجا آوردن نتواند بحرف صورت مواظبت نماید
تا ثمرة ظاهر گردد هذا سر من اسرار الله تعالی لا یدرک الا العارف
الکامل فافهم

بیت

برزخ وذات وصفات وشد و مد وتحت وفوق
می نماید طالبی را کمال نفس ذوق وشوق

ب اص م ت ش م ف

هرگاه که سالک از واردات این ذکر گذرد واز همه
رنگ نی رنگی خواهد اشتغالی که بعد این ذکر مسطورند
همه را درین کشد بحکم مجاز بر صغری وکبری اگر هم ملاحظه
را بجهت کشش کشد صغری گویند اگر بعد از ارقام اسم
ذات کشد کبری نامند دیگر اگر اسمی از اسما حسنی را بعد از حروف
آن اسم کشد صغری خوانند چون بعد تمام اسماء حسنی آن

ب اص ا رق ح ن ش
ب اص بظ رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش

اسماء سلبي

ب اص ح رق ح ن ش
ب اص غ رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ف رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش

اسماء ثبوتي

ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش

ب اص ب رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص ف رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص [illegible] رق ح ن ش
ب اص [illegible] رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش

ب اص ش رق ح ن ش
ب اص خ رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ش رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص ي رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش

ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ف رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ن رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش

ب اص ضا رق ح ن ش
ب اص ن رق ح ن ش
ب اص ن رق ح ن ش
ب اص ل رق ح ن ش
ب اص ه رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ل رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ص رق ح ن ش

سنبل ملفوف

ب اص ع ي رق ح ن ش
ب اص ع م رق ح ن ش
ب اص ك ر رق ح ن ش
ب اص ق ب رق ح ن ش
ب اص ك م رق ح ن ش

ب اص ن ل رق ح ن ش

نوع دیگر

ب اص ان رق ح ن ش
ب اص ان رق ح ن ش
ب اص ان رق ح ن ش
ب اص ل م رق ح ن ش
ب اص م ي رق ح ن ش
ب اص ع م رق ح ن ش
ب اص ر م رق ح ن ش

سنبل اخوات

ب اص ف رق ح ن ش
ب اص ف رق ح ن ش
ب اص ج رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص ظ رق ح ن ش

ب اصب رق ح ن ش
ب اصع رق ح ن ش
ب اصر رق ح ن ش
ب اصن رق ح ن ش
ب اصه رق ح ن ش
ب اصب رق ح ن س
ب اصب رق ح ن ش

جون صوفي وقت خواهد كه علي وجه التفصيل
تمام مراتب الهي كندل ما دراثناء آن عمل استبدالهي
روجنان غالب شده كه اصل او صول وفصول
را تميز كردن نتواند همچو هباء منبثا حال او شود دراين
عالم كذري وه درين عالم نظري تمام مراتب الهية
وكونيت بيشراه تمان باشد از تمان كمين خود جمله
واقعات را تمان برد كه واقع تمانست بايد كه درين وقت
عمل اجمال بجلباه اختيار كند تا بهوشياري حال خود

رسا جراكه الوان اين شغل يك عنوان نيست بدين سبب
هيچ يكي بر يكي غلبه كردن نمي تواند ومراتب غيب وشهادت
را همان عين بشغل علي وجه التحقيق وفنون جنون
از بيرون ودرون رود چنانچه تعينات ذات همچنان
باليقين درنظر ابد بصفت ما زاغ البصر وما طغي
متصف كردد شغل اينست ه

ب اصم ه س رق ح ن ش
ب اصم م ع رق ح ن ش
ب اصح م خ رق ح ن ش
ب اصب ق خ رق ح ن ش
ب اصق و د رق ح ن ش
ب اصق ع ق رق ح ن ش
ب اصب ح ي رق ح ن ش
ب اصم ص رق ح ن ش
ب اصب غ ع رق ح ن ش

ب اصل غ ه رق ح ن ش
ب اصع غ ش رق ح ن ش
ب اصع ك ح رق ح ن ش
ب اصح ح و رق ح ن ش
ب اصم ب ش رق ح ن ش
ب اصح و ف رق ح ن ش
ب اصم م م رق ح ن ش
ب اصم م ح رق ح ن ش
ب اصف و م رق ح ن ش
ب اصو اص رق ح ن ش
ب اصق م م رق ح ن ش
ب اصم ا ا رق ح ن ش
ب اصط ب و رق ح ن ش
ب اصم ب ن رق ح ن ش
ب اصم ع ع رق ح ن ش

ب اص دم د رق ح ن ش
ب اص ح ح ع رق ح ن ش
ب اص م م م رق ح ن ش
ب اص من نن رق ح ن ش
ب اص هب ب رق ح ن ش
ب اص ورص رق ح ن ش

اي محقق آگاه مدقق باش اسماء صفات را بوجه جلال وجمال
ومشترك درياب وساير جلالي را بمرتبه جلال تصور
كن وحالات آن را مشاهده ساز وتمام جلالي در مرتبه جلال
كاشف اند ذات ومنكشف جهه وصفت شي قبول لله
الواحد القهار اما تبرقع عزة او حجاب اوست اين را رفع
كردن نتواند دايم الاوقات ازين طرف نبوة از آن طرف
سقوط وساير جمالي را در مرتبه جمال دريابد جهه ذات
در حجاب جمال محتجب حسن وملاحت تلوين هر آن الوان
ديكر مي نمايد از آن طرف مشاهده ازين طرف معاينه خلق

وحق هو لحظه خواهانند که از تلوین بر آیند و در تمکین باشند
ولیکن عشق شورانگیز است که نمی گذارد هرگاه که از بیها بگذرد
سائر اسماء مشترک را در اسم ذات ملاحظه کنند که آنجا جمع
و تفرقه بر نیست جمع در عین و تفرقه در صفات یک طرف
او غیب است و دیگری شهادت اسماء مذکور حکم اعراف
دارند مظهر دو اثری و بر هر یکی نظری در هر یکی گذرد
این مقام مقربان حضرت است هر مقربی که باین مرتبه
رسد خاص و عام را لازم است که او را بامامت قبول
کنند چنانچه در حق اهل کمال این کلام قدسی وارد است یا
اهل الولایت من انکر عن قربک بتقربی فقد کفر

اسماء جلالي

ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ج رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش

ب اص ق رق ح ن ش
ب اص خ رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ک رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ل رق ح ن ش

ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ض رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش

اسماءِ جمالي

ب اص ر رق ح ن ش
ب اص ن رق ح ن ش
ب اص س رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص ی رق ح ن ش
ب اص ی رق ح ن ش

ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ل رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص خ رق ح ن ش
ب اص ش رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص ک رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش

ب اص ق رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ص رق ح ن ش
ب اص ي رق ح ن ش
ب اص ت رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ن رق ح ن ش
ب اص ن رق ح ن ش
ب اص ه رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ص رق ح ن ش
ب اص رق ح ن ش

اسماء مشترک

ب اص م رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص ق رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص س رق ح ن ش
ب اص ي رق ح ن ش
ب اص ح رق ج ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص ع رق ح ن ش
ب اص م رق ح ت ش
ب اص ح رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش

ب اص م رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص ش رق ح ن ش
ب اص خ رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص آ رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص ا رق ح ن ش
ب اص ا رق ح ن ش
ب اص ظ رق ح ن ش
ب اص ب رق ح ن ش
ب اص و رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش
ب اص م رق ح ن ش

ب اص ا رق ح ن ش
ب اص ج رق ح ن ش
ب اص غ رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش
ب اص ر رق ح ن ش

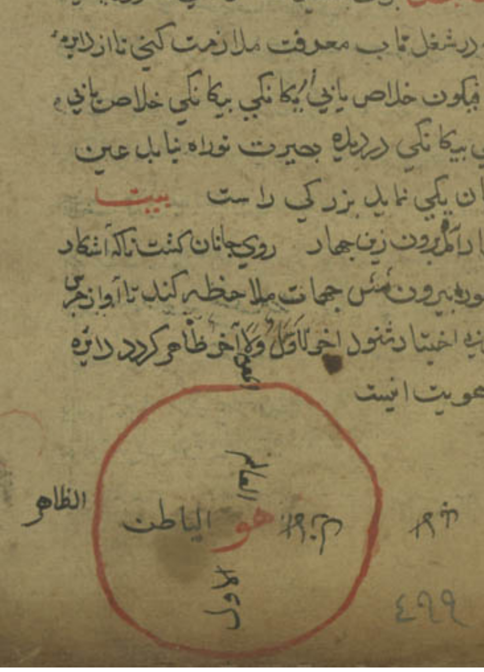
جون سالک از اشغال مذکوره خبر کذرد بعده در روعین
مشغولی نماید که نهایت کار صوفی درین شغل است
الصوفي هو الله درین مقام کفته اند که حال قرآن
وشهادت علی السویه است کل شيء هالک الا وجهه
وصف وجود اوست اینما تولوا فثم وجه الله
مشاهده شهود اوست در تجلی اسم ستار عین یابد
ودر ظهور نور عین عیان نماید اما درین مقام
خودرا از علم معلومات نکاه دارد جون در خود رود
در از حضور باشد جون در شهود آید بی مشهود بود
همان مقدار حاضر وقت بود که شعور علمی سرزند العلم

حجاب الله اکبر درین مقام کفتند نه حجب علم نی معلوم نیست
این منزل سادکی و آزادکی است هر سالکی که از مراتب کذشت
بر تر زکائنات قدم نهاد دیده بصیرت همه درویشان
بای آن درویش باشد چنانچه درویشی خویش می کوید
قلبي علي بصيرة تمام اولياء زماني از بیش اخبار
این جماعت در لسان نمی کنجد ع ع ای محقق
راه کاه و بیکاه در فکر مبدا و معاد ترقی و تنزل هو شلاد
که مرتبه غیب از عینیت و غیریت در بسته بود ناکاه مفتاح
عشق بدو رسید در کنج مخفی باز کشت و آنچه شیون الهي
بودند در تعین اول تعین یافتند با شعور و حضور
همان شیون در هر تنزل وصفی دیکر کرفته و در هر مرتبه
نامی علاحده یافته در احدیت شیون و در وحدت
صفات و در واحدیت اسماء الهي و صوری که صوفیه
آنرا اعیان ثابته کویند و حکما صور علمیه و در مرتبه
ارواح عالم عقول و نفوس مجرده خوانند درین وجود

اشیاء بوجودی که ما آن شعور بوجود و امثال خود نداشته
باشد موصوف میکردند و در مرتبه مثال خیال منفصل
نامند اشیا درین مرتبه وجود بصور مرکبات لطیفه
که قابل تجزی و تبعض و خرق و التیام نباشد ظهور
دارند یعنی ماده مطلق اند مجرد مطلق و در مرتبه
حس عالم ملک و عالم اجساد میکویند اشیاء درین
وجود بصور مرکبات کثیفه که قابل تجزی و تبعیض
و خرق و التیام باشد ظهور دارند و مراتب سته مربوط
اند بشیون الهي یعنی هیچ مرتبه بغیر شیون صورت
نکرفته است و هر مرتبه را سه نسبت است اعلی و ادنی
و اوسط و هر نسبتی را اسامی دیکر است از دایره روشن
خواهد شد از غیب مراتب تنزل در شهادت
صورت بند ای محقق تحقیق دان تدقیق در معرفت
کار هر کسی نیست که اکه شود و ترقی و تنزل بشهود صفت
بر وجود عارض است و حضرت وجود را قابلیت سایر

ظلمات است بغیر ظهور صورت بندد و کمال : پذیرد چند
جملهٔ بعبارت غامض بشنو تا تو اسرار آفات الکبریاء ردائي
والعظمة ازاري حاجب نشود الله احد و الله الصمد کمال عظمت
و کبریا وجود است الله احد یکتا است والله الصمد یعنی همه محتاج
یکیست و کفوه ندارد بلکه در حضرت او نه وصلست : فصل نه
قربست نه بعد نه جسم است نه جوهر نه حلولست : اتحاد و خرقست
نه التیام منزه است از جمله احکام وجود او عین ذات او
وجود شهود حین تلوین اوست و شان در وجود تغایر
اعتباری دارند ما هم لم اند حجابی نه دا وصل او نداهمه
در قلمست صلا با همه بی در عدمست حضرت وجود تجلی
صفات متجلیست یعنی معلوم متجلی سراب را آب نکر آب
را سراب منکر سراب را سراب توان کفت آب را سراب
بتوان کفت اکر عارفی عارف شو که در وجود نمایشی ره
نمایشی نیست در اسم و رسم در حد ایشی نیست چنانچه میفرماید بل الذات
في الصفات حجاب والصفات في الاسماء حجاب و الاسماء

في الافعال حجاب والافعال في الاسماء حجاب والاسماء في
الصفات حجاب والصفات في الذات حجاب حجاب در
حجاب ظلمات نمود کما قال او كظلمات في بحر لجي يغشه موج
من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض بدان مشیست اکر خواهی که خود را یابی
باید که در شغل تمام معروف ملازمت کنی تا از دایره
کن فیکون خلاص یابی / یکانکی بیکانکی خلاص یابی
یکانکی بیکانکی در دیده حیرت نو داه نیابد عین
و عیان یکی نماید بزرکی راست بیت
هر جها دا کم بروز زین جهاد روی جانان کشت تا که اشکار
اول هو در بیرون شش جهات ملاحظه کند تا آواز حق
حقیقی نه اخیتا دشنود اخر لا اول و لا آخر ظاهر کردد دایره
هو اهویت انیست



چون صوفی وقت سایر مراتب طی کرد ودر مقصد
انتها رسید درین حال باید که کار مبتدی از سر ابتدا
کند که النهایة هو الرجوع الی البدایة بجمیع احوال
سالک را لازم است که درین رتبه ذکر اراده را مواظبت
نماید از روی تحقیق اگر علی الدوام نتواند در صبح
وشام لازم گیرد واگر در صبح وشام میسر نگردد البته در
وقت شام بر خود واجب دارد ذکر اراده ذکریست که فواید
این ذکر در قلم گنجد ونه در زبان سنجد اگر جهد روز باشارت
حروف عمل نماید البته او را حالتی میسر آید که جز وحدت وجود
در نظر تو نیاید جمیع صور کنجم فی الماء وصور فی المرایا نمودار
بود اصل او وجود کثیف در مساس نیاید چون این حال
روی نماید بیشتر عمل کند ونترسد تا بیشتر بیشتر گردد
یا ید ایشی و مرئی در نظر تو نبود در حالت تو فی سقوط ودر
حالت نزول بیوه ذکر اراده انیست اه ر مم م اه ر م مم م
اه م مم مم اه ف مم مم اه ت مم مم اه م مم مم اه

مم م
م مم مم مم اه م مم مم اه ع مم مم اه ج مم مم اه م مم مم
اه خ مم مم اه ب مم مم اه م مم مم اه غ مم مم اه
ق مم مم اه د مم مم ف مم مم اه ع مم مم اه ن مم مم
اه ب مم مم اه خ مم مم اه د مم مم اه م مم مم اه ح
م مم مم اه س مم مم اه ب مم مم اه ح مم مم اه
ل مم مم اه خ مم مم اه ح مم مم اه ع مم مم اه
غ مم مم اه ش مم مم اه ع مم مم اه ک مم مم اه
ح مم مم اه ج مم مم اه ک مم مم اه د مم مم اه
م مم مم اه و مم مم اه خ مم مم اه و مم مم اه
م مم مم اه ب مم مم اه ش مم مم اه ح مم مم اه
و مم مم اه ف مم مم اه م مم مم اه و مم مم اه
ع مم مم اه م مم مم اه م مم مم اه م مم مم اه م مم مم
اه م مم مم اه ح مم مم اه ق مم مم اه و مم مم اه
م مم مم اه ف مم مم اه ا مم مم اه ص مم مم اه
ف مم مم اه م مم مم اه م مم مم اه م مم مم اه ا مم

محاسبه

المحاسبة وهي المقابلة بين الكمالات والنقائص ليعرف الراجح من المرجوح فيتدارك فمحاسبة العوام بين الطاعة والمعصية ومحاسبة المريدين الذكر والغفلة ٥

تفکر

التفكر وهي النفس عما يحصل به المقصود فتفكر العوام في سبيل الخروج عن الشهوة وتفكر الخواص فيما سبيل السلوك الي الحقيقة ٥

تذکر

و التذكر وهو ... با لتذكر ٥

فرار

الفرار عما يبعد عن الحق الي ما يقرب اليه فرار العامة عن الجهل باداب الخدمة والكسل عن القيام بالحقوق وفرار الخاصة عن الحظوظ الانفس وفرار اخص عن الشغل بغير وردية القرار ٥

سماع

السماع وهو تنبه كل واحد عن موصول خاص بحسب سماع العوام عن امتثال الامر والسماع الخواص شهود الحق في كل مسموع بعلم سماع الامر الحق في الحق وللحق من الحق فالسماع بالحق سماع من لم يبق فيما شيء من النفس والسماع في الحق سماع من يشهد جمعية تعالى الكل كل والسماع للحق من يشهد المسموعات الخارجة البدل

ریاضت

الرياضت وهو تهذيب اخلاق النفس بالمجاهدة

اعتصام

ابواب

الابواب فهي عشرة

حزن

الحزن وهو الحزن المكروهات في الاستقبال فخوف العامة من العقوبة وخوف المريدين من المكروه وخوف الخاصة من الهيبة والجلال فالحزن وهو التاسف على ما فاة من الكمالات واسبابها فحزن العامة من التفريط فيما يجب المريدين من التفرق حزنا على

خوف

اشتیاق

الاشتياق وهو الحادي المقرون بالتوجه فاشتياق العوام على انفسهم من الجبلة الي الخافاة عن درجة الطاعات واشتياق المريدين على اوقاتهم من التفرق والتفرق في الحقوق الاشتياق ٥

خشوع

الخشوع وهو خمود النفس لتعاظم او خضوع فخشوع العامة انفه من الوعد وخشوع الخاصة لحفظة الحرمة مع الملك التشهيل ٥

اخبات

الاخبات وهو السكون الي الله تعالى فاخبات العوام بعلم النفاة الي المجانات واخبات المتوسطين بعلم التردد من الاقبال والادبار والخبات الخواص بعلم التمييز بين المدح والذم مع الاعيه انفسهم والعمى عن نقص غيرهم واخبات الباقين بالقطع عن انفسهم ٥

زهد

الزهد وهو اسقاط الرغبة في الشيء بالكلية فزهد العامة في الشبهات بعد ترك المحرمات وزهد اهل الارادات في الفضول وزهد خاصة الخاصة في كل ما سوى الله حتى الزهد ٥

ورع

الورع وهو ... شبهة حذرا فورع العامة مخافة سوء الخاتمة وورع الخاصة عما يدعوا الي التفرق ٥

بتتل

وهو الانقطاع الي الله بالكلية فتبتل العامة عن حظوظ الناس وتبتل المريدين عن حظوظ النفس وتبتل الواصلين عما سوى الحق ٥

رجاء

الرجاء وهو الطمع في الطول الاجل بلوغ الامل فرجاء العامة في الجازاة في امتثال الامر واجتناب ... ورجاء ارباب الرياضة في تحقيق القبول بحصول المطلوب ...

رغبت

الرغبت وهي تحقيق السلوك الي الله

م م م اه ظ م م م اه ب م م م اه و م م م اه م م م م
اه ب م م م اه ث م م م اه م م م م اه م م م م اه
ع م م م اه ر م م م اه م م م م اه د م م م اه
م م م م اه ج م م م اه غ م م م اه م م م م اه م
م م م اه م م م م اه ی م م م اه ن م م م اه ن م م م
اه ه م م م اه ب م م م اه و م م م اه د م م م
اه ص م م م ط ظ

ایضًا هرگاه که این ذکر قرار گیرد این مراقبه
مراقب حال خود گرداند چه که ابد سرمدیه والبته ان
لست ازل بالبته ابد ازل وابد بر میته وجود موجود
بلایت ونهایت یکوجود است چون خواهد که این حال
بمعاینه ومشاهده حاصل کند درین شغل مواظبت نماید
الاف اش اشارت سه میم ویک واو ویک شین
که در تحت مقطعات مسطورست ودر فوق طا وظا که افاده
است دریابد که ملاحظه ومفهوم ملاحظه ومعاینه با واسطه کاف
کبری

وصارقه اول واخرنگاه دارد در حالت صعود ونزول ملاحظه
ذات باصفات وملاحظه صفات بازاء درخود معاینه وصغری
کند المعاینه روية الله بلا حجاب وفی کل نفس واحد
وشین را شامل وبا شاهد برحسب وظیفه تصور کند
ظا وطا اشارت بظاهر وباطن در ذکر بایدیاد رفکی
کما ذکرنا هر سالک از ظلمات جسمانی وتجلیات
روحانی وسطوات نورانی میگذرد در بساط نشاط
وجود قدم که از نی رنگی رنگ نما است قدم می نهد
در طی این مراتب سالک را منازل بشری آیند

بدین تفصیل

بدایات نقطه

توبه انابت

[illegible]

الانابت وهی الرجوع الی الله تعالی منها الی الذات
جمعهم انابت العامة عن الحالة الی الاراده وانابة الاخص عن ملاحظة الشهود ...
فیما سمی بالسوی وانابة
سلطان التجلی عن رؤیة ...

محافظة العبادات

اما المعاملات فهي عشرة منازل

رعايت معاملات

رهبت

فالرهبة وهي الخشية من عدله فرهبة الخاص التحقيق الوعيد ورهبة الباطن للتحقيق العلم ورهبة السر لتحقيق امر السبق ٥

مطالعة علي احوال الله

مراقبه

المراقبة وهي دوام ملاحظة المقصود بكمال توجه اليه فمراقبة العامة للحق حضور القلب مع الرب ومراقبة المريدين بحفظ جميعتهم علي الحق بد الابانفسهم والمراقبات لا يحصه علي حد مل الكل مطلوب مراقبة ولكن متقها اسم بخصة

حريت

الحرية هو الخروج عن رق الاغيار فحرية العامة عن رق الاتباع الشهوة وحرية الخاصة عن رق المرادات وحرية الاخص عن رق الرسوم والاثار

اخلاص

الاخلاص وهي تصفية الاعمال عن كل شوب فالاخلاص العوام عن الدنيا والاخلاص الخواص عن رؤية العمل حذرا افتخار وموجب دفعوا ب واخلاص الاخص عن روية الاخلاص ٥

تهذيب

تطهير باخلاق الهيية

استقامت

في الدوام عليها

بعد الاعتماد على الاسباب

توكل

التوكل هو كلة الامور الي كلها بالتعويل علي وكالة وهي من اصعب المنازل عند العامة ومن اوسعها عند غيرهم ٥

بترك الاختيار

تفويض

التفويض وهو كلة الامور الي مخرجها بلا من احمت عقل ووهم ٥

الاعتماد على الله بالكلية

ثقة

الثقة وهو اعتماد العبد علي الله وحده في كل شيء والمتحقق بها من لا يخاف سوي الله لا يعترض علي قدرته وقضائه

تسليم

التسليم وهو كلة العبد نفس الي ربه من جميع احواله مع تعارض التعقل الوهم ٥

اخلاق

واما الاخلاق وهي عشر منازل ٥

صبر

فالصبر وهو الحبس ويكون علي لزوم الاوامر والنواهي ثم علي الاعراض عن الدعوى ورؤية الاعمال والطها والعلوم والاحوال

شكر

الشكر وهو الثناء علي المنعم بدليل علي معرفة المنعم والاعتراف بها مع الخضوع وقيل هو اسم المعرفة النعمة ويكون علي التخليق ثم علاية والتوفيق ثم علي التاييد

رضا

الرضا وهو الوقوف الصادق حيث ما وقف بالعبد فرضاء العامة بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد صلعم نبيا ورضاء الخاصة بالله ما لكا ومتصرفا في جميع الاحوال وبما قضي

حيا

وهو اسم التعظيم منوط بود وحياء العامة نظر الحق اليهم وحياء الخاصة

صدق

الصدق وهو الموافقة للحق في الاقوال والافعال والاحوال فصدق الاقوال لمواطات الضمير واللسان والصدق الافعال بالوفاء الله بالعمل

ايثار

خلق

ترك ما سوي الله تعالي

طهارة النفس
تواضع فتوت ١

انبساط اصول
تعارف مع المظاهر

عزم قصد عظم
ترادة في الفكر
العزم وهو تحقق القصد بلا تردد
التنقلات الحاصل من الاثار ما قطع

الارت ادب
سيرا باطنيا الى المطلوب

يقين انس
موافقة الواحد

ذكر فقر
دعوة الحق ظاهرا
وهو تخلي التام عن جميع الكثرة والخرافات واحكام العادات في المرادات ٢

من العباد غنا يختص بالحق عن سواه ٢
والمراد وهو المقصود من رؤية النفوس الى الحق ٢

غنا مراد
وهو اسم جامع لجميع الحقائق ٢

رؤيت احسان
وهي معرفة اسرار الحكمة الجامعة للعلم معاينة الحق مع الظاهر والباطن مع الاحتناب عنه ٢

علم حكمت
وهو ظهور عين بعين علم الشريعة ما يتعلق به تكميل الهيئات الغمامية والروحانية علم الحقيقة معرفة الحق اسماء وصفة

بصيرة فراست
وهي قوة باطنة للقلب بمنزلة العين للراس استدلال بالظاهر على الباطن ٢

تعظيم الهام
وهو معرفة عظمة الحق مع الذل التام
تارة مع ظهور الحق تارة مع بطون الحق

سكينة طمانينت
جمعية الباطن وهي عشرة

همت احوال ١

محبت غيرت ١ فهي الطبيعة ٢
وهي تعلق القلب في بذل النفس للمحبوب ومنعه عما سواه فاذا كانت متعلقة من الذات لا باعتبار معنى زايد سميت محبة ذاتية والا فان تقوم منه اثر سميت فعلية والا فان لم يعم ذلك الفعل سميت حالية والا فان غلب عليها علم اثبته

الم التعظيم الفرقة ٣

شوق قلق

اضطراب لرؤيت

علم الاشتياق

عطش وجد

ادراك الحضور مع الحق

دهش هيمان

نزول القوى

وهي فوت وجد محل السائر الى المسير

برق ذوق

وهو نور يقذفه الله في قلب العبد

وهو اول منازل التجليات

ولايت حفظ

اما الولايت فهي عشرة

وهو طي مستغرق للنشاط عند ملاحظة التفصيل بشهود

وقت صفا

وهو براءة القلب عن الكدر الصادر عن السلوك

سرور سر

بهجة من تجلي الحق لا شيء

نفس غيرت

تردد القلب بلطايف الغيب

انسلاخ الروح عن البدن

وهو التحقق في الحجة بحر القرب عند التحقق بحب

وهو ثابتة الاستقرار في كل مقام وطلق عن الكلام الفقد

حريت غرق

اختفاء الشهود في الشهود

غيبت تمكين

حقايق مكاشفه

فهي عشرة

نهي تبدي الصفات والحقائق لكن في دار الاستر رفيق ٣

مشاهده معاينه

وهي شهود ذلك بلا حجاب ولا صفة لكن بالخصوصية وتميزه ٣

وهي شهود ذلك مع الخصوصية ٣

حيات قبض

خلاص عن الاضداد ٣

اختفاء من الملك ٣

بسط سكر

ظهور الملكوت ٣

انبساط الباطن بنار ٣

صحو اتصال

تستخلص بها في الظاهر ٣

انفصال نهايت

وهو سقوط رؤية الاتصال

فهي عشرة

معرفت فنا تحقیق

بقا تلبیس

وجود تجرید تفرید

جمع توحید

بیت

هر که زاندجوهر شطار دلا مفت یابد گوهر اسرار را

جوهر پنجم

در بیان اشغال ورثة الحق چون سالک ابرار و اخیار و اسرار دعوة و شطار در عمل آورده و بمواهب ووهبنا لهم من رحمتنا عارف کشت باید که در اشغال ورثة الحق قدم نهد تا بحقیقة لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم

ثابت کردد بدانک سالک بکلام ارث مرشد و نتیجة وجه وارث حق تواند شد تا بشارت اولئک هم الوارثون نشان بشیر و بشر المؤمنین رشان او ثباتی شود در یابی که وارث بر دو نوعست صوری و معنوی حصول ارث بوارث صوری مشروط بمماة مورث و در معنوی مماة محالست مناسبت میان هر دو و حصول شیء است نی کسب و تصرفیست باستناد وارث صوری فیضی است ظاهر و فیضی است باهر وارث معنوی عطیه ایست از عطایای باطن که ادراک آن نتواند کرد غیر از مدرک فطن صوری را باهتمام ارث کونی و معنوی را بمواهب میراث الهی تمام و سر انجامست اعطی کل ذی حق حقه الولد سر لابیه و الانسان سری بسکان نظام وان الله خلق ادم علی صورته بدریافت این مقام اشارة تمام است علم را موجود کرد بوجود شهود تا انک نسبت هر وجود کنتم امواتا

ساخت اندماج

فاحیاکم روی نمود ثم الیه ترجعون چون کمالات
خود را در مندرج وجود و شهود کس نشناخت من
حیث الوجود این عین وجود است وجود شهود در مشاهده
مشهود است در تقیید با بود نمود است در اطلاق نمود نابود است
تا وجود و شهود از قید اثنینیت یابد از وجود مطلق که اخبر ازین
حقیقة وجود از تقیید و اطلاق معرا و مبرا است این وانه
در ان حضرت ناپیدا ست ناطقه کل شیء هالک الا وجهه
باین معنی گویا است عالم در طلعت آفتاب وحدة ذره وار از ازل
باستعداد اصلی در شمار در آمد تصرف اسما در هر ذره
تمام است وارث وجود حقیقی خاص و عام است چون
حاصل شود معرفت عالم الغیب والشهاده هیچ شبهه نماند
در عالم غیب و شهادة تا آنکه برقع فاطر السموات والارض
نگشاید معرفت عالم الغیب والشهادة رخ ننماید الله
معلوم در علم الله بود چون علم و عالم بمعلوم التفات
فرمود وجود معلوم بوجه احسن روی نمود و نقاب

فتبارک الله احسن الخالقین کشود عالم باطن گشت
معلوم ظاهر و معلوم ظاهر بفعل خود مختار گشت و بحسن
خود ناظر چون خود را بجمیع اسماء الهی متصف یافت کما هی
که ان لله تعالی تسعة و تسعین اسما بصورت تقید خود
را مقید نمود با آثار و احکام آن حکم فرمود بستایش الانسان
بنیان الرب شود ذات باسم الوارث بر و متجلی شد
تا آنکه باین اسم مالک و متولی شد در پی معرفت اسماء دیگر
در آمد باشارة لا کلها فیک همه را خود مظهر آمد باید که
اسماء توقیفی بتوفیق الهی تمامی را در فکر آورده ازلا و ابدا
مصورت خود قرار دهد و اسمائی که در تحت هر اسمی
تصور کرد سالک عین صورة هر اسم شود و قدم در ان
احکام و آثار نهد ولکل درجات مما عملوا اطوار و قد خلقکم
اطوارا باید که جمله جهان شهود بیند خود وجود باشد
که جمله جهان وجود گردد خود شهود که در تجلیات
اسما چنان گم گردد و تا یابد که از و نه نام ماند نه نشان

و متصرف

دایره

والیه المرجع والمآب کاه خود مرکز عالم وآیت کاه عالم مرکز دایره
وخود هیره کاه ان تمام همه کائنات وخود درمیان
نه کاه بیکاه از غیب وشهادت خالی کاه نی همه کاه باهمه
درمقام لایزالی کاه خود لا در مراة ذات مشاهده کنند
المشاهدة رویة الله تعالی بحجاب لطیف کاه بی مرایا خود
را بخود معاینه کنند المعاینة رؤیة الله تعالی بلا حجاب
درین مقام روی نماید جون وارث ابدی از ورثة الحق
اردت نورث من عبادنا من کان تقیا در تصرف
آرد وارث ازلی نحن نرث الارض ومن علیها
ارث حقیقی طلب کرد کرامروز مارا رسد ارث
خاص وعام یعنی از ذات اثر وانجام کل من علیها
فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام جون حق
بمستحق رسد از سرادقات جلال عظمت ندا لمن الملک
الیوم درجهان اندازد بحکم الله الواحد القهار هیچکس
را مجال دم زدن نماند بحکم کل شیء در غروب هالک مستهلک

وافتاب الاوجه اظهر من الشمس طلوع کردد جون سالک
خواهد که حالات مذکوره بعین تحقیق معاینه کند
واسرار الهیت برو مکشوف کردد وجون ممکن
در نظر نیابد باید که درین شغل مواظبت نماید

بیت

تا تو با خویشی عدد بینی همه جز سوی فانی احد بینی همه
شغل اول در صورت بنابه ت

م ق س م م ع ج م خ ب م ع ق و ب
ف ع ق ب خ م م ت ت ع ع ع ل خ
ح ع غ ش ع ک ح م خ ج ک د م و ح و م ب
ن ح و ف م و ح م م م م ح ق و م واص
ف م م ا ا ط ب و م ب ت م م ع د م د م
ح خ م م ض ت ن ع ب ب و ر ص
ت ال ا ه م
شغل ثانی
در مشاهده ای شهباز آشیانه حقیقت وای شهسوار میدان

طریقت بدانکه بر هر طالبی تفحص امام طریقت واجب است
واقتدا برو لازم یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا
الیه الوسیلة دال است برین اقوال ومن تعرف
الحقیقة بلا امام فقد کفر مشعر است باین حال

بیت

اگر بی پیر کاری پیش گیرد ** هلاکش را ز بهر خویش گیرد
ذات ازل الآزال از قید ظهور و بطون مقدس است و منزه
ان الله لغنی عن العالمین برین دعوی بینه ایست موجب
ذاتی که از همه اعتبارات منزه باشد دریافت آن ممتنع
واگر این ذات را نشناسد ناچیز است و باطل بس لازم
شد که بهر وجهی که باشد همت بر گمارد سرمایه حقیقة
بدست آرد ذات مقدس بکمال عظمت تعین یافت
وظهور در غیر ذات یافت برتافت هرگاه که خواست خود
را ظاهر کند سرادقات جلال عظمت بر انداخت و دیده
جمال کبریائی علما و وجودا و نودا و شهودا خود را ظاهر

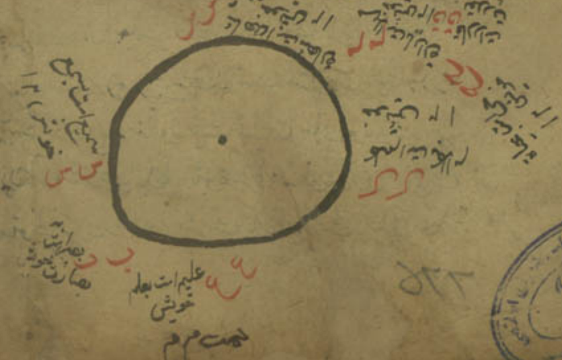
کبریا ردائی والعظمة ازاری مشعر است باین معنی
آینه جمال کبریائی مثال بی مثل را مشاهده فرمود
عاشق گشت سابقه عشق یحبهم روی نمود معشوق
بحلیه ولباس رنگارنگ مزین ساخت چنان فریفته
شد که در آینه محبوبه عکس انداخت چون باهلیت خود
رسید خود بخود نمود گاه محب شد و گاه محبوب محبت
در هر دو جلوه گر آمد در آیت شهد الله انه لا اله الا هو
بصورة خاص و عام باختصاص تمام مشاهده فرمود
مشاهده خود هم شهود ندایه انه هو یبدئ و یعید
... سالک را قرب خود محرم راز گرداند مشاهده
جمال کند که مصور است بالوان صفات تا آنکه آتش
محبوبیت خواهد بود مشاهده ربوبیت خواهد نمود که
وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة هر گاه که آئی
هر دو پرده برداشته شود استیلای هستی غالب گردد ناظر
منظور را از نظر غایب چون در شغل مشاهده مواظبت نماید

این حال بیدا آید اج ج شغل ثالث در تصور در
ارباب طریقت راه یابید طریق معرفت الطرق الی
بعدد انفاس الخلایق باید که محقق شود که محقق تا
و مقادیر تجلیات ذاتی و صفاتی تفاوت تکمیل و
قابلیت تام نخلو برکونی اسم الهی اطلاق
این مظهریت و آن مظهر اکرم جنید نیا شد
و ابتر تمام مراتب کما حق نشود مفهوم در نیابد
وَمَا مِنَّا اِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ورد ما. فت مراتب ذات
بسه مرتبه است اول مرتبه غیب که منقطع الاشارات
دوم مرتبه صرف که تجلی ذاتست مر ذات را سیوم
که ملحوظست با صفات که کمالات ذات حاصل شود بغیر صفات
و صفات بغیر ذات تجلی کردن نتواند صفات در معانی
ظهور نماید بلا تنک ملک بلباس ملک آید صورت ملک است
الملک هو العالم عالم در علم و علم قایم بذات عالم العالم هو الظاهر
هو الباطن جبروت مثال لاهوت ملکوت مثال جبروت ناسوت

مثال ملکوت ناسوت یکصورت است از وجه جمع و تفرقه است
از روی تفصیل باعتبار حقیقت آدم کلی یا شد و تشخیص
کلی نماید بهر جز و صادق نیاید از مثال در یابد عضو شخص
نباشد و شخص عضو نه چون شخص را ببیند ملاحظه عضو در
میان نه چون عضو بیند شخص را نشان نه از عالم معانی تا
مرکز مشاهده کنی یک انسان است چون بمرتبه حسن و شهادت
نظر کنی او را چهار مراتب یابی بچهار در دل ت مرتبه حیوانست
خصایل حیوان در و مستور و تفرقه جهات در وی ظهور ص
مرتبه نفسانیست خصایص نفس در و موجود عجب و بندار در این
مشهود ع مرتبه ملکیست اوصاف ملکی در این عیانست
م مرتبه اصلست جانب ظهور روحانیت طرف بطون رحمانیت
و مقام مشاهده غیب و شهادتست سرا و علانیتا و دراها
مرتبه غیر شهود خود منظور نیست تجلیات سلبی و ثبوتی معاینه
کردن گاه سقوط یا بدگاه ثبوت هر گاه سطوت جلال عظمت
مستولی گردد از مجلس بشریت بدر آید رایت ربی فی یوم الکرم

لكل شيء الله كما في الدنيا والاخرة

علي صورة شيخ اهيب فضرب رجله في صدري
حرضربه في كتفي فنسيت بها علم الاولين والاخرين رو
نمايد جون بتجلي شود رايت ربي ليلة المعراج علي صورة
شاب امرد قطط فوضع يديه علي كتفي فوجدت
بردا ناملة في صدري فعلمت بها علم الاولين والاخرين
رده كشايد جون ازين تجلياة بركذرد وراء الوراء كردد
ازل وابد حسن وملاحت او باشد همه اوصاف وذوات
ازظهور اوظاهر وازغلبه او مستهلك ظهرت شمسها فغبنا
فيها فاذا شرقت فذاك شروقي جون اين حالات
خواهد در شغل دل ملاقي در آيد



شناسنامه مرمتی نسخه خطی

عنوان نسخه: جواهر خمس	شماره نسخه: ۱۷۵۹۰
نوع تخریب: آسیب دیدگی جلد - پارگی اوراق - عدم استحکام لبه‌های کاغذ - کمبود در اوراق -	
شرح مراحل مرمتی انجام شده: مرمت جلد تمامی اوراق - مرمت کمبودها و پارگیها - استحکام بخشی لبه‌های کتاب - دوخت مجدد کتاب - ساخت جلد جدید	
محل مرمت: کتابخانه مجلس شورای اسلامی	تاریخ: ۹۰/۳/۱۲
توضیحات: * استفاده از تیشوهای ۶، ۹، ۱۲، ۱۵ و ۳۰ گرمی در مرمت اوراق * استفاده از چسب CMC در مرمت اوراق * استفاده از چسب ۴۹۸۸۷ در جلد کتاب	
مرمتگر: هیثم عبدلی	